

انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

پاسخ‌های روشنگر

بر بستر امواج

(جلد دوم)

سید احمد الحسن علیه السلام

گردآوری و تنظیم

هیأت علمی انصار امام مهدی علیه السلام

پاورقی

شیخ ناظم عقیلی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی علیه السلام

نام کتاب	پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج (جلد دوم)
نویسنده	احمد الحسن <small>رحمته</small>
گردآوری و تنظیم	هیأت علمی انصار امام مهدی <small>علیه</small>
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی <small>علیه</small>
نوبت انتشار	دوم
تاریخ انتشار	۱۳۹۴
کد کتاب	۱۲۱/۲
ویرایش ترجمه	دوم

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن علیه به
تارهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co/ir

www.almahdyoon.co

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

تقديم..... ۱۱

پيش گفتار..... ۱۳

محو راول: تفسير آياتى از قرآن حكيم..... ۱۹

پرسش ۵۲: آيهى «لقد صدق الله و رسوله الرؤيا... فتحاً قريباً»..... ۱۹

پرسش ۵۳: آيهى «و حملناه على ذات ألواح و دسر»..... ۲۰

پرسش ۵۴: سخن خداوند متعال: «لا يلاف قريش...»..... ۲۱

پرسش ۵۵: آيهى «و اذا قيل لهم آمنوا كما آمن الناس...»..... ۲۱

پرسش ۵۶: سخن خداوند متعال «و كل انسان الزمانه طائره فى عنقه...»..... ۲۳

پرسش ۵۷: «اذا جاء نصر الله و الفتح...»..... ۲۴

پرسش ۵۸: سخن خداوند متعال «و كم قصمنا من قرية كانت ظالمة... حصيداً خامدين»..... ۲۵

پرسش ۵۹: آيهى «انا انذرناكم عذاباً قريباً...»..... ۲۷

پرسش ۶۰: آيهى «انى انا ربك فاخلع نعليك...»..... ۳۰

پرسش ۶۱: آيهى «و ذلك و من يعظم شعائر الله...»..... ۳۳

پرسش ۶۲: آيات «و اوحى ربك الى النحل...» و «ثم كلى من كل الثمرات... لقوم يتفكرون»..... ۳۴

پرسش ۶۳: «و من الناس من يعبد الله على حرف... الخسران المبين»..... ۳۶

پرسش ۶۴: راز آيت الكرسى چيست؟..... ۳۸

پرسش ۶۵: «رسول من الله يتلو صحفاً مطهرة...»..... ۴۰

پرسش ۶۶: آيهى «و امرهم شورى بينهم»..... ۴۱

پرسش ۶۷: «هو الذى انشاكم من نفس واحدة...»، «و ما من دابة فى الارض... كتاب مبين»..... ۴۲

پرسش ۶۸: سخن خداوند متعال: «لهم البشرى فى الحيات الدنيا»، «و لقد كذبت رسل من قبلك»..... ۴۵

پرسش ۶۹: آيهى «و اعبدوا الله و لا تشركوا به شيئاً... مختلاً فخوراً»..... ۴۸

پرسش ۷۰: سخن خداوند متعال: «عم يتساءلون... ثم كلا سيعلمون»..... ۵۱

پرسش ۷۱: سخن خداوند متعال «مرج البحرين يلتقيان...»..... ۵۴

پرسش ۷۲: آيهى «ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا...»..... ۵۸

پرسش ۷۳: آيهى «يا أيها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي الله...»..... ۶۲

پرسش ۷۴: سخن خداوند متعال: «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس...»..... ۶۳

- پرسش ۷۵: آیه‌ی «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول...» ۶۵
- پرسش ۷۶: سخن خداوند متعال «هو الله الذی لا اله الا هو... و هو العزيز الحكيم». ۷۰
- پرسش ۷۷: آیه‌ی «و اذکر فی الكتاب مریم... تحتک سرباً» ۷۶

محور دوم: پرسش‌های عقایدی ۸۱

- پرسش ۷۸: جِفر سفید و جِفر سُرخ و کلیدهایشان ۸۱
- پرسش ۷۹: درختی که آدم (علیه السلام) از آن خورد. ۸۲
- پرسش ۸۰: منظور علی (علیه السلام) از این سخن چیست؟ «منم اول و آخر» ۸۲
- پرسش ۸۱: ناسخ و منسوخ چیست؟ ۸۲
- پرسش ۸۲: زکریا و لوط به چه معنی است؟ ۸۳
- پرسش ۸۳: راز عدد ۱۳ چیست؟ ۸۴
- پرسش ۸۴: چرا مقام امامت، بالاتر از نبوت است؟ ۸۵
- پرسش ۸۵: تکلیف ما در برابر نیروهای اشغال‌گر چیست؟ ۸۵
- پرسش ۸۶: مرده در عالم برزخ ۸۶
- پرسش ۸۷: جز نبی یا وصی در جفر نگاه نمی‌کند ۸۸
- پرسش ۸۸: نظر سید الحمد الحسن (علیه السلام) در مورد کتاب قاضی السماء چیست؟ ۸۹
- پرسش ۸۹: دعای رؤیت یکی از معصومین ۹۰
- پرسش ۹۰: چگونه از انصار شما باشم؟ ۹۱
- پرسش ۹۱: آیا در تورات و انجیل، تحریف وجود دارد؟ ۹۲
- پرسش ۹۲: تحریف در کتاب مقدس. ۹۳
- پرسش ۹۳: چه موقع فهمیدید که شما یمانی هستی؟ ۹۴
- پرسش ۹۴: فرق بین رب و اله ۱۰۰
- پرسش ۹۵: سوالی درباره‌ی روح و نفس ۱۰۱
- پرسش ۹۶: شبیه عیسی‌ای به صلیب کشیده شده. ۱۰۳
- پرسش ۹۷: زمان حکومت حجت (علیه السلام) و انصار ایشان. ۱۰۵
- پرسش ۹۸: ائمه‌ی معصوم در قرآن کریم. ۱۰۶
- پرسش ۹۹: آیا پیامبر (ص) قبل از وحی، می‌دانست که پیامبر است؟ ۱۰۸
- پرسش ۱۰۰: سوالاتی در مورد اسلام، قرآن و سایر موارد. ۱۰۹
- پرسش ۱۰۱: از اسلام، قرآن و سایر موارد. ۱۲۱
- پرسش ۱۰۲: اسماعیلیه. ۱۲۶

- پرسش ۱۰۳: درباره‌ی فاضل المرسومی. ۱۲۷
- پرسش ۱۰۴: درباره‌ی عبد الوهاب البصری. ۱۲۸
- پرسش ۱۰۵: معنی «و صل اللهم بیننا و بینہ و صلۃ...» ۱۲۹
- پرسش ۱۰۶: آیا پروردگار گروهی از مخلوقاتش را بر دیگران برتری می‌دهد؟ ۱۳۰
- پرسش ۱۰۷: آیا با عقب‌نشینی آمریکایی‌ها صلح در عراق برقرار خواهد شد؟ ۱۳۰
- پرسش ۱۰۸: معنی: «هم‌گنیه‌ی عمویش است»، چیست؟ ۱۳۱
- پرسش ۱۰۹: گفتند: شنیدیم جوانی از آنها سخن می‌گفت. ۱۳۳
- پرسش ۱۱۰: آیا انبیا ارث می‌گذارند یا نه؟! ۱۳۴
- پرسش ۱۱۱: چرا شیعه بعد از وفات هر امام سرگردان می‌شدند؟! ۱۳۷
- پرسش ۱۱۲: نامه‌ای از ابو محمد الجبوری. ۱۵۶
- پرسش ۱۱۳: درباره‌ی روح القدس، دعوت عیسی و پیروان ادیان ۱۵۸
- پرسش ۱۱۴: پرسشی در خصوص عصمت و معصومین. ۱۶۱
- پرسش ۱۱۵: علت خواندن نماز وُتیر. ۱۶۲

محورسوم: تفسیر رؤیا..... ۱۶۵

- پرسش ۱۱۶: رؤیا در مورد بسته بودن پاها و فرو رفتن در آب. ۱۶۵
- پرسش ۱۱۷: رؤیا در مورد تولد نوزادی با صورتی نورانی و به نام احمد. ۱۶۵
- پرسش ۱۱۸: رؤیا در خصوص لشکر سوارکاران و به دست آوردن کیسه‌ی پول. ۱۶۶
- پرسش ۱۱۹: رؤیا در خصوص بلند شدن کعبه از جایگاهش. ۱۶۶
- پرسش ۱۲۰: رؤیای روز قیامت. ۱۶۷

محورسوم: پرسش‌های فقهی و شرعی..... ۱۶۹

- پرسش ۱۲۱: آیا دریافت اجرت در برابر عبادت‌ها جایز است؟ ۱۶۹
- پرسش ۱۲۲: حکم ازدواج موقت. ۱۶۹
- پرسش ۱۲۳: آیا توبه‌ی کسی که با آمریکا سازش کرده است، پذیرفته می‌شود. ۱۷۱
- پرسش ۱۲۴: حکم پوشیدن شلوار و چادر. ۱۷۲
- پرسش ۱۲۵: زمان نماز جمعه بعد از اذان. ۱۷۳
- پرسش ۱۲۶: استفاده از دستگاه برای جلوگیری از بارداری. ۱۷۳
- پرسش ۱۲۷: کسی که دعوت به او نمی‌رسد. ۱۷۳
- پرسش ۱۲۸: حکم ماء الشعیر ۱۷۴
- پرسش ۱۲۹: حکم پوشیدن جوراب شیشه‌ای و جواهرآلات و خارج شدن از منزل با آن..... ۱۷۵

- پرسش ۱۳۰: بیمه‌ی عمر، خدمات درمانی و حوادث. ۱۷۵
- پرسش ۱۳۱: خانه در زمین‌های دولتی. ۱۷۶
- پرسش ۱۳۲: آیا گناهی مرتکب شده‌ام؟ کمکم کنید. ۱۷۷
- پرسش ۱۳۳: آیا سوزاندن ورق‌های حاوی آیات قرآن مجاز است؟ ۱۷۸
- پرسش ۱۳۴: درخواست دعا. ۱۷۹
- پرسش ۱۳۵: آیا جایز است در وضو دست چپ دو بار شسته شود؟ ۱۷۹
- پرسش ۱۳۶: برجستگی روی پاها. ۱۸۰
- پرسش ۱۳۷: هک کردن مراکز اینترنتی. ۱۸۰
- پرسش ۱۳۸: سوالاتی درباره‌ی خمس. ۱۸۱

پاسخ به پرسش‌های دست‌نویس ۱۸۵

- پرسش ۱۳۹: سخن خداوند متعال: «الرحمن، علم القرآن» ۱۸۵
- پرسش ۱۴۰: قضای نماز و روزه‌ی کسی که بعد از ۱۳ رجب ایمان آورده است. ۱۸۶
- پرسش ۱۴۱: قرائت «بکل امر» در سوره‌ی قدر. ۱۸۷
- پرسش ۱۴۲: اطاعت از کسی که امام منصوب کرده است. ۱۸۸
- پرسش ۱۴۳: شامل شدن همسران پیامبر ﷺ در آیه‌ی تطهیر. ۱۸۸
- پرسش ۱۴۴: خلق شدن بهشت از نور حسین ﷺ ۱۸۹
- پرسش ۱۴۵: آیا ابراهیم ﷺ نور محمد ﷺ و علی ﷺ را نمی‌شناسد؟ ۱۹۱
- پرسش ۱۴۶: آیا کسی که منتظر ایمان آوردن به دعوت است، بر تقلید باقی بماند؟ ۱۹۱
- پرسش ۱۴۷: معنی «ننسه‌ها» در آیه‌ی «ما ننسخ من آیه او ننسها» ۱۹۲
- پرسش ۱۴۸: چگونه فرزندان آدم زیاد شدند؟ ۱۹۳
- پرسش ۱۴۹: حکم مردم و بستگانی که از این دعوت چیزی نمی‌دانند. ۱۹۴
- پرسش ۱۵۰: معنی اغیار در دعای امام حسین ﷺ: «و محوت الاغیار...» ۱۹۴
- پرسش ۱۵۱: جن از چه زمانی خلق شد؟ ۱۹۵
- پرسش ۱۵۲: گفته شدن زمین به تنهایی در برابر آسمان‌ها. ۱۹۶
- پرسش ۱۵۳: توکل به خدا و در عین حال عمل کردن با سب‌ها! ۱۹۷
- پرسش ۱۵۴: سخن خداوند متعال: «الم تری الی الذی حاج ابراهیم...» ۱۹۸
- پرسش ۱۵۵: سخن خداوند متعال: «و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله» ۱۹۹
- پرسش ۱۵۶: آیه‌ی «و اذا النفوس زوجت» ۲۰۰
- پرسش ۱۵۷: معنی ماه و خورشید و سجده کردن در این آیه: «و من آیاته اللیل و النهار» ... ۲۰۱

- پرسش ۱۵۸: در مورد عقل..... ۲۰۲
- پرسش ۱۵۹: قضای نماز و روزه‌ی بیمار..... ۲۰۶
- پرسش ۱۶۰: حکم بخار آب انگور در حال جوشیدن..... ۲۰۷
- پرسش ۱۶۱: آشامیدن خون حیوان ذبح شده به جهت معالجه..... ۲۰۷
- پرسش ۱۶۲: حکم فقاع (آب جو)..... ۲۰۷
- پرسش ۱۶۳: حکم کسی که در یکی از تکبیرها اشتباه کند..... ۲۰۸
- پرسش ۱۶۴: تربت حسین (علیه السلام) تربت قبر است یا اطراف آن..... ۲۰۸
- پرسش ۱۶۵: مشخص نمودن بسمله..... ۲۰۹
- پرسش ۱۶۶: بستن کراوات..... ۲۰۹
- پرسش ۱۶۷: به جا آوردن نافله‌ی عصر بعد از زوال..... ۲۰۹
- پرسش ۱۶۸: گفتن «اعظم» به جای «اعلی» در سجده..... ۲۱۰
- پرسش ۱۶۹: خرید و فروش مجسمه و ساختنش..... ۲۱۰
- پرسش ۱۷۰: حکم سر راهی و ازدواج نمودنش..... ۲۱۱
- پرسش ۱۷۱: کودکان تلقیح مصنوعی..... ۲۱۱
- پرسش ۱۷۲: کاشت تخم در رحم زن..... ۲۱۲
- پرسش ۱۷۳: شبیه‌سازی انسان..... ۲۱۲
- پرسش ۱۷۴: استمنا..... ۲۱۲
- پرسش ۱۷۵: نزدیکی قبل از ازدواج..... ۲۱۳
- پرسش ۱۷۶: ازدواج دائم با زن پس از ازدواج موقت..... ۲۱۳
- پرسش ۱۷۷: حکم انگشتر..... ۲۱۴
- پرسش ۱۷۸: اختلاط و نگاه کردن در حین کار..... ۲۱۴
- پرسش ۱۷۹: خوردن مغز استخوان حیوان حلال..... ۲۱۴
- پرسش ۱۸۰: چگونگی نحر و ذبح کردن حیوان..... ۲۱۵
- پرسش ۱۸۱: آیا ناشئه‌ی شب به جای نافله‌ی مغرب کفایت می‌کند؟..... ۲۱۵
- پرسش ۱۸۲: به جا آوردن نافله‌های ظهر بعد از زوال..... ۲۱۶
- پرسش ۱۸۳: معالجه‌ی زنان توسط مرد در صورت کمبود کادر زن..... ۲۱۶
- پرسش ۱۸۴: پوست وارداتی از سرزمین‌های بیگانه..... ۲۱۷
- پرسش ۱۸۵: خوردن شیر حیوانی که سقط کرده است..... ۲۱۷
- پرسش ۱۸۶: نزدیکی بدون پرتاب کردن منی..... ۲۱۸
- پرسش ۱۸۷: آیا یک اذان برای نمازهای ظهر و عصر کفایت می‌کند، با وجود فاصله بین دو نماز؟..... ۲۱۸

- پرسش ۱۸۸: روش‌ها و لوازم جلوگیری از بارداری. ۲۱۹
- پرسش ۱۸۹: زیاد گفتن تشهد در نمازهای واجب. ۲۱۹
- پرسش ۱۹۰: آیا خواهر مادر پدر یا مادرش، محرم است. ۲۲۰
- پرسش ۱۹۱: مایعی که از زن هنگام شهوت بیرون می‌جهد. ۲۲۰
- پرسش ۱۹۲: شیر، پنیر و ماهی وارداتی. ۲۲۰
- پرسش ۱۹۳: آیا سوزانیدن قرآن کریم جایز است؟ ۲۲۱
- پرسش ۱۹۴: آیا اذان و اقامه بر کودکان واجب است؟ ۲۲۱
- پرسش ۱۹۵: گوشت و مرغ معامله شده به روش اسلامی. ۲۲۲
- پرسش ۱۹۶: حکم الکل صنعتی. ۲۲۳
- پرسش ۱۹۷: هم‌نشینی با مرتد و همکاری با او. ۲۲۴
- پرسش ۱۹۸: باقی ماندن زن با همسرش که ایمان ندارد. ۲۲۴
- پرسش ۱۹۹: حضور بیمار در نماز جمعه. ۲۲۴
- پرسش ۲۰۰: برخی احکام ازدواج موقت. ۲۲۵
- پرسش ۲۰۱: نماز انسان کر و لال. ۲۲۵
- پرسش ۲۰۲: وام گرفتن با بهره از بانک‌های خارجی. ۲۲۶
- پرسش ۲۰۳: تبدیل لفظ مهدی به نامش در اذان. ۲۲۶
- پرسش ۲۰۴: جدا کننده در نماز جماعت. ۲۲۷
- پرسش ۲۰۵: فراموش کردن امام جماعت در قرائت سوره بعد از فاتحه. ۲۲۷
- پرسش ۲۰۶: سقط جنین به خاطر ناقص الخلقه بودنش. ۲۲۷
- پرسش ۲۰۷: آیا از فاصله‌ی ۲۰ کیلومتری نماز جمعه واجب است؟ ۲۲۸
- پرسش ۲۰۸: سوال در مورد خمس. ۲۲۸
- پرسش ۲۰۹: وضوی عضوی که عملیات جراحی شکسته‌بندی رویش انجام شده است. ۲۲۹
- پرسش ۲۱۰: نماز خواندن زندانی که وقت‌ها را نمی‌داند. ۲۲۹
- پرسش ۲۱۱: دریافت اجرت در برابر نماز خواندن. ۲۳۰
- پرسش ۲۱۲: حکم امتی که کتاب خدا را فروختند. ۲۳۰
- پرسش ۲۱۳: مصرف کردن عطرها و عرقی. ۲۳۱
- پرسش ۲۱۴: سقط کردن جنینی که به چهار ماهگی نرسیده است. ۲۳۱

تهدیم

بسم الله الرحمن الرحيم

به بتول طاهره... صدیقہ مصومہ... تقیہ نقیہ راضیہ مرضیہ... زکیہ رشیدہ مظلومہ مقتورہ... کسی کہ
حش غصب شد... ازارش محروم شد... پہلویش شکست... شوهرش مظلوم واقع شد... فرزندش شهید شد

فاطمہ می زہرا علیہا السلام

حییہ مصطفیٰ... ہم دم مرتضیٰ... سرور زنان، از اولین تا آخرین
بشارت دہندہ انبیا... قرین زہد و پرہیزگاری... سیب بہشت جاویدان

بندہ تصنیف کار

ابوزین انصاری

پانزدہم جمادی الاول ۱۴۲۸ ہجری قمری^۱

پیش‌گفتار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آل محمد الأئمة و المهديين و سلم تسليمًا

و اما بعد....

روش و سیره‌ی انبیا و فرستادگان به این صورت بوده است که از همه‌ی راه‌های ممکن برای تبلیغ رسالت و هدایت هر چه بیشتر مردمان، استفاده می‌کردند تا هدایت شامل حال کسی که با خلوص نیتش خواهان حق و حقیقت باشد، بگردد؛ ولی کسانی هستند که هیچ اهمیتی برای شناخت حق و یاری دادن آن ندارند حتی اگر پرده‌ی گوش‌هایشان با ندای حق از هم بپرد! خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُعْرِضُونَ»^۱ (و اگر خدا خیری در آنان می‌یافت، شنوایشان می‌ساخت و حتی اگر هم آنها را شنوا ساخته بود باز هم برمی‌گشتند و رویگردان می‌شدند).

برای اقامه‌ی حجت بر همه‌ی عالم، سید احمد الحسن، فرستاده‌ی امام مهدی (علیه السلام) شروع به پاسخ‌گویی به سوالات مطرح شده از طریق اینترنت نمود تا رسالت ایشان برای تمام مردم آشکار شود و جایگاه و ارزش علمی‌ای که ایشان از جانب امام مهدی (علیه السلام) آورده است بر صدق و درستی اتصال ایشان با امام (علیه السلام) گواهی دهد.

تأکید و تمرکز خاصی بر پرسش‌های عقایدی و تفسیر آیات متشابه قرآن صورت پذیرفت؛ چرا که پاسخ به این دو مورد از ویژگی‌های ائمه‌ی معصومین (علیهم السلام) می‌باشد و کسی توان ادعای این علم را جز از طریق ارتباط با عترت پاک پیامبر (ص) ندارد.

در احتجاج امیر المؤمنین (علیه السلام) بر کافری آمده است که از او در مورد آیات متشابهی از قرآن سؤال کرد و امام (علیه السلام) پاسخش را داد تا این که فرمود: «خداوند برای علم، اهلی

قرار داد و با این سخن خود اطاعت از آنها را بر بندگان واجب فرمود: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (از خداوند اطاعت کنید و از پیامبر اطاعت کنید و همچنین از اولی الامر تان) و با این سخن خود: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَ الَّذِينَ يُسْتَبِطُونَ مِنْهُمْ» (و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و الو الامرشان رجوع می‌کردند، حقیقت امر را از آنان درمی‌یافتند) و همچنین «اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (از خدا بترسید و همراه با راست‌گویان باشید) و همچنین با این آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (در حالی که تاویل آن را جز خداوند نمی‌داند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند) و با این سخن «وَأَثُوا النَّبِيِّتَ مِنْ أَوْلِيَّهَا» (و از درها به خانه‌ها درآید) و منظور از خانه‌ها، خانه‌های علم است که به اوصیا سپرده شد و درهای آن نیز اوصیای آنها می‌باشند؛ بنابراین هر عملی که از مسیری غیر از این برگزیدگان و ولایت و حدود و شرایع و سنت‌ها و معالم دین آنها انجام نشود، مردود و غیر قابل قبول است و اهل آن در جایگاه کفر می‌باشند حتی اگر صفت ایمان بر آنها اطلاق گردد... سپس خداوند کلام خود را به سه دسته تقسیم نمود: قسمتی از آن را طوری قرار داد که عالم و جاهل از آن اطلاع دارند، و قسمتی دیگر از آن را جز کسی که ذهن خود را پاک کرده و حسّش را لطیف و انتخابش را صحیح نگه داشته باشد، همان کسانی که خداوند سینه‌شان را برای قبول اسلام گشود، درک نمی‌کند و قسمتی دیگر که غیر از خدا و ملائکه و استواران در علم، کسی دیگر از آن اطلاع ندارد. خداوند متعال فقط به این جهت این تقسیمات را ایجاد نمود تا اهل باطلی که بر میراث پیامبر ﷺ مسلط شدند نتوانند ادعای چنین علمی را نمایند؛ خداوند این علم را در آنها قرار نداد، تا مجبور شوند به سوی ولی امرشان که با تکبر از اطاعتش روی‌گردان شدند، رو کنند.^۱

در این حدیث امیر مؤمنین (علیه السلام) با این سخن خود «و قسمتی دیگر که غیر از خدا و ملائکه و استواران در علم، کسی دیگر از آن اطلاع ندارد» تأکید می‌فرماید که کسی جر اوصیا از آل محمد (علیهم السلام) آیات متشابه قرآن را نمی‌داند و همچنین با این سخن خود «خداوند متعال فقط از این رو این تقسیمات را ایجاد نمود تا اهل باطلی که بر میراث پیامبر ﷺ مسلط شدند نتوانند ادعای چنین علمی را نمایند؛ خداوند این علم را در آنها قرار نداد» تأکید می‌نماید که این علم، دلیل بر شناخت اوصیا از آل محمد (علیهم السلام) می‌باشد. به عبارت دیگر

۱ - احتجاج: ج ۱ ص ۳۵۸ تا ۳۷۰ ؛ وسایل الشیعه آل‌البیت: ج ۲ ص ۱۹۴ ؛ جامع احادیث شیعه: ج ۱ ص ۱۷۷.

خداوند متعال آیات متشابه را به این دلیل در قرآن قرار داد تا به واسطه‌ی آن، شناخت حجت آل محمد علیهم‌السلام کامل گردد؛ چرا که کسی جز اوصیا توانایی شناخت این علم را ندارد. بنابراین هنگامی که با این علم بیایند و آن را به تمام مردم ارایه نمایند، این خود دلیلی است بر اینکه آنها اوصیای حق می‌باشند؛ کسانی که اطاعتشان و گردن نهادن به امرشان واجب است.

در محاجّه‌ای از ابو عبد الله امام صادق علیه‌السلام چنین روایت شده است: «چیزی که در آن بهره‌ای نیست را از خود دور کنید. ای جماعت، به من بگویید آیا ناسخ قرآن از منسوخش و محکمش از متشابهش را می‌شناسید؟ همان‌هایی که با آنها از این امت، گمراه‌شونده، گمراه و هلاک‌شونده، هلاک می‌گردد». در جواب به ایشان گفتند: به همه‌ی این علم دسترسی نداریم (اما بعضی از آن را می‌دانیم). امام علیه‌السلام به آنها فرمود: «گمراهی شما از همین جا آغاز شد»^۱.

بنابراین کسی آیات محکم قرآن را از متشابهش تشخیص نمی‌دهد مگر اوصیا از آل محمد علیهم‌السلام. پس هر کس با این علم بیاید دلیلی می‌شود بر اینکه او از اوصیا علیهم‌السلام است یا به یکی از اوصیا علیهم‌السلام متصل است؛ به ویژه اگر همگان را به تحدی و مبارزه بطلبد با همه مناظره کرده و به آنها بفهماند که در پاسخ‌گویی ناتوان‌اند.

اکنون این، سید احمد الحسن، فرستاده و وصی امام مهدی علیه‌السلام است که چهار جلد کتاب متشابهات را منتشر نمود و همه‌ی علما را به پاسخ‌گویی بر آن فراخواند و تا کنون کسی به آن پاسخی ارایه نداده است. سپس اقدام به پاسخ‌گویی به پرسش‌های جویندگان حق و حقیقت از سراسر عالم اعم از مسلمان، یهودی و مسیحی نمود تا حجت بر همه کامل شود و بهانه‌ای برای بهانه‌جویان باقی نگذارد.

در این کتاب پاسخ‌های کافی و وافی سید احمد الحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه‌السلام همراه با مسایل خطی که پاسخشان از ایشان درخواست شده است را خواهید یافت و برای بهره‌مند شدن عموم مردم و اطلاع یافتن همگان بر علم آل

محمد علیه السلام اقدام به نشر آن در این کتاب (پاسخ‌های روشنگر بر بستر امواج) نمودیم که جلد اول آن پیش‌تر منتشر شد و جلد دوم آن هم‌اکنون در پیشگاه شما است. و حمد و سپاس تنها سزاوار پروردگار عالمیان است، و سلام و صلوات خداوند بر محمد مصطفی و بر اوصیای ایشان ائمه و مهدیین باد و کسانی که به آل محمد، ستم روا داشتند به زودی خواهند دانست که به کدامین بازگشت‌گاه باز خواهند گشت و عاقبت، از آن پرهیزگاران است.

شیخ ناظم عقیلی

۱۴ ذی القعدة ۱۴۲۸ هـ.ق

پاسخ‌های

سید احمد الحسن رحمته الله علیه

که این پاسخ‌های شریف را به چهار محور تقسیم نمودیم:

محور اول: تفسیر آیاتی از قرآن حکیم.

محور دوم: پرسش‌های عقایدی.

محور سوم: تفسیر رؤیا.

محور چهارم: پرسش‌های فقهی و شرعی.

محو راول:

تفسیر آیاتی از قرآن حکیم

پرسش ۵۲: آیه‌ی «لقد صدق الله و رسوله الرؤيا... فتحا قريبا»

تفسیر این آیه‌ی کریم چیست؟ «لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»^۱ خداوند رؤیای پیامبرش را به صدق پیوست که گفته بود: اگر خدا بخواهد، ایمن، گروهی سر تراشیده و گروهی موی کوتاه کرده، بی‌هیچ بیمی به مسجدالحرام داخل می‌شوید. او چیزها می‌دانست که شما نمی‌دانستید و جز آن، در همین نزدیکی فتحی نصیب شما نمود.

فرستنده: ابراهیم رعیل

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلوة للرب العالمين، وصلواته على محمد وآل محمد الطيبين والبريين وسلم تسليمًا. این آیه نشان می‌دهد که رؤیا از جانب خداوند سبحان و متعال می‌باشد و اگر خداوند اراده کند محقق خواهد شد، حتی اگر بعد از مدت زمانی چند باشد و کسی جز ظالم به رؤیا کافر نمی‌باشد. خداوند هر آنچه در این رؤیا به رسول خود وعده داده بود را تحقق بخشید و مکه - هر چند پس از گذشت مدت زمانی - فتح شد و قلعه‌ی خیبر نیز فتح گردید که همان فتح نزدیک می‌باشد. قرآن، زنده و همچون خورشید و ماه در حرکت است^۲ و انشاء الله

۱ - فتح: ۲۷.

۲ - از عبد الرحیم قصیر روایت شده است که گفت: روزی از روزها نزد ابوجعفر علیه السلام بودم. فرمود: «ای عبد الرحیم» گفتم: لبیکه دربارهی سخن خداوند «أَمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (فقط تو ترساننده‌ای و برای هر قومی هدایتگری هست) فرمود: «نگاه که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: من ترساننده و علی، هادی است. امروز هادی چه کسی است؟ عبد الرحیم گفت: سکوتی طولانی کردم. سپس سر را بلند کردم و گفتم: جانم فدایت! در میان شما است که از مردی به مردی به ارث بردید تا به شما رسید. پس شما که جانم فدایت باد، امروز هدایتگری. امام علیه السلام فرمود: «ای عبد الرحیم، درست گفتی. قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد و آیه (نیز) زنده‌ای است که نمی‌میرد. پس اگر آیه‌ای در مورد قومی نازل شده باشد، با مرگ آنان، قرآن هم می‌میرد؛ ولی قرآن در

زمانه‌ی ما، هنگام تحقق دوباره‌ی این آیه‌ی شریف می‌باشد. اما در باطن، فتح نزدیک همان فتح مبینی است که برای رسول خدا ﷺ حاصل شد و در چندین مورد این موضوع را در کتاب «تفسیر سوره‌ی فاتحه» و «مشابهات» بیان کردم؛ به آن مراجعه کنید.

راه فتح مبین برای هر انسانی که بخواید به سوی خدا با هدایت ولیّ خدا و حجّتش بر خلقش، سیر نماید، باز است؛ مسجد الحرام همان ولیّ خدا است و ان شاء الله مؤمنان با امنیّت کامل و سرهای تراشیده وارد آن می‌شوند؛ یعنی هیچ گونه فکر و رأیی نسبت به کلام ولیّ خدا نخواهند داشت و به طور کامل تسلیم او خواهند بود. اما مقصّرین، در مرتبه‌ای پایین‌تر از این مرتبه قرار دارند. موی سر، تمثیلی از افکار و آرای انسان است؛ پس تراشیدن و کوتاه کردن آن یعنی تسلیم شدن و اطاعت کردن از کسی که به خاطر او فکر و نظر خودش را تراشیده یا کوتاه کرده است.

پرسش ۵۳: آیه‌ی «و حملناه علی ذات ألواح و دسر»

تفسیر این آیه‌ی کریمه چیست؟

«وَحَمَلْنَاهُ عَلَىٰ ذَاتِ الْوَاحِّ وَ دُسْرٍ» (و او را بر آن کشتی که تخته‌ها و میخ‌ها داشت سوار کردیم).
فرستنده: ابراهیم رغیل

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالِیْنِ، وَالصَّلٰوةُ لِلْعَلَمِ الْمَعْدُومِ وَ كَلِّ مَصْرَ اللّٰثِمِ وَالْمِوْبِیْحِ وَ سَلَّمَ تَسْلِیْمًا.
از نظر معنای لفظی، الواح به معنی تخته چوب‌ها و الدُسْر به معنی میخ‌ها می‌باشد.
از رسول خدا حضرت محمد ﷺ نقل شده است که فرمود: «... نَحْنُ الدُّسْرُ...» (ما آن میخ‌ها هستیم...).

میان آیندگان جاری است همان گونه که در گذشتگان جریان داشته است». عبدالرحیم ادامه داد: ابو عبد الله ﷺ فرمود: «قرآن زنده‌ای است که نمی‌میرد و تا شب و روز جریان دارد، در جریان است همان طور که خورشید و ماه در جریان هستند و قرآن، بر آخرین ما می‌گذرد همان گونه که بر اولین ما گذشت». بحار الانوار:

ج ۳۵ ص ۴۰۳.

۱ - بحار الانوار: ج ۲۶ ص ۳۳۳.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَعَمَلْنَا عَلَىٰ ذَاتِ الْأَوَّاحِ وَدُسْرٍ * تَجْرِي بِأَعْيُنِنَا...»^۱ (و او را بر آن کشتی که تخته‌ها و میخ‌ها داشت سوار کردیم * زیر نظر ما روان شد...).

دارنده‌ی ولایت الهی و حجت خدا بر خلق همان «عین الله» (چشم خدا) بر روی زمینش است و مراد از «أعیننا» (دیدگان ما) آل محمد علیهم‌السلام می‌باشند.

پرشش ۵۴: سخن خداوند متعال: «لایلاف قریش...»

تفسیر این سوره‌ی کریم چیست: «لایلاف قریش * ایلافهم رحله الشتاء والصیف * فلیعبدوا رب هذا البیت * الذی أطعمهم من جوع وامنهم من خوف»^۲ (برای ائتلاف قریش * ائتلافشان در سفر زمستانی و تابستانی * پس باید پروردگار این خانه را بپرستند * کسی که به هنگام گرسنگی طعامشان داد و از بیم در امانشان داشت).

فرستنده: ابراهیم رغیل

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم، والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين والبرية وسلم تسليماً.

این سوره، کفار قریش را در زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به نعمت خداوند متعال یادآور می‌شود، شاید که به فرستاده‌ی او صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آورده، او را نصرت و یاری دهند و پس از وارد شدن به ولایت الهی و ایمان به حجت خداوند بر مخلوقاتش، خداوند را آن گونه که شایسته است، عبادت کنند. در زمان ما نیز قریش، امّ القری و مکّه‌ی این زمان را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ آنها علمای غیرعامل هستند که در نعمت و فضل امام مهدی علیه‌السلام زندگی می‌کنند و در عین حال با فرستاده‌ی امام مهدی علیه‌السلام به سویشان، عداوت و دشمنی پیشه می‌کنند و یاری‌اش نمی‌کنند و حتی به وصیت رسول خدا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز ایمان نمی‌آورند.

پرشش ۵۵: آیه‌ی «و اذا قيل لهم امنوا كما امن الناس...»

لطفاً در مورد این آیه روشن‌گری فرمایید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ»^۳ (و چون به آنان گفته شود شما نیز همانند

۱ - قمر: ۱۳ و ۱۴.

۲ - قریش: ۱ تا ۴.

۳ - بقره: ۱۳.

مردمان ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا ما نیز همانند بی‌خردان ایمان بیاوریم؟! آگاه باشید، آنان خود، بی‌خردانند در حالی که نمی‌دانند).

فرستنده: ابراهیم ر غیل

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْعَمْرِ مَعْدٍ وَ عَلَى مَعْدِ الْاٰثِمِ وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ.
 آنها علمای غیرعامل و مدعیان علم هستند که از جاهلان و سفیهان می‌باشند!

۱ - همان طور که رسول اکرم ﷺ فرمودند این امر به همان صورت که شروع شده بود، باز خواهد گشت. ائمه علیهم السلام این آیه را در مورد کسانی که علیه وصی رسول خدا ﷺ اعتراض کردند و کسانی که به ایشان ایمان آوردند را سفیه خواندند، تفسیر فرمودند و امروزه نیز این آیه بر کسانی که بر وصی امام مهدی ﷺ اعتراض می‌کنند و خود را عاقل و حکیم می‌پندارند، اطلاق می‌گردد؛ این افراد همچون آن افراد می‌باشند چرا که قرآن زنده‌ای است که هرگز نمی‌میرد و بر آخرین اوصیا منطبق می‌گردد همان گونه که بر اولین آنها ﷺ منطبق بود.

از امام موسی بن جعفر علیهم السلام نقل شده است که فرمود: «زمانی که برترین مؤمنان همانند سلمان، مقداد، ابوذر و عمار به این عهدشکنان گفتند: به رسول خدا و به علی ایمان بیاورید که پیامبر او را در جایگاه خودش برانگیخت و مقام خودش را به او داد و تمام مصالح دین و دنیا را به او واگذار نمود؛ به این پیامبر ایمان آورید و تسلیم امر این امام گردید و در ظاهر و باطن او را اطاعت کنید، همانند افراد باایمانی چون سلمان، مقداد، ابوذر و عمار، آنها به کسانی که پشت پرده موافقتشان بودند پاسخ گفتند چرا که جرات و جسارت پاسخ‌گویی آشکارا به این افراد باایمان را نداشتند؛ بلکه به هم‌کیشان خود یعنی منافقین و مستضعفینی که به آنها اعتماد داشتند و یا به مؤمنینی که در خفا با امام علیهم السلام بودند ولی آنها به ایشان اعتماد داشتند، گفتند: «أَنْزَمْنَ كَمَا آمَنَ السَّفَهَاءُ» (آیا ایمان بیاوریم همان‌گونه که بی‌خردان ایمان آوردند؟! و منظورشان سلمان و یارانش بود که فقط علی را اطاعت کردند و اطاعتشان فراگیر و همه‌جانبه بود؛ همان کسانی که برای دوستی با اولیایش و دشمنی با دشمنانش سر تراشیدند، تا هنگامی که امر محمد ﷺ کم‌رنگ شد و دشمنانش آنها را از بین بردند و سایر امرا و مخالفین محمد ﷺ آنها را به هلاکت رساندند؛ به عبارت دیگر آنها خود سفیه و نادان بودند که به این ترتیب مورد تعرض دشمنان محمد ﷺ قرار گرفتند و خداوند عزوجل می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السَّفَهَاءُ» (آگاه باشید که آنها، خود، سفیهان‌اند) ناقص عقل‌ها و کوته فکراهی که در امر محمد آن گونه که شایسته است ننگریستند تا نبوتش را بشناسند تا به این ترتیب صحت و درستی آنچه به علی ﷺ از امر دین و دنیا واگذار کرده بود را درک کنند و در شناخت و تأمل در حجت‌های الهی تا آنجا جاهل باقی ماندند که از محمد و همدم ایشان و همچنین از مخالفانشان، ترسان باقی ماندند، ایمان نمی‌آوردند تا هلاک گردند؛ آری، آنها خود، نادان و سفیه‌اند چرا که با این نفاق‌شان تسلیم امرشان نمی‌شوند، نه محبت و دوستی محمد و مؤمنان را به دست می‌آوردند و نه دوستی یهود و سایر کفار را؛ زیرا آنها به او و ایشان، موالی و دوستی محمد ﷺ و برادرش علی ﷺ و دشمنی دشمنانشان از یهودی‌ها و مسیحی‌ها و ناصبی‌ها را اظهار می‌نمایند و در عین حال به آنها نیز دشمنی نسبت به محمد و علی ﷺ و دشمنی با دشمنانشان را ابراز می‌دارند و با آنها نیز نفاق پیشه می‌کنند همان گونه که نسبت به محمد و علی منافق هستند. در حالی که نمی‌دانند واقع امر چیز دیگری است؛ چرا که خداوند پیامبر خود را از اسرار آنها مطلع

پرسش ۵۶: سخن خداوند متعال «و کل انسان الزمناه طائره فی عنقه...» تفسیر این سخن خداوند متعال چیست؟ «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا»^۱ (کردار نیک و بد هر انسانی را چون طوقی به گردنش آویخته‌ایم و در روز قیامت برای او نامه‌ای گشاده بیرون آوریم تا در آن بنگرد).

فرستنده: ابراهیم رغیل

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، والحمد لله رب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين الطيبين، والسلام على من بعدنا حقا. یعنی ولایت انسان و اعمال و کردار او از خوبی‌ها و بدی‌ها؛ اگر انسان دنباله‌روی ولی خدا و حجت او بر خلقش باشد، نامه‌ی اعمالش سفید خواهد بود، در حالی که اعمال نیک و بد وی در کتابش رقم خورده‌اند و اگر انسان از ولی خدا و حجت خدا بر خلقش پیروی نکند یا دشمنان خدا که مدعیان باطل هستند را پیروی نموده باشد، کتابش سیاه است، در آتش افکنده خواهد شد و خداوند با او سخن نخواهد گفت؛ خداوند می‌فرماید: «اِحْسُوا فِيهَا وَلَا تُكْمِنُوا»^۲ (گوید: در آتش گم شوید و با من سخن مگویید).

و همچنین می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتُرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۳ (آنان که کتابی را که خدا نازل کرده است پنهان می‌دارند تا بهای اندکی بیستانند، شکم‌های خود را جز از آتش انباشته نمی‌سازند، خداوند در روز قیامت با آنها سخن نگوید و پاکشان نسازد و بهره‌ی آنها عذابی

می‌نماید و آنها را مورد لعن و نکوهش قرار می‌دهد و نابودشان می‌کند». بحار الانوار: ج ۷۳ ص ۱۴۷.

۱ - إسرائ: ۱۳.

۲ - از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «... تا اینجا که فرمود: در ولادت قائم ما و غیبتش و طول عمرش و بلوای مؤمنان (بعد از ایشان) در آن زمان و به وجود آمدن شر در دل‌های آنها به دلیل طولانی بودن غیبتش و برگشتن بیشترین آنها از دین‌شان و واگذاشتن طوق اسلام از گردن‌هایشان نگرستیم، که خداوند متعال می‌فرماید: «كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» (کردار نیک و بد هر انسانی را چون طوقی به گردنش آویخته‌ایم) یعنی ولایت...». بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۲۱۹.

و در مستدرک سفینه البحار علی نمازی ج ۶ ص ۶۱۸ آمده است: «تفسیر این سخن خداوند «كُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ» یعنی ولایت».

۳ - مؤمنون: ۱۰۸.

۴ - بقره: ۱۷۴.

این داستان همچنان تکرار خواهد شد، بدون اینکه پند گیرند و متوجه شوند و از گذشتگان‌شان عبرت بیاموزند. این رویداد با قائم علیه السلام نیز تکرار می‌شود و چه بسا مهم‌ترین این شهرها که در روایت‌های معصومین نام برده شده و عذاب بر آنها نازل می‌شود، شهر بغداد باشد.

به روایاتی مراجعه کنید^۱ که می‌گویند از شدت خرابی‌ها و ویرانی‌هایی که بر اثر شدت

۱ - در خطبه‌ای از علی ابن ابی طالب علیه السلام نقل شده است که فرمود: «زورا، و چه می‌دانید از زورا! سرزمین وسیعی است که در آنجا بناهای محکم پایه‌گذرای می‌شود، مردم بسیاری در آن سکنی می‌گزینند و رؤسا و ثروت‌اندوزان در آن اقامت می‌کنند. بنی عباس آنجا را مقر حکومت خود و پایگاه ثروت‌های خویشی قرار می‌دهند. زورا برای آنها خانه‌ی لهُو و لعب است. آنجا مرکز ستم ستمکاران و کانون ترس‌های دهشت‌زاست، جای پیشوایان گنهکار و امیران فاسق و فرمان‌روایان خیانت‌کار و جنایت‌پیشه. جمعی از فرزندان فارس و روم آنان را خدمت می‌کنند. اگر معرفی بشناسند به آن امر نمی‌کنند و اگر منکری ببینند، نهی‌اش نمی‌کنند. مردانشان به مردان و زنانشان به زنان اکتفا کنند. در چنین شرایطی اندوه عمومی و گریه‌های طولانی و شرور و بدبختی دامن‌گیر مردم زورا می‌شود، و گرفتار هجوم ترک‌ها می‌گردند؛ ملتی که حدقه‌ی چشم‌شان کوچک و صورت‌هایشان مانند سپر طوق شده و لباس‌هایشان زره آهنین است....». قواعد الاحکام علامه حلی: ج ۱ ص ۱۵.

از مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در خبری طولانی نقل شده است که فرمود: «... سپس سفیانی ظهور می‌کند و سپاهیانش به سوی عراق حرکت می‌کنند. آن جا را ویران می‌سازد و زورا را خراب و با خاک یکسان می‌کند و کوفه و مدینه را ویران می‌کند و اسبابشان در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله سرگین می‌اندازند. لشکر سفیانی در آن روز، سیصد هزار نفر خواهد بود...» مختصر بصائر الدرجات حسن بن سلیمان حلی: ص ۱۸۵.

همچنین از مفضل بن عمر نقل شده است که گفت: آقای من، در آن زمان خانه‌ی فاسقین چگونه خواهد بود؟ فرمود: «در خشم و لعنت خداوند! فتنه‌ها آن را ویران و با خاک یکسان می‌کنند. وای برای آن و هر کس که در آن ساکن باشد، از پرچم‌های زرد و پرچم‌های مغرب و آنها که از جزیره می‌آیند و پرچم‌هایی که از هر سو، از دور و نزدیک به سوی آنها خواهد آمد. به خدا قسم از انواع عذاب بر آنها نازل شود که هیچ امتی از گذشتگان تا آیندگان ندیده و عذابی بر آنها نازل شود که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی به مانندش را نشنیده است. طوفانی که مردم آن را فرا می‌گیرد شمشیر خواهد بود. وای بر کسانی که در آن مسکن گزینند؛ چرا که اقامت‌کننده در آن با شقاوت خود مانده و خارج شدگان از آن، با رحمت خدا خارج شده‌اند. به خدا سوگند اهالی آن باقی خواهند ماند تا اینکه گویند خانه‌ها و قصرهایش بهشت و زناش حورالعین و جوانانش جوانان بهشتی‌اند. گمان می‌کنند که خداوند تمام ارزاق را فقط در آن تقسیم کرده است. در آن افتراها به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌بندند و حکم به خلاف کتاب خدا می‌دهند و گواهی دروغین و شرب خمر و فجور و خوردن حرام و خون‌ریزی کنند. از دنیا چیزی نماند مگر اینکه در آن باشد. سپس خداوند متعال با آن فتنه‌ها و پرچم‌ها زورا را خراب می‌کند تا حدی که وقتی کسی از آنجا گذر کند، بگوید زمانی اینجا زورا بود». مختصر بصائر الدرجات: ص ۱۸۸.

از ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «پس از این که امیرمؤمنان علیه السلام از واقعه‌ی خوارج بازگشت گذرش به زورا افتاد و به مردم فرمود: این زورا است، بروید و از آن دوری کنید، چرا که خسف در آن سریع‌تر از رفتن میخ آهنین در کاه اتفاق خواهد افتاد...». مستدرک الوسائل میرزای نوری: ج ۳ ص ۴۲۹.

درگیری‌ها و فتنه‌هایی که همراه با پرچم‌هایی است که از هر سو به آن هجوم می‌آورند، حتی آثاری از این شهر باقی نمی‌ماند، مراجعه نمایید. امام باقر علیه السلام در مورد تأویل این سخنان خداوند عزوجل «قَلِمًا أَحَسُّوْا بَأْسَنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُوْنَ * لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ» (چون عذاب ما را حس می‌کردند به ناگاه از آنجا می‌گریختند * مگریزید! به ناز و تنعم و خانه‌های خویش بازگردید، تا بازخواست شوید) به خصوص در زمان قائم علیه السلام فرمودند: «هنگامی که قائم قیام کند و فرستادگانی برای بنی امیه در شام خواهد فرستاد. آنها به روم می‌گریزند و رومیان به آنها می‌گویند: به شما پناه نمی‌دهیم مگر اینکه نصرانی شوید. قبول می‌کنند و صلیب به گردن می‌آویزند. وقتی یاران قائم به آنها می‌رسند، (رومیان) از آنها امان و صلح طلب می‌کنند. فرستادگان قائم می‌گویند: چنین نخواهد بود مگر اینکه پناهندگان روی آورده به آئین تان را به ما بازگردانید. رومیان آنها را تحویل می‌دهند و این تأویل این سخن خداوند متعال خواهد بود «لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ». امام علیه السلام فرمود: در مورد گنج‌ها از آنها می‌برسد در حالی که خودش به آن عالم‌تر است. سپس امام علیه السلام فرمود: آنگاه با زور شمشیر سخن خواهند گفت: «يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ»^۱.

پرسش ۵۹: آیه‌ی «انا اندرناکم عذاباً قریباً...»

تفسیر این آیه چیست؟ «إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»^۲ (ما شما را از عذابی نزدیک می‌ترسانیم: روزی که آدمی هر چه را پیشاپیش فرستاده است می‌نگرد و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک می‌بودم).

فرستنده: ابراهیم رغیل

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، واللّٰه اعلم بالصّٰلِحین، وصرّ اللّٰه عن مصدّر آل مصر اللّٰئم، واللّٰه یبصر وسمّ تسلیمًا.
دست انسان در ملکوت آسمان‌ها با عدالت، سفید و با ظلم، سیاه می‌گردد و این همان چیزی است که خداوند سبحان و متعال در این عالم جسمانی دنیا با حضرت موسی علیه السلام ظاهر

۱ - کافی: ج ۸ ص ۵۱.

۲ - نبأ: ۴۰.

نمود: «وَنَزَعَ يَدَهُ فَإِذَا هِيَ بِيضَاءٌ لِلنَّاطِرِينَ»^۱ (و دستش را بیرون آورد، در نظر آنان که می‌دیدند سفید و درخشان بود)، «وَأَضْمُمُ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بِيضَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى»^۲ (دست خویش در بغل کن، بی‌هیچ عیبی، سفید بیرون آید، این هم آیتی دیگر)، «وَأَدْخَلَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بِيضَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَى فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»^۳ (دستت را در گریبانت ببر تا بی‌هیچ آسیبی، سفید بیرون آید. با نه نشانه نزد فرعون و قومش برو که مردمی فاسق و عصبان‌گردند)، «أَسْأَلُكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بِيضَاءً مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»^۴ (دست خود در گریبانت ببر تا بیرون آید سفید بی‌هیچ آسیبی، و تا از وحشت بیارامی دست خود در بغل کن. این دو از جانب پروردگارت حجت‌های تو برای فرعون و مهتران او است، که آنان مردمی نافرمانند). «جناح» (بغل) و «جیب» (گریبان) چسبیده به سینه که محل اتصال روح انسان به بدن او است، می‌باشد؛ یعنی گویا آنچه از عدالت و قدسیت و پاکی است از روح خود خارج می‌کند تا وضعیتش را به آنها نشان دهد.

ایام الله از دید خداوند و اولیای خداوند نزدیک، و از دید کافران دور می‌باشند: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا * وَنَرَاهُ قَرِيبًا»^۵ (ایشان آن روز را دور می‌بینند * و ما نزدیکش می‌بینیم)^۶ و سه روز می‌باشند: روز قیام قائم، روز رجعت و روز قیامت کبری^۷ و آن زمان انسان و مردم، هر کسی هر آنچه در چنته‌اش دارد را می‌بینند؛ اینکه عادل بوده است و یا ظالم؛ آن هنگام که حقایق

۱ - اهراف: ۱۰۸؛ شعرا: ۳۳.

۲ - طه: ۲۲.

۳ - نمل: ۱۲.

۴ - قصص: ۳۲.

۵ - معارج: ۷۶.

۶ - در دعا از اهل بیت (علیهم‌السلام) آمده است: «خداوند! پیامبر خود محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) را به دیدارش و هر کس که از ایشان در دعوتش تبعیت کرده است، شاد کن، و زندگی ما را بعد از ایشان مورد رحمت خود قرار بده. خداوند! دشواری‌ها و غم‌ها را از این امت با حضور ایشان برطرف کن و ظهور او را برای ما تعجیل فرما که آنها آن را دور می‌بینند و ما نزدیکش می‌بینیم، به زودی و هر چه سریع‌تر، ای مولای من، ای صاحب الزمان، برحمتک یا ارحم الراحمین». بحار الانوار: ج ۳۵ ص ۹۶ و بیشتر کتاب‌های دعا.

۷ - از ابو جعفر (علیه‌السلام) روایت شده است که می‌فرماید: «ایام الله سه روز هستند: روز قیام قائم، روز رجعت و روز قیامت کبری». بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۵۰.

برایشان آشکار می‌گردد^۱ و چیزهایی خواهند دید که هیچ‌گاه نمی‌دیدند. آن هنگام است که ظالمان اهل باطل پشیمان شده، می‌گویند: ای کاش ولایت ولیّ الله و حجّت او بر خلقش را گردن می‌نهادیم «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثُرَابًا...»^۲ (ای کاش خاک بودم...). حضرت علی (علیه السلام) همان دارنده‌ی ولایت کبری و همان ابو تراب^۳ است.

۱ - از همین رو است که خداوند متعال در روز قیامت کبری منافقین و کافران را با حقیقت سیاه و تاریکشان ظاهر می‌کند و صورت‌هایشان سیاه و گرفته و عبوس می‌باشد هر چند که در این دنیا سفید و شادمان بوده باشند و مؤمنان به ولایت را با چهره‌های سفید و نورانی آشکار می‌سازد هر چند که در دنیا چهره‌های آنها از شدت ظلم و بیداد و استضعاف از سوی ظالمان، افسرده و نازیا بوده باشد. در عالم ملکوت هر کسی با حقیقت و باطن خودش آشکار می‌گردد.

از جعفر بن محمد (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «شعیبان علی (علیه السلام) در روز قیامت با چهره‌های زیبا و لطیف و سفید در حالی که سیراب هستند، ظاهر و دشمنان علی (علیه السلام) با چهره‌هایی سیاه و زشت، و تشنه‌لب ظاهر می‌شوند. سپس این آیه را خواند: «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ» (روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه می‌گردند)». بحار الانوار: ج ۷ ص ۱۹۴

از ابو جعفر (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «چند نفر از صحابه نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله) بودند و علی (علیه السلام) نیز در بین آنها بود. فرمود: خداوند متعال وقتی مردم را در روز قیامت مبعوث می‌کند، قومی از گورهایشان با چهره‌هایی سفید مثل برف و نورانی خارج می‌شوند، سفیدی لباس‌هایشان مثل شیر است و کفش‌های زرین به پا دارند و به خدا سوگند بندهای کفششان از شدت نورانی بودن می‌درخشد، سوار بر شترانی نورانی که بر آنها کرسی‌های طلا و زبرجد و یاقوت قرار دارد و افسارشان با زنجیر طلا بسته شده است، هستند تا وارد بهشت شوند. مردم در حال پس دادن حساب و کتاب هستند در حالی که آنها می‌خورند و می‌آشامند. علی بن ابی طالب (علیه السلام) پرسید: آنها چه کسانی هستند ای رسول خدا؟ رسول الله (صلی الله علیه و آله) فرمود: آنان، شیعه‌های تو هستند و تو امام آنها می‌باشی. این سخن خداوند متعال است که «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا» (روزی که پرهیزگاران را گروه گروه در حضور رحمن محشور کنیم)». بحار الانوار: ج ۷ ص ۱۹۴.

۲ - نبأ: قسمتی از آیه‌ی ۴۰.

۳ - عبایة بن ربیع می‌گوید: از عبد الله بن عباس پرسیدم: چرا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) لقب ابو تراب داد؟ گفت: «چون صاحب زمین و حجّت خدا بر اهل آن بعد از رسول الله (صلی الله علیه و آله) است. با او زمین باقی و ساکن می‌باشد. از رسول الله (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می‌فرمودند: وقتی روز قیامت بر پا شود و کافر بیند آنچه را برای شعیبان علی (علیه السلام) از ثوابها و حسنات و کرامت‌ها فراهم می‌شود، می‌گوید: ای کاش من هم خاک بودم؛ یعنی از شعیبان علی (علیه السلام) بودم و این، همان سخن خداوند متعال است: «وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثُرَابًا»». علل الشرایع شیخ صدوق: ج ۱ ص ۱۵۶. از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «این سخن خداوند متعال: «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ ثُرَابًا» یعنی علوی و موالی ابو تراب بودن». بحار الانوار: ج ۷ ص ۱۹۴.

پرسش ۶۰: آیه‌ی «انی انا ربک فاخلع نعلیک...»

در قرآن کریم این آیه آمده است: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»^۱ (من پروردگار تو هستم. پای‌افزارت را بیرون کن که اینک در وادی مقدس طوی هستی). منظور از این آیه چیست؟

فرستنده: فاضل

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْمَعْرُومِ وَكُلِّ مَعْرُومٍ لَّا نَمُ وَالصَّبْرُ بِرِیْحٍ وَسَلَامٌ تَسْلِیْمًا.
خداوند متعال می‌فرماید: «إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى»^۲ (من پروردگار تو هستم. پای‌افزارت را بیرون کن که اینک در وادی مقدس طوی هستی).

کفش (نعل) از پای انسان محافظت می‌کند ولی در عین حال از سرعت سیر او نیز می‌کاهد. منظور خداوند سبحان و متعال فقط یک جفت کفش مادی که از سرعت سیر او ﷺ برای رسیدن به درختی که از آنجا با وی صحبت شد، نبود بلکه علاوه بر آن، خداوند سبحان از موسی ﷺ خواست هر چه از سرعت سیرش به خداوند سبحان می‌کاهد را از خودش دور کند. خداوند سبحان از موسی ﷺ خواست که حب و دوستی غیر خدا را به کناری نهد و هر ترسی از غیر خدا را از دلش بیرون کند؛ هیچ ترس و خوفی جز خداوند سبحان و متعال نداشته باشد و حب و دوستی‌اش به هر انسانی فقط از طریق خدا و از خلال حب و دوستی خداوند سبحان و متعال باشد.^۳

ترس از طاغوتیانی مانند فرعون از صفات علمای بی‌عمل است؛ کسانی که قلب‌هایشان

۱ - طه: ۱۲.

۲ - طه: ۱۲.

۳ - شیخ صدوق رحمته‌الله می‌گوید: «در این سخن خداوند عزوجل «فاخلع نعلیک» (پای‌افزارت را بیرون بیاور) روایت شده است که یعنی: ترست را؛ هر ترسی را چه تباه شدن خانواده‌ات و چه ترس از فرعون را از خود دور کن». کمال الدین و تمام النعمه: ص ۱۵۱ و ۴۶۰

از امام مهدی ﷺ در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمود: «... موسی ﷺ با پروردگارش در وادی مقدس مناجات کرد و گفت: خداوند! من در محبت به تو اخلاص ورزیدم و دلم را از هر چه غیر از تو است، شسته‌ام. موسی ﷺ بسیار خانواده دوست بود؛ بنابراین خداوند فرمود: «إِخْلَعْ نَعْلَيْكَ» یعنی اگر محبت تو نسبت به من با اخلاص بوده و اگر دلت را نسبت به غیر از من شسته‌ای و جز من کس دیگری در دلت جای ندارد، دوستی و مودت خانواده‌ات را از دل بیرون کن». کمال الدین و تمام النعمه: ص ۴۶۰.

مالامال از ترس طاغوتیان است یا همان گونه که خداوند سبحان در قرآن آنها را با نام «خران» نامیده است. خداوند متعال می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ...»^۱ (مثل کسانی که تورات بر آنها تحمیل گشته است ولی به آن عمل نمی‌کنند مثل آن خراست)^۲.

خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ»^۳ (که بدترین آوازه‌ها، بانگ خران است).

۱ - جمعه: ۵.

۲ - رسول خدا حضرت محمد ﷺ در حدیثی طولانی فرمود: «... خداوند متعال می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (مثل کسانی که تورات بر آنها تحمیل گشته است ولی به آن عمل نمی‌کنند مثل آن خر است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند). ای ابن مسعود، بر مردم زمانی خواهد رسید که هر کس در دین خود بردبار باشد همچون کسی است که زغال گداخته‌ای را کف دستش گرفته باشد. و فرمود: در آن زمان اگر کسی گریه نباشد، گرگان او را خواهند خورد. ای ابن مسعود، علما و فقهای آن زمان فاجر و خائن هستند. آگاه باش که آنها شریرترین خلق خدا هستند و همچنین پیروان آنها و کسانی که به آنها رجوع و از آنها دریافت می‌کنند و آنها را دوست داشته باشند و با آنها همسینی و مشورت کنند نیز شریرترین خلق خدا هستند و خداوند آنها را «صُمُّ بَكْمَ عَمِي فَهَمُّ لَا يَرْجَعُونَ» (کور و لال، در حالی که بازگشتی ندارند) وارد جهنم می‌سازد». بحار الانوار: ج ۴۷ ص ۹۸.

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش ج ۲ ص ۳۶۶ می‌گوید: «مثالی برای بنی اسرائیل آورده است و می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا» (مثل کسانی که تورات بر آنها تحمیل گشته است ولی به آن عمل نمی‌کنند مثل آن خر است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند) گفت: خر، کتاب‌ها را بر دوش می‌کشد ولی محتوای آنها را نمی‌داند و به آن عمل نمی‌کند همان گونه که بنی اسرائیل کتاب‌ها را همچون حمار بر دوش کشیدند در حالی که از محتوای آنها چیزی نمی‌دانستند و به آن عمل نمی‌کردند».

همچنین شیخ طوسی رحمته الله در تبیان ج ۱۰ ص ۵ گفته است: «ابن عباس می‌گوید: أسفار، کتاب‌ها هستند و واحد آن «سفر» می‌باشد؛ چون با اظهار وضعیت، از معنا پرده برمی‌دارد. گفته می‌شود: «سفر الرجل عن عماته اذا كشف» (آن مرد عمامه خود را برداشت یعنی سر را مکشوف نمود) و «سفر المرأة عن وجهها و هي سافرت» (آن زن پرده از صورتش برداشت و کشف صورت نمود). آنها به حمار مثل زده شده‌اند؛ چرا که خر در حالی کتاب‌های حکمت را بر دوش می‌کشد که از محتوایشان چیزی نمی‌داند درست مانند کسی که کتابی را از بر است ولی به آن عمل نمی‌کند. به همین ترتیب کسی که قرآن را بخواند و از محتوای آن چیزی نفهمد و از فهم آن طوری بگذرد که انگار به درک آن نیاز نداشته باشد، همانند حمار است ولی این مثل بر آن کس که قرآن را حفظ کرده و در پی معنای آن و عمل به آنچه حفظ کرده است باشد، صادق نیست».

۳ - لقمان: ۱۹.

و همچنین: «كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ»^۱ (گویی گورخرانی رمیده‌اند)^۲.

از حضرت صادق (علیه السلام) در خصوص تفسیر این خطاب الهی به موسی (علیه السلام) نقل شده است: «فَأَخْلَعَ نَعْلَيْكَ؛ چون از پوست خر مرده بوده است»^۳ و منظور امام صادق (علیه السلام) چیزی جز بیان این صفت نبوده است؛ ترس از طاغوت‌ها در نفس، که از صفات علمای بی‌عمل^۴ یا همان خران می‌باشد و منظور امام صادق (علیه السلام) این نبود که بعد از وارد شدنش به ساحت قدسی الهی، موسی (علیه السلام) ترسی از فرعون در دل خود داشت!

خداوند سبحان و متعال به موسی می‌فرماید: تو به ساحت قدس الهی رسیدی «لَا تَخَافَ دَرَكًا وَلَا تَخْشَى» (مترسی که بر تو دست یابند و بیم به دل راه مده) چرا که کسی که از تو دفاع می‌کند، خداوند است. تو اکنون در ساحت قدس الهی هستی، وادی مقدس طوی و موسی

۱ - مدثر: ۵۰.

۲ - درمی‌یابیم که ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) همیشه علمای بی‌عمل را به خران تشبیه می‌کنند. در اینجا امام صادق (علیه السلام) را می‌بینیم که در مورد این سخن خداوند متعال «كَانَهُمْ حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ» (گویی خران رمیده‌اند) در حدیثی با یونس در مورد علمایی که با او مخالفت می‌کردند و به او اعتراض می‌نمودند در حالی که آنها راهزنانی هستند و خود را جای ائمه‌ی حق جا زده‌اند می‌فرماید: «...این صفت بر هر کس که خدا را آن گونه که حق شناختنش است نمی‌شناسند و آن گونه که لایقش است دوست نمی‌دارد، اطلاق می‌گردد. نماز و روزه‌ی آنها و روایات و علوم‌شان تو را فریب ندهد؛ چرا که آنها «حُمْرٌ مُّسْتَنْفِرَةٌ» هستند». سپس فرمود: «ای یونس، اگر علم صحیح را خواسته باشی، نزد ما اهل بیت (علیهم السلام) است. ما وارث آن هستیم و به ما تشریح حکمت و فصل خطاب داده شده است». بحار الانوار: ج ۶۳ ص ۴۰۴. در اینجا امام صادق (علیه السلام) دلیل علت وارثت علوم ائمه و برتری آنها بر دیگران را بیان می‌فرماید؛ چرا که آنها آن علوم را از جد بزرگوارشان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) رسول خدا به ارث برده‌اند و نه کس دیگر و این دلیل بر اختصاص داشتن اهل بیت (علیهم السلام) به این صفت یعنی «وارث انبیا» می‌باشد و هر کس خود را به این صفت توصیف کند، دزد و سارق است، در هر لباس و منصبی که باشد!

۳ - علل الشرایع: ج ۱ ص ۶۶.

۴ - علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش ج ۲ ص ۳۶۶ در مورد این سخن خداوند متعال «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ إِنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بگو: ای قوم یهود، اگر می‌بنداید که شما دوستان خدا هستید، نه مردم دیگر، پس تمنای مرگ کنید، اگر که راست گو هستید!) می‌گوید: «در تورات نوشته شده است که اولیای خداوند درخواست مرگ می‌کنند». مجلسی در بحار الانوار ج ۶ ص ۱۲۵ در مورد «فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ» نوشته است: «این گفتار اگر چه در ظاهر خطاب به یهود است اما در خصوص تمام کسانی است که ادعای ولایت و دوستی خدا را می‌کنند ولی از مرگ بدشان می‌آید».

بعد از اینکه به ساحت قدس الهی رسید، هیچ گونه خوف و ترسی از طاغوت نداشت. در این خطاب الهی درس و تعلیمی از سوی خداوند سبحان و متعال برای هر انسانی که بخواهد وارد ساحت قدس الهی شود (الوادی المقدس طوی) وجود دارد؛ در وهله‌ی اول باید شایستگی ورود به این ساحت مقدس را داشته باشد، ترس طاغوتیانی مانند فرعون را از دل خود بیرون کند و به این یقین برسد که کسی که از او دفاع می‌کند، خداوند سبحان و متعال است که بر همه چیز توانا است، آن هم در برابر کسانی که هیچ قدرتی بر هیچ چیزی ندارند. آنچه از حضرت موسی علیه السلام که وارد ساحت قدسی شده خواسته شده است این است که ترس از غیر خدا را حتی اگر به اندازه‌ی ذره‌ی کوچکی باشد، از خودش دور کند و سپس قلبش را فقط از ترس خداوند سبحان و متعال لبریز نماید.

اما در مورد این سخن موسی علیه السلام «وَلَهُمْ عَلَيَّ ذَنْبٌ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ»^۱ (و بر من به گناهی ادعایی دارند، می‌ترسم که مرا بکشند)، موسی علیه السلام از رسالت الهی که بر عهده‌اش بوده است بیم داشت و نه بر جان خویشتن؛ او ترس از آن داشت که قبل از اینکه رسالت الهی که بر عهده‌ی وی بود به پایان برساند، کشته شود، ولی هنگامی که ندای خداند متعال را در پاسخ شنید «كَلَّا فَادْهَبَا بِآيَاتِنَا إِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ»^۲ (گفت: هرگز. آیات مرا هر دو نزد آنها ببرید، ما نیز با شما هستیم و گوش فرامی‌دهیم)، موسی به سرعت نزد طاغوت زمانش رفت و رسالت را به او و بنی اسرائیل ابلاغ کرد و به فضل خداوند قادر بر همه چیز، تبلیغ رسالتش را به پایان رسانید.

پرسش ۶۱: آیه‌ی «و ذلک و من یعظم شعائر الله...»

تفسیر این آیه‌ی کریمه چیست؟ «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعَظِّمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (آری، کسانی که شعایر خدا را بزرگ می‌شمارند کارشان نشان پرهیزگاری دل‌هایشان باشد) معنی «شعائر الله» (شعایر خداوند) چیست؟

فرستنده: زید صفا

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.
شعایر خدا همان دلایل خداوند سبحان و متعال هستند که از جمله‌ی آنها، صفا و مروه

۱ - شعرا: ۱۴.

۲ - شعرا: ۱۵.

است؛ چرا که در بین آنها قدرت خداوند برای آدم و حوا و ابراهیم و هاجر (علیهم‌السلام) و در نهایت برای تمامی مردم تجلی یافت. برای ابراهیم و هاجر با چشمه‌ی زمزم تجلی یافت و برای آدم و حوا وقتی آدم بر روی کوه صفا قرار گرفت و حوا بر روی کوه مروه و با آمیختن این دو کوه آدم و حوا حیات انسانی بر روی این زمین جریان یافت، همان گونه که بعدها چشمه‌ی زمزم جاری شد.

در حج، شعایر خدا بزرگ داشته می‌شود و با این بزرگ‌داشت، به قدرت خداوند در قلب انسان تعظیم می‌شود. از جمله شعایر خداوند، کوه عرفات و مشعر الحرام و آثار انبیا و فرستادگان و اوصیا (علیهم‌السلام) می‌باشد که خود آنها (انبیا و اوصیا) بزرگ‌ترین شعایر الهی هستند و با ذکرشان بزرگ‌ترین شعایر خداوند سبحان و متعال تعظیم و بزرگ‌داشت می‌شوند. اینها شعایر نامیده می‌شوند؛ چرا که انسان مؤمن از طریق آنها قدرت خداوند را در قلبش احساس می‌کند.

پرسش ۶۲: آیات «و اوحی ربک الی النحل...» و «ثم کلی من کل الثمرات... لقوم یتفکرون» خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ»^۱ (پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد: از کوه‌ها و درختان و در بناهایی که می‌سازند خانه‌هایی برگزین) و «ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلًّا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (آنگاه از هر ثمره‌ای بخور و از روی خشوع به راه پروردگارت برو. از شکم او شرابی رنگارنگ بیرون می‌آید که شفای مردم در آن است و صاحبان اندیشه را در این، نشانه‌ای است).

معنای آیه کریم و ارتباط زنبور عسل با انبیا و فرستادگان و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام)، به خصوص با سید احمد الحسن (علیه‌السلام) چیست؟

فرستنده: ابراهیم رغیل

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِینَ وَكُلِّ مِمَّا رَزَقْنَاكَ مِنْ حَتْمِ الْجِبَالِ وَاسْمِعِیْ سَمْعًا سَلِیْمًا.
خداوند سبحان و متعال هیچ چیز را بی‌هوده نیافریده است؛ بلکه هر چیز را با تدبیر و تقدیر

و حکمت بالغه و رسا خلق کرده تا انسان در خلقت خدا تفکر کند و از بی این تفکر، به حقیقت برسد. چقدر خداوند انسان را به تفکر در خلقتش ترغیب می‌نماید تا از این طریق به حق هدایت شود: «وَأُولَئِكَ يَنْظُرُونَ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ افْتَرَبَ أَجْلُهُمْ قَبْلِي حَدِيثٌ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (آیا در ملکوت آسمان‌ها و زمین و آنچه خداوند آفریده است، نمی‌اندیشند؟ و شاید که مرگشان نزدیک باشد؛ و بعد از این (قرآن) کدام سخن را باور دارند). «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»^۲ (او آن کسی است که خورشید را فروغ بخشید و ماه را منور ساخت و برایش منازلی معین کرد تا از شمار سال‌ها و حساب آگاه شوید. خدا همه‌ی اینها را جز به حق نیافرید، و آیات را برای مردمی که می‌دانند به تفصیل بیان می‌کند).

در زنبور عسل نشانه‌هایی وجود دارد که انسان می‌تواند از طریق آنها حق را بشناسد. زنبور، عسل را از درختان و گل‌ها به وجود می‌آورد و در عسل شفای برای جسم‌ها وجود دارد. انبیا و اوصیا و شیعیان آنها هم علم را از شجره‌ی طیبه‌ی مبارک جمع آوری می‌کنند و در این علم، شفای ارواح وجود دارد.

همچنین مملکت زنبورها وقتی ملکه‌ی خود را از دست بدهند، از بین می‌رود. در ابتدا و بعد از مردن ملکه، در اجتماع زنبورها تعدادی ملکه‌ی دروغین به وجود می‌آیند درست مانند عالمان بی‌عمل. این ملکه‌ها تخم غیر قابل بارور شدن می‌گذارند و با آن زنبورها را با این تخم‌گذاری دروغین فریب می‌دهند و در نهایت، کشور زنبورها به نابودی کشیده می‌شود. ملکه‌های کاذب در مملکتی که سرور و ملکه‌ی واقعی خود را از دست می‌دهند بیشتر از یکی می‌باشند و در برنامه‌ریزی کندو با هم اتفاق نظر ندارند و پس از اینکه زنبورها را فریب می‌دهند و خود را ملکه‌ی حقیقی نشان می‌دهند، هر کدام از آنها تعدادی از زنبورها را گرد خود فرامی‌خوانند و به این صورت مملکت زنبورها با وجود ملکه‌های دروغین، تجزیه می‌گردد. اگر تحقیقات کاملی در مورد ملکه‌های دروغین در کشور زنبورها انجام دهید خواهید دید که شباهت بسیار نزدیکی با وضعیت علمای بی‌عمل دارد؛ کسانی که با علمی فاسد می‌آیند و پس از نوشتن این آب‌گندیده سبب تفرقه‌ی امت پس از فقدان پیامبر یا امام خود

۱ - اعراف: ۱۸۵.

۲ - یونس: ۵.

نمی‌شناسد؛ بنابراین چنین شخصی یک قدم به جلو برمی‌دارد و به عقب بازمی‌گردد، در حالی که در شک و تردید به سر می‌برد و فتنه یا شبهه‌ای را غذر خویش قرار می‌دهد و چه بسا بر ضد حق نیز موضع‌گیری نماید. چنین شخصی آمادگی ندارد که با مال و جان و اعتبار خویش در راه حقی که ادعای تبعیت از آن را دارد، فداکاری کند که اگر ایمان او حقیقی بود، فتنه و آزمایش به ایمانش می‌افزود و با رضایت، مال و جانش را در راه حقی که به آن ایمان دارد، تقدیم می‌کرد.

بنابراین باید ایمان انسان خالی از هر گونه طلب سود و منفعت دنیوی باشد و حتی فرد مؤمن باید آمادگی هر گونه ضرر و زیان دنیوی که در نتیجه‌ی ایمانش حاصل می‌شود را داشته باشد. فرد مؤمن اگر بر روی قلعه‌ی کوه باشد^۱ خداوند کسی را که به او آزار و اذیت برساند بر وی مسلط خواهد کرد تا اجر و مزدی برایش باشد و مقامش ارتقا یابد. کسانی که مبتلا به بیشترین بلاها می‌شوند انبیا و اوصیا و پس از آنها پیروان‌شان به نسبت نزدیکیشان به آنها می‌باشند.^۲

همان گونه که ایمان باید کم‌ترین مقدار ممکن به مادیات یا شک و تردید آمیخته باشد، ایمان به غیب باید کاملاً خالی از شک و تردید باشد و ایمانی که بر اثر نشانه‌ای قهری و اجبارآمیز حاصل شود، اعتباری ندارد و مورد قبول واقع نخواهد شد که اگر چنین ایمانی قابل قبول بود، ایمان فرعون پذیرفته می‌شد: «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَرَاكَ الْغُرُقُ قَالَ أَمْنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَتْ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۳ (ما بنی اسرائیل را از دریا گذرانیدیم. فرعون و لشکریانش به قصد ستم و تعدی به تعقیبشان پرداختند. تا آن هنگام که غرق شدن را درک نمود، گفت: ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آن که بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم)؛ فرعون پس از اینکه دیواره‌ی آب را که آیه‌ای قاهر و غیر قابل تأویل بود لمس کرد، ایمان و اسلام آوردنش را اعلان

۱ - رسول خدا ﷺ فرمود: «من و انبیای قبل از من و مؤمنین همواره مبتلا به کسانی که ما را اذیت و آزار می‌کرده‌اند بوده‌ایم و اگر مؤمن بر روی قلعه‌ی کوهی باشد خداوند عزوجل کسی که به او اذیت و آزار برساند را بر وی مسلط می‌کند تا به این ترتیب اجری نصیبش شود». علل الشرایع: ج ۱ ص ۴۵.

۲ - از ابو عبدالله (علیه السلام) نقل شده است: «شدیدترین مردم مبتلا به سختی‌ها و بلاها، انبیا که سلام خداوند بر آنها باد و سپس اوصیای آنها و پس از آنها پیروان و همانندان آنها هستند». بحار الانوار: ج ۱۱ ص ۶۹.

۳ - یونس: ۹۰.

می‌کند، ولی خداوند چنین ایمانی را که محلی از غیب در آن وجود ندارد، نمی‌پذیرد در حالی که خداوند، غیب مطلق است: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۱ (آیا اکنون؟! در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی!) و به همین صورت، ایمان کسانی که به روز فتح کفر می‌ورزند، مورد قبول واقع نمی‌شود: «فَلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»^۲ (بگو: در روز فتح و پیروزی، ایمان آوردن کافران سودشان نرساند و آنها را مهلتشان ندهند).^۳

از آنجا که وقتی شک وارد ساحت ایمان شود، ایمان را از بین می‌برد، باید مؤمن تلاش کند تا جزو کسانی که فقط حقیقت را شنیدند یا صرفاً آن را دیدند، نباشد؛ بلکه باید از کسانی باشد که با حقیقت پخته می‌شوند؛ حتی بالاترین خیر مؤمن در آن است که به طور کامل در آتش حقیقت بسوزد تا خود حقیقت و حکایت‌کننده‌ی حقیقت شود.

پرسش ۶۴: راز آیت الکرسی چیست؟

راز آیت الکرسی چیست و آیا ارتباط تنگاتنگی با توحید و امامت دارد؟

فرستنده: ابراهیم رحیل

۱ - یونس: ۹۱.

۲ - سجده: ۲۹.

۳ - از ابراهیم بن محمد همدانی نقل شده است که گفت: به امام رضا (علیه السلام) گفتم: چرا خداوند متعال فرعون را غرق کرد در حالی که ایمان آورد و به وحدانیتش اقرار نمود؟ فرمود: «زیرا پس از دیدن عذاب قطعی ایمان آورد و چنین ایمانی مورد قبول واقع نمی‌گردد و این حکم خداوند متعال در گذشته بوده است و در آینده خواهد بود. خداوند عزوجل می‌فرماید: «فَلَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَكْ يَنْفَعَهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا» (و چون عذاب ما را دیدند، گفتند: به خدای یکتا ایمان آوردیم و به آن چیزهایی که شریک خدا قرار داده بودیم کافر شدیم * اما هنگامی که عذاب ما را دیدند دیگر ایمانشان برایشان سودی نبخشید) و نیز می‌فرماید: «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا» (روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت آشکار شود، ایمان کسی که پیش از آن ایمان نیاورده یا به هنگام ایمان کار نیکی انجام نداده است، برای او سودی نخواهد داشت) و به همین صورت، وقتی فرعون غرق شدن را درک نمود، گفت: «آ مَنَّا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنَّا بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آن که بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم) و در جواب به او گفته شد: «الآن وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (آیا اکنون؟! در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی!). بحار الانوار: ج ۶ ص ۲۳.

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، والصلوة للرب العالمین، وصلی اللّٰه علی محمد و آله و سلم تسلیماً.

آیت الکرسی که به حضرت محمد ﷺ نازل شد به شرح زیر می‌باشد: «اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (الله خدایی است که هیچ خدایی جز او نیست. زنده و پاینده است. نه خواب سبک او را فرا می‌گیرد و نه خواب سنگین. از آن او است هر آنچه در آسمان‌ها و زمین و هر آنچه بین آنها است و هر چه پایین‌تر از آن است. چه کسی جز به اذن او در نزد او شفاعت کند؟ آنچه را که پیش رو و آنچه را که پشت سرشان است می‌داند و به علم او جز آنچه خود خواهد احاطه نتواند یافت؟ کرسی او آسمان‌ها و زمین را در بردارد. نگهداری آنها بر او دشوار نیست. او بلند پایه و بزرگ است).^۱

و راز آن در ذکر حقیقت (هو) و لاهوت (الله) و دروازه‌ی لاهوت (الرحمن الرحیم) می‌باشد و در آن، بیان اختلاف حقیقت از لاهوت در مقام معرفت و شناخت، و اتحاد و یگانگی‌شان در حقیقت است، و بیان اینکه لاهوت (الله) تجلی و صفت حقیقت است و بیان اینکه این تجلی

۱ - بقره: ۲۵۵.

۲ - آیت الکرسی علی تنزیل (طبق نازل شدنش) از اهل بیت (علیهم‌السلام) روایت شده است و در ثواب خواندن آن فضل عظیمی ذکر کرده‌اند. شیخ عباس قمی آن را در مفاتیح الجنان آورده است اما در چاپ‌های بعدی مفاتیح آن را حذف کرده‌اند و این تصرفی است نامشروع نسبت به تألیفات علمایی که تلاش کرده‌اند روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) را همان گونه که هست بدون هیچ حذف و تحریفی به مردم برسانند.

از حسین بن خالد نقل شده است که ابو الحسن امام الرضا (علیه‌السلام) این گونه قرائت فرمود: «اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ - یعنی چرت و خواب- لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَىٰ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ...». بحار الانوار: ج ۹۸ ص ۲۶۳.

از امام حسن بن علی (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود: «رسول خدا (صلی اللّٰه علیہ و آله و سلم) فرمود: آیت الکرسی در لوحی از زمره سبزه با مداد مخصوص خدا نوشته شده است و در هر روز جمعه آن لوح بر پیشانی اسرافیل نمودار می‌شود و چون بر پیشانی‌اش نمودار شود، تسبیح می‌گوید؛ می‌گوید: منزّه است آن کسی که تسبیح فقط از برای او است و عبادت و اطاعت فقط برای وجه او است. او است خداوند قادر یکتای عزیز؛ و هنگامی که او تسبیح می‌گوید تمام اهل آسمان‌های ملکوتی تسبیح و تهلیل می‌گویند و هنگامی که اهل آسمان دنیا تسبیح آنها را بشنوند، او را تقدیس گویند و هیچ ملک مقرب و هیچ پیامبر مرسلی نمی‌ماند مگر اینکه برای خواننده‌ی آیت الکرسی علی التنزیل دعا می‌کند». مستدرک الوسائل میرزای نوری: ج ۶ ص

۱۱۶.

دارند.

از برید عجلی نقل شده است که گفت: از ابو جعفر علیه السلام در مورد «صُحُفًا مَطْهَرَةً * فِيهَا كُتِبَ قِيَمَةٌ» (صحیفه‌های پاک * در آنها کتاب‌هایی است راست و درست) پرسیدم. فرمود: «گفتار ما است که در صُحُف و کتاب‌هایی از دروغ، پاکیزه و مطهرند».

از جابر از ابو جعفر علیه السلام در مورد این سخن خداوند متعال «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» (کافران اهل کتاب دست برندانند) نقل شده است که فرمود: «آنها، تکذیب کنندگان شیعه هستند؛ زیرا کتاب، همان آیات و اهل کتاب، شیعیان هستند و این فرمایش «وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفِكِينَ» (و مشرکین جدا شده) یعنی مرجئه (طایفه‌ی منحرف)، «حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ» (تا برایشان برهانی روشن بیاید) فرمود: حق برای آنها واضح گردد و این سخن خداوند «رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ» یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم «يَتْلُوا صُحُفًا مَطْهَرَةً» یعنی اولو الامر و جانشینان بعد از خود را معرفی می‌کند و آنها ائمه علیهم السلام هستند که همان «صُحُفٌ مَطْهَرَةٌ» می‌باشند و این سخن خداوند متعال «فِيهَا كُتِبَ قِيَمَةٌ» یعنی حق آشکار، نزد آنها است و این سخن «وَ مَا تَفَرَّقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ» (و کسانی که کتاب به ایشان داده شد، متفرق نشدند) یعنی تکذیب کنندگان شیعه، و این سخن «أَلَا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ» (و آنان را جز این فرمان ندادند که خدا را بپرستند در حالی که در دین او اخلاص می‌ورزند) و اخلاص یعنی ایمان به خدا و به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام....»^۲.

پرسش ۶۶: آیه‌ی «و امرهم شوری بینهم»

تفسیر «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ»^۳ (و کارشان بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است) چیست و آیا با حاکمیت خداوند تناقض دارد؟

فرستنده: زید صفا

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ.

۱ - بصائر الدرجات: ص ۵۱۶.

۲ - بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۳۶۹.

۳ - شوری: ۳۸.

آیه‌ی « وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ »^۱ (و آنان که دعوت پروردگارشان را پاسخ گفتند و نماز گزارند و کارشان بر پایه‌ی مشورت با یکدیگر است و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند) بر حضرت محمد ﷺ و در زمان حیات ایشان ﷺ نازل شد. اگر در خصوص حکومت و تعیین حاکم بود مسلمانان این امکان را می‌داشتند که غیر از محمد ﷺ کس دیگری را برگزینند و او را بر خودشان منصوب و حاکم کنند!! اگر در خصوص حکومت و حاکم بود حضرت محمد ﷺ قبل از تنصیب و گماشتن امیر مؤمنان ﷺ در غدیر خم با آنان مشورت می‌کرد!! حتی اگر در خصوص تعیین امیری برای لشکر جهت نبرد با کافران بود رسول خدا ﷺ قبل از تعیین اسامه بن زید با آنان مشورت می‌کرد؛ در حالی که عده‌ی زیادی از آنها با تنصیب اسامه مخالف بودند. اگر حضرت محمد ﷺ در امور حکومتی مأمور به مشورت با آنها بود، پس چرا مشورت و اعتراض آنها را در کم بودن سن اسامه نپذیرفت؟! آیا حضرت محمد ﷺ خلاف قرآن عمل می‌کند؟! در حالی که هرگز چنین نیست!

برای قرآن، اهلی وجود دارد؛ پس خداوند پیامرزد کسی که قدر خویش را بداند و حق را بشنود و مطیع آن باشد!

پرسش ۶۷: «هو الذی انشأکم من نفس واحدة...»، «و ما من دابة في الارض... کتاب مبین» تفسیر این دو آیه چیست؟ « وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَضَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ »^۲ (و او است خداوندی که شما را از یک تن بیافرید. سپس شما را قرارگاهی است و و دیعت‌جایی است. آیات را برای آنان که می‌فهمند به تفصیل بیان کرده‌ایم) و «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مَبِينٍ»^۳ (هیچ جنبنده‌ای روی زمین نیست جز آنکه روزی‌اش بر عهده‌ی خدا است، و موضع و مکانش را می‌داند؛ زیرا همه در کتابی مبین آمده است).

فرستنده: عباس طاهر

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلوات الله على محمد وآل محمد الطيبين والصلوات والسلام تسليمًا.

۱ - شوری: ۳۸.

۲ - انعام: ۹۸.

۳ - هود: ۶.

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً»^۱ (ای روح آرامش یافته! * خوشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد).

نفس مطمئنه، همان نفسی است که در آن ایمان ساکن شده و قرار گرفته و با آن آرامش یافته است. این نفس‌ها، نفس‌های انبیا و اوصیا، و اولیای الهی یعنی کسانی که به ایشان علیهم‌السلام ایمان آوردند و آنها را یاری دادند، می‌باشد. در مقابل نفس‌های مطمئنه، نفس‌های مضطربه (ناآرام) قرار دارد؛ نفس‌های مؤمنینی که درون آنها پاره‌ای از شک هر چند کم، وارد می‌شود. در این نفس‌ها ایمان ساکن شده است اما مستقر نیست؛ چرا که پاره‌ای از شک درون آنها باقی است. ایمان به این نفس‌ها وارد شده است اما یا به فضل خداوند این ایمان باقی می‌ماند و یا شک و ظلمت در آنها رو به فزونی می‌گذارد تا جایی که ایمان و نور از آنها خارج شود، که در این صورت در ناآرامی‌های تاریکی باقی می‌مانند، بدون آرام و قرار. این نفس‌ها «أَوْ كَظَلَمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظَلَمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ»^۲ (یا همانند تاریکی‌هایی است در دریایی ژرف که موجش فرو پوشد و بر فراز آن موجی دیگر و بر فرازش ابری است تیره، تاریکی‌هایی بر فراز یکدیگر، آن گونه که اگر دست خود بیرون آرد، آن را نتواند دید و آن که خدا راهش را به نوری روشن نکرده باشد، هیچ نوری فرا راه خویش نیابد).

به این ترتیب روشن شد که این سخن خداوند متعال «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٍّ وَمُسْتَوْدَعٍ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ»^۳ (و او است خداوندی که شما را از یک تن بیافرید. سپس شما را قرارگاهی است و ودیعت‌جایی است. آیات را برای آنان که می‌فهمند به تفصیل بیان کرده‌ایم) یعنی ایمان پایدار و به ودیعه نهاده شده.

اما در این سخن خداوند متعال «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ»^۴ (هیچ جنبنده‌ای روی زمین نیست جز آنکه روزی‌اش بر عهده‌ی خدا است، و موضع و مکانش را می‌داند؛ زیرا همه در کتابی مبین آمده است)، منظور خداوند متعال از «مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا» نفس‌ها است. هر انسان مؤمن باید بسیار دعا کند تا ایمانش مستقر

۱ - فجر: ۲۷ و ۲۸.

۲ - نور: ۴۰.

۳ - انعام: ۹۸.

۴ - هود: ۶.

شود تا نفسش مطمئن گردد.

در دعای روز غدیر از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

.... رَبَّنَا إِنَّكَ أَمَرْتَنَا بِطَاعَةِ وَلاَةِ أَمْرِكَ وَأَمَرْتَنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الصَّادِقِينَ، فَقُلْتُ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَقُلْتُ اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ، فَسَمِعْنَا وَأَطَعْنَا رَبَّنَا فَفَتَبْتُ أَقْدَامَنَا وَتَوَقْنَا مُسْلِمِينَ مُصَدِّقِينَ لِأَوْلِيَانِكَ، وَلاَ نَزَعُ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِالْحَقِّ الَّذِي جَعَلْتَهُ عِنْدَهُمْ وَبِالَّذِي فَضَلْتَهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ جَمِيعاً أَنْ تُبَارِكَ لَنَا فِي يَوْمِنَا هَذَا الَّذِي أَكْرَمْتَنَا فِيهِ، وَأَنْ تُنِمْ عَلَيْنَا نِعْمَتَكَ وَتَجْعَلَهُ عِنْدَنَا مُسْتَقَرًّا وَلاَ تَسْلِبْنَاهُ أَبَدًا، وَلاَ تَجْعَلَهُ مُسْتَوْدَعًا فَإِنَّكَ قُلْتَ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَاجَعَلَهُ مُسْتَقَرًّا وَلاَ تَجْعَلَهُ مُسْتَوْدَعًا، وَأَرزُقْنَا نَصْرَ دِينِكَ مَعَ وِليِّ هَادٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكَ وَاجْعَلْنَا مَعَهُ وَتَحْتَ رَابِتِهِ شُهَدَاءَ صَادِقِينَ فِي سَبِيلِكَ وَعَلَى نَصْرَةِ دِينِكَ

پروردگارا! ما را به اطاعت از والیان امرت امر کردی و به ما امر فرمودی همیشه با راست‌گویان باشیم و فرمودی از خدا و رسول خدا و اولو الامر اتان اطاعت کنید و فرمودی تقوی پیشه کنید و همراه راست‌گویان باشید. شنیدیم و اطاعت کردیم. پروردگارا! قدم‌های ما را پایدار و ثابت نگهدار و جان ما را مسلمان و گواهی کننده‌ی اولیای ات بستان، و قلب‌های ما را پس از اینکه هدایت کردی گمراه مکن و از رحمت خود بر ما تصدق فرما که تو بسیار بخشاینده‌ای. پروردگارا! تو را به حقی که آن را نزد آنها قرار دادی و به فضل و به آنچه بر تمام عالیشان برتريشان دادی، استدعا داریم که در این روز که برکت خود را بر ما نازل کنی و نعمت را بر ما تمام کنی و ایمان را نزد ما مستقر فرمایی و هیچ گاه آن را از ما نگیری و آن را مستودع قرار نده که شما فرمودی مستقر و مستودع، آن را مستقر قرار بده و آن را مستودع قرار مده و نصرت دینت را با ولی هادی و منصور از اهل بیت نبی خود روزی مان فرما و ما را با او و زیر پرچم او شهدا و مصدقین راهت و بر نصرت دینت قرار بده.

از ابو الحسن (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «خداوند انبیا را بر نبوت خلق کرد آنها و جز نبی نخواهند شد و مؤمنان را بر ایمان خلق کرد و جز مؤمن چیز دیگری نخواهند شد و قومی را به ایمان آراسته کرد که اگر بخواید آن را برایشان کامل کند و اگر نخواهد آن را از آنها سلب خواهد کرد. فرمود: و در آنها جاری شد: مستقر و مستودع. به من فرمود: فلانی ایمانش مستودع است؛ پس آن هنگام که بر ما دروغ گفت، ایمانش از او گرفته شد»^۲.

ابو عبد الله (علیه السلام) فرمود: «خداوند انبیا را بر نبوت‌شان سرشت و هیچ گاه از نبوت مرتد

۱ - تهذیب الاحکام: ج ۷ ص ۱۴۷.

۲ - کافی: ج ۲ ص ۴۱۸.

نمی‌شوند و اوصیا را بر وصیت‌شان سرشت و هیچ گاه از آن ارتداد نمی‌یابند و بعضی از مؤمنان را با ایمان سرشت و هیچ گاه از آن مرتد نخواهند کرد و به بعضی ایمان را به امانت سپرد که اگر دعا کنند و بر دعا کردن پافشاری کنند، بر ایمان خواهند مرد»^۱.

از بیزنطی نقل شده است: شبی ابو الحسن رضا علیه السلام در مسجد خانگی معاویه با ما وعده گذاشت. وقتی آمد سلام کرد و فرمود: «پس از اینکه خداوند تبارک و تعالی پیامبرش صلی الله علیه و آله را قبض روح نمود، مردم سعی نمودند که نور خدا را خاموش کنند و خداوند نخواست که نورش خاموش گردد و آن را روشن نگه داشت. علی بن ابی حمزه هم پس از شهادت ابو الحسن علیه السلام تلاش کرد تا نور خدا را خاموش کند ولی خداوند نخواست که نورش خاموش شود و آن را روشن نگه داشت. خداوند شما را به امری که مردم در آن نادانی کردند هدایت نمود، پس خدای را حمد و سپاس گویند به منتی که بر شما ارزانی داشت که امام جعفر علیه السلام می‌فرمودند: «فَمُسْتَقَرٌّ وَ مُسْتَوْدِعٌ» مستقر یعنی آنچه از ایمان ثابت بماند و مستودع همان استعاره یا امانت است و خداوند شما را به امری هدایت کرد که مردم در آن جاهل ماندند پس حمد و سپاس خدا را بر این منت که بر شما ارزانی داشت، به جا آورید»^۲.

ابو بصیر از ابو جعفر علیه السلام نقل می‌کند؛ گفت: در مورد این آیه سوال کردم «وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدِعٌ» (و او است خداوندی که شما را از یک تن بیافرید. سپس شما را قرارگاهی است و و دیعت‌جایی است). فرمود: «اهل شهر شما چه می‌گویند؟» گفتیم: می‌گویند مستقر، آنچه در رحم زنان، و مستودع آنچه در پشت مردان قرار دارد. فرمود: «دروغ می‌گویند. مستقر آنکه ایمان در قلبش قرار دارد و هیچ گاه از او گرفته نخواهد شد و مستودع ایمانی که مدتی در قلب باشد و سپس از آن گرفته شود که زبیر بن عوام از آن گروه می‌باشد»^۳.

پرسش ۶۸: سخن خداوند متعال: «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاتِ الدُّنْيَا»، «و لقد كذبت رسل من قبلك...»

بسم الله الرحمن الرحيم، وصلی الله علیک و آلیک و سلم و سلم تسلیماً، السلام علیکم و رحمه الله وبرکاته.

در این سخن خداوند متعال «لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ

۱ - کافی: ج ۲ ص ۴۱۹.

۲ - بحار الانوار: ج ۴۹ ص ۲۶۲.

۳ - تفسیر عیاشی: ص ۳۷۱.

الْقَوُّزُ الْعَظِيمُ»^۱ (بشارت است ایشان را در دنیا و آخرت. کلمات خدا را تبدیلی نیست. این است کامیابی بزرگ) و این سخن خداوند متعال: «وَلَقَدْ كَذَّبْتَ رَسُولٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبْرًا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ آتَاهُمْ نَصْرًا وَلَا مَبَدَّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَّبِيِّ الْمُرْسَلِينَ»^۲ (و پیامبرانی که پیش از تو بودند نیز تکذیب شدند؛ ولی آنها بر تکذیب و آزارشان، صبر کردند تا پیروزی ما برایشان فرارسید و سخنان خدا را تغییر دهنده‌ای نیست و هر آینه پاره‌ای از اخبار پیامبران بر تو نازل شده است)، تفاوت یا ارتباط بین «کلمات ربی» در دو آیه‌ی فوق و «کلمات ربی» در آیه‌ی زیر چیست؟ «قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَّكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَعَهُ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا»^۳ (بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگار من، مرکب شود، دریا به پایان می‌رسد پیش از آنکه کلمات پروردگار من به پایان رسیده باشد، هر چند دریای دیگری به آن بییوندم). مقصود از این کلماتی که هیچ گاه تمام نمی‌شوند، چیست؟ آیا اینها رؤیاهایی صادقانه یا اخبار غیبی و حجیت خدا بر خلق است و یا چیز دیگر می‌باشد؟

فرستنده: حیدر انصاری

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِیْنَ وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِیْنَ وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِیْنَ وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِیْنَ. کلمات خداوند همان وحی خداوند است، چه در رؤیای صادقانه در خواب باشد و چه در مکاشفه در بیداری. در این دو آیه: «لَهُمُ الْبَشَرٰی فِی الْحَیٰةِ الدُّنْیَا وَفِی الْآخِرَةِ لَا تَبْدِیْلَ لِكَلِمَاتِ اِلٰهِ ذٰلِكَ هُوَ الْقَوُّزُ الْعَظِیْمُ»^۴ (بشارت است ایشان را در دنیا و آخرت. کلمات خدا را تبدیلی نیست. این است کامیابی بزرگ)^۵ و «وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبْرًا عَلٰی مَا كُذِّبُوا وَأَوْدُوا حَتَّىٰ آتَاهُمْ نَصْرًا وَلَا مَبَدَّلَ

۱ - یونس: ۶۴.

۲ - انعام: ۳۴.

۳ - کهف: ۱۰۹.

۴ - یونس: ۶۴.

۵ - از ابو جعفر (علیه السلام) در حدیثی آمده است: «... تا آنجا که فرمود: سپس پادشاهان می‌دهد و می‌فرماید: «لَهُمُ الْبَشَرٰی فِی الْحَیٰةِ الدُّنْیَا وَفِی الْآخِرَةِ» و امام بشارت به قیام قائم و به ظهورش و کشتار دشمنان آنها و نجات در آخرت و وارد

شدن بر محمد (صلی الله علیه و آله) - صادقین - بر حوض را به آنها می‌دهد». کافی: ج ۱ ص ۴۲۹.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود: اینکه در این زمان که امام غایب است چگونه به مردم این زمان بشارت می‌دهد؟ هیچ پاسخی نخواهد بود مگر در رؤیا و این همان رؤیایی است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را به عنوان

لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبِيِّ الْمُرْسَلِينَ»^۱ (و پیامبرانی که پیش از تو بودند نیز تکذیب شدند؛ ولی آنها بر تکذیب و آزارشان، صبر کردند تا پیروزی ما برایشان فرارسید و سخنان خدا را تغییر دهنده‌ای نیست و هر آینه پاره‌ای از اخبار پیامبران بر تو نازل شده است) بیان شده است که این کلمات الهی اگر بشارتی برای مؤمن یا وعده‌ای برای فرستادگان و مؤمنین و حسن عاقبت یا پیروزی باشد، وعده‌ای الهی است که محقق خواهد شد و در آن هیچ تغییر و تبدیلی صورت نخواهد گرفت «لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» و همچنین هیچ کسی قدرت تغییر و تبدیل وعده‌ی خدا را نخواهد داشت «لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ». به علاوه کلمات خداوند در طول زمان و تمام عصرها ثابت و پایدار و موجود می‌باشد. بنابراین خداوند به مردم می‌فرماید: اگر علمای بی‌عمل بگویند رؤیا و مکاشفه از شیطان است شما را فریب ندهند و فریب کلام آنان را نخورید؛ چرا که رؤیا و مکاشفه همان کلمات خداوند هستند و «لَا تَبْدِيلَ وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ» (و هیچ تبدیلی و تغییری و هیچ تغییر دهنده‌ای برای کلمات الهی وجود ندارد). اما این علمای بی‌عمل کلمات خداوند را کلمات شیطان می‌نامند، چون خودشان، شیاطین هستند و هیچ کس را جز شیطان و سخنانش نمی‌شناسند. این کلمات الهی هیچ گاه تمام شدنی نیستند و همیشه و در هر زمان وجود دارند و با عدد قابل شمارش نمی‌باشند؛ چرا که سرمنشأشان علم خداوند است و علم خداوند، حد و مرزی ندارد و هر چه از علم خداوند باشد به عدد شماره نمی‌شود، یعنی

وحی و جزئی از اجزای نبوت توصیف می‌فرمایند و به صراحت بیان می‌فرماید که شیطان هیچ گاه در رؤیا نمی‌تواند به او یا اوصیای او متمثل شود، تا روز قیامت!

از ابو جعفر علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد این سخن خداوند عزوجل «لَهُمُ الْبَشَرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» سوال کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رؤیای حسنه است که مؤمن آن را می‌بیند و با آن به او بشارت داده می‌شود». کافی: ج ۸ ص ۹۰.

مردی بادیه‌نشین که دارای مال و منال و جمال بود نزد رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و پرسید: ای رسول خدا، مرا از این سخن خداوند عزوجل باخبر نما: «الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ * لَهُمُ الْبَشَرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» (کسانی را که ایمان آوردند و پرهیزگاری می‌کردند * بشارت است ایشان را در دنیا و آخرت. کلمات خدا را تبدیلی نیست. این است کامیابی بزرگ). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اما این سخن خداوند متعال «لَهُمُ الْبَشَرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ» همان رؤیای حسنه است که مؤمن در خواب می‌بیند و با آن بشارتی به او در دنیایش داده می‌شود و اما این سخن «و فِي الْآخِرَةِ» بشارت مؤمن هنگام مرگ است که خداوند هنگام مرگش به او بشارت می‌دهد که خداوند از گناهان تو و کسانی که تو را حمل می‌کنند گذشت و شما را بخشید». من لا یحضره الفقیه: ج ۱ ص ۱۳۳.

پایان نمی‌پذیرد؛ چرا که هر چه از خداوند سبحان صادر شود و هر آنچه از خداوند صادر شود، نامتناهی است.

پرسش ۶۹: آیه‌ی «و اعبدوا الله و لا تشركوا به شيئا... مختالاً فخوراً»

خداوند متعال می‌فرماید: «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنْبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا»^۱ (خدای را بپرستید و هیچ چیز شریک او مسازید و با پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه‌ی خویشاوند و همسایه‌ی بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنید؛ هر آینه خداوند متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد).
معنی این آیه‌ی کریم چیست؟ والسلام.

فرستنده: ابراهیم ر غیل

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصبر للمرب العالمين، وصبر للمعلم مصر و كل مصر لائمه واليه يرجع و سلم تسليمًا.
«وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا»: مراد از این کلمات اخلاص در عبادت خداوند سبحان، از طریق اطاعت از خلیفه‌ای که جانشین خود بر خلقش نموده است و دوری کردن از راه ابلیس لعنت الله که از سجده بر خلیفه‌ی خدا امتناع نمود، می‌باشد. خداوند آنگونه که خود سبحان و متعالش می‌خواهد باید پرستیده شود نه آنگونه که بنده بخواهد، که در این صورت، مشرک و پیرو ابلیس که لعنت خدا بر او باد، خواهد بود.^۲

«وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»: رسول خدا حضرت محمد ﷺ و امام علی علیه السلام والدین و پدران امت می‌باشند.

رسول خدا ﷺ به امام علی علیه السلام فرمود: «ای علی... من و تو پدران این امت هستیم؛ پس لعنت خدا بر کسانی که عاقشان کنیم (حق فرزندانمان را به‌جا نیاورند)»...^۳

۱ - نسا: ۳۶.

۲ - از ابو بصیر نقل شده است که گفت: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام می‌فرمود: «لَا تَنْخَدُوا إِلَيْهِنِ اثْنَيْنِ إِمَّا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ» (دو خدا را می‌پرستید و جز این نیست که او خدای یکتا است) منظور این است که از دو امام پیروی نکنید که امام، یکی

است». بحار الانوار: ج ۳۲ ص ۳۵۷.

۳ - بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۶.

«وَيَذِي الْقُرْبَى»: آنها آل محمد ﷺ و به خصوص حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»^۲ (بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی‌کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان و هر که کار نیکی کند به نیکویی‌اش می‌افزاییم که خداوند آمرزنده و شکرپذیر است). «وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ»: یتیم یعنی کسی که در قوم خودش نظیری ندارد و تنها است^۳ و مسکین یعنی کسی که فقط به خدای متعال روی آورده است. آل محمد، همه یتیم هستند چرا که نظیری برای آنها وجود ندارد و آل محمد، مسکینان خداوند نیز می‌باشند چرا که آنها در هر حالت و در هر مکان و زمان به سوی خداوند سبحان روی می‌آورند^۴.

۱ - از جعفر بن محمد بن سعید با سند خودش از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این سخن خداوند متعال «وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» نقل شده است که فرمود: «رسول خدا ﷺ و علی بن ابی طالب علیه السلام پدران این امت هستند و «وَيَذِي الْقُرْبَى» فرمود: حسن و حسین علیهما السلام می‌باشند». بحار الانوار: ج ۳۲ ص ۲۶۹.

۲ - شوری: بخشی از آیه‌ی ۲۳.

۳ - از عیایه بن ربیع از ابن عباس نقل شده است که گفت: در مورد این سخن خداوند متعال «الَّذِينَ يَتِيمًا فَآوَى» (ایا خداوند تو را یتیم نیافت، پس پناهت نداد؟) پرسیده شد. گفت: «فقط به این دلیل یتیم نامیده شد که بر روی زمین از اولین تا آخرین، هیچ نظیر و ماندنی برای او وجود نداشته است. بنابراین خداوند عزوجل که نعمت‌هایش را بر او ارزانی داشت می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتِيمًا فَآوَى» یعنی تنها هستی و نظیر و همانندی نداری». بحار الانوار: ج ۶۱ ص ۱۴۱.

علی بن ابراهیم قمی رحمته الله می‌گوید: «سپس فرمود: «الَّذِينَ يَتِيمًا فَآوَى» یتیم، کسی است که همانند و نظیری ندارد؛ گوهر از این رو یتیمه نامیده می‌شود که همانندی ندارد (الدره الیتیمه)». بحار الانوار: ج ۶۱ ص ۱۴۲.

از ابو جعفر علیه السلام در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمود: «... «فَلَا افْتَحَمَ الْعَقَبَةَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ» (و از آن گذرگاه سخت عبور نکرد * و تو چه دانی که گذرگاه سخت چیست؟) می‌فرماید: چه کسی به تو یاد داد در حالی که همه چیز در قرآن است «مَا أَدْرَاكَ» (و تو چه می‌دانی) و او همه چیز را به تو آموخت «يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (یتیمی که خویشاوند است) یعنی رسول خدا ﷺ و «المقربه» نزدیکتی نمود و «أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَقْرَبَةٍ» (یا مسکینی خاک‌نشین) یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام خاکی که به علم آغشته می‌باشد». بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۲۸۲.

۴ - از عمر بن ابو مقدم از پدرش نقل شده است که گفت: از ابا جعفر علیه السلام در مورد این سخن خداوند عزوجل پرسیدم: «مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ» (آن غنیمی که خدا از مردم قریه‌ها نصیب پیامبرش کرده است از آن خدا است و از آن پیامبر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و مسافران در راه مانده). ابو جعفر علیه السلام فرمود: «این آیه در خصوص ما نازل شد و هر چه برای خدا و رسول خدا ﷺ بود، برای ما نیز هست. ما «ذی القربی» (خویشاوندان) هستیم و ما مسکین هستیم و مسکنت (نیازمندی) ما هیچ گاه از رسول

خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»^۱ (آن هنگام را که از بنی اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان نیکی کنید و با مردمان سخن نیک گوئید). عهد و میثاقی که از بنی اسرائیل و دیگر بندگان گرفته شد، پیروی از ولی خدا و حجت او و جانشین او سبحان و متعال می‌باشد. در این آیه نیز والدین و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، حضرت محمد ﷺ و علی ﷺ و ائمه و مهدیین از آل محمد ﷺ می‌باشند.

خداوند متعال می‌فرماید: «أُمُّ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا»^۲ (با بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویشی به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ ارزانی‌شان داشتیم) و در این آیه، «الناس» (مردم) همان محمد و آل محمد ﷺ هستند.

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (و با مردم به نیکویی سخن گوئید): یعنی هر چه گفته می‌شود را نیکو بدار.

«وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ» (و همسایه‌ی خویشاوند و همسایه‌ی بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و بندگان خود نیکی کنید): یعنی به مردم و درباره‌ی آنها آنچه دوست دارید به خودتان و درباره‌ی خودتان بگویند، بگوئید و آن گونه که دوست دارید با شما رفتار شود، با آنها رفتار نمایید، «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (و با مردم به نیکویی سخن گوئید).

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (هر آینه خداوند متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد): یعنی خداوند کسی که در تکبر ابلیس (لعنت الله) بر آدم ﷺ، از او پیروی کند را دوست نمی‌دارد و خداوند جان‌های پاک مبارک سجده‌کننده‌ی مطیع دوست‌دار خلیفه‌ی خود را دوست می‌دارد: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۳

خداوند ﷻ دور نخواهد شد. ما «ابناء سبیل» (در راه ماندگان) هستیم که هیچ راهی جز به وسیله‌ی ما شناخته نخواهد شد و تمامی امور از آن ما است». بحار الانوار: ج ۳۲ ص ۲۵۸.

۱ - بقره: ۸۳

۲ - نسا: ۵۴.

۳ - آل عمران: ۳۱.

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا او نیز شما را دوست بدارد و گناهانتان را بپامزد، که خداوند آمرزنده‌ی مهربان است).

پرشش ۷۰: سخن خداوند متعال: «عم یتساءلون... ثم کلا سیعلمون»

مقصود از سوره‌ی نبأ چیست؟ «بسم الله الرحمن الرحیم، عم یتساءلون * عن النبأ العظیم * عن النبأ العظیم * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ * كَلَّا سَيَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ»^۱ (به نام خدای بخشاینده‌ی مهربان، از چه چه چیز می‌پرسند؟ * از آن خبر بزرگ * که در آن اختلاف می‌کنند * آری، به زودی خواهند دانست * باز هم آری، به زودی خواهند دانست).

منظور خداوند از «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» چیست؟

فرستنده: میسا جعفر سعدی

پاسخ:

بسم اللطرحم الرحیم، والصد للمرب العالمین، وصد للعذر مصر و آل مصر اللائم، والصدریع وسلم تسلیم.
«بسم الله الرحمن الرحیم، عم یتساءلون * عن النبأ العظیم * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ * كَلَّا سَيَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ»^۲ (به نام خدای بخشاینده‌ی مهربان، از چه چیز می‌پرسند؟ * از آن خبر بزرگ * که در آن اختلاف می‌کنند * آری، به زودی خواهند دانست * باز هم آری، به زودی خواهند دانست).

این داستان در هر زمانی که خلیفه‌ای از خلفای خداوند متعال برای اهل زمین و آسمان فرستاده می‌شود، تکرار می‌گردد. این قضیه همان اختلاف داشتن خلق نسبت به خلیفه‌ی خداوند از انبیا و اوصیا و فرستادگان می‌باشد یا همان گونه که خداوند متعال آن را «النبأ العظیم» (خبر بزرگ) نامیده است.^۳ اولین جانشین از جانشینان خداوند متعال، حضرت آدم عليه السلام

نبأ: ۱ تا ۵.

نبأ: ۱ تا ۵.

۳- از علی بن ابی طالب عليه السلام نقل شده است که فرمود: «صخر فرزند حرب آمد و در پیشگاه رسول الله صلى الله عليه وسلم نشست و گفت: ای محمد، این امر (خلافت) بعد از شما برای ما است یا برای کس دیگر؟ رسول خدا صلى الله عليه وسلم فرمود: ای صخر، این امر بعد از من از آن کسی است که نسبت به من به مانند هارون برای موسی باشد. علی عليه السلام فرمود: پس خداوند متعال نازل فرمود: «عم یتساءلون * عن النبأ العظیم * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» که گروهی، تأیید کننده‌ی ولایت و خلافت علی عليه السلام هستند و گروهی دیگر آن را تکذیب می‌کنند. سپس فرمود: «کلا» (هرگز)، که درباره‌ی آنها نازل شد که

بود که در سجده و اطاعت از امر خداوند بر قبول کردن خلیفه‌اش و سجده بر او، اختلاف پیش آمد؛ بین ملائکه که فرمان را پذیرفتند با نافرمان فرمان الهی یعنی کسی که خلیفه‌اش را نپذیرفت و بر او تکبر ورزید که همان ابلیس (لعنت الله) بود^۱، اختلاف به وجود آمد. ابلیس (لعنت الله) که به دلیل عبادات پیشینش از ملائکه به حساب می‌آمد، اما اصلش از جن بود^۲. ابلیس که لعنت خدا بر او باد، وعده‌ی گمراه کردن و کشاندن آنها به پیروی از خودش در تکبر ورزیدن بر خلیفه‌ی خداوند سبحان در هر زمان را داده است. به این ترتیب در هر

«سبعلمون» (خواهند فهمید) که بعد از تو خلافت او حق است، «ثم كلا سبعلمون» (هرگز، قطعاً خواهند فهمید) و می‌فرماید: حق ولایت و خلافت او را خواهند فهمید در حالی که در گور خود از آنها در مورد خلافت و ولایت او سؤال می‌شود و هیچ مرده‌ای چه در شرق و چه در غرب زمین و بیابان و دریا نمی‌ماند مگر اینکه دو فرشته‌ی نکیر و منکر از او در مورد ولایت امیر مؤمنان خواهند پرسید. از مرده می‌پرسند: خدای تو کیست؟ دینت چیست؟ پیغمبرت کیست؟ امامت کیست؟».

مناقب آل ابی طالب ابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۲۷۶.

سدیر صدقی از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت کرده است: درباره‌ی این سخن خداوند تبارک و تعالی «بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ» (بلکه قرآن آیاتی است روشن که در سینه‌ی اهل دانش جای دارد) و این سخن «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ * أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ» (بگو: این خبری بزرگ است * که شما از آن روی برمی‌گردانید) پرسیدم. ایشان (علیه السلام) فرمود: «کسانی که علم به آنها داده شده است، ائمه و خبر، امامت می‌باشد». بحار الانوار: ج ۳۲ ص ۲۰۳.

از عبدالله بن کنیز روایت شده است: از ابو عبد الله درباره‌ی این سخن خداوند متعال «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ» پرسیدم. فرمود: «خبر عظیم، همان ولایت است». و درباره‌ی این سخن «هَذَاكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ» (این ولایت حق خداوند است) پرسیدم، فرمود: «ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام)». بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۳۵۲.

از ابو الحسن رضا (علیه السلام) در مورد این سخن خداوند متعال «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبَأِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» نقل شده است که فرمود: «امیر المؤمنین (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند خبری عظیم‌تر از من وجود ندارد و به خدا سوگند، آیه و نشانه‌ای بزرگ‌تر از من نیست. فضیلت و برتری من بر امت‌های پیشین با اختلاف زبان‌هایی که داشتند، عرضه شد و به فضل و برتری من اقرار نمودند». مستدرک سفینه‌ی بحار - شیخ علی نمازی: ج ۹ ص ۵۰۹.

۱ - از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمود: «ابلیس به سجده بر آدم امر شد. گفت: خداوند، به عزت قسمت می‌دهم که اگر مرا از این فرمان معاف کنی، تو را به گونه‌ای عبادت کنم که هیچ مخلوقی هرگز تو را آن گونه عبادت نکرده باشد. خداوند جل جلاله به او فرمود: من دوست دارم آن گونه که می‌خواهم عبادت شوم». بحار الانوار: ج ۲ ص ۲۶۲.

۲ - از جمیل بن دراج نقل شده است: از ابو عبد الله (علیه السلام) پرسیدم: آیا ابلیس از ملائکه است؟ و آیا او از امر و اخبار آسمان چیزی می‌داند؟ فرمود: «از ملائکه نیست و از اخبار آسمان چیزی نمی‌داند. او از جنیان و همراه با ملائکه بود. ملائکه او را از خود می‌دیدند در حالی که خداوند می‌داند که او در زمره‌ی آنها نمی‌باشد. وقتی امر به سجده شد، آنچه اتفاق افتاد، از او سر زد». بحار الانوار: ج ۱۱ ص ۱۱۹.

زمان، مردم به دو گروه تقسیم می‌شوند: عده‌ای پیرو ملائکه در اطاعت از جانشین خداوند سبحان و عده‌ای دیگر تابع ابلیس (لعت الله) در تکبر و بزرگی ورزیدن بر خلیفه‌ی خدا می‌شوند و آنان که در تکبر ورزیدن بر خلفای الهی پیرو ابلیس که لعنت خدا بر او باد، می‌شوند، به زودی خواهند فهمید که به کدامین بازگشت‌گاه، باز خواهند گشت: «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»^۱ (و ستم‌کاران به زودی خواهند دانست که به چه مکانی باز خواهند گشت).

«كَلَّا سَيَعْلَمُونَ»: یعنی در قیامت صغری (قیام قائم).

«ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ»: یعنی در قیامت کبری، خواهند فهمید و عاقبت نیک از آن تقوی پیشگان است. «إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا»^۲ (پرهیزگاران را جایی است در امان از هر آسیب)؛ کسانی که به خلفای خدا ایمان آوردند و آنان را اطاعت کردند و به صراط مستقیم آنها شتافتند؛ همان کسانی که خدا را با جانشینش شناختند. پس چطور خلیفه‌ی خدا همان «النَّبِيُّ الْعَظِيمُ» نباشد؟! در حالی که او دروازه‌ی شناخت خداوند متعال است و چطور خلافت الهی همان خبر بزرگ «النَّبِيُّ الْعَظِيمُ» نباشد؟! در حالی که از محمد و آل محمد (علیهم‌السلام) نشأت گرفته است و ایشان همان وجه الله و اسماء الحسنی (نام‌های نیکو) و ظهور خدا در فاران هستند و با آنها خدا شناخته شد. پس کدامین خبری غیر از خبر بنیان نهادن قانون شناخت خداوند و قانون شناخت خلیفه‌ی خداوند و خبر خلافت الهی که از محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) یعنی ظهور الله در فاران یا الله در خلق یا صورت خداوند سرچشمه می‌گیرد، شایسته‌تر است که خبر عظیم خوانده شود!!

این بیان در قرآن مربوط به خبر عظیم است و در آن یادی برای یاد کنندگان و درسی برای عبرت‌جویان است، شاید که درک کنند و از کسانی باشند که می‌دانند و سجد می‌کنند، تا از جهل و تکبر خارج شوند و از کسانی که قرآن این گونه آنها را انداز فرموده است «كَلَّا سَيَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ» نباشند و همچنین با این سخن خداوند متعال: «قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ.... وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ»^۳ (بگو: این است همان خبر عظیمی که از آن روی گردانید.... و پس از چند صباحی خبرش را خواهید دانست).

۱ - شعرا: ۲۲۷.

۲ - نبأ: ۳۱.

۳ - ص: ۶۸ تا ۸۸.

حسین (علیه السلام) خارج شدند.

و پیش‌تر بیان کردم که اسم رحمان، فقط به امور دنیوی اختصاص ندارد بلکه به آن اولویت دارد و به همین صورت، اسم رحیم فقط به امور اخروی اختصاص ندارد بلکه به آن اولویت دارد و این جدا کننده یا برزخ در اولویت را خداوند سبحان در باطن دروازه‌ی ذات الهی (رحیم) و ظاهر دروازه‌ی ذات الهی (رحمان) قرار داده است. در خلق نیز حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) (شهر علم) به امر خداوند، بین باطن دروازه‌ی شهر فاطمه (علیها السلام) و ظاهر دروازه‌ی شهر علی (علیه السلام) قرار دارد و «لایبغیان» یعنی اولویت هر کدام برای خودش محفوظ است و این موضوع برای هر جویای معرفت، هویدا و آشکار است؛ همان گونه که در روایات آمده است: علی (علیه السلام) به اذن خداوند و خواست و قوت او در یاری رسانیدن به انبیا و مؤمنین در دنیا مقدم‌تر است^۲ و فاطمه (علیها السلام) در انتخاب شیعیان خود و وارد کردن آنها به بهشت با خواست و اذن خداوند در آخرت، مقدم‌تر است.^۳

۱ - از یحیی بن سعید قطان نقل شده است که گفت: شنیدم ابا عبد الله (علیه السلام) در مورد این سخن خداوند عز و جل «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ * بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» می‌فرمود: «علی و فاطمه (علیها السلام) دو دریای عمیق علم هستند که هیچ کدام بر دیگری برتری ندارند. «يَخْرُجُ مِنْهُمَا الْمَوْلُودُ وَالْمَرْجَانُ» (از آنها مروارید و مرجان خارج می‌شود) حسن و حسین (علیها السلام) می‌باشند». خصال شیخ صدوق: ص ۶۵

۲ - رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) فرمود: «ای علی، خداوند متعال به صورت پنهان انبیا را با تو تأیید نمود و به صورت آشکار من را با تو یاری فرمود». حلیة الابرار سید هاشم بحرانی: ج ۲ ص ۱۷.

۳ - از رسول الله حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) در حدیثی طولانی روایت شده است: «... خداوند سبحان به ملائکه‌اش می‌فرماید: ای فرشتگان من به بنده‌ی من فاطمه نگاه کنید، در پیشگاه من به عبادت مشغول است و در حالی که اعضایش از خوف من لرزان می‌باشد و با قلبش به عبادت من آمده است. پس شما را شاهد می‌گیرم که امنیت شیعیان او را از جهنم تضمین می‌کنم...». امالی شیخ صدوق: ص ۱۷۵.

از رسول الله (صلی الله علیه و آله) در حدیثی طولانی روایت شده است که فرمود: «... گفتیم: حبیب من ای جبرئیل، چرا فاطمه در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نامیده شد؟ جبرئیل گفت: از این رو در زمین فاطمه نامیده شد که شعیبانش را از آتش دوزخ امان داد و دشمنانش از مودت و دوستی او محروم شدند و در آسمان منصوره نامیده شد چون خداوند عزوجل می‌فرماید: «يَوْمَئِذٍ يَقَرُّحَ الْمُؤْمِنُونَ * يَنْصُرُ اللهُ يَنْصُرَ مَنْ يَشَاءُ» (روزی که مؤمنان شادمان شدند * با یاری خدا که هر که را بخواهد یاری می‌دهد) یعنی یاری دادن فاطمه به دوست‌دارانش». معانی الاخبار: ص ۳۹۶.

از امام جعفر صادق (علیه السلام) از پدرانش (علیهم السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حدیثی طولانی نقل شده است که فرمود: «... سپس منادی ندا می‌دهد: ای جماعت، سرهای خود را پایین بیندازید و چشمانتان را ببندید تا فاطمه عبور کند. پس آنها فرمان را انجام می‌دهند و فاطمه عبور می‌کند در حالی که پیشاپیش او یکصد هزار فرشته و در سمت پیش به همین تعداد

خداوند متعال می‌فرماید: «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ»^۱ (و عرش او بر آب بود) و همان طور که در متشابهات بیان کردم عرش اعظم، حضرت محمد ﷺ می‌باشد و آب، همان دو دریا است (علی و فاطمه علیها السلام)؛ پس حضرت محمد (ص) حمل‌کننده‌ی عرش اعظم (قرآن) است و به عبارت دیگر، او خود عرش اعظم (قرآن) می‌باشد.

از داوود رقی روایت شده است که گفت: از ابا عبدالله علیه السلام درباره‌ی این سخن خداوند عزوجل «وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ» پرسیدم. فرمود: «دیگران چه می‌گویند؟» گفتیم: می‌گویند عرش بر روی آب بود و خداوند بر بالای آن است. امام فرمود: «دروغ می‌گویند. هر که چنین خیالی داشته باشد، خداوند را سوار بر چیزی نموده و او را با صفتی از صفات مخلوقات توصیف نموده است و در این صورت، باید چیزی که او را حمل می‌کند، قوی‌تر از او باشد». گفتیم: جانم فدایت، آیه را برابیم تبیین فرما. فرمود: «خداوند متعال دین و علم خود را بر آب قرار داد، قبل از اینکه زمین، آسمان، جن، انسان، آفتاب یا ماه موجود باشد. هنگامی که خداوند اراده فرمود تا خلق را بیافریند

و سمت راست او همین تعداد فرشته و از پشت سرش نیز همین تعداد فرشته همراه او هستند و یکصد هزار فرشته او را بر بال‌های خود حمل می‌کنند. هنگامی که به درب بهشت برسد خداوند در قلب ایشان الهام می‌نماید که درنگ نماید. به او گفته می‌شود: درنگ تو برای چیست؟ می‌گوید: پروردگارا، دوست دارم قدر و منزلتم را در این روز به من نشان دهی. و خداوند می‌فرماید: ای فاطمه، برگرد و بین چه کسی تو و فرزندان را دوست می‌داری، دستش را بگیر و وارد بهشت کن. امام جعفر بن محمد علیه السلام فرمود: از میان جمع، شیعیان و دوست‌دارانش را جدا می‌کند همان گونه که پرنده دانه‌های خوب را از میان دانه‌های خاک‌آلود برمی‌چیند؛ تا اینکه او و شیعیانش و دوست‌دارانش به دروازه‌ی بهشت می‌رسند که خداوند در دل شیعیان و دوست‌دارانش الهام می‌کند که توقف کنند. گفته می‌شود: چرا توقف نمودید در حالی که به شما امر شده بود وارد بهشت شوید؟! می‌گویند پروردگارا، می‌خواهیم در این روز، قدر و منزلت‌مان را ببینیم. به آنها گفته می‌شود: برگردید ببینید چه کسی به جهت دوستی با فاطمه به شما نگاه کرد یا به شما سلامی داد یا ماصفحه نمود و یا غیبتی را از شما دور نمود یا جرعه‌آبی در دوستی او به شما داد؛ دستشان را بگیرید و وارد بهشت نمایید. جعفر بن محمد که سلام و صلوات خداوند بر او باد فرمود: به خدا سوگند در آن روز کسی جز کافران یا منافقان ولایت ما باقی نخواهد ماند، که خواهند گفت: «فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ * وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ * فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (و اکنون ما را شفاعت‌کننده‌ای نیست * و ما را دوست مهربانی نیست * کاش بار دیگر به دنیا بازگردیم تا از مؤمنان گردیم). سپس جعفر بن محمد که صلوات خداوند بر او باد، فرمود: دروغ می‌گویند و همان گونه که خداوند می‌فرماید: «وَلَوْ رَدُّوا عَادُوا لَهَا لَهَوُوا عَنْهُ أَوْ إِيْتَهُمْ لَكَادِبُونَ!» (اگر آنها را به دنیا بازگردانند باز هم به همان کارها که متعشان کرده بودند باز می‌گردند، ایشان دروغ‌گویند). سپس منادی ندا می‌دهد: امروز کرامت از آن کیست؟ گفته می‌شود: از آن خداوند واحد قهار و از آن محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است». شرح اخبار قاضی نعمان مغربی: ج ۳ ص ۶۳.

۱ - هود: ۷.

۲ - متشابهات: ج ۳ چاپ ۲ ص ۱۱۰.

آنها را در پیشگاهش پراکنده ساخت و به آنها فرمود: پروردگار شما کیست؟ اولین کسی که به سخن درآمد رسول خدا ﷺ و امیر المؤمنین علیؑ و ائمه که سلام و صلوات خدا بر ایشان باد، بودند. گفتند: تو پروردگار ما هستی. پس علم و دین را بر دوش آنها قرار داد. سپس به فرشتگان فرمود: اینان حاملان دین من و علم من و امینان من در خلق هستند و آنها مسؤول اند. سپس به بنی آدم فرمود: برای خداوند به ربوبیت و برای این افراد به ولایت و اطاعت اقرار کنید. گفتند: آری پروردگارا، ما اقرار کردیم. سپس خداوند به فرشتگان فرمود: گواهی دهید. فرشتگان گفتند: گواهی می دهیم که فردا نگویند ما از این موضوع غافل بودیم یا بگویند پدران ما پیش تر مشرک بودند و ما نسل بعد از آنها هستیم؛ آیا ما را به دلیل عملکرد باطلان ایشان، هلاک می کنی؟ ای داوود، ولایت ما در عهد و میثاق بر آنها تأکید شده است.^۱

اما این سخن خداوند متعال «فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ»^۲ (پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟!): «آلاء» (نعمت ها) خداوند سبحان همان نعمت ظاهر و آشکار او است و کدامین نعمتی بزرگ تر از تجلی ذات الهی (الله) در خلق است تا خلق او را بشناسند؟ نعمت بزرگ او که دروازه‌ی ذات الهی (الرحمن الرحیم) را قرار داد؛ که اگر اینچنین نبودند، کسی او را نمی شناخت و آنها استحقاق شناخت و معرفت را ندارند مگر از سر لطف و رحمت الهی «وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَيِّئُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۳ (و اگر فضل و رحمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است نمی بود، هیچ یک از شما هرگز روی پاکی نمی دید ولی خدا هر کس را که بخواهد پاکیزه می سازد و خداوند شنوا و دانا است). از همین رو بزرگ ترین نعمت خدا در خلق، محمد و آل محمد ﷺ می باشند و با آنها، خداوند شناخته می شود. آنها چهارده قمر (ماه) شامل محمد ﷺ و علی و فاطمه و ائمه ﷺ و چهارده هلال در مهدیین، می باشند. اینها نعمت های خداوند سبحان در توحید و شناخت خداوند سبحان با سی و یک مرتبه می باشند و از همین رو این آیه «فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمَا تُكذَّبَانِ» سی و یک بار تکرار و از انس و جن پرسش شده است و آنها مکلف به تأیید و تصدیق ایشان هستند، نه تکذیبشان.^۴

۱ - کافی: ج ۱ ص ۱۳۲.

۲ - الرحمن: ۱۳، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۸، ۴۰، ۴۲، ۴۵، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۳، ۷۵، ۷۷.

۳ - نور: ۲۱.

۴ - از داوود رقی روایت شده است که ابو عبد الله ﷺ فرمود: «این سخن خداوند متعال: «فَبِأَيِّ آيَةٍ رَبِّكُمَا

پرسش ۷۲: آیهی «ثم اورثنا الكتاب الذين اصطفينا...»

تفسیر این آیه چیست؟ «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»^۱ (سپس کتاب را به کسانی از بندگانشان که برگزیده و منعم بودیم به میراث دادیم. بعضی بر خود ستم کردند و بعضی راه میانه را برگزیدند و بعضی به فرمان خدا در کارهای نیک پیشی گرفتند؛ و این است بخشایش بزرگ).

فرستنده: حسن علی

پاسخ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالصَّلَاةِ لِلْعَالَمِينَ، وَصَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا.
اول: «اصطفا» یعنی برگزیدن و انتخاب کردن، و کسی که در اینجا انتخاب می‌کند خدای سبحان و متعال می‌باشد. در اصطفا معنی دیگر غیر از برگزیدن نیز نهفته است؛

تُكَذِّبَانِ» یعنی کدامین نعمت مرا تکذیب می‌کنید؟ محمد یا علی را؟ آنها نعمت‌هایی است که بر بندگان ارزانی داشتیم». بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۵۹.

در مناقب ابن شهر آشوب در حدیثی طولانی آمده است: «فَبَيَّنَّا آيَةَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» ای گروه جن و انس؛ ولایت امیر المؤمنین (علیه السلام) یا محبت فاطمه (علیها السلام) را؟». مستدرک سفینه بحار - شیخ علی نمازی: ج ۱ ص ۱۷۲.
از ابو یوسف بزاز نقل شده است: ابو عبد الله (علیه السلام) این آیه را قرائت فرمود: «فَادْعُوا آلَهُ اللَّهِ» (نعمت‌های خداوند را به یاد آورید) و فرمود: «ایا می‌دانی نعمت‌های خداوند چیست؟» گفتم: نه. فرمود: «این بزرگ‌ترین نعمت خدا بر خلقش است؛ یعنی ولایت ما». بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۵۹.

بنابراین نعمت‌های خداوند محمد (صلی الله علیه و آله) و علی و فاطمه و فرزندانشان از ائمه و مهدیون (علیهم السلام) می‌باشند و خداوند متعال فرمان به تأیید و تصدیق و اطاعت از ایشان نموده و از تکذیب و نافرمانی از آنها نهی فرموده است. در حدیثی که در ادامه می‌آید، امام صادق (علیه السلام) به این مضمون اشاره می‌فرماید.
از حماد بن عثمان نقل شده است: شنیدم ابا عبد الله (علیه السلام) می‌فرماید: «مستحب است که هر جمعه شب سوره‌ی الرحمن خوانده شود و هر گاه بگویی «فَبَيَّنَّا آيَةَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» بگو: هیچ نعمتی از نعمت‌های پروردگارم را تکذیب نمی‌کنم». بحار الانوار: ج ۹۸ ص ۳۰۶.

کسی که چنین کند به توحید و نبوت و ولایت ائمه و مهدیون (علیهم السلام) اقرار نموده است؛ سه بار به توحید، چهارده بار به نبوت و امامت و چهارده بار به هدایت بعد از امام مهدی (علیه السلام) که می‌شود سی و یک مرتبه و این همان تعداد تکرار شدن‌های «فَبَيَّنَّا آيَةَ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ» در سوره‌ی الرحمن می‌باشد. خداوند، ما را از کسانی که چیزی از آنها را تکذیب نمی‌کنند قرار ده و از کسانی که تسلیم ایشان هستند. برحمتک یا ارحم الراحمین!
۱ - فاطر: ۳۲.

فضیلت و برتری داشتن شخصی که از میان جمع، برگزیده می‌شود و از همین رو در بین نام‌های معروف حضرت محمد ﷺ، مصطفی دیده می‌شود.

در این آیه توصیفی برای انتخاب شدگان وجود دارد؛ اینکه آنها همه بندگان خدا هستند که بدون شک فضیلتی بزرگ برای آنها محسوب می‌گردد. ملاحظه می‌کنید که بهترین شهادتی که برای حضرت محمد ﷺ داده می‌شود این است که می‌گوی «عبد الله» (بنده‌ی خدا) و این اسم رسول الله ﷺ یعنی «عبد» در قرآن به عنوان مدح و ستایشی بزرگ و عظیم در شأن حضرت محمد ﷺ در سوره‌ی نجم آمده است.^۱

سپس این بندگان برگزیده شده، کتاب را به ارث بردند و وارثان کتاب، کسی جز انبیا و اوصیا نمی‌باشند.

پس در اینجا توصیفات را می‌بینیم که فقط بر نبی یا وصی اطلاق می‌شود و نه بر کسی دیگر؛ اینکه آنها بندگان حقیقی خدا هستند و شاهد اینکه آنها برگزیده‌اند، خود خداوند است و کسی هم که آنها را برگزیده است، خداوند می‌باشد؛ آنها کتاب را به ارث برده‌اند و کسی هم که به آنها ارث داده است، خداوند سبحان می‌باشد.

آنها به سه گروه تقسیم می‌شوند:

۱- ظالم به نفس خود ۲- مقتصد یا حساب‌گر ۳- پیشی‌گرفته در خیرات (نیکی‌ها).

پیشی‌گرفته در نیکی‌ها، فقط محمد ﷺ و آل محمد ﷺ می‌باشند.

مقتصد، نوح و ابراهیم ﷺ و انبیا و ائمه‌ی فرستاده شده از فرزندان ابراهیم ﷺ هستند.

ظلم‌کننده به نفس خود، سایر انبیا و فرستادگان ﷺ هستند؛ چه کسانی که پیش از

۱- این سخن خداوند متعال: «وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ * عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ * ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ * وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَىٰ * ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ * فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ * فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ * أَتَقْتَارُونَ عَلَيَّ مَا بَرَىٰ * وَلَقَدْ رَأَوْهُ نَزْلَةَ أُخْرَىٰ * عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَىٰ * عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ * إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَىٰ * مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ * لَقَدْ رَأَىٰ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَىٰ» (قسم به آن ستاره چون فرود آمد * که یار شما نه گمراه شد و نه به راه کج رفته است * و سخن از روی هوی و هوس نمی‌گوید * نیست این سخن جز آنچه وحی می‌شود * او را آن فرشته‌ی بسی نیرومند تعلیم داده است * صاحب نیرویی که استیلا یافت * در حالی که او به کناره‌ی بلند آسمان بود * سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد * تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر * و خدا به بنده خود هر چه باید وحی کند، وحی نمود * دل آنچه را دید دروغ نشمرد * آیا در آنچه می‌بینید با او جدال می‌کنید؟ * او را دیگر بار هم بدید * نزد سدره‌المنتهی * که آرامگاه بهشت، نزد آن درخت است * وقتی که سدر را چیزی در خود می‌پوشید * چشم خطا نکرد و از حد در نگذشت * هر آینه پاره‌ای از آیات بزرگ پروردگارش را بدید). نجم: ۱ تا ۱۸.

ابراهیم علیه السلام بودند و چه از فرزندان ایشان! علیهم السلام

۱ - این سخن سید احمد الحسن علیه السلام در مورد انطباق این آیه بر انبیا و فرستادگان علیهم السلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیا از عترت طاهره می‌باشد و اگر سخن فقط در باب فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌بود، تفاوت می‌داشت. به عبارت دیگر، صرف نظر از انبیا و مرسلین علیهم السلام، هر دو محور حول شناخت فضیلت اهل بیت علیهم السلام و اقرار کامل به آن می‌چرخد؛ یعنی شناخت امام و تسلیم شدن در مقابل او، همان گونه که در روایت بعدی می‌آید:

از سالم نقل شده است: از ابا جعفر علیه السلام در مورد این سخن خداوند عزوجل «**ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ**» سوال نمودم. فرمود: **«سابق بالخیرات (پیشی‌گیرنده در نیکی‌ها) امام است و مقتصد، آنکه امام را شناخت و ظالم به نفس خویش، کسی که امام را نشناسد»**. کافی: ج ۱ ص ۲۱۴.

باید توجه داشت که ظالم به نفس خود، از ولایت و اطاعت اهل بیت علیهم السلام خارج نشده است؛ چرا که کسی که بر ولایت غیر از اهل بیت علیهم السلام از دنیا برود، وارد بهشت نخواهد شد و از آنجا که این آیه، این سه گروه را انتخاب شده توصیف نموده است، پس جزو اهل بهشت می‌باشند و واضح است که خداوند کسی از اهل جهنم را انتخاب نمی‌کند. ظلم در اینجا به معنی کوتاهی در شناخت یا کوتاهی در اطاعت و اقرار و تسلیم شدن، می‌باشد.

در ادامه متنی از امام رضا علیه السلام که در این خصوص نقل شده است، می‌آید:

در مناظره‌ای بین امام رضا علیه السلام و برخی از علمای سایر طوایف در مجلس مأمون عباسی صورت گرفت:.... مأمون گفت: معنای این آیه را به من بگوئید «**ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا**». علما گفتند: مقصود خداوند از این آیه، تمام امت می‌باشد. مأمون گفت: ای ابا الحسن، چه می‌گوئید؟ امام رضا علیه السلام فرمود: **«نظر من آن گونه که آنها می‌گویند، نیست، بلکه می‌گویم: خداوند عترت طاهره را قصد نموده است»**. مأمون گفت: چگونه مقصود عترت طاهره می‌باشد و نه امت؟! امام رضا علیه السلام فرمود: **«اگر مقصود کل امت می‌بود، باید همه‌ی آنها در بهشت وارد شوند؛ اما خداوند پس از این سخن خود «فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنُ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ» (بعضی بر خود ستم کردند و بعضی راه میانه را برگزیدند و بعضی به فرمان خدا در کارهای نیک پیشی گرفتند؛ و این است بخشایش بزرگ) هر سه گروه را در بهشت جای داده و فرموده است: «جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ» (به بهشت‌هایی که جایگاه جاودانه‌ی آنها است داخل می‌شوند در آنجا به دستبدهای زر می‌آریندشان)؛ از همین رو، واران مختص عترت طاهره گردیده‌اند نه غیر ایشان»**. امالی شیخ صدوق: ص ۱۵۶

آن گونه که مشخص است خداوند متعال ملت‌های پیشین و انبیا و فرستادگان را با ولایت اهل بیت علیهم السلام و اقرار به آن امتحان نمود، همان گونه که امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به آن امتحان نمود؛ همان طور که در روایت آتی از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شده است:

از ابو الحسن امام رضا در خصوص آیه‌ی «**عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ * عَنِ النَّبِ الْعَظِيمِ * الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ**» (از چه چیز

خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِنَ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (و چون پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید، خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت:

می‌پرسند؟ * از آن خبر بزرگ * که در آن اختلاف می‌کنند) روایت شده است که فرمود: «امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: به خدا سوگند، خبری عظیم‌تر از من و آیه‌ای بزرگ‌تر از من نزد خدا نیست. خداوند فضل مرا بر امت‌های پیشین با وجود اختلاف زبان‌هایشان عرضه نمود و به فضل من اقرار نکردند». مستدرک سفینه بحار شیخ نمازی: ج ۹ ص ۵۰۹.

برتری‌ای که برخی انبیا نسبت به برخی دیگر داشتند بر حسب اقرار آنها به فضل و برتری محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد (علیهم السلام) هر کدام مطابق با وضعیت‌شان بوده است. حتی انبیای اولو العزم (علیهم السلام) به جهت عظم آنها در اقرار به فضیلت و برتری محمد و آل محمد (علیهم السلام) با این صفت، توصیف شده‌اند؛ همان طور که در روایت بعدی آمده است:

از ابو جعفر (علیه السلام) در خصوص این سخن خداوند متعال «وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ قَنُوسِي وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا» (و ما پیش از این با آدم پیمان بستیم ولی فراموش کرد و او را استوار و ثابت‌قدم نیافتیم) روایت شده است که فرمود: «عهد ما بر او نسبت به محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) بعد از او (علیه السلام) بود که فراموش کرد و عزم و استواری در اینکه آنها چنین هستند، نداشت و اولو العزم فقط به این جهت اولو العزم نامیده شدند که خداوند عهد محمد (صلی الله علیه و آله) و اوصیای بعد از او (علیه السلام) و مهدی (علیه السلام) و روش و سیرت او را گرفت و تمام عزم و تلاش‌شان را در این خصوص و اقرار به آن جمع نمود». کافی: ج ۱ ص ۴۱۶.

پس سخن سید احمد الحسن (علیه السلام) در اینجا درباره‌ی مراتب انبیا و مرسلین و ائمه (علیهم السلام) می‌باشد؛ پس پیشی‌گیرنده در نیکی‌ها، محمد (صلی الله علیه و آله) و آل محمد (علیهم السلام) می‌باشند؛ چرا که در اقرار به خداوند متعال و اجابت ندای او وقتی تمامی مخلوقات را در عالم ذر مورد خطاب قرار داد که «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» (آیا من پروردگار شما نیستم؟) از سایرین پیشی گرفتند. مقتصد یا میانه‌رو امامان از انبیا و مرسلین (علیهم السلام) می‌باشند و این مرتبه‌ای است که ظالمان (به معنی خاصی) به آن نایل نخواهند شد؛ از همین رو است که می‌بینیم وقتی ابراهیم (علیه السلام) از امامت در نسل و فرزندان خود سوال می‌کند، این گونه پاسخ داده می‌شود که ظالمان به آن نمی‌رسند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا ۗ قَالَ وَمِنَ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (و چون پروردگار ابراهیم او را به کاری چند بیازمود و ابراهیم آن کارها را به تمامی به انجام رسانید، خدا گفت: من تو را پیشوای مردم گردانیدم. گفت: فرزندانم را هم؟ گفت: پیمان من ستم‌کاران را دربرنگیرد) و ظلم‌کننده بر خویشتن، سایر انبیا و فرستادگان (علیهم السلام) می‌باشند؛ کسانی که در چیزی که گناه و معصیت محسوب نمی‌شود، کوتاهی داشته‌اند. هر سه‌ی این گروه‌ها در بهشت جای دارند؛ همان گونه که خداوند خبر می‌دهد و از برگزیدگان هستند؛ یعنی کسانی که خداوند برای امامت یا رسالت یا نبوت برگزیده است.

فرزندانم را هم؟ گفت: **بیمان من ستم‌کاران را دربرنگیرد**).

یعنی ظالمان از میان انبیا و ظلم انبیا، گناه و معصیت نمی‌باشد بلکه تقصیر و کوتاهی در انجام وظایف در مقایسه با انبیای به امامت رسیده، می‌باشد؛ اگر انجام یک کار به یونس علیه السلام و به حضرت محمد صلی الله علیه و آله تکلیف شود، نحوه‌ی انجام وظیفه‌ی یونس علیه السلام به مانند آن گونه که حضرت محمد صلی الله علیه و آله انجام می‌دهد، نخواهد بود. این کوتاهی در انجام وظیفه از سوی یونس علیه السلام ظلم به خودش محسوب می‌شود، و همین باعث می‌شود که جزو انبیای به امامت رسیده از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام قرار نگیرد و همچنین باعث می‌شود که در سطح حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرار نگیرد!

در صورتی که مایل به تفصیلات بیشتری در خصوص این آیه هستید، کتاب **متشابهات** را مطالعه نمایید.^۲

پرسش ۷۳: آیه‌ی «یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله...»

تفسیر این آیه‌ی کریمه از سوره‌ی حجرات چیست؟ «یا ایها الذین آمنوا لا تقدموا بین یدی الله ورسوله واتقوا الله إن الله سميع عليم» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر خدا و بر پیامبرش پیشی مگیرید و از خدا بترسید، که خدا شنوا و دانا است).

فرستنده: امّ رعد

پاسخ:

۱ - از جبهه‌ی عربی روایت شده است: امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «خداوند ولایت مرا بر اهل آسمان‌ها و بر اهل زمین عرضه نمود؛ عده‌ای اقرار کردند و عده‌ای منکر شدند. یونس علیه السلام منکر شد؛ پس خداوند او را در شکم ماهی زندانی کرد تا اقرار نمود». مدینه‌المعجز - سید هاشم بحرانی: ج ۲ ص ۳۵.

امیر المؤمنان علیه السلام در گفت‌گویی با سلمان محمدی به او فرمود: «... آیا می‌دانی داستان ایوب و علت تغییر نعمت خداوند بر او چه بود؟». سلمان گفت: خداوند آگاه‌تر است و شما ای امیر مؤمنان. فرمود: «وقتی حقیقت من برای ایوب گفته شد، ایوب در پادشاهی من شک کرد و به گریه افتاد و گفت: این سخنی بزرگ و امری است بس عظیم! خداوند فرمود: ای ایوب، آیا تو در تصویری که من به تو ارایه می‌نمایم، تردید داری؟! من آدم را آزمودم، ولی او را بخشیدم و با تسلیم شدنش به امیر المؤمنین از او درگذشتم و حال تو می‌گویی: سخنی بزرگ و امری است بس عظیم؟! به عزتم سوگند، تو را آنچنان عذابی می‌چشانم تا اینکه در اطاعت از امیر المؤمنین به سوی من توبه کنی. (پس) از او از طریق من به سعادت رسید». مدینه‌المعجز - سید هاشم بحرانی: ج ۲ ص ۳۲.

۲ - **متشابهات**: ج ۴ چاپ ۱ ص ۱۸ و صفحات بعد از آن.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعٰلَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.
 سخن خداوند متعال: «یا أَيُّهَا الَّذِیْنَ آمَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدِیْهِ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَاتَّقُوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ سَمِیْعٌ عَلِیْمٌ»^۱ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بر خدا و بر پیامبرش پیشی مگیرید و از خدا بترسید، که خدا شنوا و دانا است)؛ یعنی از فرمان خداوند سبحان و متعال پیروی کنید؛ همان فرمانی که رسول الله ﷺ با وصیتش به شما رسانید و با آن شما را به اطاعت از اولو الامر آل محمد ﷺ یعنی دوازده امام و دوازده مهدی، سفارش کرد و نظرات و هواهای خود را بر فرمان خداوند سبحان و متعال مقدم نداشت؛ از خدا بترسید و مطیع امر او باشید و از پیروان ابلیس که لعنت خدا بر او باد، نباشید؛ کسی که از دستور خداوند سبحان در اطاعت از خلیفه‌اش سرپیچی نمود و خود را مقدم بر خلیفه‌ی خداوند قرار داد و بر او سجده نکرد و شما را به انحراف و گمراهی از صراط مستقیم وعده داد.

پرشش ۷۴: سخن خداوند متعال: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس...»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. سِیْرَةَ الصَّحَابَةِ الرَّضِیَّةِ، اِسْلَامَ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةَ اللّٰهِ بِرِکَاتِهِ.

دوستی سنی دارم و برخی اشکالات را برای من مطرح می‌کند که من حیران می‌مانم؛ در خصوص این سخن خداوند متعال که «إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (ای اهل بیت، خدا می‌خواهد پلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک گرداند). آیا در اینجا اراده‌ی تکوینی وجود دارد؟ و اگر چنین باشد، آیا ملزم شدن به مقوله‌ی جبر پیش می‌آید؟ در این خصوص امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام «رجس» را به شک تفسیر فرموده‌اند؛ آیا پاک شدن از شک، به معنی عصمت می‌باشد؟

فرستنده: شیما حسن علی

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعٰلَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.
 آری، این اراده و خواست خداوند سبحان و متعال است که در موردش می‌فرماید: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۲ (چون بخواهد چیزی را بیافریند، فرمانش این است که می‌گوید: موجود شو، پس موجود می‌شود)؛ اما تحقق این خواست الهی در این آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ

۱ - حجرات: ۱.

۲ - یس: ۸۲.

لِيُذِيبَ عَنْكُمْ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً^۱ (ای اهل بیت، خدا می‌خواهد بیلیدی را از شما دور کند و شما را چنان که باید، پاک گرداند) به وسیله‌ی قهر و اجبار بر اطاعت و ترک معصیت نیست بلکه با کشف حقایق بر آنها پس از خالص شدنشان برای خداوند سبحان و متعال می‌باشد؛ با عصمت آنها پس از تمسک جستن به خداوند سبحان و متعال؛ که اگر خداوند حقیقت دنیا را برای انسانی کشف کند و انسان دنیا را همانند لاشه‌ای ببیند که گله‌ای از سگان برایش به رقابت برمی‌خیزند و آن را همچون استخوان بدون گوشت خوکی در دست یک فرد جزامی ببیند^۲ چگونه می‌تواند به آن روی آورد؟! این هم مثالی دیگر تا شاید بتواند عصمت و معنای آن را برای شما توضیح دهد: «اگر فرد ناینایی بخواید به سلامت از لغزش‌های راهی عبور کند، باید از فرد بینایی کمک بگیرد. لاجرم باید این فرد نایننا تسلیم فرد بینا و به او معتصم شود، تا از عصمت بینا کمک گیرد و فرد بینا او را کمک کند تا به سلامت از راه، عبور کند. در این مثال، نایننا، معتصم به بینا می‌شود؛ پس نایننا معصوم می‌شود و بینا عصمت‌دهنده به نایننا می‌گردد». انبیا و اوصیا کسانی علیهم‌السلام هستند که از خداوند یاری و کمک می‌طلبند تا دست آنها را بگیرد و به سرای امن رهنمون سازد؛ آنها کسانی هستند که دستان خود را به سوی خداوند دراز می‌کنند تا آنان را معصوم بدارد^۳ و اگر بنده‌ای

۱ - احزاب: بخشی از آیه‌ی ۳۳.

۲ - امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند که این دنیای شما در نظر من از استخوان خوکی که در دست یک جذامی قرار گرفته باشد، بی‌ارزش‌تر است». نهج البلاغه: ج ۴ ص ۵۲.

۳ - از علی بن حسین علیهما‌السلام روایت شده است که فرمود: «امام از ما باید معصوم باشد و عصمت در ظاهر خلقت نیست که شناخته شود؛ از همین رو معصوم باید وصیت داشته باشد». به ایشان گفته شد: ای فرزند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم معنای معصوم چیست؟ فرمود: «کسی که به ریسمان خدا چنگ زده و است، ریسمان خداوند همان قرآن است و آن دو تا قیامت از هم جدا نخواهند شد؛ امام به سوی قرآن هدایت می‌کند و قرآن به سوی امام، و این سخن خداوند عزوجل است که می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّيِّ هِيَ أَقْوَمُ» (به درستی که این قرآن به درست‌ترین آیین‌ها راه می‌نماید). بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۹۴.

از حسین بن اشقر روایت شده است: به هشام بن حکم گفتم: این سخن شما که «امام باید معصوم باشد» چه معنایی می‌دهد؟ گفت: این موضوع را از ابا عبد الله علیه‌السلام پرسش نمودم. فرمود: «معصوم کسی است که توسط خداوند از تمامی حرام‌ها منع شده باشد، که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّيِّ هِيَ أَقْوَمُ» (به درستی که این قرآن به درست‌ترین آیین‌ها راه می‌نماید). بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۹۴.

در مشرق یا مغرب زمین آنچه آنها انجام داده‌اند را انجام دهد و به خداوند معتصم گردد، خداوند او را نگاه خواهد داشت (معصوم خواهد نمود)؛ ولی بیشتر مردم در پناه جستن به خداوند متعال و دراز کردن دست‌هایشان به سوی او کوتاهی می‌کنند و حتی ادعا می‌کنند که راه را به طور واضح و آشکار می‌شناسند و می‌بینند! در حالی که دست خداوند متعال همیشه و به سوی همه‌ی مردم کشیده شده است و بین او و هیچ یک از مردم، هیچ گونه قرابت و خویشاوندی وجود ندارد بلکه او خالق ایشان است ولی دست مردم با اراده‌ی خودشان از درگاه الهی بسته شده است!

پرشس ٧٥: آیه‌ی «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول...»

بسم الله الرحمن الرحیم. سید احمد الصبح رحمته، الاسلام علیکم و رحمہ اللہ برکاتہ.

دوستی سنی دارم و برخی اشکالات را برای من مطرح می‌کند که من حیران می‌مانم؛ در خصوص این سخن خداوند متعال که «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و الو الامر تان فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر رجوع کنید در این، خیر شما است و سرانجامی بهتر دارد). اگر معصومی وجود دارد چرا رجوع به اولو الامر را فرمان نداده است؟

فرستنده: شیما حسن علی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم، والصلوة للرب العالمین، وصلی و سلم علی محمد و آله الصلوات و سلم تسلیماً.

١ - چند آیه بعد از این آیه در همین سوره، خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّاعُوا بِهِ وَكَوَّ دَوَّهَ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلَّهِمُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا

١ - رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «اگر بنده به خدا نزدیک شود، خداوند به او نزدیک خواهد شد. هر کس وجبی به او نزدیک شود خداوند یک ذراع به او نزدیک می‌شود و هر کس ذراعی به او نزدیک شود، خداوند به اندازه‌ی قامت دو دست به او نزدیک می‌شود و هر کس قدم‌زنان به سوی خدا برود، خداوند به صورت هروله به سوی او خواهد آمد و هر کس خدا را در جمعی یاد کند، خداوند در جمعی شریف‌تر او را یاد خواهد کرد و هر کس او را شکر گوید، خداوند او را در مقامی بلندتر شکر خواهد کرد، که اگر خداوند برای بنده‌ای خیری اراده فرماید، چشمان قلبش را می‌گشاید تا آنچه از چشمانش به دور بود است را مشاهده کند». مستدرک الوسائل میرزای نوری: ج ٥ ص ٢٩٧.

قَضَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتَهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا^۱ (و چون خبری، چه ایمنی و چه ترس به آنها رسد، آن را در همه جا فاش می‌کنند و حال آنکه اگر در آن به پیامبر و الو الامرشان رجوع می‌کردند، حقیقت امر را از آنان درمی‌یافتند و اگر فضل و رحمت خدا نبود، جز اندکی، همگان از شیطان پیروی می‌کردید). در این آیه خداوند متعال فرمان به رجوع به اولی الامر علیهم‌السلام داده است و برای کسی که گوش شنوا دارد و از شاهدان باشد، همین کافی است.

۲ - مراجعه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یعنی بعد از او، مراجعه به ایشان علیهم‌السلام؛ چرا که آنها، ادامه‌ی همان دعوت الهی هستند و در غیر این صورت، با وفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اگر حاکمی نباشد که در هنگامی منازعاتی به او رجوع شود تا به حکم خدا عمل کند، این آیه نیز می‌مُرد: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا»^۲ (و چون در امری اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر رجوع کنید در این، خیر شماست و سرانجامی بهتر دارد)؛ در این صورت، مراجعه به رسول و خداوند سبحان نیز منتفی می‌گردد.

۳ - از ساحت خداوندی بسی به دور است که بندگان خود را گمراه کند؛ چگونه ممکن است در برهه‌ای از زمان، هنگام منازعه، شخصی را برای رجوع کردن به او در میان آنها قرار دهد و در زمان دیگری، آنها را بدون هدایت‌کننده رها کند؟! آیا از نظر آنها، این عدل الهی است؟! و اگر بگویند بعد از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به قرآن و سنت او مراجعه می‌کنیم قطعاً در عناد و خیره‌سری فرو رفته‌اند؛ آیا قبل از نزول این آیه، قرآن نازل نشده و سنتی وجود نداشت؟! پس چرا خدای سبحان صرفاً اکتفا به مراجعه به این دو ننموده است؟! بلکه برای هر حادثه‌ای سخنی و برای هر رخدادی، حکمی از جانب خداوند وجود دارد که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اولو الامر از آل محمد علیهم‌السلام یعنی ائمه و مهدیونی علیهم‌السلام که خداوند امر به اطاعت از آنها کرده است آن را می‌دانند. یا شاید بگویند بعد از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دین با قرآن و سنت نبوی که نزد آنها است کامل شد و دیگر هیچ نزاعی بعد از او وجود ندارد!

من آنها را به نزاع‌هایشان در احکام الهی در صدها سال گذشته نمی‌برم که یک مسأله‌ی واحد را یکی، حلال و دیگری حرامش می‌کند، و حتی پیشوایان آنها همدیگر را در مسأله‌ی

معروف و شناخته شده‌ی مخلوق بودن قرآن، تکفیر می‌کردند؛ ولی می‌خواهم مصیبتی که امروز گریبان‌گیر آنها است را مطرح کنم؛ مصیبت حلال دانستن شیر دادن به فرد بزرگ سال که عایشه جایز بودنش را به دروغ به رسول خدا ﷺ نسبت داد؛ در حالی که چنین فسادى از رسول خدا که صلوات و سلام پروردگار بر او و خاندانش باد، بسی به دور است؛ فسادى که عایشه دختر ابو بکر آن را به دروغ به وی نسبت داد و تنها کسی که به آن عمل کرد، حفصه دختر عمر بود و هنگامی که خداوند مثل زن نوح ﷺ و زن لوط ﷺ را برای آنها آورد، این مثل آنها را از هیچ کاری باز نداشت و جز طغیان و سرکشی به آن دو نیفزود: «مَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتُ نُوحٍ وَامْرَأَتُ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ»^۱ (خدا برای کافران مثل زن نوح و زن لوط را می‌آورد که هر دو در نکاح دو تن از بندگان صالح ما بودند و به آن دو خیانت ورزیدند و آنها نتوانستند چیزی از زنان خود در مقابل خداوند باز دارند و به آن دو گفته شد: با دیگران به آتش درآید) و فاجعه‌ی بزرگ این است که آنها این حدیث را صحیح می‌دانند و بخاری و مسلم نیز آن را روایت کرده‌اند. این مصیبت را برای شما نقل می‌کنم که اخیراً رئیس دایره‌ی حدیث دانشگاه الازهر مصر جواز شیر دادن بزرگسال را صادر نموده است:

«آنجا که دکتر عزت عطیه رئیس دایره‌ی حدیث در دانشکده‌ی اصول دین دانشگاه الازهر فتوا داد که اگر زن کارمند با همکار مرد در اتاقی بسته باشند که فقط به واسطه‌ی یکی از آن دو در اتاق بتواند باز شود، زن می‌تواند به همکارش شیر دهد تا هنگام خلوت کردن با او حرامی حاصل نشود».

«دکتر عطیه به شبکه‌ی العربیه تأکید می‌کند که شیر دادن به بزرگسال باید پنج بار باشد تا خلوت را مباح کند ولی مانع از ازدواج نخواهد شد. در این صورت، آن زن می‌تواند حجاب خود را در حضور آن مرد همکارش کنار بگذارد و موی سرش را برهنه سازد به شرط اینکه این موضوع به طور رسمی و مکتوب ثبت گردد و در قرار داد ذکر شود که فلان زن، فلان مرد را شیر داد.

در پی‌نوشت‌های شبکه‌ی العربیه یک عضو فراکسیون مجلس «ملت پشت سر خدا» گفت: نکته‌ی منفی که در این موضوع وجود دارد این بود که هیچ گاه به

صورت علمی و آکادمیک درباره‌ی آن مطالعه نشد که اگر صورت گرفته بود، مسأله فرق می‌کرد ولی در مورد آن تبلیغات تمسخرآمیزی صورت گرفت که گویی کسانی وجود دارند که می‌خواهند فحشا را بین مردم گسترش دهند.

اما شیخ سید عسکر وکیل پیشین مجمع تحقیقات اسلامی که بالاترین هیئت علمی فقهی در دانشگاه الازهر است و نایب رئیس جماعت اخوان المسلمین در مجلس می‌باشد، این موضوع را رد کرد و آن را خارج از اجماع علمای عامه دانست و اینکه برای یک حالت خاص نمی‌توان از قیاس استفاده کرد و تقاضای منع آن را نمود؛ چرا که آن را باعث گسترش ردایل و فساد در بین مسلمین می‌دانست.

دکتر عزت عطیه در روزنامه‌ی وطن امروز (الوطنی الیوم) با عنوان سخن‌گوی حزب حاکم که اکثریت اعضای مجلس را در اختیار دارند، تصریح می‌کند: «شیر دادن به بزرگسال، راه حلی برای مشکل خلوت کردن زن و مرد است؛ چرا که حمایت از ناموس و شرف مردم از مقاصد اصلی شریعت است و بسیاری از احکام با همین هدف پایه‌گذاری شده است. با تأکید بر این مطلب که این شیر دادن به طور رسمی، مکتوب شود و در قرارداد قید گردد که فلان زن، فلان مرد را شیر داد و خدا را گواه می‌گیریم و ما نیز بر آن گواهی می‌دهیم» و بعدها این مطلب را در برنامه‌ی در شبکه‌ی فرهنگی نیل، تکرار نمود.

وی اضافه نمود که سیده حفصه برادر زاده‌اش سالم بن عبد الله بن عمر را به حضور عایشه فرستاد که از خواهر عایشه شیر بخورد تا بتواند در خلوت با او باشد؛ که سالم سه بار از خواهر عایشه شیر خورد و خواهر عایشه خسته و رنجور شد و پنج بار به اتمام نرسید؛ بنابراین سیده عایشه بر او وارد نشد و او قبل از انجام این عمل، مُرد».

این گوشه‌ای از چیزی بود که رسانه‌های جمعی در مورد این فتوا در ماه ۵ / ۲۰۰۷ میلادی اعلام شد و می‌توانید در خصوص این فتوی در شبکه‌های اطلاع‌رسانی و اینترنت به تحقیق بپردازید.

به آنچه شیخ سید عسکر وکیل پیشین مجمع تحقیقات اسلامی می‌گوید، دقت کنید: «... تقاضای منع آن را نمود؛ چرا که آن را باعث گسترش ردایل و فساد در بین مسلمین

دانست». گویی متوجه نیست که آنچه باعث گسترش فساد و ردایل است، در صحیح مسلم و بخاری آمده و کسی که آن را به دروغ به رسول خدا ﷺ نسبت داده، عایشه می‌باشد. اما آیا این شیخ می‌تواند بگوید آنچه در صحیح مسلم و بخاری روایت شده و توسط عایشه دختر ابو بکر و حفصه دختر عمر اجرا شده است، باعث گسترش فساد و ردایل بین مسلمانان می‌باشد؟!

به هر حال، این مصیبت است. من آن را مصیبت می‌دانم ولی آنها آن را یک مسئله‌ی مورد اختلاف؛ حال در این مورد به چه کسی باید رجوع کنند؟ این خواهر سنی به آنها فتوا دهد تا شاید نزاع قوم را برطرف نماید! اگر بگوید به خدا مراجعت می‌کنیم، منظورش قرآن خواهد بود، چرا که در بین مردم نه پیغمبری وجود دارد و نه وصی‌ای، و اگر بگوید به رسول خدا ﷺ یعنی سنت رسول خدا ﷺ یا حدیث رسول خدا ﷺ که مسلم و بخاری روایت کرده‌اند با این گفته فتوای دکتر عزت عطیه رئیس دایره‌ی حدیث دانشکده‌ی اصول دین دانشگاه الازهر را تأیید کرده است؛ چرا که مردم در قرآن چیزی در جهت منع شیر دادن بزرگسال پیدا نکرده‌اند و حتی جواز آن را در صحیح مسلم و بخاری یافته‌اند و دیده‌اند که عایشه دختر ابو بکر و حفصه دختر عمر به این حدیث دروغین عمل کرده‌اند!

این مردمی که با رجوع به مجلس مصر با یکدیگر مشورت می‌کنند تا نزاعشان حل شود یا بر عطیه فشار بیاورند تا از فتوایش برگردد خواهش می‌کنم در فتوا دادنشان عجله کنند که بالاخره به چه کسی باید رجوع کنند؟!

من منتظر پاسخ این خواهر سنی هستم که این گونه اشکالات را مطرح می‌کند و خواهش دارم اگر واقعاً طالب حق و حقیقت است، در پاسخش انصاف به خرج دهد و او را به یاد این سخن رسول خدا ﷺ به ابوذر می‌اندازم:

ابوذر غفاری گفت: حبیبم رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای ابوذر، حق را بگو؛ من حق را **گفتم و هیچ دوستی را برایم باقی نگذاشت**».

۴ - از برید عجلی روایت شده است: از ابا جعفر علیؑ در مورد این سخن خداوند عزوجل سوال کردم: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»

۱ - پاسخ علیه این بدعت در کتاب «بدعت شیر دادن به بزرگسال» از انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام) به تفصیل داده شده است؛ می‌توانید به آن مراجعه نمایید.

خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید و چون در میان مردم به داوری نشینید به عدل داوری کنید. ایشان عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: «منظور، ما هستیم که امام پیشین باید کتاب‌ها و علم و سلاح را به امام بعد از خود تحویل دهد» و چون میان مردم به داوری نشینید به عدالت حکم کنید» یعنی به آنچه در دستان شما است. سپس خدای تعالی به مردم می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را اطاعت کنید و رسول و والیان امر از خودتان را اطاعت کنید» این مخصوص ما است، خدا همه‌ی مؤمنان را تا روز قیامت به اطاعت از ما امر فرموده است «و چون از نزاع و اختلاف در امری ترسیدید، آن را به خدا و رسول و اولو الامر تان ارجاع دهید» این گونه نازل شده است و چگونه ممکن است خدای عزوجل به اطاعت از والیان امر فرمان دهد در حالی که در نزاع و اختلاف‌هایشان، آنها را بر کنار دارد؟! جز این نیست که ارجاع دادن باید به مأمورینی باشد که در موردشان گفته شده است «خدا را اطاعت کنید و رسول خدا را و اولو الامر تان را»^۱. در این روایت، بیانی بر شأن نزول این آیه از سوی خداوند سبحان و متعال وجود دارد.

پرسش ۷۶: سخن خداوند متعال «هو الله الذی لا اله الا هو... و هو العزیز الحکیم».

در سوره‌ی حشر خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۲ (او است خدایی یگانه، هیچ خدایی جز او نیست، دانای نهان و آشکار و بخشاینده و مهربان است * او است خدای یگانه که هیچ خدای دیگری جز او نیست، فرمان‌روا است، پاک است، عاری از هر عیب است، ایمنی بخش است، نگهبان است، پیروزمند است، با جبروت است و بزرگوار، و از هر چه برای او شریک قرار می‌دهند منزّه است * او است خدایی که آفریدگار است، صورت‌بخش است، اسم‌های نیکو از آن او است، هر چه در آسمان‌ها و زمین است تسبیح‌گوی او هستند و او پیروزمند و حکیم است).

سوال ۱: تفسیر این آیات کریم چیست؟

سوال ۲: نام‌ها یا اسما نیکوی خداوند در این سه آیه‌ی کریم، چهارده تا می‌باشد. رابطه‌ی

این نام‌ها با چهارده معصوم چیست؟

۱ - کافی: ج ۱ ص ۲۷۶.

۲ - حشر: ۲۲ تا ۲۴.

سوال ۳: آیا این نامها انعکاس صفات خداوند در معصومین علیهم السلام می باشد؟

فرستنده: ابراهیم رغیل

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ، وَكُلِّ صِدْقٍ لِّلْاٰنَمِ وَالْمُحَرِّیْمِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.

«هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیْمُ» (او است خدایی یگانه، هیچ خدایی جز او نیست، دانای نهران و آشکار و بخشاینده و مهربان است).

«هُوَ اللّٰهُ الَّذِیْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِّمِنُ الْعَزِیْزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا یُشْرِكُوْنَ» (او است خدای یگانه که هیچ خدای دیگری جز او نیست، فرمان روا است، پاک است، عاری از هر عیب است، ایمنی بخش است، نگهبان است، پیروزمند است، با جبروت است و بزرگوار، و از هر چه برای او شریک قرار می دهند منزّه است).

«هُوَ اللّٰهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی یُسَبِّحُ لَهُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیْزُ الْحَكِیْمُ» (او است خدایی که آفریدگار است، صورت بخش است، اسمهای نیکو از آن او است، هر چه در آسمانها و زمین است تسبیح گوی او هستند و او پیروزمند و حکیم است).

اول: باید بدانیم که الوهیت، صفتی برای خداوند سبحان و متعال است و هر کسی که الله را عبادت کند، در مرتبه‌ای، مشرک می باشد. خداوند متعال می فرماید: «وَمَا یُؤْمِنُ اَكْثَرُهُمْ بِاللّٰهِ اِلَّا وَهُمْ مُشْرِکُوْنَ»^۱ (و بیشترشان به خدا ایمان نیاورند مگر با شرک).

این شرک اگرچه صاحبش را از ایمان خارج نمی کند ولی نقصی عظیم در شناخت و معرفت معبود سبحان و متعال می باشد؛ همان که با نامها و صفتها شناخته می شود، در حالی که نامها و صفتها دلالت کامل بر ایشان ندارد؛ این اسمها در مسیر شناخت خداوند سبحان و متعال قرار دارند و «هو» سبحان و متعال نمی باشند؛ «هو» سبحان و متعال با این اسمها و صفتها و با اسم اعظم اعظم (الله) که دربرگیرنده‌ی همه‌ی صفات است، متجلی شد تا شناخته و پرستیده شود نه اینکه این نامها و اسامی پرستیده شوند؛ پس با نامها شناخته و پرستیده می شود و هر کس شناخت و معرفتش را به این اسمها و صفتها محدود کند هرگز به تمام توحید نخواهد رسید؛ توحیدی که نمی توان به آن رسید مگر با نهایت اخلاص برای او سبحان و متعال، در حالی که هر کس که ذات را عبادت کند در نهایت خود را از

همین مشرکین خواهد دید: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۱ (و بیشترشان به خدا ایمان نیاورند مگر با شرک)^۲.

۱ - یوسف: ۱۰۶.

۲ - کسی که خواستار کمال توحید است به حقیقت توجه کند. نام‌ها و صفات‌ها دلایل و علامت‌هایی هستند که به خدا دلالت می‌کنند تا به این وسیله شناخته شود. کسی که به دلیل یا علامت مشغول شود و آنکه به سوی او دلالت دارند را رها کند، توجه او به واقع به آن معنایی که این دلایل و علامت‌ها به آن اشاره می‌کنند، نخواهد بود. مثل چنین کسی مانند کسی است که به صدا در آمدن زنگ خانه را بشنود و از این صدا لذت ببرد اما از کسی که این صدا به او دلالت می‌کند، غافل شود؛ یعنی کسی که پشت در ایستاده است تا در باز شود. بنابراین کسی که به صفات‌ها مشغول شود و بصیرت خود را صرفاً بر آنها متمرکز کند، خویشتن را از کسی که این صفات‌ها به او دلالت می‌کنند (یعنی حقیقت او سبحان) در حجاب قرار داده است. بنابراین انسان باید از مرحله‌ی شناخت خدا و استدلال بر خداوند متعال با آثارش عبور کند؛ چرا که او مظهر آثار، و ظاهری است که غایب نیست؛ همان طور که امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه می‌فرماید:

إِلٰهِ تَرَدَّدِي فِي الْأَثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ، فَاجْمَعْنِي عَلَيْكَ بِخِدْمَةِ تُوصلُنِي إِلَيْكَ، كَيْفَ يَسْتَدَلُّ عَلَيْكَ مَا هُوَ فِي وُجُوهِهِ مَفْتَقَرٌ إِلَيْكَ؟! أَيْكُونُ لَغَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمَطْهُرُ لَكَ؟! مَتَى غَبْتُ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَى دَلِيلٍ يَدُلُّ عَلَيْكَ؟! وَمَتَى بَعُدْتُ حَتَّى تَكُونَ الْأَثَارُ هِيَ الَّتِي تُوصِلُ إِلَيْكَ؟ عَمِيثٌ عَيْنٌ لَا تَرَكَ عَلَيْهَا رَقِيبًا، وَخَسِرْتُ صَفْقَةَ عَبْدٍ لَمْ تَجْعَلْ لَهُ مِنْ حَبْلِكَ نَصِيبًا! إِلٰهِ أَمَرْتُ بِالرُّجُوعِ إِلَى الْأَثَارِ، فَأَرْجِعْنِي إِلَيْكَ بِكِسْوَةِ الْأَنْوَارِ وَهَدَايَةِ الْأَسْتَبْصَارِ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَيْكَ مِنْهَا، كَمَا دَخَلْتُ إِلَيْكَ مِنْهَا مَصُونٌ السَّرَّ عَنِ النَّظْرِ إِلَيْهَا وَمَرْفُوعٌ الْهِمَّةِ عَنِ الْأَعْتِمَادِ عَلَيْهَا، أَنْكَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

.... معبود من! چون به یکایک آثار برای شناسایی‌ات توجه کنم، راه وصول و شهودت از من دور گردد، پس مرا خدمتی فرما که به وصال و شهود جمالت زود رساند. چگونه من به آثاری که در وجود خود محتاج تو هستم بر وجود تو استدلال کنم؟ آیا موجودی غیر از تو ظهوری دارد که مال تو نباشد و بتواند مظهر تو و سبب ظاهر شدن تو باشد؟ تو کی از نظرها پنهان بودی تا به دلیل و برهان محتاج باشی که به تو راهنمایی کند؟! و کی از ما دور بودی تا آثار و مخلوقات ما را به تو برساند؟! دیده‌ای که تو را همراه خود نمی‌بیند، کور است و زبان دیده قلب آن بنده‌ای که از محبت تو بهره‌ای ندارد. خدای من! فرمان دادی تا به سوی آثار بازگردم؛ پس مرا در کسوت انوار و هدایت بینش به سوی خود بازگردان تا اینکه از آثار به سوی تو بازگردم همان طور که در آنها داخل شدم در حالی که سریر و قلبم از توجه به آن مصون و همتم از اینکه به آن تکیه کند، برداشته شده باشد که تو بر هر چیز توانایی. (بحار الانوار: ج ۵۹ ص ۲۳۵)

به این سخن امام (علیه السلام) توجه نمایید: «خدای من! فرمان دادی تا به سوی آثار بازگردم؛ پس مرا در کسوت انوار و هدایت بینش به سوی خود بازگردان تا اینکه از آثار به سوی تو بازگردم همان طور که در آنها داخل شدم در حالی که سریر و قلبم از توجه به آن مصون و همتم از اینکه به آن تکیه کند، برداشته شده باشد که تو بر هر چیز توانایی». امام حسین (علیه السلام) با این سخن خود بیان می‌کند که اگر حتی لازم باشد که انسان برای شناخت و معرفت حق به آثار و صفات مراجعه کند باید تلاش کند تا باطن و سریرش را از نگاه کردن و مشغول شدن و کوتاه کردن

و در آیات ذکر شده، بیانی از این حقیقت وجود دارد؛ حقیقتی که با ضمیر غایب (هو) به آن اشاره می‌شود؛ حقیقتی که همان اسم اعظم اعظم است که عبادت‌کننده باید در عبادتش متوجه او باشد؛ پس سجده از آن او است، در حالی که الله (ذات الهی) قبله‌ای برای کُنه و حقیقت است و اسم الله همان حقیقت، نمی‌باشد^۱.

در هر سه آیه می‌بینیم: «هو الله»، «هو الله»، «هو الله»؛ بنابراین در همه‌ی آیه‌ها، «هو» سبحان و متعال با ذات الهی (الله) توصیف می‌شود؛ به عبارت دیگر او سبحان و متعال با ذات الهی (الله) بر خلق متجلی شده است؛ ولی هر بار ذات الهی (الله) با اسم‌هایی که با دیگری فرق دارد، توصیف شده است: «هُوَ اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ». در این آیه، کلمه‌ی توحید با (هو) شروع می‌شود و با (هو) پایان می‌پذیرد، او سبحان و متعال شاهد غایب است که با «الله» توصیف می‌شود. الله شما را به شناخت حقیقت خواهد رسانید در حالی که «هو» سبحان و متعال، شاهد غایب می‌باشد.

این آیه، توحید را از الف تا یاء آن بیان می‌کند؛ معبود سبحان و متعال با ذات الهی (الله) تجلی یافت و او سبحان و متعال با ذات الهی شناخته و پرستش می‌شود. از آنجا که حقیقت و

نگاهش به آنها مصون دارد تا همتش را از آنها بردارد و به خداوند متعال برسد؛ چرا که آنها زیارت‌گاه‌هایی به غیر از خداوند متعال می‌شوند و باعث زیاد شدن حجاب‌ها بین بنده و پروردگارش می‌گردند؛ بنابراین لازم می‌آید، همان طور که بنده به آثار وارد شده است، از آنها خارج گردد بدون اینکه از آنها اثر پذیرد و به آنها اعتماد کند و به آنها مشغول گردد، همان گونه که امام حسین (علیه السلام) در دعا می‌فرماید: «تا اینکه از آثار به سوی تو بازگردم همان طور که در آنها داخل شدم». سلام بر تو ای مولای من، روزی که متولد شدی و روزی که به شهادت رسیدی و روزی که زنده مبعوث شوی. خداوند متعال دعای امام حسین (علیه السلام) را اجابت فرمود و همان طور که در روایت بعدی دیده می‌شود، او را راضی و مرضی به سوی خودش بازگردانید.

از ابو عبد الله (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «سوره‌ی فجر را در نمازهای واجب و مستحب بخوانید چرا که سوره‌ی امام حسین (علیه السلام) است و به آن راغب باشید، خداوند شما را بیمارزد». ابو اسامه که در مجلس حاضر بود به حضرت گفت: چگونه این سوره از آن امام حسین (علیه السلام) گشت؟ فرمود: «آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای؟ یا آنها النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * إِرْجِعِي إِلَي رَبِّكَ رَاضِيَةً مُرَضِيَةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَأَدْخُلِي جَنَّتِي» (ای نفس آرامش یافته! * خوشنود و پسندیده به سوی پروردگارت بازگرد * و در زمره‌ی بندگان من داخل شو * و به بهشت من ذرایی)؟ منظور از این آیه فقط حسین بن علی (علیه السلام) است؛ او دارای نفس مطمئنه‌ی راضیه‌ی مرضیه است...». بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۹۳.

۱ - کسی که خوستار توضیحات بیشتری است می‌تواند به کتاب تفسیر سوره‌ی فاتحه‌ی سید احمد الحسن و همچنین کتاب متشابهاات ج ۲ چاپ ۲ ص ۶۹ و ۸۰ و ۸۶ مراجعه نماید.

هویت همه‌ی مخلوقات، ظلمت و تاریکی و نقص است، خداوند سبحان و متعال با آنها با کمال مطلق رو به رو می‌شود (الله، ذات الهی).

«عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ»: اگرچه این صفت برای ذات الهی است، ولی رابطه‌ی شدیدی با شناخت حقیقت و کُنه دارد؛ «هو» سبحان و متعال شاهد غایب است، «هاء» دلالت بر شهود و «واو» دلالت به غیب می‌نماید.

«هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»: پیش‌تر در موارد متعددی بیان کردم که الرحمن الرحیم دروازه‌ی ذات الهی (الله) می‌باشد^۱ و اگر خداوند سبحان و متعال دروازه‌ی ذات رحمت را قرار نمی‌داد، هیچ یک از مخلوقات هرگز توانایی به دست آوردن کمال و رسیدن به معرفت و پرستش را به دست نمی‌آورد.

خداوند متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۲ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با جای پای شیطان مگذارید و هر که پا بر جای پای شیطان گذارد، بداند که او فقط به فحشا و منکر فرمان می‌دهد و اگر فضل و رحمتی که خدا بر شما ارزانی داشته است نمی‌بود، هیچ یک از شما هرگز روی پاکی نمی‌دید ولی خدا هر کس را که بخواهد پاکیزه می‌سازد و خداوند شنوا و دانا است). شایسته است در اینجا به این سخن خداوند متعال توجه نماییم: «عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» و فرموده است «هَاءُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»: در این آیه خداوند سبحان و متعال بیان فرموده است که او با ذات الهی (الله) بر خلقش تجلی نمود و همین‌طور از آنجا که دروازه‌ی ذات الهی «الرحمن الرحیم» جزئی از آن است، او همچنین با این دروازه تجلی نمود و حتی مواجهه خلق از طریق دروازه‌ی ذات الهی «الرحمن الرحیم» صورت می‌گیرد: «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى»^۳ (بگو: چه الله را بخوانید چه رحمان را، هر کدام را که بخوانید، نام‌های نیکو از آن او است). بنابراین خداوند سبحان و متعال می‌خواهد بیان فرماید که او سبحان و متعال با ذات الهی (الله) تجلی نمود و همچنین با دروازه‌ی ذات الهی (الرحمن

۱ - در تفسیر سوره‌ی فاتحه و کتاب متشابهات ج ۱ چاپ ۲ ص ۹ و ج ۲ چاپ ۲ ص ۵۲ و ۶۱ و ۸۲ و سایر موارد.

۲ - نور: ۲۱.

۳ - اِسْرَاءُ: ۱۱۰.

الرحیم). از همین رو می‌فرماید: «هُوَ اللَّهُ» و «هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ».

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ»: در این آیه بعد از این سخن خداوند متعال «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» هشت نام وجود دارد و در واقع همه‌ی آنها با دروازه‌ی ذات الهی مرتبط می‌باشند؛ با ظاهر و باطن دروازه‌ی ذات الهی یا همان الرحمن الرحیم و الواحد القهار. پیش‌تر بیان نمودم که بسمله سوره‌ی توبه در واقع «بسم الله الواحد القهار» است و بیان نمودم دروازه‌ی ذات الهی، ظاهری دارد و باطنی.

خداوند متعال می‌فرماید: «بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»^۱ (دری باشد که درون آن رحمت باشد و بیرون آن عذاب)؛ باطنش همان الرحمن الرحیم است که موحدین وارد شده به آن را شامل می‌شود و ظاهرش الواحد القهار است که کافرانی که از وارد شدن امتناع کردند را دربرمی‌گیرد.^۲

حال به آیه برمی‌گردیم و ملاحظه می‌کنیم که نام‌های هشت‌گانه به دو قسمت مساوی بین باطن و ظاهر دروازه تقسیم شده‌اند؛ چهار نام اول با باطن دروازه‌ی الرحمن الرحیم و چهار نام بعدی با ظاهر دروازه، مرتبط می‌باشند.

«هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ»: اهمیت این اسم الهی (الملك) برای کسانی که به حاکمیت خدا اعتراف دارند و حاکمیت مردم را نمی‌پذیرند پوشیده نیست. آنها می‌دانند که این نام تقسیم‌کننده‌ی بهشت و دوزخ است. هر کس به تجلی این نام در خلق اعتراف کند وارد بهشت می‌شود و هر کس اعتراف نکند از کسانی خواهد بود که پیرو ابلیس (لعنت الله) شده‌اند. حجت خدا بر خلقش، تجلی این نام در خلق است و ابلیس از کسانی بود که به این موضوع کفر ورزید و بسیاری از بنی آدم در این کفر و عدم اعتراف به حاکمیت خداوند از او

۱ - حدیدی: بخشی از آیه‌ی ۱۳.

۲ - در اینجا صحبت از آخرت است که ظاهر دروازه «الواحد القهار» و باطن آن «الرحمن الرحیم» می‌باشد؛ چرا که در آخرت، رحمت شامل حال کافران و منافقان نخواهد شد و مواجهه با آنها با قدرت و قهر و عذاب (الواحد القهار) صورت خواهد گرفت. اما در زندگی این دنیا ظاهر دروازه «الرحمن» است که شامل همه حتی کافران و منافقان و همه چیز می‌باشد و باطن دروازه «الرحیم» است که در دنیا و آخرت به مؤمنان اختصاص دارد. کسانی که خواستار توضیح بیش‌تر هستند می‌توانند به تفسیر سوره‌ی فاتحه و کتاب متشابهات ج ۱ چاپ ۲ ص ۱۳ و ... مراجعه نمایند.

پیروی نمودند. این نام در این آیه از آیه‌های اصلی توحید می‌باشد و حتی بعد از این سخن خداوند متعال: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» بر حاکمیت و ملک خدا با توحید دلالت دارد و نشان می‌دهد که اعتراف کننده به آن، موحد و کافر به آن، مشرک می‌باشد.

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» در این آیه سه نام آمده است: خالق، البارئ و المصور و این اسم‌ها، صفت‌های ذات الهی (الله) می‌باشند. تفاوت این سه نام یا نام‌های آیهی قبل در این است که نام‌های چهارگانه‌ی اول کمال ذات الهی و چهار نام بعدی تسلط و هیمنه و قهر ذات الهی را بیان می‌کنند اما این نام‌های سه‌گانه بخشش و عطا و فیض خدای سبحان را بر غیر نشان می‌دهند.

پرسش ۷۷: آیهی «و اذکر فی الکتاب مریم... تحتک سریاً»

بسم اللّٰه الرّحمن الرّحیم، و الصمد للرب العالمین.

مجموعه‌ای از سوالات از طرف برداران انصار در شهر است رفاعی و فقط از جانب من نمی‌باشد:

خداوند متعال می‌فرماید: «وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَبَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا * فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا * قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكْ بِعِجِيَّا * قَالَ كَذَلِكَ قَالَ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا * فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَهَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا * فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا * فَوَدَّعَتْهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا»^۱ (در این کتاب مریم را یاد کن، آنگاه که از خاندان خویش به مکانی رو به سوی بر آمدن آفتاب، دوری گزید * میان خود و آنان حجابی کشید. ما روح خود را نزدش فرستادیم و چون انسانی کامل، بر او نمودار شد * مریم گفت: از تو به خدای رحمان پناه می‌برم اگر، پرهیزگار باشی * گفت: من فقط فرستاده‌ی پروردگار تو هستم تا تو را پسری پاکیزه ببخشم * گفت: چگونه مرا فرزندی باشد، حال آنکه هیچ بشری مرا لمس نکرده است و من بدکاره هم نبوده‌ام * گفت: پروردگار تو اینچنین گفته است: این برای من آسان است. ما آن پسر را برای مردم آیتی و بخشایشی از سوی خودمان قرار می‌دهیم و این امری است که به آن حکم رانده شده است * پس به او آبستن شد و او را با خود به مکانی دور افتاده برد * درد زاییدن، او را به سوی

تنه‌ی درخت خرمایی کشانید. گفت: ای کاش پیش از این مرده و از یادها فراموش شده بودم *
کودک از زیر او ندا داد: ناراحت مباش، پروردگارت از زیر پای تو جوی آبی روان ساخت).

سوال ۱: حجابی که حضرت مریم در آیه‌ی ۱۷ برگرفت، چه حجابی بود؟

سوال ۲: «روح ما» که در آیه آمده است، کیست و چرا مانند انسان ظاهر شد؟ آیا فقط

برای اینکه اطمینان و آرامش یابد، یا سبب دیگری داشت؟

سوال ۳: چگونه به وی بخشیده شد؟ آیا از طریق ازدواج یا نفخه؟ آیا نفخه مادی بود و یا

روحانی؟ کیفیت بارداری چگونه بود و مدت زمان بارداری چقدر بود؟ چگونه بارداری آشکار

نشده بود؟ آیا بارداری به صورت طبیعی بوده است؟

سوال ۴: «قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا...» (ای کاش پیش از این مرده بودم...)؛ آیا از درد

زایمان بود یا از ترس اینکه بدون پدر او را زاییده بود، و یا علت دیگری داشت؟

توجه: این سؤال‌ها از طرف شیخ حمود کنانی برای سید علیه السلام مطرح شده است.

فرستنده: ابراهیم رغیل

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الامم والمهدين وسلم تسليمًا.

جواب سوال ۱: حجاب مریم علیها السلام محراب عبادت بود؛ چرا که تنها و دور از مردم نماز

می‌خواند.

جواب سوال ۲: تفصیل این مطلب در کتاب «یستلونک عن الروح» (از تو درباره‌ی روح

می‌پرسند) خواهد آمد. اما یکی از علت‌های ظاهر شدن وی به صورت انسان به جهت

اطمینان بخشیدنش بوده است.

جواب سوال ۳: نفخه (دمیدن) یعنی رسانیدن نطفه‌ی نفسانی متعلق به نفس به رحم

مریم علیها السلام. این نطفه غیر از نطفه‌ی مادی است و رسانیدن آن نیازی به ازدواج ندارد. این نطفه،

نطفه‌ای لطیف است، صورت انسان را شکل می‌دهد و می‌تواند از هر مکانی وارد شود؛ از

طریق دهان، بینی یا شکم. این نطفه، نطفه‌ی مادی نیست که تعارضی ایجاد کند و ماده از

آن جلوگیری نماید.

عیسی علیه السلام فقط از مادر و بدون پدر متولد شد؛ به عبارت دیگر خلقت او با خلقت آدم علیه السلام

که بدون پدر و مادر متولد شد، متفاوت می‌باشد. خداوند عیسی علیه السلام را در این عالم جسمانی از

سلول تخم کامل که در رحم مریم علیها السلام قرار داد و به صورت طبیعی خلق نمود؛ یعنی از

تخمکی که از تخم‌دان می‌آید با این تفاوت که این سلول کامل بود و نیازی به تلقیح نداشت و فقط باید به نطفه‌ی نفسانی متصل می‌شد. من این مطلب را در چند مورد بیان نموده‌ام. روح، این نطفه‌ی نفسانی را آورد و آن را به سلول تخمی که از آن عیسی علیه السلام به وجود آمد، متصل نمود.

به طور طبیعی، نطفه‌ی مادی جسمانی به نطفه‌ی نفسانی متصل می‌باشد و نفس به نطفه‌ی نفسانی ملحق و تقریباً در ماه چهارم بارداری به آن متصل می‌گردد. اما در مورد عیسی علیه السلام نطفه‌ی جسمانی وجود نداشت؛ به همین جهت روح، نطفه‌ی نفسانی را آورد تا به سلول تخم متصل نماید (سلول تخمی که نیازی به تلقیح نداشت) تا پس از آن، اتصال به نفسی که متعلق به این نطفه‌ی نفسانی بود، امکان‌پذیر گردد و در نهایت با متصل شدن به این جسم، مخلوق جدید شکل گیرد.

مدت بارداری نه ماه است اما خداوند آن را بارداری‌ای سبک قرار داد و جز در ساعت‌های پایانی، برای مردم چیزی آشکار نبود؛ به همین دلیل از محرابش و مکان عبادتش و خلوتش با خداوند سبحان خارج شد: «فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَّتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا»^۱ (پس باردار شد و او را به مکانی دور افتاده برد).

جواب سوال ۴: پس از این همه سیر و سلوک به همراه خداوند و غیب و اعجاز، آیا هیچ عاقلی می‌تواند بگوید: مریم از مردم ترسید؟ این تنها تصور کسی است که چیزی از حقیقت نمی‌داند که او نه از مردم می‌ترسید و نه به آنها و نه به سخنانشان اهمیتی می‌داد؛ او با کمال تأنی و آرامش عیسی علیه السلام را آورد تا به آنها عرضه‌اش نماید، در حالی که آنها با تمام قوا به وی حمله‌ور شده بودند: «فَأْتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَغِيًّا»^۲ (کودک را برداشت و نزد قوم خود آورد. گفتند: ای مریم! کاری قبیح و ناپسند کرده‌ای! * ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادرت زنی بدکاره!) و مریم علیه السلام حتی به خودش زحمت پاسخ دادن به آنها را نیز نمی‌دهد: «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْأَمْحَادِ صَبِيًّا»^۳ (به فرزند اشاره کرد. گفتند: چگونه با کودکی که در گهواره است

۱ - مریم: ۲۲.

۲ - مریم: ۲۷ و ۲۸.

۳ - مریم: ۲۹.

سخن گویم؟!).

پس مریم علیها السلام نمی‌ترسید؛ ولی به خاطر همین بارداری از محراب و محل عبادت و خلوتش با خدای خودش خارج شده بود «فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا» (پس باردار شد و او را به مکانی دور افتاده برد) و حالا او این نوزاد را به دنیا آورده بود «فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا»^۱ (درد زاییدن او را به سوی تنه‌ی درخت خرمایی کشانید. گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده بودم).

اکنون دیگر مریم علیها السلام مطمئن بود که تا ابد از مکان عبادتش محروم خواهد شد و به محرابش که آیات الهی برایش متجلی شده بود، دیگر باز نخواهد گشت. از همین رو «قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا» (گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و از یادها فراموش شده بودم). اما خداوند به او اطمینان داد که این نوزاد پادشاه بنی‌اسرائیل است و در ولادتش فرج و گشایشی برای مردم، و سرگرم شدن به تربیت او، طاعت و عبادت خداوند می‌باشد: «فَنَادَاهَا مِن تَحْتِهَا أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا»^۲ (کودک از زیر او ندا داد: ناراحت مباش، پروردگارت از زیر پای تو جوی آبی روان ساخت).

این داستان مریم علیها السلام بود و خواهشمندم سلام گرم مرا را به عزیزم ابو علی شیخ حمود الکنانی که خداوند از هر شرّ و بدی در امانش دارد، برسانی. از خداوند متعال مسئلت دارم که توفیق زیارت و دیدارم با او و تمامی مؤمنان را نصیبم فرماید. او یاور من است و یاری‌گر صالحان.

۱ - مریم: ۲۳.

۲ - مریم: ۲۴.

محور دوم:

پرسش‌های عقایدی

پرسش ۷۸: جفر سفید و جفر سرخ و کلیدهایشان

سلام علیکم. از اهل بیت (علیهم‌السلام) روایت شده است که جفر سرخ، سیاه، سفید و قرمز نزد آنها است. کلید این جفرها چیست؟ و چرا به این رنگ‌ها نامیده شده‌اند؟
فرستنده: هاشم عراقی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلوة للرب العالمين، و صلوات الله على محمد وآل محمد الطيبين والصلوة والسلام.
امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) می‌فرماید: «کسی جز نبی یا وصی در جفر نظر نمی‌افکند». کلید جفر، خلافت خدا در زمینش است^۱. جفر سفید اشاره به تقیه و جفر سرخ اشاره به قتل و خون‌ریزی دارد^۲.

۱ - از ابو الحسن امام موسی کاظم (علیه‌السلام) روایت شده است: «علی پسر من، بزرگ‌ترین فرزند من و شنواترین به گفته‌هایم و مطیع‌ترین آنها به فرمان من است و همراه من در کتاب جفر و جامعه نگاه می‌کند و جز پیامبر یا وصی پیامبر، کس دیگری نمی‌تواند در جفر بنگرد». بحار الانوار: ج ۴۹ ص ۲۰.

۲ - رفید غلام ابو هبیره از ابو عبد الله (علیه‌السلام) نقل می‌کند: به من فرمود: «ای رفید، چه حالی خواهید داشت اگر ببینی اصحاب قائم خیمه‌های بزرگ خود را در مسجد کوفه نصب می‌کنند. سپس آن حضرت چیز جدید را خارج می‌کند که بر عرب شدید خواهد بود». پرسیدم: آن چیز جدید چیست؟ فرمود: «قتل و کشتار». گفتم: به چه سیرتی با آنها رفتار می‌کنند؟ آیا به همان روشی که علی ابن ابی طالب (علیه‌السلام) با اهل عراق انجام داد؟ فرمود: «خیر، ای رفید، علی ابن ابی طالب (علیه‌السلام) به سیره‌ی جفر سفید عمل نمود که دست نگه داشتن بود چرا که او می‌دانست بعد از او بر شیعه مسلط خواهند شد اما قائم به روش جفر سرخ که همان قتل و کشتار می‌باشد عمل می‌کند چرا که می‌داند پس از او بر شیعیانش مسلط خواهند شد». بحار الانوار: ج ۲۵ ص ۳۱۸.

سید احمد الحسن (علیه‌السلام) می‌فرماید که جفر سفید همان تقیه است؛ چرا که اگر ترس ائمه (علیهم‌السلام) بر شیعیانشان و بر دین محمدی نبود با جفر سرخ با آنها رفتار می‌کردند ولی به سبب کم بودن یاران و وجود حکومت ظالمان، ائمه (علیهم‌السلام) به تقیه پناه بردند و تعالیم دین را با احادیث، ادعیه، زیارت‌ها و سایر وسایل نشر علوم دین الهی اصیل محمدی، تشریح نمودند. اما امام مهدی (علیه‌السلام) با جفر سرخ که همان قتل و ریشه‌کن کردن ظالمان و منافقان است، با آنها رفتار می‌کند؛ چرا که می‌داند دولت ظلم به پایان رسیده است و بعد از ایشان هیچ ظالمی

پرسش ۷۹: درختی که آدم علیه السلام از آن خورد.

در قرآن عظیم آمده است که آدم علیه السلام از آن درخت خورد. بسیاری از مفسران آن درخت را به درخت سیب یا گندم تفسیر نموده‌اند، نظر شما چیست؟ امام مهدی علیه السلام بهترین پادشاه‌ها را به شما بدهد.

فرستنده: فاضل

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلوات الله على محمد وآل محمد الطيبين والحمد لله رب العالمين. پاسخ مربوط به درختی که آدم علیه السلام از آن خورد در کتاب متشابهات موجود می‌باشد. لطفاً به آن مراجعه نمایید!

پرسش ۸۰: منظور علی علیه السلام از این سخن چیست؟ «منم اول و آخر»

در خطبه‌ای از امام علی علیه السلام وارد شده است که می‌فرماید حضرت علیه السلام اول و آخر است؛ منظور چیست؟

فرستنده: فاضل

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلوات الله على محمد وآل محمد الطيبين والحمد لله رب العالمين. فکر نمی‌کنم کسی که متشابهات را با دقت خوانده باشد معنی این سخن امام علی علیه السلام «انا الأول و انا الآخر» (منم اول و منم آخر) را درک نکند؛ با این وجود توضیحات بیشتر در کتاب تفسیر سوره‌ی توحید که انشاء الله به زودی منتشر خواهد شد، خواهد آمد.

پرسش ۸۱: ناسخ و منسوخ چیست؟

بر شیعیان مسلط نخواهد شد. به همین جهت نمی‌ترسد که منافقان به سبب آنچه امام مهدی علیه السلام با آنها انجام داده است، به انتقام‌جویی برخیزند.

- ۱ - تفصیل بیش‌تر در کتاب متشابهات سید احمد الحسن یمانی موعود ج ۱ چاپ ۲ ص ۴ تا ۷ موجود می‌باشد.
- ۲ - به ابتدای کتاب متشابهات جلد اول مراجعه نمایید.
- ۳ - این کتاب هم‌اکنون منتشر و به فارسی نیز برگردان شده است.

ناسخ و منسوخ چیست؟

فرستنده: زید صفاء

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعٰلَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْعَلِیِّ بْنِ اَبِی تَالِبٍ وَآلِ عَلِیٍّ وَارْحَمِیْمْ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.
 آیات منسوخ، آیاتی هستند که بعد از اینکه حکم جدیدی در آیات جدید آمده، عمل به آنها ترک شده است؛ این آیات جدید را ناسخ می‌نامند. مثال ناسخ و منسوخ آیاتی هستند که حکم عده‌ی زنی که شوهرش بمیرد^۱ را بیان کرده‌اند.

پرسش ۸۲: زکریا و لوط به چه معنی است؟

اصل و معنای کلمه‌ی زکریا و همچنین کلمه‌ی لوط چیست؟

فرستنده: حیدر طاهر

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعٰلَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْعَلِیِّ بْنِ اَبِی تَالِبٍ وَآلِ عَلِیٍّ وَارْحَمِیْمْ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.
 پیش‌تر این سوال از سید علی‌علیه السلام پرسیده شد که آیا اسم پیامبر خدا لوط علی‌علیه السلام از کلمه‌ی زشت معروف برگرفته شده و یا کلمه‌ی زشت از اسم پیامبر خدا لوط علی‌علیه السلام مشتق شده است؟! و سید به صورتی که در زیر آمده است، پاسخ فرمودند:

۱ - این سخن خداوند متعال در مورد حکم زنی که شوهرش فوت شده باشد، می‌باشد: «وَالَّذِیْنَ یَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَیَدْرُونَ اَزْوَاجًا وَصِیَّةً لِّاَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعًا اِلَى الْحَوْلِ غَیْرِ اِخْرَاجٍ فَاِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِی مَا فَعَلْنَ فِی اَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَّعْرُوفٍ وَاللّٰهُ عَزِیْزٌ حَكِیْمٌ» (و مردانی از شما که می‌میرند و زنانی بر جای می‌گذارند باید درباره‌ی زنان خود وصیت کنند که هزینه‌ی آنها را به مدت یک سال تأمین کنند و از خانه اخراجشان نکنند. پس اگر خود خارج شوند، در مورد تصمیمی که به نحو شایسته‌ای برای خود می‌گیرند گناهی بر شما نیست و خدا عزیز و حکیم است) (بقره: ۲۴۰). سپس خداوند این حکم را نسخ نمود و عده را به مدت چهار ماه و ده روز با این سخن خود تغییر داد: «وَالَّذِیْنَ یَتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَیَدْرُونَ اَزْوَاجًا یَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَاِذَا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ فِیْمَا فَعَلْنَ فِی اَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللّٰهُ مَعًا تَعْمَلُوْنَ خَیْرًا» (و کسانی که از شما بمیرند و زنانی بر جای گذارند، آن زنان باید چهار ماه و ده روز انتظار کشند، و چون مدتشان به سر آمد، اگر درباره‌ی خویشستن کاری شایسته و درخور کنند، بر شما گناهی نیست، که خدا به کارهایی که می‌کنید آگاه است) (بقره: ۲۳۴). جای تعجب اینجا است که با توجه به قرآن موجود فعلی، آیه‌ی ناسخ قبل از آیه‌ی منسوخ آمده است!!! به طور طبیعی ابتدا باید آیه‌ی منسوخ بیاد و سپس بعد از آن، آیه‌ی ناسخ، اگر ترتیب آیات بر حسب ترتیب نزول آنها باشد؛ و خداوند داناتر است.

اگر پرسش کننده طالب حق و حقیقت باشد می‌تواند از این پاسخ بهره‌مند گردد.

جواب:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلی الله علی محمد و آله صلیه وسلم تسلیما.
اسم پیامبر خدا حضرت لوط علیه السلام از کلمه‌ی زشت مشتق نشده و همچنین آن کلمه‌ی زشت نیز از نام پیامبر خدا لوط علیه السلام برگرفته نشده است. کلمه‌ی لاط در زبان عربی به معنی فاحشه نیست بلکه این معنی فقط استعاره‌ای از آن می‌باشد؛ لاط به معنی شیء را حرکت دادن و جنباندن شدید است^۱ و این معنا حتی در قرآن نیز وجود دارد. کلمه‌ی افک به معنی دگرگون یا واژگون کردن می‌باشد؛ از همین رو در قرآن شهر لوط «المؤتفکات» نامیده شده است؛ زیرا (در اثر عذاب الهی) زیر و رو شد. در جای دیگری ملاحظه می‌کنیم که قرآن بهتان را افک نامیده است؛ چرا که بهتان تمثیلی از واژگون کردن واقعیت می‌باشد.

پرسش ۸۳: راز عدد ۱۳ چیست؟

راز عدد ۱۳ چیست؟ و چرا مردم و مخصوصاً غربی‌ها آن را نحس و شوم می‌دانند؟ آیا ارتباطی با امام سیزدم یعنی مهدی اول دارد؟ با توجه به اینکه هم اکنون بر خلاف دیگران من آن را عددی خوش‌یمن می‌دانم.

فرستنده: ابراهیم رغیل

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلی الله علی محمد و آله صلیه وسلم تسلیما.
پاسخ به فال بد و شوم بودنشان در این سخن خداوند متعال آمده است: «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجِمَنَّكُمْ وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ * قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِن ذُكِّرْتُمْ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»^۲ (گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم. اگر بس نکند سنگسارتان خواهیم کرد و شما را از ما شکنجه‌ای سخت خواهد رسید * گفتند: شومی شما با خود شما است. آیا اگر اندر زتان دهند،

۱ - این پاورقی در مورد ریشه و معانی کلمات و عبارات مشتق از لوط با توجه به فرهنگ‌های مختلف زبان عربی می‌باشد که به جهت مناسبت نداشتن با خواننده‌ی فارسی زبان، ترجمه نشده است. علاقه‌مندان می‌توانند به اصل کتاب عربی «الجواب المنیز عبر الاثیر» صفحه ۶۱ پاورقی شماره ۱ مراجعه نمایند.

(مترجم)

۲ - یس: ۱۸ و ۱۹.

چنین می‌گویید؟ نه، بلکه شما مردمی اسرافکار هستید) و در این سخن خداوند متعال: «قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَوَمِن مَّعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُكْفِرُونَ»^۱ (گفتند: ما تو را و یارانت را به فال بد گرفته‌ایم. گفت: فال نیک و بد شما نزد خدا است؛ بلکه اینک شما مردمی فریب خورده هستید) و نهایت، فال بد و بد شگونی آنها در این سخن خداوند می‌باشد: «إِنْ كَانَتْ إِلَّا صِيحَةً وَاحِدَةً فِإِذَا هُمْ خَامِدُونَ * يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ»^۲ (جز یک بانگ سهمناک نبود که ناگاه همه بر جای خود سرد شدند * ای دریغ بر این بندگان! هیچ فرستاده‌ای به سوی آنها نیامد مگر آنکه به سخره‌اش گرفتند!).

پرسش ۸۴: چرا مقام امامت، بالاتر از نبوت است؟

چرا امامت بالاتر و یا بلند مرتبه‌تر از نبوت است؟

فرستنده: ابراهیم رگیل

پاسخ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالصَّلَاةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ، وَصَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا.
امامت یعنی تسلط بر عوالم بالا و پائین (عوالم علیا و سفلی) به إذن خداوند و رهبری سربازان خدا و تصرف در آنها به اذن و اجازه‌ی خداوند، و غیر ممکن است که کسی بدون اینکه مقام نبوت را کسب کند، به مقام امامت نایل شود. توضیحات بیشتر را می‌توانید در کتاب «نبوت خاتم» که انشاء الله به زودی منتشر خواهد شد، مطالعه نمایید.^۳

پرسش ۸۵: تکلیف ما در برابر نیروهای اشغال‌گر چیست؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ

اتفاقاتی بسیاری را دیده‌ایم که رخ داده است یا در آینده رخ خواهد داد؛ اتفاقاتی که علیه عراقی‌های شرافتمندی که برای رسول خدا حضرت محمد ﷺ و همچنین به ولی خداوند علی علیه السلام ایمان دارند، رخ داده است. حال اگر نبردی بین اشغال‌گران آمریکایی که لعنت خداوند بر آنها باد، با برادران منتسب به جریان صدری یا به عبارت دیگر پیروان سید مقتدا

۱ - نمل: ۴۷.

۲ - یس: ۲۹ و ۳۰.

۳ - این کتاب در حال حاضر منتشر و به فارسی نیز ترجمه شده است. (مترجم)

صدر یا سپاه المهدی علیه السلام صورت بگیرد، تکلیف ما در این مواجهه چیست؟ آیا ساکت بمانیم یا برادران خود را در این درگیری با مال و سلاح و جان، یاری دهیم؟ بسیار از شما سپاسگزارم. فرستنده: حسین مداول عطیب التمیمی

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَكُلِّ مَعْرَ لَئِنَّهُمُ وَالْمُؤْمِنِیْنَ وَتَسْلِیْمًا. مجاهدت علیه قوای اشغال‌گر کافر همیشه و در هر حالتی به هر شکلی که امکان‌پذیر باشد، واجب بوده و هست. در کتاب «جهاد درب بهشت» این موضوع به طور مفصل ذکر شده است که می‌توانید به آن مراجعه نمایید.

پرسش ۸۶: مرده در عالم برزخ.

خدمت فرستاده‌ی محترم، سلام و عرض ادب دارم.

سؤال من درباره‌ی برزخ می‌باشد؛ معیشت و زندگی مرده در عالم برزخ چگونه خواهد بود؟ آیا با دیگران دیدار دارد و مردگان و زندگان را ملاقات می‌کند؟ آیا غذا و آب می‌خورد؟ و خیراتی که برایشان انجام می‌دهیم چگونه می‌باشد؟ با تشکر فراوان. فرستنده: جورج پطرس

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَكُلِّ مَعْرَ لَئِنَّهُمُ وَالْمُؤْمِنِیْنَ وَتَسْلِیْمًا. مردم به گروه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند و هر صنف و گروه، برزخ خود را دارد.

۱ - باید توجه داشت اولین کسی که جهاد علیه قوای اشغال‌گر آمریکایی را طی اطلاعیه‌ای خاص در دهم محرم اولین سال ورود نیروهای اشغال‌گر به عراق صادر کرد، سید احمد الحسن بود، و به سبب همین اعلامیه سید احمد الحسن و یارانش دشواری‌های زیادی از سوی قوای اشغال‌گر و عاملان آنها و همچنین علمای زشت کردار متحمل شدند تا جایی که کار به زندان و شکنجه نیز رسید. پلیس عراق عاملان توزیع این بیانیه را دستگیر کرد و به قوای اشغال‌گر تحویل داد؛ اما هر کس با خدا باشد، خدا هم با او خواهد بود. خداوند یاران سید احمد الحسن را از زندان آزاد نمود و عاملان و خائنان را در دنیا و آخرت رو سیاه و ناکام نمود. «وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ، وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (و کسانی که ظلم کرده‌اند به زودی خواهند دانست که به کدامین بازگشت‌گاه باز خواهند گشت، و عاقبت از آن پرهیزگاران است، و حمد و ستایش مخصوص پروردگار عالمیان است).

وضعیت انبیا و اوصیا و اولیای خداوند متعال همانند بقیه‌ی مؤمنینی که گناھانی از آنها سر زده است، نمی‌باشد. همچنین وضعیت سایر کافران مانند پیشوایان کفر و فساد مثل نمود که با پیامبر خدا حضرت ابراهیم علیه السلام به نبرد برخاست و فرعون که با پیامبر خدا حضرت موسی علیه السلام جنگید و مانند حنایا و قیافا، علمای بی‌عمل یهود که با پیامبر خدا حضرت عیسی علیه السلام مبارزه کردند، نخواهد بود.

مرده می‌تواند در عالم برزخ با اذن و اجازه‌ی خداوند، زندگان و سایر مردگان را ملاقات کند. آنها در آنجا می‌خورند و می‌آشامند اما متناسب با اعمال پیشینشان و عالمی که به آن وارد شده‌اند. مؤمنان متوفی از خیراتی که مؤمنان زنده در زندگانی دنیوی برای آنها انجام می‌دهند بهره‌مند می‌گردند. من خودم قبر پدرم را چند سال قبل زیارت کردم و او از داخل قبر با من صحبت کرد و من صدای او را شنیدم.

به علاوه بسیاری از زندگان، مردگان را در عالم رؤیا و خواب ملاقات می‌کنند. اما انبیا و اوصیا در عالم برزخ، آنها در حال اجرای اعمال و وظایفی که خداوند مکلفشان نموده است، می‌باشند. آنها وظایفی دارند و آثاری در این دنیا و غیر از آن، بر جای می‌گذارند!

۱ - این معنی در روایات بسیاری از عترت طاهره علیهم السلام وارد شده است: از امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای شده است که فرمود: «...ای مردم از خاتم النبیین صلی الله علیه و آله عبرت بگیرید و بدانید که می‌میرد آنکه از ما بمیرد اما مرده نیست، و فرسوده خواهد شد آنکه از ما فرسوده شود در حالی که فرسوده نیست، پس آنچه را نمی‌دانید بر زبان نرانید؛ چرا که بیشتر حق در آن چیزی است که شما نمی‌شناسید و بر آنکه حجتی ندارید معذور بدانید و آن شخص، من هستم». نهج البلاغه: ج ۱ ص ۱۵۴.

از عمار بن مروان از سماعه روایت شده است: بر ابو عبد الله علیه السلام داخل شدم در حالی که با خودم صحبت می‌کردم. متوجه من شد و فرمود: «برای چه با خودت صحبت می‌کنی؟ آیا دوست داری ابا جعفر علیه السلام را ببینی؟» گفتم: آری. فرمود: «برخیز و داخل خانه شو». و چون چنین کردم، ابو جعفر علیه السلام آنجا بود. بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص ۲۵۷.

گروهی از شیعیان پس از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام نزد حسن بن علی علیه السلام رفتند و از او درخواست نمودند. فرمود: «اگر امیر المؤمنین علیه السلام را ببینید، می‌شناسید؟» گفتند: آری. فرمود: «آن پرده را بردارید». وقتی پرده را برداشتند، امیر المؤمنین علیه السلام را دیدند و نتوانستند او را انکار کنند. امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «بمرد آنکه از ما مرد ولی مرده نیست و آنکه از ما باقی ماند، بر شما حجت است». بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص ۲۹۵.

پرسش ۸۷: جز نبی یا وصی در جفر نگاه نمی‌کند

سلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ

پیش‌تر به یک سؤال من پاسخ دادید، با این مضمون که با توجه به حدیث امام موسی کاظم علیه السلام کسی جز نبی یا وصی در جفر نمی‌نگرد و کلیدهایش خلافت خداوند عزوجل می‌باشد و جفر سفید تقیه و جفر سرخ خون و کشتار است.

سؤال ۱: آیا تمام انبیا و اوصیا علیهم السلام مشمول این حدیث شریف هستند یا خیر؟

سؤال ۲: آیا این حدیث دلالت بر مقید بودن و وجود انحصار در نگاه کردن در جفر است؟

سؤال ۳: آیا این حدیث اشاره می‌نماید که افراد خارج از دایره‌ی انبیا و اوصیا نمی‌توانند در جفر نظر بیفکنند؟ اگر پاسخ منفی باشد این اشخاص چه کسانی هستند و صفات و خصوصیات آنها چیست و چگونه در جفر نظر می‌کنند؟

قرآن کریم را «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» (جز پاکان آن را لمس نمی‌کنند)؛ آیا این آیه بر جفر

منطبق است؟ با توجه به اینکه که جفر مانند قرآن کریم نیست؟

امیدوارم پاسخ دهید. درود پاک برای شخص احمد الحسن و برادرانش والسلام علیکم ورحمة الله و برکاتہ. بی‌شک دوران‌های متنوعی خواهیم داشت؛ مادام که هدف‌مان یکی است یعنی خدمت به مولایمان امام مهدی علیه السلام و زمینه‌سازی برای ظهور و یاری ایشان. خداوند به شما برترین پاداش نیکوکاران را عطا فرماید!

فرستنده: هاشم عراقی

پاسخ:

بسم اللہ الرحمن الرحیم، والصلوة للرب العالمین، وصلی اللہ علیک و آلک وصحبتہ اللاتمة والبرکات و سلم تسلیما.

جواب سوال ۱: هر فرستاده‌ای باید احکام مورد نیاز امتی که به سویی فرستاده شده است

را بداند؛ این احکام در جفر موجود می‌باشد.

جواب سوال ۲: نگاه کردم به هر آنچه از علمی که در جفر وجود دارد و مورد نیاز امتی

است که به سویی ارسال انجام شده، مخصوص و منحصر به نبی یا وصی فرستاده شده‌ی به سویی می‌باشد.

جواب سوال ۳: بعضی از افراد این امکان را پیدا می‌کنند تا خداوند به گوشه‌ای از آنچه در

جفر وجود دارد، آنها را مطلع سازد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا

لَقَتَحَتَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ^۱ (اگر مردم قریه‌ها ایمان آورده و پرهیزگاری پیشه کرده بودند، برکاتی از آسمان و زمین را به رویشان می‌گشودیم، ولی (فرستادگان) را تکذیب کردند؛ ما نیز به کیفر کردارشان مواخذه‌شان کردیم). این آیه در وصف آنها آمده است.

جواب سوال ۴: «لمس کردن» در این آیه «لَا مَسَّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»^۲ یعنی شناخت و معرفت. پس هر آنچه اَمّت به آن احتیاج دارند را کسی جز فرستاده‌شدگان به سویشان (الْمُطَهَّرُونَ) نمی‌داند (لَا مَسَّهُ)^۳.

پرسشی ۸۸: نظر سید احمد الحسن (علیه السلام) در مورد کتاب قاضی السماء چیست؟

۱ - اعراف: ۹۶.

۲ - واقعه: ۷۹.

۳ - روایاتی در این مضمون روایت شده است؛ از جمله آنچه در محابه‌ی ابن عباس با معاویه در فضل آل محمد (علیهم السلام) روایت شده است: «... ای معاویه! در زمان خلافت عمر بن خطاب، عمر مرا نزد علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرستاد که: من می‌خواهم قرآن را جمع‌آوری و ثبت کنم، پس هرآنچه از قرآن نوشته‌ای برایم بفرست. علی (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند اگر گردنم زده شود این کار را انجام نخواهم داد». گفتیم: «برای چه؟!» فرمود: «خداوند می‌فرماید: «لَا مَسَّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» یعنی کسی جز پاک‌شدگان نمی‌تواند به همه‌ی آن دسترسی داشته باشد و منظور، ما هستیم؛ کسانی که خداوند از هر پلیدی به دورشان داشته و کاملاً پاکیزه‌شان داشته است و می‌فرماید: «ثُمَّ أُورَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا» (سپس کتاب را به بندگان برگزیده‌مان به میراث دادیم)؛ ما همان کسانی هستیم که خداوند از میان بندگان برگزید، ما برگزیدگان خداییم و برای ما مثال‌ها زده و بر ما وحی نازل شده است». عمر خشمگین شد و گفت: این ابی طالب فکر می‌کند علم نزد کس دیگر غیر از او نیست؟! پس هر کس از قرآن چیزی قرائت می‌کند برای ما بیاورد، اگر کسی چیزی از قرآن می‌خواند و کس دیگری هم تأیید می‌کند، آن را بنویسید و گرنه، ننویسید. ابن عباس گفت: ای معاویه، اگر کسی بگوید بخشی از قرآن مفقود شده است، دروغ می‌گوید، تمام آن نزد اهلش می‌باشد...». بحار الانوار: ج ۳۳ ص ۲۷۰.

در روایتی، امام علی (علیه السلام) به عمر فرمود: «هرگز به آن دست نخواهید یافت؛ من آن را نزد ابو بکر آوردم تا صرفاً حجت بر شما تمام باشد و روز قیامت نگویید ما از آن غافل بودیم یا بگویید آن را برای ما نیاوردی. به قرآنی که نزد من است کسی جز پاکیزگان دست نمی‌یازد و آنها، اوصیا از فرزندانم می‌باشند». عمر گفت: آیا برای اظهار و رؤیت آن وقت معلومی است؟ امام علی (علیه السلام) فرمود: «آری، هنگامی که قائم از فرزندان من قیام کند، آن را ظاهر خواهد نمود و مردم را مطیع آن می‌کند و سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را جاری خواهد ساخت». معجم احادیث امام مهدی (علیه السلام) شیخ علی کورانی عاملی: ج ۳ ص ۱۲۶.

سلام علیکم و رحمت الله و برکاته... چندی قبل در بصره کتابی به نام «قاضی السماء» (قاضی آسمان) توزیع شد. نظر جناب سید احمد احسان در خصوص این کتاب چیست؟ خداوند اجر و ثواب نصیبتان کند!

فرستنده: رحیم عراقی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليمًا.
در این کتاب، نویسنده، پدرم محمد بن الحسن المهدي عليه السلام که جانم فدایش باد را منکر شده است؛ آن هم با روشی پست و حقیر و با ایجاد شک و تردید در روایاتی که از اهل بیت عليهم السلام نقل شده؛ با این گفته که: سندشان ضعیف است. علمای بی عمل نیز از همین روش بی‌مایه برای فریب دادن مردم و دور کردنشان از حق و حقیقت، استفاده می‌کنند.

پرسش ۸۹: دعای رؤیت یکی از معصومین

دعایی می‌خواهم تا این امکان را به من بدهد که یکی از معصومین را در عالم خواب ببینم و به من اطلاع دهد که احمد الحسن، یمانی موعود و وصی و فرستاده‌ی حجت منتظر عجل الله فرجه می‌باشد.

دختری دارم سه ساله که مَنگول به دنیا آمده است... آیا ممکن است سید احمد الحسن به اذن خداوند او را شفا دهد، درست مانند پیامبر خدا و روح خدا عیسی عليه السلام. اگر سید بتواند دخترم را شفا دهد من از همین لحظه به او ایمان خواهم آورد و خدا بر آنچه می‌گوییم گواه است. والسلام.

فرستنده: مازن حمیداحمد

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليمًا.
چنین دعایی را انصار دارند؛ امیدوارم التفات نمایند و برای شما ارسال کنند.
عیسی عليه السلام به کسانی که از او حاجتی می‌خواستند می‌فرمود: «به اندازه‌ی ایمانت فیض ببر»^۱.

۱ - پیامبر خدا حضرت عیسی عليه السلام در مورد کسانی که به اذن خدا شفا می‌داد، تأکید می‌فرمود که نتیجه

پرسش ۹۰: چگونه از انصار شما باشم؟

سلام و درود بر وصی امام مهدی (علیه السلام) آقا و سرور ما سید احمدا لحسن و همچنین بر پدران پاک ایشان!

من مؤمن به شما هستم؛ پس از اینکه بر آنچه در سایت شما بوده مطلع شدم و به شما ایمان آوردم، و خداوند و امام مهدی (علیه السلام) بر ایمان من به شما، گواه هستند.

همه‌ی آنچه از شما می‌خواهم این است که از انصار شما باشم؛ پس به من بیاموز که چگونه از انصار شما باشم. من خواهان چیزهای غیرممکن مثل دیدار با شما نیستم ولی چیزی به من بیاموزید تا بتوانم با شما در ارتباط باشم، حتی اگر این ارتباط، روحی باشد و عملی که مرا در زمره‌ی انصار شما قرار دهد. از شما به جدّت حسین (علیه السلام) تقاضا دارم که این‌گونه مرا دعا نمایید؛ چرا که ایمان دارم که شما مستجاب الدعوه هستید؛ بفرمایید:

خداوند! عزّام العبدی را از تمام بیماری‌ها و بلاهایی که از آن رنج می‌برد شفا ده و از تمامی دشمنان محفوظش بدار و او را بر صراط مستقیم ثابت‌قدم بدار. رویش را سفید و گره زبانانش را باز و سینه‌اش را گشاده فرما و بر هدایت ثابت قدمش بدار و گناهان پیشین او را بیامرز.

امیدوارم دو خواسته‌ی مرا اجابت فرمایی و به من عملی بیاموزی تا با شما در ارتباط باشم حتی اگر ارتباط روحی باشد و همچنین عملی که مرا از انصار و یاران شما قرار دهد. امیدوارم مرا با این دعا مورد لطف خویش قرار دهید؛ با کلام شریفتان؛ کلامی که بین ادا شدنش و استجابتش، حجابی نیست! ای فرزند حجاب خدا و وجه خدا و وصی خلیفه‌ی خدا بر روی زمینش، درود من بر تو باد!

همیشه به اندازه‌ی ایمان و یقین آنها است. در انجیل متی اصحاب نهم آمده است: «۱۹ پس عیسی به اتفاق شاگردان خود برخاسته، از عقب او روانه شد ۲۰ و اینک زنی که مدت دوازده سال به مرض استحاضه مبتلا بود، از عقب او آمده، دامن ردای او را لمس نمود، ۲۱ زیرا با خود گفته بود: اگر فقط ردایش را لمس کنم، هر آینه شفا یابم ۲۲ عیسی برگشت، نظر بر وی انداخت و گفت: ای دختر، خاطر جمع باش زیرا که ایمانت تو را شفا داد، و در ساعت، آن زن شفا یافت ۲۳». همچنین در همین اصحاب آمده است: «۲۷ و چون عیسی از آن مکان می‌رفت، دو کور فریادکنان در عقب او افتاده، می‌گفتند: ای پسر داوود! بر ما ترحم کن! ۲۸ و چون به خانه درآمد، آن دو کور نزد او آمدند. عیسی به ایشان گفت: آیا ایمان دارید که بر این کار توانایی دارم؟ گفتندش: آری، ای بزرگوار ۲۹ در ساعت، چشمان ایشان را لمس کرده، گفت: بر وفق ایمانتان به شما اعطا شود. ۳۰ در ساعت، چشمانشان باز شد».

تاریخ تکرار شد و هرگز از نصرت و یاری شما باز نمی‌مانم، ای نواده‌ی حسین (علیه‌السلام). خداوند! به حق محمد آل محمد، ما را بر این ولایت ثابت‌قدم نگهدار؛ ولایت سید احمد الحسن!

موبایلیم به علت عدم پرداخت هزینه، فعلاً قطع می‌باشد اما حقوق که گرفتم هزینه را پرداخت خواهیم کرد، شاید بخواهید با من تماس بگیرید. من از قبیله‌ای عرب در حجاز هستم که در زمان امام محمد جواد (علیه‌السلام) شیعه شدند؛ شکر خداوند بر نعمت ولایت که نصیب ما فرمود!

اگر گیرنده‌ی این نامه، یکی از انصار سید احمد الحسن باشد شما را به ابوالفضل عباس سوگند می‌دهم که این نامه را به دست سید احمد الحسن برسانید و ایشان شخصاً یا کس دیگری از طرف ایشان، پاسخم را بدهد، که اگر این نامه به دست سید نرسد از شما به بانوی دو عالم فاطمه‌ی زهرا (علیها‌السلام) شکایت خواهم برد.

فرستنده: عزام العبیدی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلوات الله على محمد وآل محمد الطيبين والصلوة والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

انشاء الله که با ولایت حق، پاک و طاهر شدید. از شما و از تمامی انصار خدا که خداوند از جمیع بدی‌ها مصونشان دارد درخواست می‌کنم که هرگز از نماز شب و دعا در آن و گریه و زاری در پیشگاه پروردگار رحیم غافل نشوند. درهای ملکوت آسمان‌ها که پیش‌تر فقط برای انبیای خاص خداوند و فرستادگانی همچون ابراهیم (علیه‌السلام) باز می‌شد، اکنون باز است. خوش به حال کسانی که به آنها اجازه‌ی ورود داده می‌شود تا بنگرند به آنچه ابراهیم (علیه‌السلام) نگریست.

من گناهکارِ تقصیرکار کم‌عمل با خطاهای بسیار برایت دعا کردم و از خدای متعال مسئلت دارم که به منت و فضل خویش دعایم را اجابت فرماید و آنچه درخواست نمودی و خیر دنیا و آخرت را نصیب فرماید!

پرسش ۹۱: آیا در تورات و انجیل، تحریف وجود دارد؟

سلام علیکم. آیا شما اعتقاد دارید که انجیل و توراتی که در حال حاضر موجود می‌باشند، حقیقی هستند یا چیزی از تزویر و تحریف در آنها وجود دارد یا تحریف شده می‌باشند؟

امیدوارم به وضوح پاسخ دهید.

فرستنده: عادل موحد

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ، وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ اَبِی طَالِبٍ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.
سلام علیکم ورحمت اللہ وبرکاتہ.

در تورات و انجیل امروزی، چیزی از تحریف وجود دارد.

پرسش ۹۲: تحریف در کتاب مقدس.

سلام علیکم. از توجه و پاسخ شما بسیار متشکرم. مایلم برای رسیدن به حقیقتی که به آن ایمان دارم، با شما در ارتباط باشم. اینکه: تحریفی که کلیساهای کاتولیک و پاپ‌ها که صدها سال پیش آغاز نمودند و پس از آن نیز کلیساهای پروتستان و کسانی که از طرف صهیونیست بین الملل حمایت می‌شدند ادامه دادند؛ با هدف از بین بردن بردن مسیحیت حقیقی؛ مسیحیتی که به تثلیث معتقد نبود و به خداوند واحد و احد که یسوع (عیسی مسیح) را فرستاد اعتقاد داشت؛ عیسایی که بعد از انجام رسالتش، او را نزد خود فرا خواند تا پادشاه گرداند؛ کسی که در آینده‌ای نزدیک عدل را بر پا می‌دارد، پس از اینکه بر تمام ادیان باطل سیطره می‌یابد و اراده‌ی خداوند را به پایان می‌رساند؛ اینکه نوع انسان در بهشتی که به سبب خطایی که آدم و حوا از آن اخراج شدند، سکنی گزینند.

امید دارم ارتباط ما پابرجا باشد و اگر اطلاعاتی در خصوص تحریفات کتاب مقدس دارید بیان فرمایید؛ چرا که ما کتاب مقدسی داریم که به طور کامل با کتاب‌های موجود در کلیساها متفاوت می‌باشد.

فرستنده: عادل الموحد

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ، وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ اَبِی طَالِبٍ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.
هر سوالی دارید ارسال نمایید. من حق را روشن نمودم و در آینده نیز انشاء الله روشن خواهم نمود.

من همان فرستاده‌ی عزت‌دهنده‌ی انبیا و فرستادگان هستم؛ کسی که عیسی علیه السلام وعده‌اش را داده است:

عیسی علیه السلام فرمود: «۵ اما الآن نزد فرستنده‌ی خود می‌روم و کسی از شما از من نپرسد به کجا می‌روی ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پر شده است ۷ و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر نروم تسلّی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم ۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود ۹ اما بر گناه؛ زیرا آنها به من ایمان نمی‌آورند ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید ۱۱ و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است»^۱.

«۱۲ و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، ولی الآن طاقت تحمل‌شان را ندارید ۱۳ ولی هنگامی که او یعنی روح راستی بیاید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت»^۲.

پرسش ۹۳: چه موقع فهمیدید که شما یمانی هستی؟

بسم الله الرحمن الرحيم، امیدوارم شخص سید احمد الحسن پاسخ مرا بدهد. خداوند به شما پاداش نیکو عطا فرماید!

آقای بزرگوار من، دعوت شریف شما را به تازگی شنیدم و استخاره کردم و نتیجه بسیار واضح و صریح بود؛ هدایت به دعوت و فرمان به پیروی از شما. از همان هنگام، قلبم به سوی شما متمایل شد و بسیار متأسفم که به خدمت شما شرف‌یاب نشده‌ام؛ زیرا به جهت بسیار بودن مدعیان، تحقیقات من هنوز با جدیت ادامه دارد. دعا نمودم تا خداوند دیدار با شما را نصیبم کند ولی تا کنون موفق نشدم. آقای من، امیدوارم از خداوند بخواهی مرا هدایت کند و دیدار شما را نصیبم فرماید.

آقای بزرگوار من! سؤال‌هایی داشتم که برخی از آنها را انصار، پاسخ گفتند و منتظر پاسخ بقیه‌ی سوالاتم هستم. پرسش‌هایی هم دارم که امیدوارم شما توضیح بفرمایید:

- ۱ - از چه زمان دانستید که شما یمانی علیه السلام هستید؟
- ۲ - علت رفتن شما برای تحصیل به مدرسه، دانشگاه و حوزه چه بود؟ آیا برای کسب علم بود یا علت دیگری داشت؟

۱ - انجیل یوحنا اصحاح شانزدهم.

۲ - انجیل یوحنا اصحاح شانزدهم.

۴- آیا به تمام علوم و زبان‌ها و گویش‌های رایج ملت‌ها مسلط هستید؟

۴- یکی از انصار به من اطلاع داد که شما وظیفه‌ی پیامبر خدا عیسی (علیه السلام) را در پذیرفتن شکنجه و کشیده شدن به صلیب، تقبل کردید و می‌گویند که آثار آن را بر روی دستان مبارک شما دیده است. آیا این عمل بر روی جسد فعلی شما صورت گرفته است؟ یا خداوند شما را به آن زمان برده، شما انجام وظیفه نمودید و سپس شما را بازگردانید؟

۵- در بعضی از آیاتِ خداوند متعال آمده است که بعضی از خلق خود را می‌میراند و پس از زمانی، آنان را زنده می‌کند، مانند اصحاب کهف. آیا عکس این عمل نیز انجام می‌شود؟ یعنی کسانی را به زمان پیش‌تر ببرد و به همراه چه کسی؟ و اگر جواب خیر است، چرا؟ از اینکه سخن طولانی شد، معذرت می‌خواهم؛ اما پرسش دیگری هم دارم: امسال هنگام طوافم در خانه‌ی خدا در طواف عمره‌ی تمتع و همچنین طواف نسا، در مرتبه‌ی اول فضله‌ی پرنده‌ای بر روی کتفم افتاد و در مرتبه‌ی دوم، بر روی سرم سقوط کرد. آیا این اتفاق معنی خاصی دارد؟

از سید گران‌قدر تقاضا دارم به من دعایی برای آمرزش گناهان، توفیق هدایت، قضای دین و تسهیل در روزی بیاموزد که خداوند سبحان، آن را از افراد حقیری چون من قبول و اجابت فرماید. از شما تقاضا دارم برای منظور فوق‌الذکر و هدایتم به راه راست دعا فرمایید؛ چرا که شما کریم و از فرزندان کریمان هستی و دعای شما بازگرداننده نمی‌شود؛ اگر کسی یک نفر را نجات دهد، گویی همه‌ی انسان‌ها را نجات داده است. والسلام علیکم و رحمت الله و بركاته.

فرستنده: احمد کریم الحیالی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم، والصمد للرب العالمین، وصلى الله على محمد وآل محمد الاطهار وسلم تسليماً.
 خداوند متعال می‌فرماید: « وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ » (و اینچنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است؛ ولی ما آن را نوری ساختیم تا هر یک از بندگانش را که بخواهیم با آن هدایت کنیم و تو به راه راست

راه می‌نمایی).

از ابو حمزه روایت شده است که گفت: از ابا عبدالله (علیه السلام) از علم پرسیدم: آیا همان علمی است که عالم آن را از زبان مردان فرامی‌گیرد یا در کتاب نزد شما است و آن را می‌خوانید و از آن آگاه می‌شوید؟ فرمود: «این موضوع برتر و بالاتر از اینها است. آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای: «وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِهْمَانُ»^۱ (و اینچنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است)». سپس فرمود: «یاران شما در مورد این آیه چه می‌گویند؟ آیا این طور می‌خواندند که در آن موقع (پیامبر) نمی‌دانست کتاب چیست و ایمان کدام است؟» گفتم: جانم به فدایت، نمی‌دانم چه می‌گویند». فرمود: «آری، در وضعیتی بود که نمی‌دانست کتاب چیست و ایمان کدام است، تا اینکه خداوند متعال روحی که در کتاب ذکر شده است را فرستاد و وقتی آن را به او وحی کرد آنگاه علم و فهم را با آن به او آموخت. این روحی است که خداوند متعال به هر که بخواهد عطا می‌فرماید که اگر آن را به بنده‌ای عطا فرماید، فهم را به او آموخته است»^۲.

خداوند ما فرزندان آدم را برای امتحان دوم به این عالم دینوی تاریک و ظالمانی فرو فرستاد و حجابی از جسد بر ما کشید و آنچه در امتحان اول در عالم ذر - که در آنجا بودیم - بر ما گذشت را فراموشی‌مان داد. در عالم ذر وضعیت هر کدام از ما مشخص گردید؛ بدبخت‌ترین بدبخت‌ها، کسی بود که نگاهش فقط به خودش بود و کس دیگری جز خودش را نمی‌دید و پیروز مسابقه حضرت محمد (سلام و صلوات خداوند بر او خاندانش باد) بود که نگاهش را فقط به پروردگارش دوخت و به خویشتن هیچ التفات نداشت تا اینکه خداوند سبحان برای ما متجلی و آشکار شد.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»^۳ (و پروردگار تو از پشت بنی آدم فرزندان‌شان را بیرون آورد و آنان را برخودشان گواه گرفت و پرسید: آیا من پروردگارتان نیستم؟ گفتند: آری. گواهی می‌دهیم تا در روز قیامت نگوئید ما از آن بی‌خبر بودیم). سایر فرزندان آدم بین این دو مقام، جای گرفتند. این امتحان دوم جز برای این نیست که خداوند با مردم

۱ - شوری: ۵۲.

۲ - کافی: ج ۱ ص ۲۷۳.

۳ - اعراف: ۱۷۲.

اتمام حجت نماید تا کسی نگوید به من فرصتی دیگر داده نشد. این امتحان دوم جز از سر لطف و کرم خداوند سبحان و متعال، نبود. امتحان سومی نیز برای کسانی که ایمان محض دارند و کسانی که در کفر محض غوطه‌ور شده‌اند، وجود خواهد داشت؛ از آنجا که پاداش اولیای خداوند بسیار عظیم و عقاب و کیفر دشمنانش نیز بسیار شدید می‌باشد، به امتحان سومی وارد خواهند شد تا نتیجه‌ی هر کس به او نشان داده شود: «بَلْ بَدَأَ لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»^۱ (نه، آنچه را که پیش از این پوشیده می‌داشتند اکنون برایشان آشکار شد. اگر آنها به دنیا بازگردانند باز هم به همان کارها که منعشان کرده بودند بازمی‌گردند، اینان دروغگویان‌اند) و حجت خداوند بر خلقتش با برتری دادن اولیایش و انتقام از دشمنانش، کامل گردد؛ کسانی که ایمان محض دارند و کسانی که در کفر محض غوطه‌ورند؛ تا کسی نگوید که چرا به کسی چنین مقام و مرتبه‌ی عظیمی عطا کردی و کسان دیگری را آن چنان عذاب نمودی که احدی از عالمیان را آن گونه عذاب نکردی؟؟ با اینکه خداوند فرصت دیگر به اینان عطا فرمود و با اینکه خداوند امتحانشان را تکرار نمود، دست برنداشتند و گفتند: «قَالَ لَوْ رَبَّنَا أَمَتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ»^۲ (می‌گویند: ای پروردگار ما، ما را دو بار میرانیدی و دو بار زنده ساختی. پس ما به گناهانمان اعتراف کرده‌ایم. آیا بیرون شدن را راهی هست؟) و خداوند مردم را برحذر می‌دارد از اینکه عاقبتشان بعد از مرگ، پشیمانی باشد؛ با این سخن خود: «رَبِّ لَوْلَا أَخَّرْتَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ فَأَصَّدَقَ وَكُنْتُ مِنَ الصَّالِحِينَ»^۳ (ای پروردگار من، چرا مرا اندکی به تاخیر نینداختی تا تأیید و تصدیق کنم و از شایستگیان باشم؟)

امیدوارم متوجه شده باشی که تولد انسان در این عالم به معنی ابتدای خلقت او نیست بلکه نهایت چیزی که می‌رساند این است که ابتدای ورودش به این عالم جسمانی برای امتحان دوم می‌باشد؛ پس از اینکه خداوند امتحان اول و نتیجه‌اش را از یادش برده است. خداوند متعال می‌فرماید: «نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ * عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أُمَّالَكُمْ

۱ - انعام: ۲۸.

۲ - غافر: ۱۱.

۳ - منافقون: ۱۰.

وَنَنْشِئُكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ^۱ (ما مرگ را بر شما مقدر ساختیم و بی‌همتاییم * از اینکه به جای شما قومی همانند شما بیاوریم و شما را به صورتی که از آن بی‌خبرید از نو بیافرینیم * شما از آفرینش نخست آگاهید؛ چرا به یادش نیاورید؟)؛ یعنی بر اینکه دوباره شما را در یک زندگانی جدید و عالمی جدید، حیات ببخشیم و حتی شما در گذشته نیز زندگانی داشته‌اید، پس چرا به یادش نمی‌آورید؟ بلکه انسان چیزی را به یاد نمی‌آورد مگر به خواست و اراده‌ی خداوند سبحان.

فکر می‌کنم در آنچه گفته شد پاسخ تمام سوال‌هایت باشد؛ به عنوان مثال پاسخ برخی پرسش‌هایت را با جملات زیر، می‌دهم:

«بدان که من قبل از اینکه متولد شوم، یمانی بوده‌ام و در این عالم جسمانی از این موضوع اطلاع نداشته‌ام تا خداوند مرا یادآوری و آگاه نمود.»

«برخی از علوم این عالم جسمانی را همانند انبیای پیشین، آموختم؛ عیسی علیه السلام نجار بود و نجاری را از یوسف نجار آموخت.»

«بسیار می‌دانم ولی در عین حال، چیزی نمی‌دانم تا اینکه خداوند آنچه در صفحه‌ی وجودم وجود دارد را به یادم آورد.»

همچنین به شما متذکر می‌شوم که علم در آسمان نیست تا به سوی شما پایین آید و در زمین نیز نیست که برایتان خارج شود، بلکه درون سینه‌ها است؛ بنابراین از خداوند بخواه تا به تو بفهماند: «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۲ (از خداوند بترسید تا خدا شما را تعلیم دهد و او بر همه چیز آگاه است).

من، شما و تمام انسان‌ها، همگی نیازمند بازگشت به خداوند هستیم تا ما را باخبر سازد که چه کسی هستیم، از کجا آمده‌ایم و به کجا خواهیم رفت.

بدان و آگاه باش که هیچ انسانی به آرامش نمی‌رسد مگر اینکه خداوند پاسخش دهد و حق را از طریق خداوند بشناسد؛ در این صورت، دیگر برایش فرقی نمی‌کند که مرگ به سراغش بیاید یا او سراغ مرگ برود، نه زندگی را به مرگ ترجیح می‌دهد و نه مرگ را به زندگانی، دیگر هیچ خواست و اراده‌ای برایش باقی نخواهد ماند مگر خواست و اراده‌ی

دوستش، خداوند سبحان. آن هنگام که مردم در خواب به سر می‌برند، بیدار خواهد بود؛ تا با دوستی که هرگز نمی‌خوابد، خلوت کند. وقتی نماز می‌خواند یا قرآن قرائت می‌کند اطمینان دارد که دوستش او را می‌شنود و به او توجه می‌نماید؛ پس چشمانش اشکبار خواهد شد: « وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ »^۱ (چون آنچه را که بر پیامبر نازل کرده‌ایم بشنوند، از آنچه از حق شناخته‌اند چشمانشان اشکبار می‌شود. می‌گویند: ای پروردگار ما، ایمان آوردیم، ما را نیز در زمره‌ی شاهدان بنویس).

اما در مورد آنچه در خانه‌ی خدا برای اتفاق افتاد: معروف است که کبوتر، نامه‌بر است و سقوط کردن چیزی از او بر تو یعنی خبری به تو خواهد رسید و چون این حادثه در خانه‌ی خدا رخ داد یعنی پیام و نامه از سوی خداوند می‌باشد. از خداوند می‌خواهم، بعد از اینکه حق را طلب کردی، تو را بر آن توفیق عطا فرماید و در دنیا و آخرت نیکی را نصیب فرماید. او یاور من است و دوست‌دار صالحین.

دعایی برای هدایت و روزی درخواست نمودی، تو را به نماز شب سفارش می‌کنم و دعای زیر را که از زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام) می‌باشد، بعد از آن قرائت نما:

إِلَهِي غَارَتْ نُجُومُ سَمَانِكَ، وَ نَامَتِ عَيْونُ أَنَامِكَ، وَ هَدَّاتِ أَصْوَاتُ عِبَادِكَ وَ أَنْعَامِكَ، وَ عَلَّقَتْ الْمَلُوكُ عَلَيْهَا أَبْوَابَهَا، وَ طَافَ عَلَيْهَا حِرَاسُهَا، وَ احْتَجَبُوا عَمَّنْ يَسْأَلُهُمْ حَاجَةً أَوْ يَنْتَجِعُ مِنْهُمْ فَائِدَةً؛ وَ أَنْتَ يَا إِلَهِي حَيُّ قَيُومٌ، لَا تَأْخُذُكَ سَنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ، وَ لَا يَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنِ شَيْءٍ أَبْوَابُ سَمَانِكَ لِمَنْ دَعَاكَ مَفْتَحَاتٍ، وَ خَزَائِنِكَ غَيْرَ مَعْلُقاتٍ، وَ أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ غَيْرَ مَحْجُوبَاتٍ، وَ فَوَائِدِكَ لِمَنْ سَأَلَكَهَا غَيْرَ مَحْظُورَاتٍ، بَلْ هِيَ مَبْدُولَاتٌ. أَنْتَ إِلَهِي الْكَرِيمُ، الَّذِي لَا تَرُدُّ سَأَلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سَأَلِكَ، وَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ أَحَدٍ مِنْهُمْ أَرَادَكَ، لَا وَ عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ، لَا تَخْتَزِلُ جَوَانِحَهُمْ دُونَكَ، وَ لَا يَفْضِيهَا أَحَدٌ غَيْرَكَ، وَ قَدْ تَرَانِي وَ وَفُوفِي، وَ دُلَّ مَقَامِي بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَعَلَّمَ سِرِّي، وَ تَطَّلَعَ عَلَيَّ مَا فِي قَلْبِي، وَ مَا يَصْلُحُ بِهِ أَمْرٌ آخِرْتِي وَ دُنْيَايَ.

اللَّهُمَّ إِنْ ذَكَرْتَ الْمَوْتَ وَ هَوَلَ الْمَطْلَعِ وَ الْوُفُوفِ بَيْنَ يَدَيْكَ نَعَّضِنِي مَطْمَعِي وَ مَشْرَبِي وَ أَعْصَنِي بَرِيْقِي، وَ أَفْلَقْنِي عَنْ وَسَادِي، وَ مَنَعْنِي رُقَادِي، كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ وَ مَلَكَ الْمَوْتِ فِي طَوَارِقِ اللَّيْلِ وَ طَوَارِقِ النَّهَارِ؟! بَلْ كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ وَ مَلَكَ الْمَوْتِ لَا يَنَامُ، لَا بِاللَّيْلِ وَ لَا بِالنَّهَارِ، وَ يَطْلُبُ قَبْضَ رُوحِهِ بِالْبَيَّاتِ أَوْ فِي آنَاءِ السَّاعَاتِ؟!!

(و کان علیه السلام یسجد بعد هذا الدعاء و یلصق خده بالتراب و یقول): أَسْأَلُكَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَ الْعَفْوَ عَنِّي حِينَ الْفِتَاكِ.

اله، موجود کاملی است که برای رفع نقص و به دست آوردن کمالات به او رو می‌شود؛ یعنی به او توجه می‌شود و قصد او می‌شود. رب، کسی است که نقص دیگری را برطرف و دیگری را به تکامل می‌رساند. الوهیت و ربوبیت فقط مختص خداوند سبحان نیست، بلکه آنچه مخصوص به او سبحان و متعال است، الوهیت مطلق و ربوبیت مطلق می‌باشد؛ و تفاوت آن با ربوبیت به معنای عام آن که حتی پدر را نیز شامل می‌شود، واضح و آشکار است: به پدر، ربّ خانواده (پروردگار خانواده) گفته می‌شود؛ چرا که فرزندان را پرورش می‌دهد و آنها را به کمال می‌رساند. در مقابل، ربوبیت مطلق قرار دارد که هیچ چیز مگر آن بی‌نیازی که به غیر خودش محتاج نمی‌شود را شامل می‌شود. چنین خصوصیتی منحصر به خداوند سبحان می‌باشد. در مورد الوهیت نیز وضع به همین منوال است. خداوند سبحان و متعال انسان را آفرید تا جانشین تمام عیار او باشد و او چنین نمی‌شود مگر اینکه به تمام صفات الهی آراسته گردد و این صفات در او تجلی یابند (و یا همان طور که از رسول خدا ﷺ روایت شده است: «أحصى اسماء الله» نام‌های خداوند را تحصیل کند)).

آنچه ارایه شد، توضیحات مختصری بود و تفصیل آن را انشاء الله در کتاب تفسیر سوره‌ی توحید در آینده خواهی خواند. من خادم مؤمنین و شما هستم و پاسخ دادن به پرسش‌های شما بر من هیچ سنگینی نمی‌کند، بلکه این پاسخ‌گویی شرافتی برای من محسوب می‌گردد و همچنین از نعمت‌های الهی بر من می‌باشد. بسیار بودن سؤال‌هایت اگر با نیت نزدیک شدن به خداوند باشد نشانه‌ی اهتمام سؤال کننده نسبت به دینش و توجه‌اش به خداوند است و من برای این آمده‌ام که مردم را متوجه خداوند نمایم. امیدوارم مرا ببخشی و از خطایم درگذری اگر در مورد شما کوتاهی و تقصیری مرتکب شده باشم.

پرسش ۹۵: سوالی درباره‌ی روح و نفس

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم. سید احمد الصبح (رحمته)، سلام علیکم ورحمت اللّٰو برکاتہ.

۱ - اگر نفس‌ها در انتهای آسمان دنیا و در ابتدا آسمان اول قرار گرفته و تدبیر کردن جسد را عهده‌دار باشند، پس هنگام مرگ، نَزَع و جدا شدن نفس از جسد به چه معنی می‌باشد؟

از کسی پذیرفته نگردد و از کسی عوضی دریافت نشود و هیچ یاری نشوند).

« وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَ لَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ »^۱

(و بترسید از روزی که هیچ کس دیگری را به کار نیاید و هیچ فدیهای پذیرفته نشود و شفاعت سودشان نکند و هیچ یاری نشوند).

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خُلَّةَ وَلَا شَفَاعَةَ وَالْكَافِرُونَ

هُمْ الظَّالِمُونَ »^۲ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیش از آنکه آن روزی فرا رسد که در آن، نه خرید و فروشی باشد و نه دوستی و شفاعتی، از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید و کافران، خود، ستمکاران‌اند)؛ روز مرگ همان، روزی است که در آن شفاعت منع شده است. اگر آنچه گفته شد را درک کرده باشی، متوجه خواهی شد که در چنین موقعیتی اصلاً شفاعت هیچ معنایی ندارد؛ چرا که برای کامل شدن مرگ، چاره‌ای جز قطع کردن این ریشه‌ها و رهایی از این عالم جسمانی وجود ندارد و این بریدن، لاجرم همراه با دردها و سختی‌هایی خواهد بود.

جواب سوال ۲: پاسخ این سؤال و سولاتی از این دست انشاء الله در کتاب «سئالونک عن

الروح» (از تو درباره‌ی روح می‌پرسند) خواهد آمد.

جواب سوال ۳: در پاسخ سوال ۱ گفته شد.

جواب سوال ۴: منظور از آسمان‌های بالای زمین یا زمین‌های دیگری که زیر این زمین

قرار دارند، بالا و پایین مکانی نیست، بلکه به این معنی است که زمین‌های دیگر از نظر خلقت در مرتبه‌ای پایین‌تر از این زمین قرار دارند؛ یعنی ظلمت و تاریکی بیشتری نسبت به این زمین دارند.

پرسش ۹۶: شبیه عیسای به صلیب کشیده شده.

سید احمد الصنعی رحمته الله، فرستاده و وصیر و یمنان امام مهدی علیه السلام، سلام علیکم ورحمت اللہ وبرکاته.

در مورد شبیه عیسی علیه السلام، که مهدی اول از اوصیا می‌باشد که در کتاب متشابهات جلد چهارم بیان شد و به صلیب کشیده شد: وجود مهدی اول در آن زمان، به صورتی از نور بوده یا به واقع وجود داشته است؟ آیا مهدی اول در قالب یک جسد نازل شد یا به صورت روحی

بود که در جسدی حلول نمود؟ و آیا اکنون مهدی اول در همان جسدی که به صلیب کشیده شد زندگی می‌کند؟ و اگر در جسدی غیر از آن حلول نموده باشد آیا امکان دارد که یک روح در چند جسد حلول نماید؟ در نهایت عذر تقصیر دارم اگر در سؤال در برابر وصی از اوصیای آل محمد (علیهم‌السلام) اسائیه‌ی ادب نموده باشم؛ همان کسانی که فرمان به تسلیم شدن در برابر ایشان داده شده است. من از انصار هستم و گاهی اوقات در تبلیغ نمودن با این سؤالات مواجه می‌شوم. والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته.

فرستنده: میثم برزان

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.
 نطفه‌ی متعلق به نفس تغییر نمی‌کند ولی در این عالم جسمانی می‌تواند با بیش از یک صورت تشکیل گردد^۱. آیا نمی‌بینی که با تغییر زمان در صورت جسمانی شما تغییر و تبدیل حاصل می‌شود؟! شکل و صورت شما هنگامی که کودکی خردسال هستید با شکل آن در جوانی متفاوت می‌باشد: «أَفَعَبِّیْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»^۲ (آیا ما از آفرینش نخستین عاجز شده بودیم؟ نه، بلکه آنها از آفرینش تازه در شک‌اند). نطفه‌ای که در اینجا مورد نظر ما است، نطفه‌ای است که از عالم ذر نازل می‌شود و نطفه‌ی حاصل از منی نیست بلکه متصل به آن است همان طور که نفس به آن تعلق دارد.

حتماً لازم نیست که نطفه‌ی پایین آمده از عالم ذر به نطفه‌ی حاصل از منی متصل باشد تا انسانی در این عالم جسمانی به وجود آید. این وضعیت به وضوح در نطفه‌ی عیسی (علیه‌السلام) دیده می‌شود؛ که به نطفه‌ی حاصل از منی متصل نبود بلکه به طور مستقیم در رحم مریم (علیها‌السلام) دمیده شد.

همچنین این امکان وجود دارد که انسان قبل از ورود به این عالم جسمانی برای امتحان (یعنی قبل از اینکه در آن متولد شود)، دارای جسد شود و همچنین پس از پایان یافتن امتحانش نیز (یعنی بعد از مرگش). چه بسیار مردگانی که پس از مرگشان، خداوند مبعوثشان داشته است و قرآن بر این موضوع گواهی می‌دهد. پس نفس، همان نفس است و نطفه،

۱ - برای توضیحات بیشتر می‌توانید به کتاب «یمانی و شبیه عیسی» مراجعه نمایید.

همان نطفه، امام صورت جسمانی، می‌تواند همان باشد یه به طور جزئی یا کلی، متفاوت باشد.

آنچه لازم است درک نمایی این است که ولادت انسان در این عالم به معنی ابتدای خلقتش نیست، بلکه ابتدای ورودش به این عالم جسمانی برای امتحان شدن می‌باشد. انسان قبل از آن خلق شده و حتی امتحان اول در عالم ذر بر او جاری شده است و آنچه ما اکنون در آن زندگی می‌کنیم، امتحان دوم می‌باشد.

پرسش ۹۷: زمان حکومت حجت‌العلیه و انصار ایشان.

بسم تعالی، والسلام علیکم.

از حضرت تعالی سؤالاتی در خصوص امام منتظر علیه السلام دارم:

سوال ۱: روایاتی که مدت زمان حکومت حجت‌العلیه را تعیین کرده‌اند (۷ سال، ۹ سال یا ۱۱ سال) می‌باشند؛ جناب سید، با توجه به این روایت‌ها و همچنین ارتباطی که شما با امام دارید، آیا ممکن است مدت زمان حکومت امام علیه السلام را برای ما مشخص فرمایید؟

سوال ۲: در خصوص انصار حجت که تعدادشان ۳۱۳ نفر می‌باشد، وضعیت سایر مؤمنین در این عالم چگونه خواهد بود؟

سوال ۳: آیا ممکن است مدت زمان باقیمانده تا ظهور امام مشخص شود؟

سوال ۴: نشانه‌های باقیمانده تا ظهور حجت‌العلیه کدام‌اند؟

فرستنده: س ک

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، والصلوة للرب العالمین، و الصلوة علی محمد و آل محمد الاثنین، والصلوة والسلام.

جواب سوال ۱: اختلاف موجود بین روایت‌ها در خصوص زمان حکومت امام مهدی علیه السلام به این دلیل است یک بار منظور، زمان حکومت امام مهدی علیه السلام و یک بار مدت حکومت مهدی اول و بار دیگر مدت زمان حکومت مهدی دوم می‌باشد و منظور از روایتی که زمان حکومت را چند صد سال بیان کرده است، مدت زمان حکومت همه‌ی مهدیین می‌باشد.

جواب سوال ۲: ۳۱۳ نفر اصحاب خاص امام علیه السلام می‌باشند و همه‌ی مؤمنان و حتی همه‌ی فرماندهان را در بر نمی‌گیرد؛ حتی در نهایت، ایمان آوردن میلیون‌ها نفر و بر پا شدن و گسترش دولت حق و معرفت و عدل بر روی تمام نقاط زمین می‌باشد.

« وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا »^۱ (و رحمت خویش را به آنها ارزانی داشتیم و به آنها سخن نیکو و آوازه‌ی بلند دادیم).^۲

« وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أَهْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيَاءَ الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ »^۳ (و همه را پیشوایانی ساختیم که به امر ما هدایت می‌کردند، و انجام دادن کارهای نیک و بر پای داشتن نماز و دادن زکات را به آنها وحی کردیم و همه پرستنده‌ی ما بودند).

« وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أَهْمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يَوقِنُونَ »^۴ (از میان آنان، پیشوایانی پدید آوردیم که چون صبوری پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند، با فرمان ما به هدایت مردم پرداختند).

« إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ »^۵ (جز این نیست که ولی شما خداوند است و فرستاده‌ی او و مؤمنانی که نماز می‌خوانند و همچنان که در رکوع اند انفاق می‌کنند).

این هم آیه‌ای است که در آن ذکر علی علیه السلام و دشمنانش (که خداوند لعنتشان کند) آمده است: « وَ أَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَّهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ »^۶ (و بدانید که فرستاده‌ی خدا در میان شما است. اگر در بسیاری از امور از شما فرمان ببرد به رنج می‌افتید؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما ساخت و آن را در دل‌ها تان بیاراست و کفر و فسق و عصیان را در نظر تان مکروه گردانید؛ اینان، همان راه یافتگان‌اند).

عزوجل « قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلِيٌّ مُسْتَقِيمٌ » (گفت: این راهی است که به من منتهی می‌شود) پرسیدم، فرمود: « به خدا قسم، علی علیه السلام است. به خدا سوگند، او میزان و صراط مستقیم است ». مختصر بصائر الدرجات-حسن بن سلیمان

حلی: ص ۶۸

۱ - مریم: ۵۰.

۲ - از ابو بصیر از امام صادق علیه السلام در مورد « وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا » نقل شده است که فرمود: « منظور، امیر المومنین علی علیه السلام می‌باشد ». بحار الانوار: ج ۶۳ ص ۵۹.

۳ - انبیا: ۷۳.

۴ - سجده: ۲۴.

۵ - مائده: ۵۵.

۶ - حجرات: ۷.

است که عالم آن را از زبان مردان فرامی‌گیرد یا در کتاب نزد شما است و آن را می‌خوانید و از آن آگاه می‌شوید؟ فرمود: «این موضوع برتر و بالاتر از اینها است. آیا این سخن خداوند متعال را نشنیده‌ای: « وَكَذَلِكَ أُوحِيَإِنَّا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِهْمَانُ^۱ » (و اینچنین روحی از امر خودمان را به تو وحی کردیم در حالی که تو نمی‌دانستی کتاب چیست و ایمان کدام است)». سپس فرمود: «یاران شما در مورد این آیه چه می‌گویند؟ آیا این طور می‌خواندند که در آن موقع (پیامبر) نمی‌دانست کتاب چیست و ایمان کدام است؟» گفتیم: جانم به فدایت، نمی‌دانم چه می‌گویند». فرمود: «آری، در وضعیتی بود که نمی‌دانست کتاب چیست و ایمان کدام است، تا اینکه خداوند متعال روحی که در کتاب ذکر شده است را فرستاد و وقتی آن را به او وحی کرد آنگاه علم و فهم را با آن به او آموخت. این روحی است که خداوند متعال به هر که بخواهد عطا می‌فرماید که اگر آن را به بنده‌ای عطا فرماید، فهم را به او آموخته است^۲». این همان اعتقاد صحیح است و پیش‌تر آن را بیان نموده‌ام^۳.

پرسش ۱۰۰: سوالاتی در مورد اسلام، قرآن و سایر موارد.

سلام علیکم ورحمت اللع وبرکاته.

و اما بعد، مجموعه‌ای از سؤالات که امیدواریم حضرتعالی در اسرع وقت پاسخ دهید تا در قالب مقاله‌ای در خصوص دعوت شما و جماعت انصار مهدی علیه السلام منتشر گردد. چندین روزنامه‌ی معروف آمریکایی مانند نیویورک تایمز، واشنگتن پست و نیوزویک تمایل خود را برای انتشار این موضوع کرده‌اند^۴. پایدار باشید.

فرستنده: زیاد قاسم الزبیدی-روزنامه‌نگار مستقل - نیویورک - ایالات متحده

سوال ۱: از شما تقاضا داریم به طور مختصر خود را برای مردم غرب معرفی کنید.

جواب: اسمم احمد است و در شهر بصره در جنوب عراق زندگی می‌کردم. تحصیلات دانشگاهی خود را با مدرک لیسانس مهندسی عمران به پایان رسانیدم. سپس به نجف نقل

۱ - شوری: ۵۲.

۲ - کافی: ج ۱ ص ۲۷۳.

۳ - رجوع شود به کتاب متشابهات جلد ۳ چاپ ۲ ص ۱۳۹.

۴ - این مجموعه سؤال و جواب‌ها در روزنامه‌های معروف که در متن سوال به آنها اشاره شد، چاپ شده است (نیویورک تایمز، واشنگتن پست و نیوزویک).

مکان کردم و در آنجا با هدف تحصیل علوم دینی ساکن شدم. پس از شرکت در کلاس‌های درس و اطلاع از روش تدریس در حوزه‌ی نجف، دیدم که تدریس در آنجا کم‌ارزش و بی‌محتوا است (حداقل برای من یا به نظر من). فهمیدم که نقص بزرگی در روش آنها وجود دارد؛ آنها زبان عربی، منطق و فلسفه، اصول فقه، علم کلام (عقاید) و فقه (احکام شرعی) را تدریس می‌کنند، ولی به هیچ عنوان قرآن کریم و همچنین سنت شریف (احادیث پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ و ائمه علیهم السلام) را مورد مطالعه قرار نمی‌دهند و همینطور اخلاق الهی را نیز تدریس نمی‌کنند؛ اخلاقی که هر مؤمنی باید به آن آراسته گردد.

بنابراین گوشه‌نشینی در خانه‌ام را برگزیدم و بدون اینکه از کسی کمک بخواهم، علوم آنها را خودم به تنهایی خواندم؛ فقط با آنها در ارتباط بودم و با برخی از آنها مراوده داشتم و برخی از آنها نیز با من رفت و آمد می‌کردند.

اما علت رفتنم به حوزه‌ی علمیه‌ی نجف این بود که امام مهدی علیهما السلام را در خواب دیدم و به من دستور داد که به حوزه‌ی علمیه‌ی نجف بروم و در خواب به من خبر داد که چه نتیجه‌ای به دست خواهیم آورد و هر آنچه در رؤیا به من اطلاع داده شد بود، همه به واقعیت پیوست.

سوال 2: اهداف اصلی دعوت شما چیست؟

جواب: هدف این دعوت همان هدف انبیا علیهم السلام، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد می‌باشد؛ اینکه توحید واقعی که مورد رضایت خداوند است منتشر شود و زمین از قسط و عدل پر شود بعد از اینکه از ظلم و جور آکنده شده است.

سوال 3: دعوت را چه موقع و از کجا شروع کردید و امکانات شما چه بود؟

جواب: این دعوت در اواخر سال ۱۹۹۹ م در نجف در حوزه‌ی علمیه شروع و انتشار علنی آن تقریباً ده ماه قبل از سقوط صدام صغیانگر آغاز شد. صدام طغیانگر اقدام به دستگیری و کشتن من نمود که خداوند متعال با فضل و منت خویش مرا حفاظت فرمود.^۱

۱ - اهل بیت علیهم السلام به طور دقیق به این زمان اشاره فرموده‌اند؛ زمان ظهور زمینه‌ساز مهدی علیهما السلام، و حتی او را از خودشان یعنی از نسل خودشان توصیف نمودند و در برخی روایات به طور مشخص از نسل امام مهدی علیهما السلام ذکر فرموده‌اند.

از ابو بصیر از امام صادق علیهما السلام روایت شده است که فرمود: «ای ابا محمد، امت محمد ﷺ تا هنگامی که برای

سوال ۴: گفتید در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف درس خواندید؛ علمایی که به شما درس دادند چه کسانی بودند و آیا درس خود را به پایان رساندید؟

جواب: من در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف و در بین علمایش بودم همان طور که مریم مقدس علیها السلام در هیکل و در بین علمای یهود بود.

سوال ۵: چه اقداماتی در اصلاح حوزه‌ی علمیه انجام دادید و آیا در این اصلاحات موفق بودید؟

جواب: تلاش‌های من برای اصلاح حوزه‌ی علمیه در شروع دعوت و قبل از انتشار علنی آن صورت گرفت. این اصلاحات بر سه محور متمرکز شده بود:

۱- **اصلاحات علمی:** که برای انجام آن، از دو ابزار استفاده نمودم:

اول: نوشتن کتابی به نام «سرگردانی یا مسیر به سوی خدا» که تأثیر بسیار خوبی بر جای گذاشت. شیخ محمد یعقوبی تحت تأثیر آن قرار گرفت و به آن علاقه‌ی شدیدی نشان داد و آن گونه که بعضی از شیوخ و سادات پیرو او به من اطلاع دادند خواستار چاپ و توزیع مجدد آن شد.

دوم: بحث و گفت‌وگو با طلبه‌ها و علما در خصوص نقایص علمی موجود. برخی از کسانی که به من ایمان داشتند، مرا در این زمینه یاری نمودند و برخی دیگر تحت تأثیر سخن من و حقی که می‌گفتم قرار گرفتند.

۲- **اصلاحات عملی:** که در زمینه‌ی امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. مثالی می‌زنم: هنگامی که صدام سرکش اقدام به نجس کردن قرآن نمود و وقتی با خون نجسش قرآن را

فرزندان بنی فلان حکومت وجود داشته باشد، هیچ‌گاه فرج را نخواهد دید، مگر اینکه حکومتشان منقرض گردد. هنگامی که حکومت ایشان منقرض شود، خداوند با مردی اهل بیت زمینه را برای امت محمد صلی الله علیه و آله فراهم خواهد نمود. مردی که با تقوا حرکت و با هدایت عمل می‌کند و در حکومتش رشوه نمی‌گیرد. به خدا قسم او را با نام و نام پدرش می‌شناسم. سپس آن درشت هیکل کوتاه که دارای خال و دو علامت است، همان فرمانده عادل، حفاظت کننده از آنچه به او سپرده شده است، می‌آید، آن را پر از قسط و عدل می‌کند همان گونه که فاجران و بدکاران از ظلم و ستم آکنده کرده‌اند». عصر ظهور کورانی: ص ۲۰۸.

دولت بنی فلان همان دولت بنی امیه است که در صدام (لعنت الله) متمثل شده بود و در حال حاضر و در پایان آن دولت، امام مهدی علیه السلام سید احمد الحسن را به عنوان فرستاده‌ی خود برای عموم مردم ارسال فرمود و دعوت ایشان منتشر نشد و زمینه برایش فراهم نگردید مگر پس از انقراض حکومت صدام که لعنت خدا بر او باد. سپس در ادامه، این روایت ظهور امام مهدی علیه السلام را بیان می‌نماید؛ و خداوند داناتر است.

نوشت در حالی که تمام مسلمانان اتفاق نظر دارند که خون نجس است و حرام است که قرآن نجس شود، از علمای نجف درخواست کردم که حداقل با صدور بیانیه‌ای، اعلام موضع نمایند؛ ولی آنها تقیه را بهانه کردند در حالی که جان‌هایشان برایشان از قرآن عزیزتر بود. اگر ایمان داشتند که هیچ قوت و نیرویی نیست مگر از طریق خداوند متعال، موضع‌گیری می‌کردند و یقین می‌داشتند که خداوند از آنها دفاع خواهد نمود. من شخصاً موضع‌گیری نمودم و از این عمل خبیث صدام اعلام انزجار نمودم و بارها در سخنانم در مجالس گفتم که صدام آن هنگام که قرآن را با خونس نجس نمود، مرگش را با دست خودش امضا نمود. آنها به جای اینکه مرا یاری دهند، از من کناره گرفتند و یکی از آنها محترمانه مرا از خود راند!! چرا که می‌ترسید که اگر صدام مرا دستگیر کند، مرا اعدام و او را هم همراه من اعدام نماید؛ چون او سخن من را در مورد صدام طعیانگر شنیده بود!!

به هر حال در این زمینه (اصلاح عملی) پاسخ مثبتی از سوی آنها دریافت نکردم.

۳- اصلاحات مالی: که در زمینه‌ی انفاق اموال صدقات به فقرا می‌باشد. این آخرین حرکت قبل از علنی شدن دعوت بود. در این زمینه بسیاری از طلبه‌های حوزه‌ی علمیه مرا یاری دادند؛ تعداد بسیار کمی از آنها از بابت فقرا و تعداد زیادی به خاطر خودشان بود که از چگونگی مصرف اموال که در حوزه رایج بود، در رنج و سختی بودند.

در این زمینه نتایج ضعیفی حاصل شد آن هم پس از اینکه خودم یا بعضی از انصارم از طلاب حوزه‌ی علمیه بحث‌های تلخی را با مراجع دینی نجف انجام دادیم؛ مراجعی نظیر سید سیستانی، سید محمد سعید حکیم و شیخ محمد اسحاق فیاض.

از میان آنها، شیخ محمد یعقوبی کسی بود که بیشترین تأیید زبانی و کلامی را از ما نمود؛ او جدال و دشمنی نکرد و حتی به خطا نیز اعتراف نمود و پس از اینکه یکی از مؤمنین به من او را به یاد سیاست مالی امیر المؤمنین حضرت علی (علیه السلام) انداخت، ابراز داشت که ما به اصلاحات مالی نیاز داریم.

به هر حال نتایج به دست آمده در همه‌ی این موارد بسیار ضعیف بود و آنها تمایلی برای حرکت در مسیر امام (علیه السلام) از خود نشان ندادند.^۱

۱ - من (پناه می‌برم به خدا از منیت) هم‌زمان با این دوران و قیام ضد فساد مالی در حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف بودم که سید احمد الحسن آن را رهبری می‌کرد و برخی جزئیات آن را همراهی

سوال ۶: رابطه‌ی شما با مراجع معروف در نجف و سایر جاها چگونه بود؟ و در حال حاضر چگونه است؟

جواب: مشکلی نداشتیم و در حال حاضر، بیشتر آنها دستگیری و قتل مرا می‌خواهند و بعضی از آنها فتوای مهدور الدم بودنم را نیز داده‌اند، مانند حائری در ایران.^۱

می‌کردم.

۱ - تمام کسانی که سید احمدالحسن را تکذیب کردند، او را بدون هیچ دلیل و برهانی و صرفاً از روی تعصب و هوای نفس، تکذیب کردند. آنها به سخنان او گوش نمی‌دادند و توجه نمی‌نمودند و حاضر به بحث و ارایه‌ی دلایل با او نبود چرا که علم آن را در اختیار نداشتند و با این وجود او را از همان ابتدا تکذیب می‌کردند. آیا خداوند آنان را از غیب مطلع ساخته بود؟ خداوند متعال اینان و نظایر آنها را در قرآن کریم مذمت نموده است و می‌فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعَلَمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نیافته و هنوز از تأویل آن بی‌خبر بودند. کسانی که پیش از آنان بودند نیز (پیامبران را) چنین به دروغ نسبت دادند پس بنگر که عاقبت کار ستمکاران چگونه بوده است) (یونس: ۳۹) و همچنین «سُنَّةُ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا» (این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت) (احزاب: ۶۲) و همچنین می‌فرماید: «... أَفَكَلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِمَّا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَقَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (... و هر گاه فرستاده‌ای آمد و چیزهایی آورد که مورد پسند نفس شما نبود سرکشی کردید، گروهی را دروغ‌گو خواندید و گروهی را کشتید) (بقره: ۸۷). آنها حق را نمی‌بینند مگر در وجود خودشان و حتی هر کدام از آنها خود را تنها حقی موجود بر این زمین می‌داند و با کسانی انس و الفت می‌گیرند که بین شتر نر و شتر ماده فرقی نمی‌بینند و از مکر و عقاب خدا خود را ایمن می‌بینند. این همان خصوصیات علمای بنی اسرائیل است که با پیامبران خدا حضرت موسی، عیسی و محمد که سلام و صلوات خداوند بر همه‌شان باد، به جنگ برخاستند. سید احمد الحسن دلایل قرآنی و سنت رسول خدا ﷺ و ادله‌ی انبیا و مرسلین را آورد. رسول خدا ﷺ و ائمه اهل بیت او را با نام و خصوصیات و محل سکونت ذکر کرده‌اند و خداوند متعال در ملکوت آسمان‌ها به درستی ایشان شهادت می‌دهد؛ با این حال آنها او را تصدیق نکردند بلکه تکذیبش نمودند و اصلاً به سخنانش گوش ندادند. این نوع برخورد و موضع‌گیری از کسانی که رسول خدا ﷺ آنها را شرورترین فقهای زیر سقف آسمان توصیف می‌فرماید، بعید نیست.

از امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل شده است که رسول خدا ﷺ فرمود: «زمانی بر مردم خواهد رسید که از قرآن جز خطشی و از اسلام جز اسمش باقی نمی‌ماند. خود را به آن می‌نامند ولی دورترین مردم از آن هستند. مسجدهایشان آباد اما خالی از هدایت است. فقها آن زمان شرورترین فقهای هستند که آسمان بر ایشان سایه افکنده است. فتنه از آنها خارج می‌شود و به آنها بازمی‌گردد.» (کافی: ج ۸ ص ۳۰۸)؛ کسانی که روایت‌ها به اتفاق بیان می‌کنند که هدف شمشیر فرزند فاطمه (علیها السلام) خواهند بود. انا لله و انا الیه راجعون (همه از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم) و کسانی که به آل محمد ستم روا داشتند به زودی خواهند فهمید که به کدامین بازگشت‌گاه باز خواهند گشت و حسن عاقبت از

سوال ۷: آیا تلاش‌هایی از سوی نظام صدام برای دستگیری و تعقیب شما صورت گرفت؟ لطفاً به طور مختصر بیان نمایید.

جواب: بله. حتی بعضی از کسانی که با من ارتباط داشتند و از مؤمنین به من نبودند و همچنین پس از اعلان دعوت، تعدادی از طلاب حوزه که ارتباطی با من نداشتند نیز دستگیر شدند. آنها از این طلبه‌ها تحقیق می‌کردند تا به من دسترسی پیدا کنند و حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که صدام و سربازانش را خوار و ناکام نمود.

سوال ۸: نظر شما در مورد جنگی که موجب سقوط صدام شد چیست؟ همچنین در مورد اشغال‌گری آمریکا و سیاست فعلی عراق؟

جواب: در حدیث قدسی از خداوند سبحان آمده است: «**ظالم شمشیری است که با آن انتقام می‌گیرم و از او نیز انتقام خواهم گرفت**»^۱ صدام، طغیان کرد و جزایش از جانب خداوند با شمشیر بود. اما انتخابات توسط مردم، من اعتقادی به آن ندارم، بلکه به انتخاب و انتصاب انبیا و اوصیاء^{علیهم‌السلام} توسط خداوند سبحان ایمان دارم؛ هر چند که مردم را خوش نیاید.^۲

آن پرهیزگاران است.

۱ - در کتاب «عقاب الاعمال» صدوق از پدرش، از عبد الله بن جعفر از هارون بن مسلم از مسعدة بن زیاد از امام صادق^{علیه‌السلام} از پدرش^{علیه‌السلام} روایت شده است که فرمود: «**خداوند متعال کتابی بر پیامبری از انبیایش نازل کرد که در آن نوشته شده بود: به زودی، بندگانی از مخلوقات من خواهند آمد که دنیا را به واسطه‌ی دین می‌لیسند، لباس میش بر دل‌هایی می‌پوشند که چون دل‌های گرسنه است. کردارشان تلخ تر از صبر (نوعی گیاه) است در حالی که زبان‌هایشان شیرین تر از عسل. کردارهای باطنی‌شان از جسد متعفن مُردار بد بو تر است. آیا به من غره می‌شوند، یا مرا می‌فریبند؟! به عزتم سوگند، فتنه‌ای بر آنان انگیزم که افسارگسیخته پیش می‌رود تا آن که همه جای زمین را فرا می‌گیرد و بردار در آن حیران می‌ماند، نظر صاحب نظر در آن گم می‌شود و حکمت حکیم بی‌تأثیر. آنها را گروه گروه کنم و بعضی را به جان بعضی دیگر ببینازم، از دشمنانم یا دشمنانم انتقام می‌گیرم و سپس همگی را عذاب می‌دهم و هیچ ابایی نخواهم داشت.**» جواهر السنیه حر عاملی: ص ۳۲۷.

۲ - این از خصوصیات ائمه‌ی حق است که آنها نه تابع هوای نفس خود هستند و نه هوای نفس مردم، بلکه فقط به امر خدا عمل می‌کنند و از آن به چیز دیگری عدول نمی‌کنند حتی اگر تمام اهل زمین از انس و جن علیه آنها به پا خیزند؛ چرا که آنها جز خداوند هیچ کس را نمی‌بینند. در حالی که پیشوایان گمراهی از علمای بی‌عمل را می‌بینیم که برای راضی کردن مردم حرص می‌ورزند و از خواسته‌های آنها پیروی می‌کنند حتی اگر با قرآن و سنت مخالفت داشته باشد. همان طور که در روایتی از امام صادق^{علیه‌السلام} نقل شده است، این همان جدا کننده‌ی بین حق و باطل می‌باشد.

از ابو عبد الله^{علیه‌السلام} روایت شده است که فرمود: «**در کتاب پدرم خواندم: در کتاب خدا ائمه دو نوع هستند: امام**

سوال ۹: آیا شما به شکل خاصی در انتخابات و حکومت مشارکت می‌کنید؟ رابطه‌ی شما با دولت چطور است؟

جواب: به هیچ شکلی در انتخابات و حکومت شرکت نمی‌کنیم و هر از گاهی حکومتی‌ها اقدام به تخریب مسجدهای خاص انصار و بازداشت تعدادی از آنها می‌کنند و اخیراً قبل از حوادث زرگه اقدام به بستن مکتب انصار در نجف و دستگیری ده‌ها تن از انصار نموده‌اند؛ از جمله انصاری که دستگیر شدند سید حسن حمای که از بزرگان علمای نجف و فرزند مرجع دینی مرحوم سید محمد علی حمای، می‌باشد.

هادی و امام گمراهی؛ انمهی هدایت امر خدا را بر امر خویش و حکم خدا را بر حکم خویش مقدم می‌دارند. اما انمهی ضلالت و گمراهی در راستای پیروی از هوای نفس خویش و مخالفت با آنچه در کتاب خدا هست، امر خود را بر امر خدا و حکم خود را بر حکم خدا مقدم می‌دارند». بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۱۵۶.

از این کسانی که انتخابات را برای مردم جایز یا واجب می‌دانند بپرسید: آیا خداوند و یا رسول خدا به آنها چنین دستوری داده است؟ آنها امامانی هستند که به دوزخ فرامی‌خوانند؛ چرا که آنها به امر خدا و به حکم او در قرآن مجید عمل نمی‌کنند. اگر بگویند خداوند چنین فرمانی به آنها داده است، پاسخ‌شان از سوی خداوند متعال چنین خواهد بود: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آيَةً وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (چون کار زشتی کنند، گویند: پدران خود را نیز چنین یافته‌ایم و خداوند ما را به آن فرمان داده است. بگو: خدا به زشت‌کاری فرمان نمی‌دهد! آیا آنچه از آن آگاهی ندارید به خداوند نسبت می‌دهید؟! (اعراف: ۲۸). روایت زیر، تفسیر اهل بیت علیهم‌السلام در خصوص این آیه را بیان می‌کند:

از محمد بن منصور روایت شده است که گفت: از ابا عبد الله علیه‌السلام در مورد این سخن خداوند متعال سوال کردم: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آيَةً وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»، فرمود: «آیا تا به حال کسی را دیده‌ای که بگوید خدا مرا به نوشیدن شراب و انجام زنا و اعمال حرامی از این دست امر کرده است؟» گفتم: خیر. فرمود: «پس این عمل زشتی که ادعا می‌کنند خدا آنان را به انجام آن فرمان داده است، چیست؟» گفتم: خدا و ولی او داناتر است. فرمود: «این آیه در مورد انمه جور و ستم است. آنها ادعا می‌کنند که خدا آنها را به سرپرستی قومی گذاشته و در حالی که آنها را به سرپرستی منصوب نکرده است و خداوند اینگونه جواب‌شان را می‌دهد و این عمل آنها را فاحشه (عمل زشت) می‌نامد». غیبت ابراهیم بن محمد نعمانی: ص ۱۳۱؛ کافی: ج ۱ ص ۳۷۳.

چگونه اینان ادعا می‌کنند که خداوند بر مردم انتخاب اینان را برای اداره‌ی کشورها و بندگان واجب کرده است در حالی که آنها همان فاحشه‌های هستند که روی زمین راه می‌رود. خدا هرگز فرمان به فحشا و منکر نمی‌دهد و تنها کسی که علیه این موضوع قیام کرده و سر تعظیم در برابرش فرود نیارده است سید احمد الحسن وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه‌السلام و یمانی موعود می‌باشد. خدا رحمت کند کسی را که به رشد دعوت کند و تعالی یابد.

سوال ۱۰: رابطه‌ی شما به احزاب و حرکت‌های سیاسی موجود در عراق مانند مجلس اعلیٰ، الدعوه، جنبش صدری، فضیله و سایرین چگونه است؟

جواب: آنها هم همانند سایر مردم به ایمان آوردن به این دعوت فراخوانده شده‌اند.

سوال ۱۱: آیا در کشورهای دیگر نیز پیروانی دارید؟

جواب: بله؛ در ایران، پاکستان، کویت، قطر، بحرین، امارات متحده‌ی عربی، مصر، مغرب، نجد و حجاز (شبهه جزیره‌ی عربستان)، لبنان، چین، استرالیا، کانادا، انگلستان، سوئد، ایالات متحده‌ی آمریکا و کشورهای دیگر، انصار وجود دارند.

سوال ۱۲: شنیده‌ام که پیروانی از مسیح، اهل سنت و سایر ادیان دارید. خواهش می‌کنم چگونگی آن را بفرمایید؛ و در صورت امکان مثالی ذکر کنید.

جواب: بیشتر این افراد بر اثر روبه‌رو شدن با انصاری که در خارج هستند و دعوت را برایشان تبیین نموده‌اند، ایمان آوردند و یا از طریق سایت اینترنتی باخبر شدند. بسیاری از آنها رؤیا دیده‌اند و ایمان آوردند یا دلیل غیبی دیگری دارند. به عنوان این نامه‌ی یک شخص مسیحی از مصر می‌باشد که به این دعوت ایمان آورده و نامه را از طریق اینترنت به برادران انصار ارسال نموده است:

نام: عمانوئیل رافائل. کشور: مصر.

متن نامه: «ای سبزکننده‌ی (دین) ارسال شده از سوی نجات دهنده! نامه‌ای برای شما دارم که ۳۲۲ سال قبل توسط اسقف سرکیس میخا المعمدان امضا و تا کنون حفظ شده است. با اینکه من راز آن را نفهمیده‌ام ولی اسم بزگوار شما به وضوح در آن دیده می‌شود. امیدوارم نشانی مناسب را به من اعلام فرمایید. با احترام».

عمانول- ۲۱ساله

سوال ۱۳: نظر شما در خصوص مقاومت و سایر موارد چیست؟ همچنین در خصوص خشونت طایفه‌ای و بیرون راندن دیگران؟

جواب: آیا هیچ عاقلی که به عقل خودش احترام بگذارد وجود دارد که بگوید کشتار مردم

در راه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها و بازارها را مقاومت نام نهد؟!!

سوال ۱۴: چرا بعضی جنبش‌های سیاسی حرکت شما را به این متهم نموده‌اند که شما در

پشت پرده‌ی حوادث زرگه هستید؟ انگیزه‌ی آنها چیست؟

جواب: وقتی آنها اقدام به ویران کردن مسجدهای انصار در کربلا و نجف و بستن مکتب

دعوت در نجف کردند، رسانه‌های جمعی را از تصویربرداری یا اطلاع‌رسانی منع کردند و هنگامی که فتنه‌ی زرگه اتفاق افتاد، بعضی از رسانه‌ها حوادث مربوط به تخریب و بستن و مکتب و دستگیری انصار را گزارش کردند و تلاش کردند تا سرپوشی بر جنایت‌های خود بگذارند و آنها را به حادثه‌ی زرگه مرتبط سازند؛ تا بگویند که انصار استحقاق چنین برخوردهایی را دارند. به حمد خداوند که حقیقت هویدا شد و جنایات و جرایم آنها آشکار گردید؛ اما با این حال، تا به امروز، حکومت عراق به دستگیر کردن انصار ادامه می‌دهد و تا امروز دفتر دعوت در نجف بسته شده است و اجازه‌ی بازکردن آن را نمی‌دهند^۱.

سوال ۱۵: بعضی‌ها مجلس اعلی، سپاه بدر و حتی نظام ایران را متهم می‌کنند که سعی در سرکوبی حرکات شیعیان طرفدار شما دارند، نظر شما در این مورد چیست؟

جواب: در خصوص این مجلس و حرکتهایش حادثه‌ای را برای شما تعریف می‌کنم تا گفتار من با سند و مدرک باشد. در ماه ذی‌الحجه‌ی گذشته یا تقریباً دو ماه قبل، یک گرد همایی در نجف تشکیل شد و بعضی از وکلای مراجع در این گردهمایی خواستار مبارزه با این دعوت شدند. این موضوع در شبکه‌های ماهواره‌ای منتشر شد و بعد از گذشت چند روز از این درخواست، حکومت ظالم در نجف اقدام به حمله به انصار و دستگیر کردنشان و بستن مکتب نمودند.

سوال ۱۶: بعضی‌ها مدعی هستند که «مهدویت» اقدام به انجام اعمال منحرف و گمراه کننده می‌کنند. پاسخ شما چیست؟

جواب: اگر منظور شما از مهدویت، انصار امام مهدی (علیه السلام) است، من به شخصه جز خیر و خوبی از آنها ندیدم. بسیاری از آنها عابدینی هستند که امساک می‌کنند، شب را به نماز می‌ایستند، روز را روزه‌داری می‌کنند، خدا را معصیت نمی‌کنند، عمل زشتی انجام نمی‌دهند،

۱ - این همان آزادی است که مدعیش هستند و همان دموکراسی شیطانی است که از آن دم می‌زنند! آنها را به سوی ویران کردن خانه‌های خدا و تجاوز به مردم بی‌سلاح سوق می‌دهد. این دموکراسی آنها را به جایی رساند که عقل‌ها و عقاید مردم را خوار و سبک شمارند. این دموکراسی آنها به جایی رساند که در عمل به طاغوت‌ها اقتدا کنند تا جایی که دیگر شما نه نظری داری و کیانی و نه اصلاً موجودیتی! آری، این همان طنز تلخ آخر الزمان و باطل کردنش توسط علمای بی‌عملی است تا اعمال طاغوتیان را تبرئه کنند و آنها را با شریعت خدا توجیه کنند. آیا عاقلی وجود دارد که خودش را از این گمراهی که فرجامش ایستادن در صف سفیانی علیه امام مهدی (علیه السلام) است، نجات دهد؟!!

امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، به خدا و به همه‌ی انبیا و فرستادگانش علیهم‌السلام ایمان دارند و همینطور به کتاب‌های آسمانی که پیامبران علیهم‌السلام آورده‌اند (قرآن، تورات و انجیل) و به ملائکه و غیب و به دو قیامت صغری و کبری ایمان دارند. اگر این کارها از نظر مردم گمراهی و انحراف است پس هدایت و صراط مستقیم کدام است؟! به علاوه بسیاری از این انصار از پیروان علما، سپاه بدر، حزب دعوت، جنبش صدری بودند و در میان آنها از علمای معروف نیز دیده می‌شود که چون حق برای آنها آشکار شد، آن را دنبال کردند. آیا به محض این که وارد این دعوت حق شدند و به راهی که خدا به آن راضی است درآمدند، استحقاق این همه دروغ و بهتان و افترا را پیدا می‌کنند؟! در خصوص این فریب‌کاری و بهتان برای شما مثالی می‌آورم که خودم شخصاً به آن متهم شدم: ماه‌ها قبل و در شبکه‌ی ایرانی الکوثر و در برنامه‌ای به نام «مهدی موعود» شیخ علی کورانی را دعوت کرده بودند و تقریباً همه‌ی برنامه را به بحث در مورد من و تخریب و جاهت دعوت اختصاص داده بودند. از جمله چیزهایی که شیخ علی کورانی گفت این بود که: «احمد الحسن گفته است: خواهرش را به عقد امام مهدی علیه‌السلام در آورده است» در حالی که او خودش می‌داند که من چنین چیزی را نگفته‌ام و خودش می‌داند که دروغ می‌گوید ولی بر خلاف کهولت سنی که دارد و عمامه‌ای که بر سر می‌گذارد، از دروغ بستن و افترا زدن هیچ شرم و حیای ندارد!

۱ - آری، شیخ علی کورانی از دروغ گفتن شرم نمی‌کند و هر چه بشنود را بدون هیچ تحقیقی در رابطه با صحت و سقم آن، بیان می‌کند. رسول خدا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به ابوذر فرمود: «... ای ابوذر، خداوند عزوجل نزد زبان هر گوینده‌ای هست، پس باید تقوای الهی پیشه کند و بداند چه می‌گوید. ای ابوذر، از زیادی کلام پرهیز کن و به آنچه نیازت را برآورده می‌کند، بسنده کن. ای ابوذر، همینکه انسان هر چه می‌شنود را تعریف کند، برای دروغ گو بدونش کفایت می‌کند. ای ابوذر، هیچ چیز بیشتر از زبان مستحق حیس شدن نیست». بحار الانوار: ج ۴۷ ص ۸۵.

آیا سلاح معاویه علیه علی بن ابی طالب علیه‌السلام را رها نمی‌کنید؟! سلاح دروغ، افترا و بهتان؛ تا آنجا که اهل شام باورشان شد که علی علیه‌السلام نماز نمی‌خواند (که هرگز چنین نیست). یکی می‌گوید سید احمد الحسن خواهرش را به عقد امام مهدی علیه‌السلام در آورده است. آن یکی می‌گوید او جادوگر و ساحر است. دیگری می‌گوید جن تسخیر می‌کند. کس دیگری می‌گوید عامل و دست‌نشانده‌ی اسرائیل است. آیا از این روش زشت و شرم‌آور حیا نمی‌کنید؟! آیا از ریشخند کردن مردم ساده‌دل با این اکاذیبی که به هیچ وجه واقعیت ندارند، دست بر نمی‌دارید؟! آیا وقتش نرسیده است که به عقل‌های خود بازگردید و به اهل بیت علیهم‌السلام اقتدا و به اخلاق و روش آنها عمل کنید؟! اخلاقی که شما از آن به دور هستید و این اخلاق نیز از این همه دروغ و بهتان و مسخره کردن و تکذیب شما از روی نادانی، به دور است. ادعا می‌کنید عالم هستید در حالی که راه نادانان را در پیش

سوال ۱۷: جنبش‌هایی مانند حسنی، مرسومی، جند السماء و نظایر آن ادعای مهدویت دارند. آیا عاملی وجود دارد که آنها را متحد کند؟

جواب: آنها نیز مانند سایر مردم به ایمان آوردن به این دعوت فرا خوانده شدند. برخی از پیروان محمود صرخه حسنی بعد از اینکه حقانیت این دعوت را مشاهده کردند، ایمان آوردند.

اما وجود داشتن این حرکت‌ها با وجود حق، همانند وجود داشتن سامری و بلعم بن باعورا با وجود پیامبر خدا حضرت موسی (علیه السلام) می‌باشد، و همانند وجود داشتن مسیلمه‌ی کذاب و اسود و سجاح با وجود رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌باشد. همه‌ی اینها راهی از راه‌های شیطان برای گمراه کردن مردم از حق متمثل شده در اوصیا و پیامبران (علیهم السلام) می‌باشند.

سوال ۱۸: نظر شما در مورد سید سیستانی چیست؟

جواب: او نیز همانند سایر مردم به ایمان آوردن به این دعوت فرا خوانده شده است. بسیاری از مقلدین او پس از اینکه حقانیت این دعوت را شناختند، ایمان آوردند.

سوال ۱۹: ماجرای انتخاب ستاره‌ی داوود به عنوان نماد حرکت شما چیست؟

جواب: به انتخاب خدا بود و نه انتخاب من. ستاره‌ی شش پر، ستاره‌ی داوود (علیه السلام) می‌باشد. او پیامبر فرستاده شده از سوی خداوند است و ما وارث پیامبران هستیم.

گرفته‌اید. اگر آن گونه که ادعا می‌کنید عالم هستید، این سید احمد الحسن که شما را به مبارزه‌ی علمی فرامی‌خواند؛ آیا اجابت کننده‌ی ای هست؟... آیا اجابت کننده‌ی ای هست؟

۱ - ستاره‌ی شش پر در بسیاری از حرزها و تعویذهای وارد شده از اهل بیت (علیهم السلام) دیده می‌شود و به منظور محافظت و یاری در برابر دشمنان از آن استفاده می‌گردد. این ستاره، ستاره‌ی داوود نبی (علیه السلام) و زره او می‌باشد و از میراث مقدس انبیا محسوب می‌گردد؛ میراثی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وارثش شد و بعد از ایشان، عبرت طاهرش و در حال حاضر نیز ستاره‌ی یاری‌بخش امام مهدی (علیه السلام) و یمانی‌اش سید احمد الحسن می‌باشد. اما امروزه، یهود این ستاره را به سرقت برده است و هر طاغوتی دوست دارد که مقدسات از آن او باشد. آیا هر کس که ادعای چیزی را کند، مالک و صاحب آن شناخته می‌شود؟! صدام کلمه‌ی «الله اکبر» را شعار خود و بر پرچمش قرار داد، آیا به این دلیل به او تعلق می‌یابد؟ و ما باید آن را از نمازهایمان حذف کنیم؟!

چقدر غافل و نادان است کسی که از ستاره‌ی داوود نبی (علیه السلام) براءت می‌جوید و آن را به یهود منتسب می‌داند. آیا پیامبر خدا، داوود (علیه السلام)، داوود آنها است یا داوود ما؟! آیا قدس از آن آنها است یا از آن ما؟! شما را چه شده است، چگونه حکم می‌رانید؟!

س ۲۰: آیا پیروان شما با خود سلاح حمل می‌کنند، حتی به عنوان دفاع از خود؟
جواب: تا حالا، خیر؛ با توجه به اینکه نیروهای پیرو حکومت عراق اقدام به تصرف و ویرانی عبادت‌گاه‌های آنها در نجف و کربلا نمودند و دفتر آنها را در نجف بستند و تعدادی را بازداشت نمودند و این دستگیر کردن‌ها همچنان ادامه دارد.

سوال ۲۱: هزینه‌های تبلیغ، چاپ نشریه‌ها و... را از کجا تأمین می‌کنید؟
جواب: از مساعدت‌های انصار، که تعداد آنها در داخل و خارج عراق کم نیست؛ والحمد لله.

سوال ۲۲: انصار شما در کجاها متمرکز می‌باشند؟

جواب: در عراق و بعضی کشورهای خلیج و ایران.

سوال ۲۳: اقدامات آتی شما چیست؟ آیا از دستگیر شدن و قتل و ترور توسط حکومت عراق و یا احزاب دیگر، بیم ندارید؟

جواب: در کانال ماهواره‌ای عراق (کانال رسمی حکومت عراق که نظر حکومت را اعلام و از آن دفاع می‌کند) در یک برنامه‌ی خبری (چند روز پس از حادثه‌ی زرگه و بعد از اینکه آشکار شد که من هیچ ارتباطی با این حادثه ندارم) طی تماس تلفنی با شخصی، این شخص فتوای قتل مرا داد و مدیر برنامه یا شبکه که تابع حکومت است، نسبت به این سخن هیچ واکنشی از خود نشان نداد و این، به معنای رضایت آنها نسبت به این گفته است و به نظر من از نیات آنها به وضوح پرده برمی‌دارد.

سوال ۲۴: شما الآن در کجا هستید؟

جواب: در عراق هستیم.

سوال ۲۵: مایلید در خصوص چه مطلب دیگری صحبت کنید؟

جواب: مایلیم ملت مسیحی را در آمریکا و غرب مخاطب قرار دهیم:

شما که منتظر عیسی (علیه السلام) هستید آیا گفتار عیسی (علیه السلام) را در انجیل نخوانده‌اید؟ «**۵** اما الآن نزد فرستنده‌ی خود می‌روم و کسی از شما از من نپرسد به کجا می‌روی **۶** ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پر شده است **۷** و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما بهتر است؛ زیرا اگر نروم تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم **۸** و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود **۹** اما بر گناه؛ زیرا آنها به من ایمان نمی‌آورند **۱۰** و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید **۱۱** و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است **۱۲** و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، ولی الآن طاقت تحمل‌شان را ندارید **۱۳** ولی

هنگامی که او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تگلم نمی‌کند بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت!.

این عیسی علیه السلام است که به من اشاره می‌نماید آن هم در انجیلی که به آن اعتراف می‌کنید و آن را می‌خوانید. من، همان فرستاده‌ی تسلی‌دهنده‌ی انبیای خداوند و فرستادگانش هستم. اگر در جست‌وجوی حق هستید، حق آمد!

پرسش ۱۰۱: از اسلام، قرآن و سایر موارد.

سؤالاتی از سید احمد الحسن که خداوند محفوظش بدارد!

اولاً، خودم، این بنده‌ی حقیر، را معرفی می‌کنم؛ در جزیره‌ی آوال در بحرین ساکن هستم و از عجم می‌باشم (یا همان فرزندان عجم که در روایت هم گفته شده است که انصار امام مهدی علیه السلام می‌باشند و امیدوارم که انشاء الله یاری‌دهنده‌ی ایشان باشم) و ۳۰ سال سن دارم. **اسلام:** اشکالی برایم مطرح شده است که به اخلاق اسلامی مربوط می‌شود و من در آن حیران مانده‌ام و امیدوارم شما بتوانی پاسخم را بدهی چرا که شما را از متخصصین در این حوزه می‌بینیم؛ والله الحمد.

بعضی از صفات هستند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه‌ی اهل بیت علیهم السلام به آن توصیه نموده‌اند ولی در آنها تناقضاتی وجود دارد و فهمیدن چگونگی عمل کردن در جهت آراسته شدن به این مجموعه اخلاقیات دشوار می‌نماید چه برسد به تطبیق آنها و به همین ترتیب پذیرش فکری‌شان نیز چنین خواهد بود.

به عنوان مثال: اسلام ما را به رحمت و مودت و دوستی دعوت می‌کند و در عین حال به دشمنی با کافر یا عصبانگر و دوری جستن از آنها امر می‌نماید. اسلام به گذشت و تسامح و احترام به مخالفین و گفت‌وگو با ایشان با حکمت و موعظه‌ی حسنه دعوت می‌کند ولی از سوی دیگر فرمان به جهاد با آنها و کُشتن‌شان می‌دهد. اسلام دعوت می‌کند که غرور را رها کنیم اما در عین حال عزت نفس را می‌ستاید. چه تفاوتی وجود دارد؟ اگر کمی دقت کنیم خواهیم دید که هر دو، یکی هستند! همچنین به خوار و ذلیل بودن در برابر خدا رضایت می‌دهد؛ حال چگونه این نفس می‌تواند عزیز باشد؟! اسلام تعصب و حمیت را رد، ولی ولایت

و غیرت را تأیید می‌نماید. اسلام شهوت‌رانی در دنیا را ناپسند می‌داند اما در آخرت، چنین نیست (حور العین، کاخ‌های مجلل و شراب‌ها). در نهایت، دعوت به آزادگی می‌کند ولی قوانین سختی وضع می‌کند و به پیروی مطلق از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام فرمان می‌دهد. به این ترتیب، می‌بینیم که قرآن سبب نفاق مسلمان می‌شود و او را تبدیل به کسی می‌کند که با خویشتن و دیگران صادق نیست!

اشکال دیگر: مربوط به توصیف خیالی عذاب جهنم در قرآن می‌باشد. من نمی‌فهمم که علت این ترساندن و رعب و وحشتی که خداوند می‌خواهد انسان در آن زندگی کند، چیست! من می‌دانم ترساندن مفید است ولی لطفاً در بعضی از آیات تأمل داشته باشید؛ آیتی که انسان تردید می‌کند که اینها از سوی خالق رحیم به مخلوقش باشند؛ به عنوان مثال: «سأرهقه صعوداً» (او را به مشقت بسیار می‌اندازیمش)، «خذوه فغْلوه» (بگیرید و زنجیرش کنید)، «فی سلسة ذرعا سبعون ذرعاً فغْلوه» (او را با زنجیری که هفتاد ذراع طول دارد به زنجیر بکشید)، «الخلود فی جهنم» (جاودانگی در جهنم)، «جزء عم»، «الاهوال» (ترس‌ها)، «عذاب القبر»، «الوجوه العاملة الناصبه» (صورت‌هایی غبارآلود)، «الزقوم و الضریح» و.... و.... سایر موارد.

اشکال سوم: وجود بخش‌هایی در قرآن که در خصوص امور شخصی پیامبر ﷺ و زانش و عمه‌هایش و خاله‌هایش و زنی که خودش را به پیامبر بخشید و ماجرای حرام کردن مغفیر^۱ توسط ایشان، ازدواج ایشان با زن زید و کسانی که از ورای اتاق‌ها با او صحبت می‌کردند و.... و.... برای چه باید از زندگی شخصی رسول خدا ﷺ گفته شود.... بله، رسول الله ﷺ فرستاده‌ای است برای هدایت بشر و به سوی خدا بازمی‌گردد. امیدوارم در اینجا تأمل شود.

اشکال چهارم: وجود داشتن برخی الفاظ و اوصاف در قرآن که انسان از آنها بیزار می‌شود؛ مثلاً قرآن به سمت مسأله‌ی حیض رفته و از عبارت فرج زن استفاده می‌کند: «وَمَرِيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا» (و مریم دختر عمران که فرجش را (از حرام) حفظ نمود). تصورش را بکنید که من مادر بزرگ یا مادر شما را اینگونه توصیف کنم: «مادر تو که فرجش را پاک نگه داشت»!!

۱ - مغفیر نوعی گیاه است که با خوردن آن دهان انسان بوی بد می‌گیرد و غذای مورد پسند زنبور عسل می‌باشد و در گذشته آن را به همراه عسل مصرف می‌کردند (مترجم).

اشکال پنجم: وجود داشتن کیفی‌های سخت برای کارها و خطاهای ساده؛ مثلاً: لواط که معصیتی است که از انسان سرمی‌زند. بله درست است، اما علت بروز آن هورمون‌های زنانه‌ای است که خداوند آن را در مرد خلق نموده است و همین، علت به وجود آمدن این تمایل گناه‌آلود می‌شود. این یک تمایل است و انسان نیاز دارد که برطرفش نماید، حال چه این فرد خنثی و نیازمند به انجام آن روی خودش و یا انجام دهنده‌ی آن باشد. حال برای چه قرآن اینچنین این عمل را زشت شمرده و مجازات سختی را تعیین نموده است؟!

مثال دوم: حرام بودن ازدواج با زنان پیامبر بعد از ایشان می‌باشد و اینکه این عمل از دید خداوند عملی بسیار عظیم می‌باشد!! آیا تا به حال از خود سؤال کرده‌اید چرا عظیم؟! و اصلاً چرا حرام؟!

مثال سوم: فرار کردن در نبرد. انسان به طور طبیعی از کشته شدن می‌ترسد و اگر پیش بیاید، در وسط معرکه‌ی نبرد، از رویارویی با آن می‌گریزد و این رفتاری است که کسی آن را سرزنش نمی‌کند (انصاف داشته باشید)؛ ولی ما می‌بینیم که قرآن این افراد فراری بیچاره‌ی ترسیده را مجرم می‌داند.

مثال چهارم: مجازات آزار رساندن به رسول خدا، لعنت (خارج شدن از رحمت خدا) می‌باشد. من شب و روز همسرم را آزار می‌دهم اما همچنان او را دوست می‌دارم. یا مثلاً دعا برای لعن کردن ظالمان؛ من نمی‌توانم از ته دل شخصی را نفرین و دعا کنم که خداوند او را لعنت نماید، این مخالف فطرت است؛ بلکه برای هدایتش دعا می‌کنم.

اشکال ششم و پایانی: در قرآن آمده است که جن و انس نمی‌توانند مانند این قرآن را بیاورند. ما سوره‌هایی را می‌بینیم که برخی از مردم گفته‌اند و شبیه به قرآن می‌باشد. من خودم شخصاً می‌توانم به سادگی چیزی شبیه قرآن بیاورم. حتی خطبه‌هایی از بلیغان دیده می‌شود که از نظر بلاغت و شیوایی برتر از قرآن می‌باشند؛ حتی سخنان امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه! چگونه این اشکالات را برای ما رفع می‌کنید؟

می‌دانم که شاید سؤال‌های من گستاخانه جلوه کند، ولی من جوینده‌ی حق هستم و شناخت حقیقت برایم بسیار مهم است. من انکار نمی‌کنم که شما اموری عقلانی را آورده‌اید و در حال حاضر به آنها ایمان دارم؛ مثل باطل بودن تقلید امروزی، حکم دادن بر اساس ظن و گمان، اجتهاد باطل و علم اصول، و امکان دیدن امام و همچنین فرزندان ایشان در روایت‌ها نقل شده است. خداوند به شما خیر و برکت عطا فرماید. من چیزهای زیادی از شما

آموختم.

فرستنده: حسن علی

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالِیْقِ، وَصَلِّ عَلَى الْعَلَمِ مَعْرُومٍ وَكُلِّ مَعْرُومٍ لَائِمٍ وَالْمَوْرِیْقِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.
جواب اشکال اول در خصوص اخلاق در اسلام:

موارد زیر به طور کلی در دین الهی و نه فقط در اسلام، آمده و اینها چیزهایی است که انبیای الهی و فرستادگان از سوی خداوند سبحان و متعال، آورده‌اند:
کراهت و انزجار از گناه و کفر، و نه دشمنی با گناه‌کار و کافر؛ بنابراین دشمنی و کراهت نسبت به خود انسان نیست بلکه دشمنی با صفتی است که انسان به آن آراسته می‌گردد. اگر گناه‌کار و کافر وضعیت خودش را از کس دیگری بشنود، از این وضعیت ابراز انزجار و دوری می‌نماید.

مثالی می‌آورم: خداوند جبرئیل علیه السلام را به در قالب یک مرد نزد فرعون (لعنت الله) فرستاد. شکایتی تقدیم فرعون کرد با این مضمون که او مالک بنده‌ای است و اموالی به او داده است تا تجارت کند. این بنده اموال را برده و از آن خود کرده و با اربابش دشمنی ورزیده و این اموال را علیه سرورش به کار گرفته است. سزای این بنده‌ی ظالم متمرّد چیست؟ فرعون گفت: سزایش این است که در دریای قلزم غرق شود.

سپس جبرئیل علیه السلام از او درخواست نمود که مجازات این بنده‌ی ظالم متمرّد را مکتوب نماید. فرعون نوشت: جزای این بنده‌ی متمرّد ظالم این است که در دریای قلزم غرق شود. خداوند فرعون را به آنچه برای مجازات خودش نوشته بود، مجازات کرد و او را در دریای قلزم غرق نمود.^۱

حال من از تو سؤال می‌کنم: خدا کیست؟ مگر او همان کسی نیست که تو را از عدم و نیستی خلق کرد و به وجود آورد؟ هر نفسی که می‌کشی با خواست و به قدرت خداوند است و نفسی که در کالبدت داری با قدرت خدا برپا است و اگر خداوند سبحان و متعال خواست، قدرت و نور خودش را از آن بردارد به همان عدم و نیستی بازخواهی گشت.
پس هیچ عزتی بدون خدای سبحان و متعال نخواهد بود. چگونه انسان در پیشگاه

خداوند و در حضور او عزیز باشد؟ آیا با عزت او است یا با به عزت کسی دیگر؟ عزتمندی غیر از خدای سبحان به من نشان بده که به خدا نیاز نداشته یا در مقابل او باشد که بتواند به عزت خویش و نه عزت خداوند، عزیز باشد! و اگر با او عزیز باشد، آیا با رضایت او خواهد بود یا روی گردانیدن از او؟! و کسی نمی‌تواند از او روی گرداند مگر اینکه بزرگتر از او باشد در حالی که هیچ چیزی بزرگتر از خداوند نیست! اما با رضایتش، خداوند از کسی راضی نخواهد بود مگر اینکه بنده‌ی حقیر او باشد و بندگی یعنی خضوع و خواری و خدمت به او و هیچ یک از کسانی که آراسته به دین‌های الهی هستند، منکر عبودیتش برای خداوند سبحان نیست. اما شهوات: در کجا دیده‌ایی که دین الهی به طور کلی ارضای شهوات طبیعی به روش درست و صحیح که خدا از آن راضی می‌باشد را حرام کرده باشد؟!

اما زهد در دنیا: به معنای حرام کردن حلال خدا نیست، بلکه به معنی قناعت به کم و مقدار کافی است. شاید که هیچ دو نفری اختلاف نظر نداشته باشند که این موارد، خصوصیات پسندیده می‌باشند: هم‌دردی با کسانی که روزی کمی پیدا می‌کنند، کم کردن مشغول شدن روح به جسد و نیازهایش مگر در موارد ضروری و بسیاری علت‌های دیگر که انسان مؤمن را در مسیر حرکت در ملکوت آسمان‌ها قرار می‌دهد. انسان باید به اخلاق پاک و کریم آراسته گردد تا حقیقت برایش کشف شود و حقیقت را بشناسد. اما آخرت: جایی است که اهلش حقیقت را می‌شناسند؛ هر یک بر حسب شناختش و معرفتش.

جنگ و نبرد در اسلام و به طور کلی در دین الهی، کاری عبث و بیهوده نیست و با رحمت نیز در تناقض نمی‌باشد. کتاب «جهاد درب بهشت» را مطالعه کن تا برایت روشن گردد.

اما آزادی: در تناقض با پیروی از انبیا و اوصیا و اطاعت از آنها علیهم‌السلام نیست و آنها چیزی جز خواست خداوند را نمی‌خواهند. بنابراین اطاعت از آنها علیهم‌السلام اطاعت از خدا و نافرمانی از آنها نافرمانی از خداوند می‌باشد.

اما اشکال تو در مورد جهنم یا عذاب، امیدوارم کتاب تشابهات را بخوانی تا بدانی عذاب در جهنم فقط کنار رفتن حجاب از مقابل انسان است تا ماهیت واقعی اختیارش در این دنیا را

ببیند^۱. پاسخ سایر اشکالات شما همگی در مطالبی که در کتاب‌ها نوشته شده است وجود دارد؛ امیدوارم با دقت و تأتی مطالعه نمایید.

پرسش ۱۰۲: اسماعیلیه.

۱ - چرا امام صادق علیه السلام بر روی کفن اسماعیل نوشت: اسماعیل گواهی می‌دهد لا اله الا الله! آیا این موضوع دلیل بر این نمی‌شود که امام قصد دارد اشاره نماید: اسماعیل نمرده و زنده است و امام بعد از او می‌باشد؟! و از همین رو امامت در فرزندان اسماعیل ادامه یافت و نه در کاظم. بنابراین کاظم فقط سپری برای امام و امامی عاریتی بود. و از همین رو طبق آنچه نقل می‌شود امام صادق علیه السلام فرمود: موسی زره را پوشیده و اندازه‌ی او بود! و آنچه مرا قانع‌تر نمود این مطلب بود که امام صادق علیه السلام هنگام وفاتش به پنج نفر وصیت نمود!! که موسی از جمله‌ی آنها بود. چگونه او می‌تواند به پنج نفر وصیت کند در حالی که: «لَنْ أُشْرِكْتَ لِيَجِبَنَّ عَمَلُكَ» (اگر شریک بیاوری (شرک پیشه کنی) اعمالت نابود خواهد شد).

این گفته که او می‌خواست جلوی کشته شدن کاظم را بگیرد با عقل سازگار نیست؛ چرا که منصور تا این اندازه نادان و ابله نبود، بلکه در خصوص این جدیت در آشکار کردن مرگ اسماعیل (به این صورت عجیب که صورتش را برای اصحاب و مردم آشکار نمود) می‌گویم: به نظر من این روش، روش مطمئن‌تری برای حفظ زندگی امام بعدی یعنی اسماعیل می‌باشد.

۲ - اسماعیلیه باور دارند که تا زمان فعلی، امامی زنده از نسل اسماعیل وجود دارد که در دوران غیبت به سر می‌برد. آنها تاویل و تفسیرهایی از قرآن دارند و همچنین احادیثی که به ائمه نسبت می‌دهند. آنها اصول، قیاس، اجتهاد و ظن و گمان را قبول ندارند.

بهائیه: از بهائیان نقل می‌شود که می‌گویند حسن عسگری فرزندی ندارد و جعفر کذاب، راستگو است و نُوَّاب اربعه دروغ می‌گفتند تا برخمس تسلط یابد و آنها ادعا کردند که حسن عسگری فرزندی دارد!! بهائیان می‌گویند مهدی خروج کرد؛ او همان بهاء الله است و کتاب جدید و دین جدیدی آورد؛ همان طور که در روایات آمده است. آنها کتابی به نام ایقان دارند

۱ - شرح و تفصیل این موضوع در مشابهاات: ج ۲ چاپ ۲ ص ۴۳ و ۴۴ و همچنین ج ۴ چاپ ۱ ص ۱۲۷ و بعد از آن.

که وحی از جانب خداوند است. در این خصوص چه پاسخی دارید؟

فرستنده: حسن علی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين وسلم تسليمًا.
در مورد اسماعیلیه، گمان می‌کنم وصیت رسول خدا ﷺ که از امام صادق (علیه السلام) و ائمه (علیهم السلام) نقل شده است و همچنین ده‌ها روایت وارد شده از ائمه (علیهم السلام) برای امامت امام موسی کاظم (علیه السلام) دلالت کافی داشته باشد و امیدوارم توجه داشته باشید که خداوند خلقتش را بدون قانونی برای شناخت حجت منصوب از طرف خودش ترک نکرده است، از همان روز اولی که حجتش یعنی آدم (علیه السلام) را خلق نمود، این قانون را وضع نمود؛ یعنی: «وصیت. علم و دعوت به حاکمیت خداوند»؛ اینها قانون شناخت جانشین خداوند می‌باشد. اگر خواهان تفصیل بیشتری هستی، کتاب روشنگری‌ها جلد ۳ قسمت ۲ که انشاء الله در آینده‌ای نزدیک منتشر می‌شود را مطالعه کن!

بهائیه: پاسخ آنها و هر اهل باطل دیگری با قانون شناخت حجت که در قرآن آمده است خواهد بود. آنها در اصل به علی محمد باب برمی‌گردند و کسی که خودش را «بها» نامید یکی از شاگردان او بود. باب مدعی بود که دروازه‌ی امام مهدی (علیه السلام) است و امام را انکار نکرد. او به کسی که بعد از خودش می‌آید بشارت داد؛ این شاگرد از این فرصت استفاده کرد و بشارت را به خودش نسبت داد؛ حتی در همان هنگام برادر این بها نیز ادعا کرد که او همان کسی است که بشارتش داده شده است!

پرسش ۱۰۳: درباره‌ی فاضل المرسومی.

امام ربانی، سخنان فاضل عبدالحسین را خواندم و آنها را مطابق با عقل و فطرتم دیدم و به خصوص عهد، میثاق، عبادت، علت اشیاء و... و... و... سایر موارد. نمی‌دانم نظر شما در این خصوص چیست؟ آیا او راستگو است و تفسیر این موضوع چیست؟

فرستنده: عبدالوهاب البصری

پرسش ۱۰۴: درباره‌ی عبد الوهاب البصری.

در بحرین شخصی وجود دارد که حدود بیست سال است که با امام مهدی ارتباط دارد و پیروانی دارد و آنها پرچمی نیز دارند. نامش عبدالوهاب است. آیا این شخص راستگو است؟ آیا شما او را می‌شناسید و امام مهدی از او چیزی به شما گفته است؟
فرستنده: حسن علی

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیِّیْنِ، وَصَلِّ عَلَى الْعَمْرِ مَصْرًا وَ عَلَى مَعْرِ الْعَلَمِیْنِ وَ عَلَى مَعْرِ الْعَلَمِیْنِ وَ عَلَى مَعْرِ الْعَلَمِیْنِ وَ عَلَى مَعْرِ الْعَلَمِیْنِ.
در خصوص فاضل المرسومی:

همان طور که برای همه‌ی کسانی که به روایات وارد شده از رسول خدا ﷺ و ائمه علیهم السلام ایمان دارند، واضح و آشکار است، ما در زمان ظهور مقدس به سر می‌بریم؛ چه روایت‌هایی که واقع شده است و چه آنهایی که روز به روز در حال محقق شدن می‌باشد. آیا روایتی پیدا می‌شود که به فاضل یا فلان کس یا فلانی که مدعی هستند، بشارتی داده باشد؟ آیا آنها در وصیت رسول الله ﷺ ذکر شده‌اند؟^۱ آیا در روایات ائمه علیهم السلام ذکری از آنها به میان آمده است؟

۱ - ائمه علیهم السلام در روایاتشان تصریح کرده‌اند که حجّت بر خلق باید در وصیت رسول الله ﷺ ذکر شده باشد؛ وصیتی که در آن حجت‌های خداوند تا روز قیامت آمده‌اند.

از حدیث بن مغیره روایت شده است: از ابا عبد الله ﷺ پرسیدم: صاحب این امر با چه چیز شناخته می‌شود؟ فرمود: «با سکینه و وقار و علم و وصیت». بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار: ص ۵۰۹.

از ابو عبد الله ﷺ روایت شده است که فرمود: «... صاحب این امر با سه خصوصیت شناخته می‌شود که در غیر از او نخواهد بود: او اولی‌ترین مردم به کسی که قبل از او بوده است و وصی او می‌باشد، سلاح رسول خدا ﷺ و وصیت نزد او است و آن نزد، من می‌باشد و در آن با کسی منازعه‌ای ندارم». کافی: ج ۱ ص ۳۷۹.

امکان ندارد کسی حجّت بر خلق باشد و در وصیت رسول الله ﷺ ذکری از او نباشد. این هم متن وصیت: از ابو عبدالله جعفر بن محمد، از پدرش باقر، از پدرش ذی الثفّنات زین العابدین، از پدرش حسین زکی شهید، از پدرش امیرالمؤمنین ﷺ روایت شده است که فرمود: «پیامبر خدا ﷺ در شبی که وفاتش بود به علی ﷺ فرمود: یا ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن. پیامبر خدا ﷺ وصیتش را املا فرمود تا به این جا رسید که فرمود: یا علی پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آنها دوازده مهدی، و تو ای علی، نخستین دوازده امامی که خداوند تو را در آسمان، علی مرتضی و امیرالمؤمنین و صدیق اکبر و فاروق اعظم و مأمون و مهدی نامید و این اسامی جز بر تو شایستگی ندارد. ای علی! تو وصی من بر اهل بیتم چه زنده و چه مرده‌ی ایشان و نیز وصی بر زنانم هستی، هر یک را که تو به همسری من باقی گذاری، فردای قیامت مرا دیدار کند و هر یک را که تو طلاق بدهی، من از وی بیزارم و مرا نخواهد دید و من نیز او را در صحرای محشر نخواهم دید. تو پس از من، خلیفه و جانشین من بر امتم هستی. هرگاه وفاتت رسید، خلافت را به

آیا از آنها در ادعیه‌ی وارد شده از ائمه علیهم‌السلام یادی به میان آمده است؟

عبد الوهاب البصری:

او نیز مانند دیگران به این دعوت فرا خوانده شده است؛ در صورتی که اجابت نکند، مثل او مثل بلعم بن باعورا خواهد بود^۱.

پرسش ۱۰۵: معنی «و صل اللهم بیننا و بینه و صلة...»

در دعای ندبه آمده است: «و صل اللهم بیننا و بینه و صلة تُؤدِّي إلی مُراقَبةِ سَلَفِهِ» (خداوند، بین

فرزندم حسن واگذار کن که نیکوکار و متصل به حق است. هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسر م حسین پاک و شهید مقتول بسپارد و هرگاه وفاتش رسد، باید خلافت را به پسرش زین العابدین، ذی النفتات (دارای پینه‌ها بر اثر سجده‌های فراوان) بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد باقر بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش، جعفر صادق بسپارد و وقتی وفاتش رسید، خلافت را به پسرش موسی کاظم بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی رضا بسپارد و وقتی وفات او رسید، خلافت را به پسرش محمد تقی بسپارد و چون وفات او رسید، خلافت را به پسرش علی ناصح بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش حسن فاضل بسپارد و چون وفاتش رسید، خلافت را به پسرش محمد که حافظ دین آل محمد علیهم‌السلام است بسپارد. اینان، دوازده امامند و پس از آنان دوازده مهدی هستند. پس هرگاه وفات مهدی علیه‌السلام رسد، باید امر خلافت را به پسرش، اولین مقربین (اولین مهدیین) بسپارد که برای او سه نام است: اسمی مانند اسم من و اسم پدرم عبد الله و احمد و اسم سوم مهدی است که او، اولین مؤمنان است». غیبت طوسی: ص ۱۰۷ و ۱۰۸ و سایر منابع موثق و قابل اعتماد.

۱ - از ابو الحسن امام رضا علیه‌السلام روایت شده است که فرمود: «به بلعم بن باعورا، اسم اعظم داده شد. با آن دعا می‌کرد و مستجاب می‌شد؛ اما به سمت فرعون تمایل پیدا کرد. وقتی فرعون به دنبال موسی و یارانش افتاد، فرعون به بلعم گفت: خدا را دعا کن تا موسی و یارانش محبوس شوند تا به آنها برسیم. بلعم بن باعورا خرس را سوار شد تا به دنبال موسی برود. خرس از راه رفتن امتناع ورزید. شروع به شلاق زدنش نمود. خداوند عزوجل زبان حمار را گشود و او گفت: وای بر تو! چرا مرا می‌زنی؟ می‌خواهی با تو بیایم تا پیامبر خدا و قوم مؤمنان را نفرین کنی؟! او را آن قدر کتک زد تا خر بمرد. آنگاه اسم اعظم از زبانش گرفته شد. این سخن خداوند متعال است که می‌فرماید: «فَانسَلِخْ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ * وَتَوَشَّتْنَا لِرَفْعَتَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أُخْلِدَ إِلَى الْأَرْضِ وَأَتَّجَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحَمَّلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ» (و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی‌اش افتاد و در زمره‌ی گمراهان درآمد * اگر خواسته بودیم به سبب آن علم که به او داده بودیم به آسمانش می‌بردیم، ولی او در زمین بماند و از بی‌هوای خویش رفت. مثل او چون مثل آن سگ است که اگر به او حمله کنی زبان از دهان بیرون آرد و اگر رهایش کنی باز هم زبان از دهان بیرون آرد) و او مصداق همین مثل است». بحار الانوار: ج ۱۳ ص ۳۷۷.

از سلیمان البان نقل شده است که گفت: ابو جعفر علیه‌السلام فرمود: «می‌دانی مثل مغیره بن سعید چیست؟» گفتم: خیر. فرمود: «مثل او، مثل بلعم بن باعورا است؛ کسی که اسم اعظم داشت و خداوند در مورد او می‌فرماید: «إِنِّي نَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَلِخْ مِنْهَا فَاتَّبِعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْعَاوِينَ» (آیات خود را به او داده بودیم، و او از آن علم عاری گشت و شیطان در پی‌اش افتاد و در زمره‌ی گمراهان درآمد)». بحار الانوار: ج ۱۳ ص ۳۷۹.

اگر آمریکا کتباً متعهد به عقب‌نشینی نیروهایش شود با تأکید بر اینکه آنها به نفت احتیاج ندارند، آیا صلح برقرار خواهد شد؟ من مخالف اشغالگری و بوش دیوانه هستم. فرستنده: راسل از آمریکا

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَیْكَ مُحَمَّدُ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا.
اگر مردم در این زمین خدایی که خلق‌شان کرده است را اطاعت کنند و به حاکمیت خداوند و قانون الهی اقرار کنند و به نیکی عمل، و از شرّ دوری کنند، در این صورت صلح برقرار خواهد شد. بوش، صدام، بن لادن و نظایرشان همگی بر روی این زمین طبق اراده‌ی شیطان در جهت گسترش ظلم و جور و فساد عمل کرده و می‌کنند. عقب‌نشینی نیروهای آمریکایی ضروری و لازم است و باید انجام شود چه به دنبال آن صلحی باشد یا نباشد. نیروهای آمریکایی هیچ‌گاه چه در گذشته، چه حال و چه آینده خواستار صلح نبودند و نیستند و من تا به امروز کسی جز نیروهای آمریکایی ندیدم که از سلاح‌های اتمی استفاده کند و مردمان را به فجیع‌ترین شکل قتل عام نماید. اگر فرد عاقلی وجود داشته باشد که به عقل خودش احترام بگذارد، خواهد گفت که خطر واقعی که مردم زمین را تهدید می‌کند، در اختیار داشتن سلاح اتمی توسط آمریکا است؛ چرا که در گذشته استفاده نموده است و هیچ تضمینی وجود ندارد که در آینده نیز استفاده نکند و اگر کشورهایی که دارای سلاح اتمی هستند از جمله آمریکا، نمی‌خواهند از آن استفاده کنند، چرا آن را از بین نمی‌برند؟!

هر فرد عاقلی که به عقلش احترام می‌گذارد، می‌تواند به وضوح ببیند که امروزه شرّ و شیطان در آمریکا و ایجاد القاعده (همان قاعده‌ی شیطان) نمایان است؛ القاعده‌ای که حاصل سیاست‌های آمریکا است؛ آمریکایی که از اسامه بن لادن و قاتلین و مجرمین همراه با او در زمان اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی پشتیبانی کرد و نتیجه این شد که سحر بر ساحر غلبه کرد.

به اعتقاد من تا هنگامی که عراقی‌ها به حق هدایت نشوند و به طور کامل از نیروهای آمریکایی و پیروان فرومایه‌ی آن و همچنین القاعده (این قاعده‌ی شیطان) و پیروان قاتل و مجرمش رهایی نیابند، صلح و امنیت در عراق برقرار نخواهد شد.

پرسش ۱۰۸: معنی: «هم‌گنیه‌ی عمویش است»، چیست؟

آقا، مولا و حبيب من! معنى اين روايت «المکنى بعمه» (هم‌کنیه عمویش است) چیست؟ همچنين معنى «أمت»؟

فرستنده: يعقوب جابری

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلی الله علی محمد و آله صلبه لا یتباین و سلم تسليماً. اين توصيف در چندین روايت از اهل بيت عليهم السلام نقل شده است و اين به معنى تأکيد آنها بر اهميت اين صفت می‌باشد. بعضی از اين روايت‌ها به شرح زیر می‌باشند:

از عیسی خشاب نقل شده است: به حسين بن علی عليه السلام گفتم: آیا شما صاحب اين امر هستيد؟ فرمود: «خير، صاحب اين امر، آن فراری و بی‌خانمان که خون پدرش ستانیده نشده و ملقب به عمویش است. هشت ماه شمشيرش را بر دوشش حمل می‌کند»^۱.

از عبد الاعلی بن حصین ثعلبی از پدرش روايت شده است که گفت: ابا جعفر محمد بن علی عليه السلام را در حج یا عمره دیدم. به ایشان گفتم: ستم زیاد شده و استخوان‌هایم فرسوده گشته است و نمی‌دانم بار دیگر شما را خواهیم دید یا نه. عهدهی به من بدهید و به من خبر دهید که فرج کی خواهد بود؟ فرمود: «آن فراری آواره‌ی بی‌همتای تنها، از اهلش به دور، خون پدرش ستانیده نشده، هم‌کنیهی عمویش؛ او همان صاحب پرچم‌ها است و اسمش، اسم پیامبر خواهد بود»^۲.

از ابو جارود از ابو جعفر محمد بن علی عليه السلام روايت شده است که فرمود: «صاحب اين امر آن فراری آواره که خون پدرش بازخواست نشده، ملقب به عمویش و از خانواده به دور و اسمش اسم پیامبر است»^۳.

منظور از کنیه يعنی ابو فلان و منظور از عمویش در اين روايت‌ها عباس بن علی عليه السلام می‌باشد.

به طور عادی مردم مرد را به فرزند بزرگش نسبت می‌دهند ولی نظر ائمه عليهم السلام بر مهم‌ترین فرزند می‌باشد يعنی مهدی یا حجتی که پس او است، یا کسی که بعد از او می‌آید.

۱ - کمال الدین و تمام النعمة شيخ صدوق: ص ۳۱۸ ؛ امامت و تبصره ابن بابويه قمی: ص ۱۱۵.

۲ - غیبت محمد بن ابراهيم نعمانی: ص ۱۷۸.

۳ - غیبت محمد بن ابراهيم نعمانی: ص ۱۷۹.

تفسیر این کتبه از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در خطبه‌ای که در کوفه ایراد فرمود و شیعه و سنی آن را نقل نموده‌اند، چنین است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، حمد و ستایش مخصوص خداوند پدید آورنده‌ی آسمان‌ها است.... سپس فرمود: اگر بخواهم از تفسیر سوره‌ی فاتحة الكتاب به اندازه‌ی هفتاد بار شتر تفسیر می‌کنم «ق، وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» (ق، قسم به قرآن مجید).... پاک و منزّه است آن قدیم، کتاب را باز می‌کند و پاسخ را می‌خواند، ای ابا العباس تو امام مردم هستی، پاک و منزّه است خدایی که زمین را پس از مردنش زنده ساخت و ولایت‌ها را به خانه‌هاشان بازگردانید ای منصور، برای ساختن صور پا پیشی بگذار که این، تقدیر عزیز علیم است»^۱.

أَمِت، شعار مسلمانان در جنگ بدر بود و همدیگر را با آن می‌شناختند. أَمِت به معنی بالا و پایین کردن است. خداوند متعال می‌فرماید: «لَا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا»^۲ (هیچ کجی و پستی و بلندی در آن نمی‌بینی) و منظور از آن در این شعار، هموار کردن بلندی با پستی و باز کردن راه با از بین بردن باطل و بر پا کردن حق می‌باشد. أَمِت، دعایی به سوی خداوند برای از بین بردن باطل و بر پا کردن حق، و تحریک مؤمنان برای از بین بردن باطل و بر پا داشتن حق می‌باشد.

در نشستن نماز بعد از سجده، پای چپ را زیر پای راست قرار می‌دهی و این نوع نشستن به این معنی است که: خداوند، حق را به پا دار و باطل را از بین ببرد.

پرسش ۱۰۹: گفتند: شنیدیم جوانی از آنها سخن می‌گفت.

در مورد سید احمد الحسن با قرآن کریم استخاره کردم و سوره‌ی انبیا برایم آمد: «قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ * قَالُوا سَمِعْنَا فَتَىٰ يَدُكُرُّهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ» (گفتند: چه کس با خدایان ما چنین کرده است؟ هر آینه او از ستمکاران است * گفتند: شنیده‌ایم که جوانی به نام ابراهیم، از آنها سخن می‌گفته است) و دو بار پشت سر هم همین استخاره آمد.^۳ با تشکر

۱ - الزام الناصب در اثبات حجّت غایب - شیخ علی یزدی حائری: ج ۲ ص ۲۰۹.

۲ - طه: ۱۰۷.

۳ - از امیر المؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «رسول الله ﷺ مرا به یمن فرستاد و در حالی که به من سفارش می‌نمود، فرمود: ای علی، هر که استخاره کند در حیرت نمی‌ماند و هر که مشورت کند پیشیمان نخواهد شد». امالی شیخ صدوق: ص ۱۳.

پیامبر ﷺ فرمود: «از سعادت‌مندی فرزند آدم، استخاره‌اش از درگاه الهی و رضایتش به قضای او، و از بدبختی فرزند آدم، ترک گفتن استخاره و خشم گرفتنش بر قضای الهی می‌باشد». بحار الانوار: ج ۴۷ ص ۱۵۹.

فراوان.

فرستنده: ام رعد

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالِیْعِ، وَصَلِّ عَلَى الْمَعْلُوْمِ وَكُلِّ مَعْرَةَ الْاٰثِمِ وَالْمَوْرِیْعِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.
 در خصوص این سخن خداوند متعال: «قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهِنَا اِنَّهٗ لَمِنَ الظَّالِمِیْنَ * قَالُوا سَمِعْنَا فَتٰی یَذْكُرُهُمْ یُقَالُ لَهُ اِبْرٰهَیْمُ»^۱ (گفتند: چه کس با خدایان ما چنین کرده است؟ هر آینه او از ستمکاران است * گفتند: شنیده‌ایم که جوانی به نام ابراهیم، از آنها سخن می‌گفته است)، علمای بی‌عمل ادامه‌ی طبیعی بت‌هایی هستند که به جای خدا پرستش می‌شوند و آل محمد ﷺ ائمه و مه‌دیون، همان امتداد طبیعی پدرشان ابراهیم (علیه السلام) و دعوت ایشان به سوی حق می‌باشند.

پرسش ۱۱۰: آیا انبیا ارث می‌گذارند یا نه؟!

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، سِید الصِّدِّیْقِ الْعَظِیْمِ، سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ بَرَكَاتِهِ.

دوستی سنی دارم که برای من بعضی شبهات را مطرح کرده که مرا حیران نموده است؛ از جمله: روایاتی از امام صادق (علیه السلام) داریم که مضمون آنها چنین است که انبیا ارثی به جا نمی‌گذارند؛ حال ما چگونه می‌گوییم که این روایت‌ها موضوعیت دارد؟
 فرستنده: شیما حسن علی

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالِیْعِ، وَصَلِّ عَلَى الْمَعْلُوْمِ وَكُلِّ مَعْرَةَ الْاٰثِمِ وَالْمَوْرِیْعِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.

از ابو عبد الله (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «کسی که به آنچه مورد رضای خداوند است، استخاره بگیرد، حتماً خداوند خیر نصیبش می‌کند». وسایل الشیعه آل‌البتیت: ج ۸ ص ۶۳

ابو عبد الله (علیه السلام) فرمود: «مؤمن از خداوند استخاره نمی‌کند مگر اینکه خداوند خیرش را بخواید، حتی اگر او را خوش نیاید». وسایل الشیعه آل‌البتیت: ج ۸ ص ۸۱

از عمر بن حریث روایت شده است: ابو عبد الله (علیه السلام) فرمود: «دو رکعت نماز بخوان و از خداوند استخاره بگیر. به خدا سوگند، مؤمن از خداوند استخاره نمی‌گیرد مگر اینکه خداوند خیرش را بخواید». مصباح‌المجتهد شیخ طوسی: ص ۵۳۳

۱ - انبیا علیهم‌السلام به دنیا اهمتامی ندارند و میراث آن را جمع نمی‌کنند، اما ممکن است به علتی، چیزی از میراث دنیا در اختیار آنان باشد؛ از همین رو، معمولاً آنها چیزی از میراث دنیا برای وارثان خود باقی نمی‌گذارند و آنها ارثی ندارند؛ یعنی اهمتامی به جمع‌آوری مال دنیا برای وارثان‌شان ندارند.

۲ - آنچه انبیا علیهم‌السلام برای وصی‌شان به ارث می‌گذارند، علم و حکمت و خلافت خدا بر روی زمینش است و هر آنچه از مال دنیا باقی گذارند، در نظر ورثه‌ی آنها هیچ ارزشی ندارد هر چند با ارزش و بزرگ به نظر برسد.

۳ - حال، آیا این درست است که در ماجرای فدک مسلمانان از محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ارث می‌برند در حالی که دخترش فاطمه علیها‌السلام ارثی از ایشان نبرد؟! اگر ارث بردن فاطمه دختر محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از پدرش حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از نظر آنها صحیح نباشد، با کدام آیه از کتاب خدا و کدام روایت از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ارث بردن همگی‌شان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را صحیح می‌دانند؟! چگونه ارث بردن عایشه از خانه‌ی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را درست می‌دانند؟ و حق او دانستند که اجازه بدهد پدرش و عمر در آنجا دفن گردند؟! و در عین حال مانع دفن شدن حسن فرزند فاطمه علیها‌السلام دختر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در آن بشوند؟! اگر خانه به ارث برده می‌شود، پس فاطمه علیها‌السلام از آن سهمی دارد و حسن علیه‌السلام نیز از طرف مادرش فاطمه علیها‌السلام سهم خواهد داشت. چگونه مانع شدند و با چه حقی عایشه مانع شد تا امام در ملک خودش دفن شود!!

۴ - خداوند متعال می‌فرماید: «وَوَرَّثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ»^۱ (و داوود برای سلیمان ارث گذاشت و گفت: ای مردم، به ما زبان مرغان آموختند و از هر نعمتی ارزانی داشتند و این نعمتی است آشکار).

در ماجرای زکریا علیه‌السلام خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّي رَضِيًّا»^۲ (من پس از مرگ خویش، از خویشاوندانم بیمناکم و زخم نازا است. مرا از جانب خود فرزندی عطا فرما * که میراث‌بر من و میراث‌بر خاندان یعقوب باشد و او را، ای پروردگار من، شایسته و پسندیده گردان).

خداوند از این آیات چه منظوری دارد؟ سلیمان از داوود چه چیزی به ارث برد؟ و یحیی

۱ - نمل: ۱۶.

۲ - مریم: ۵ و ۶.

چه چیزی از زکریا علیه السلام به ارث برد؟

آیا هر آنچه داوود و زکریا به ارث گذاشتند را بنی اسرائیل به جای سلیمان و یحیی علیهما السلام به ارث بردند؟ در حالی که خداوند می‌فرماید: «وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱ (به حکم کتاب خدا، خویشاوندان به یکدیگر سزاوارترند و خدا بر هر چیزی دانا است).

اگر بگویند که ارث فقط نبوت، علم، حکمت و جانشینی خداوند در زمینش است و نه چیز دیگر، پس چگونه خلافت را از حسن و حسین علیهما السلام به یغما بردند در حالی که آنها فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف فاطمه علیها السلام هستند؟! این وراثت الهی را عیسی علیه السلام از داوود علیه السلام به ارث برد در حالی که او فرزند داوود از طرف مریم علیها السلام بود و خداوند می‌فرماید: «ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۲ (فرزندانی بودند، برخی از نسل برخی دیگر پدید آمده، و خداوند شنوا و دانا است).

چگونه جامه‌ی خلافت را به جای علی علیه السلام بر تن کردند؟! در حالی که آنها یقین داشتند که خلافت مختص فرزندان هاشم از ذریه‌ی ابراهیم علیه السلام بعد از بعثت محمد صلی الله علیه و آله می‌باشد، اگر ایمان داشتند «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مَلَكًا عَظِيمًا»^۳ (یا بر مردم به خاطر نعمتی که خداوند از فضل خویش به آنان ارزانی داشته است، حسد می‌برند؟ در حالی که ما به خاندان ابراهیم، کتاب و حکمت دادیم و فرمان‌روایی بزرگ ارزانی‌شان داشتیم).

چطور آن را به جای علی علیه السلام بر تن نمودند در حالی که از همه‌شان داناتر و حکیم‌تر بود؟! اگر که در بین آنها کسی پیدا می‌شد که اندک چیزی از علم و حکمت در وجودش می‌بود!!

به هر حال خداوند سبحان بیان می‌فرماید که انبیا علیهم السلام ارث به جا می‌گذارند و ارث می‌برند و به هر شکلی که این وراثت را تفسیر کنند، آشکارا کنار گذاشتن علی و حسن و حسین علیهم السلام و همچنین غصب نمودن حق فاطمه علیها السلام توسط آنها را باطل می‌کند.

۱ - انفال: ۷۵.

۲ - آل عمران: ۳۴.

۳ - نسا: ۵۴.

پرسش ۱۱۱: چرا شیعه بعد از وفات هر امام سرگردان می‌شدند؟!

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم، سید احمد المصنع علیه السلام، سلام علیکم ورحمت اللّٰه وبرکاته.

دوستی سنی دارم که برای من بعضی شبهات را مطرح کرده که مرا حیران نموده است؛ اگر دقیقاً مشخص است که قائم علیه السلام نهمین فرزند از نواده‌های امام حسین علیه السلام است پس چرا بعضی از شیعه‌های مقرب و نزدیک گمان کردند که قائم، امام موسی کاظم علیه السلام است؟ و اگر ائمه از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت زهرا علیها السلام با ذکر نام مشخص شده‌اند، چرا شیعه پس از وفات هر امام حیران و سرگردان می‌شده است تا جایی که حتی زرارة بن اعین در حالی وفات یافت که به امامت امام موسی کاظم علیه السلام ایمان نداشت؟!

فرستنده: شیما حسن علی

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين وسلم تسليمًا.
قبل از پاسخ گفتن باید بدانی که قبل از شهادت امام صادق علیه السلام زرارة بن اعین در بستر بیماری‌ای بود که منجر به فوتش شد و روزهایی که پس از شهادت امام صادق علیه السلام زنده بود به دو ماه نمی‌رسید و در حالی وفات کرد که دوست‌دار اهل بیت علیهم السلام بود و به امامت امام کاظم علیه السلام کافر نبود!

علی‌رغم گفته‌های پیشینان، مردم به انبیا و اوصیا کفر ورزیدند و این خصیصه، صرفاً از خصوصیات مدعیان شیعه‌ی امامی علیهم السلام نمی‌باشد بلکه این راه و روش عده‌ی زیادی از فرزندان آدم علیه السلام در پیروی از ابلیس (لعنت الله) در تکبر بر حجت خدا و جانشین او سبحان و

۱ - شاهد بر این مطلب روایتی است که از امام رضا علیه السلام توسط ابراهیم بن محمد همدانی رضی الله عنه نقل شده است که می‌گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا، از زراره به من خبر بده؛ آیا حق پدرت علیه السلام را می‌دانستی؟ فرمود: «بله». گفتم: پس چرا فرزندش عبید را فرستاد تا بفهمد امام صادق علیه السلام به چه کسی وصیت کرده است؟ فرمود: «زراره می‌دانست که وصی، پدرم علیه السلام می‌باشد و پدرش این موضوع را به صراحت فرموده است اما پسرش را فقط به این دلیل فرستاد تا از پدرم علیه السلام کسب تکلیف کند که آیا او مجاز است تقیه را کنار بگذارد و امامت او و وصیت پدرش بر او را آشکار کند؟ و هنگامی که پسرش از آوردن خبر تأخیر نمود مردم از او خواستند که نظرش را درباره‌ی پدرم علیه السلام ابراز نماید. اما او مایل نبود بدون فرمانی از جانب پدرم علیه السلام آن را اظهار کند. بنابراین قرآن را برداشت و گفت: خدایا امام من کسی است که این کتاب تو امامتش را از فرزندان جعفر صادق ثابت کند». کمال الدین و تمام النعمة: ص ۷۵.

متعال می‌باشد: « وَ لَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ »^۱ (و شما را بیافریدیم، و صورت بخشیدیم، و نگاه به فرشتگان گفتیم: آدم را سجده کنید. همه، جز ابلیس، سجده کردند و او در شمار سجده‌کنندگان نبود).

آیا محمد ﷺ با نام و صفت در تورات و انجیل ذکر نشده بود؟! حتی یهودیان، مدینه‌ی مبارک را برای انتظار او بنا کرده بودند و می‌دانستند که مدینه محل هجرت او می‌باشد! با این وجود، بیشتر یهودیان و مسیحیان به او کافر شدند، مگر تعداد بسیار کمی که به عهد خدا وفادار ماندند. آیا عیسی علیه السلام با نام و صفات در تورات ذکر نشده است؟! و با این وجود بیشتر یهودیان به او کافر شدند. جلودارهای کفر به انبیا و اوصیا علیهم السلام در هر زمان و مکان، علمای بی‌عمل بوده‌اند و پیروان آنها بندگان حقیرشان می‌باشند که آزاد بودن را نمی‌پذیرند.

من تو را به خواندن وصیت رسول خدا ﷺ و ده‌ها روایت که بر مهدیون دوازده‌گانه و اولین آنها که با نام و صفت دلالت دارند توصیه می‌کنم؛ پس چرا علمای آخر الزمان به او کافر می‌باشند؟! آیا شما معتقد هستی که دلایل علمای بی‌عمل امثال علی بن حمزه‌ی بطائنی پذیرفتنی است؛ هنگامی که امامت امام رضا علیه السلام را منکر شد و بر امام موسی کاظم علیه السلام توقف نمود که او همان قائم می‌باشد؛ در حالی که چنین ادعایی صورت نمی‌گیرد مگر از سرِ حَبِّ دُنْیَا و حَبِّ رِیَاسَتِ بَاطِلِ از افرادی چون علی بن حمزه‌ی بطائنی و نظایرش!

روایات بسیاری از رسول الله ﷺ در کتاب‌های معتبر منابع اهل سنت آمده است، از جمله حدیث غدیر که در آن رسول خدا به بیعت با علی علیه السلام فرمان داد و ابوبکر و عمر نیز با او بیعت کردند. و از جمله، حدیث وصیت و احادیثی که حضرت شیعیان علی علیه السلام را مدح و ستایش نموده است؛ با این حال سنی‌ها به اینکه علی علیه السلام وصی رسول خدا ﷺ و خلیفه‌ی خداوند سبحان بعد از رسول خدا ﷺ است، ایمان نیاوردند و کلمه‌ی «مولی» را فقط به ناصر و یاری‌دهنده‌ی رسول خدا ﷺ تأویل نمودند و نه چیز دیگری! و مدعی شدند که خودشان شیعه‌ی علی ستایش شده هستند و وصیت فقط در خصوص میراث و دیون آن حضرت ﷺ بوده است و نه چیز دیگر.... و حدیث «علی علیه السلام نسبت به رسول خدا ﷺ مثل هارون علیه السلام برای موسی علیه السلام است» را تأویل کردند و.... تأویل کردند و.... تأویل کردند.

حدیث وارد شده از رسول خدا ﷺ که «فاطمه علیها السلام سرور زنان دو عالم است» را صحیح

می‌دانند و در عین حال از اینکه عمل عمر و همراهان منافق او در حمله به خانه‌ی فاطمه (علیها السلام) جگر گوشه‌ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را صحیح بدانند، هیچ شرم و حیایی ندارند. ابیات زیر از حافظ ابراهیم معروف به شاعر نیل می‌باشد:

و آن سخنی که عمر بر علی گفت
 همان که شونده‌اش کریم و کونده‌اش بزرگ است
 که خدایات را آتش زوم تبارین مانی
 که بیت کنی، هر چند و تتر مصطفی در آن باشد
 غیر از پدر خصمه کسی را تو ندین بگوید
 در برابر دلاوری نظیر عدنان و حامی آنها^۱

و من به حافظ ابراهیم می‌گویم که تو در این مورد راست گفتی، هیچ کس جرأت آتش زدن خانه‌ی فاطمه (علیها السلام) را نداشت چرا که خانه‌ی محمد (صلی الله علیه و آله) بود و فقط عمر پدر حصه می‌توانست! و راست گفتی ای حافظ ابراهیم، هنگامی که عمر را در اولین بیت شعرت این گونه توصیف نمودی:

تو دشمن‌ترین دشمن او بودی و شدی
 به لطف و نعمت خدا، سنگری برای دشمنانش^۲

و تو در این گفته، صادق هستی؛ چرا که عمر، دشمن‌ترین دشمنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بود ولی کی عمر سنگری برای دشمنان او بود؟ آیا آنگاه که در جنگ احد پا به فرار گذاشت در حالی که بر مسلمانان فریاد می‌کشید و آنها را به تنها گذاشتن و رها کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرامی‌خواند؟! و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را ترک کرد در حالی که علی (علیه السلام) در میانه‌ی معرکه‌ی نبرد بود؟! یا موقعی که ترسان از یهود از فتح خیبر بازگشت در حالی که همراهیان خود را ترسو می‌خواند؟! یا او را سنگری برای دشمنانش می‌دانی چرا که به خانه‌ی فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله) حمله کرد و او را پشت در فشار داد و جنینش را ساقط نمود و خواست که خانه‌اش را به آتش بکشد؟! ما هرگز نشنیده‌ایم که عمر با شجاعان جنگیده باشد و دلاورانی از کفار قریش و سایرین را به قتل رسانده باشد، ولی شنیده‌ایم و یقین داریم که عمر، فاطمه (علیها السلام) دختر محمد (صلی الله علیه و آله) و همچنین جنینش محسن (علیه السلام) را به قتل رسانیده است؛ در حالی که خداوند متعال

۱ - وقوله لعلی قالها عمر اکرم بسامعها اعظم بلقیها
 حرقت دارک لا ابقی علیک به ان لم تباع و بنت المصطفی فیها
 ما کان غیر ابی حفص یفوه بها امام فارس عدنان و حامیها
 ۲ - قدکنت اعدی اعدایها فصرت لها بنعمه الله حصناً من اعدیها

می‌فرماید: « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ »^۱ (بگو: بر این رسالت مزدی از شما طلب نمی‌کنم مگر دوست داشتن خویشاوندان). آیا عاقلی هست که خویشتن را از آتش نجات دهد؟! من نمی‌گویم جز آنچه رسول خدا ﷺ فرمود که: «فتنه‌جو با حجت و دلپیش می‌ماند تا فتنه‌اش او را به آتش بیندازد».

اگر کسی که این اشکالات را مطرح نموده است خواهان حق باشد، این قانون شناخت حجت و خلیفه‌ی خدا از قرآن کریم است که در کتاب روشنگری‌ها از دعوت‌های فرستادگان جلد ۳ قسمت دوم نوشته‌ام؛ این کتاب در حال حاضر منتشر شده است و می‌توانید آن را مطالعه نمایید.

روشنگری

« ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِّنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجْنَهُ حَتَّىٰ حِينٍ »^۲ (سپس بعد از آن نشانه‌ها که دیده بودند، تصمیم گرفتند که چندی به زندانش بیفکنند).

« وَ لَقَدْ جَاءَ كُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِّمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّىٰ إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَن يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُّرْتَابٌ »^۳ (و یوسف پیش از این دلایل روشن برایتان آورد و شما از آنچه آورده بود، همچنان در شک می‌بودید. چون یوسف درگذشت گفتید: خدا پس از او دیگر پیامبری مبعوث نخواهد کرد. خداوند این گونه اسراف‌کار شک‌آورنده را گمراه می‌سازد).

آیات و نشانه‌هایی که به اذن خدا، همراه یوسف (علیه السلام) بود، عصایی نبود که تبدیل به اژدها شود و دستی نبود که بدرخشد و دریایی نبود که شکافته شود؛ بلکه پیراهنی بود که حق یوسف (علیه السلام) را آشکار نمود و توفیق و هدایتی الهی برای مسیر یوسف (علیه السلام) بود. کسانی که پاره شدن پیراهن یوسف (علیه السلام) را دیدند، چه کسانی و چند نفر بودند؟؛ بلکه فقط پاره شدن پیراهن، به خودی خود، یک نشانه است؟ کجایند کسانی که توفیق و هدایت الهی را برای یوسف (علیه السلام) می‌بینند تا به وسیله‌ی آن بفهمند که او رسولی از سوی خدای سبحان است؟

۱ - شوری: ۲۳.

۲ - یوسف: ۳۵.

۳ - غافر: ۳۴.

این آیات و نشانه‌ها همراه یوسف علیه السلام بود و کسانی که همراه و ملازم یوسف علیه السلام بودند، آنها را دیدند ولی این حوادث را آیه و نشانه به حساب نیاوردند و چنان شد که تصمیم گرفتند: «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّى حِينٍ»^۱ (سپس بعد از آن نشانه‌ها که دیده بودند، تصمیم گرفتند که چندی به زندانش بیفکنند).

امام باقر علیه السلام در باره‌ی: «ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَجُنَّهُ حَتَّى حِينٍ» فرمود: «نشانه‌ها، شهادت دادن کودک و پیراهنی که از پشت پاره شده و مسابقه‌ی آن دو به طرف در بود تا آنجا که شوهر آن زن در پشت در، متوجه علاقه‌ی همسرش به یوسف علیه السلام شد. اما هنگامی که یوسف علیه السلام از آن زن سربیزی نمود، آن زن مرتب به شوهرش اصرار کرد تا یوسف را به زندان بیفکند: «وَدَخَلَ مَعَهُ السَّجْنَ فَتَيَانٌ» (و دو جوان همراه او به زندان داخل شدند). امام علیه السلام ادامه داد: آنها، دو خدمت‌کار پادشاه بودند که یکی از آنها نانوا و دیگری مسوول شراب‌خانه بود. آنکه دروغ گفت و رویایی ندیده بود، نانوا بود»^۲.

این نشانه‌ها، همه‌ی آن چیزی نبود که همراه دعوت و مسیر یوسف علیه السلام بود بلکه هرآنچه انببای مرسل علیهم السلام به عنوان دلیل بر دعوت الهی که بر آن مکلف بودند، آوردند را یوسف علیه السلام نیز با خود آورد و او جدای از سایر فرستادگان و راه یکسان آنها برای دلالت بر رسالتشان، نبود: «قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرَّسْلِ»^۳ (بگو: من از میان دیگر پیامبران بدعتی تازه نیستم). راه آنها، آشکار است: «نَمَن يَأْصِيَّتْ، عِلْمٌ وَحِكْمَةٌ، پُرْجَمَ بِيَعْتِ بَرَى خُدَا اسْتِ يَأْ پَادَشَاهِي اَزْ اَنِ خُدَا اسْتِ يَأْ حَاكِمِيَّتِ مَخْصُوصِ خُدَا اسْتِ». اینها سه نشانه‌ی آشکاری است که یوسف علیه السلام آورد: «وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلِ بِالْبَيِّنَاتِ»^۴ (و یوسف پیش از این دلایل روشن برایتان آورد).

پیش از آنکه بدانیم چگونه، کجا و کی یوسف علیه السلام این دلایل را آورد، باید چیزی که تمثیل این موارد سه‌گانه در خط سیر عمومی دعوت الهی است را بشناسیم:

خدای متعال می‌فرماید: «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمَنْ النَّاسُ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ * وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولُو كَأَن الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ * وَمَنْ يَسْلَمْ

۱- یوسف: ۳۵.

۲- تفسیر قمی: ج ۴ ص ۳۴۴.

۳- احقاف: ۹.

۴- غافر: ۳۴.

وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ^۱ (آیا ندیده‌اید که خداوند هر آنچه در آسمان‌ها و زمین است، مسخر شما گردانید و نعمت‌های آشکار و پنهانش را به تمامی بر شما ارزانی داشت؟ و پاره‌ای از مردم، بی هیچ دانشی یا راهنمایی و کتابی روشن، درباره‌ی خدا جدال می‌کنند * و چون به آنها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است متابعت کنید، گویند: نه، ما از آیینی که پدران خود را بر آن یافته‌ایم، متابعت می‌کنیم؛ اگرچه شیطان آنها را به عذاب آتش فراخوانده باشد * هر که روی خویش را به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد هر آینه به ریسمانی محکم چنگ زده است، و پایان همه‌ی کارها به سوی خدا است).

امکان ندارد دعوت حق یگانه و تنها باشد؛ بدون وجود هیچ دعوت باطلی که با آن در تعارض باشد! از همان روز اول که پیامبری به فرمان خدای سبحان، بر جانشین پس از خود وصیت نمود، مدعی باطلی را می‌یابیم که با دعوت حق مخالف می‌کند. آدم علیه السلام اولین نبی از انبیای مبعوث شده از جانب خدا بود که به هابیل علیه السلام وصیت کرد و قایل به مخالفت با دعوت حق پرداخت و ادعای حق خلافت نمود و حتی قربانی‌ای را که جانشین آدم را به طور کامل مشخص می‌کرد، به عنوان نشانه‌ای برای خلافت و جانشینی هابیل علیه السلام به جای آدم علیه السلام نپذیرفت. قایل به تهدید هابیل وصی، اقدام نمود و سپس، بی هیچ تردید یا ترسی از خدای سبحان، او را به قتل رسانید: « وَآتَىٰ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنِي آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ * لَئِن بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي مَا أَنَا بِبَاسٍ يَدِي إِلَيْكَ لَأَقْتُلَنَّكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ * إِنِّي أُرِيدُ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ فَتَكُونَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ وَذَلِكَ جَزَاءُ الظَّالِمِينَ * فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ^۲ (و به حق، داستان دو پسر آدم را برایشان بخوان، نگاه که قربانی‌ای آوردند، از یکیشان پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نگردید. گفت: تو را می‌کشم. گفت: خدا قربانی پرهیزگاران را می‌پذیرد * اگر تو بر من دست دراز کنی تا مرا بکشی، من بر تو دست نکشیم که تو را بکشم؛ من از خدا که پروردگار جهانیان است، می‌ترسم * می‌خواهم که هم گناه مرا به گردن گیری و هم گناه خود را تا از دوزخیان گردی که این است پاداش ستم کاران * نفسش او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ پس او را کشت و از زیان کاران گردید).

و همین داستان برای یوسف علیه السلام هم رخ داد؛ آن هنگام که برادرانش به او حسادت

۱- لقمان: ۲۰ تا ۲۲.

۲- مائده: ۲۷ تا ۳۰.

ورزیدند.

این ماجرا با همه‌ی اوصیاء علیهم‌السلام نیز اتفاق افتاده است. همان گونه که خدای سبحان و متعال، فرستادگانش را برمی‌گزیند، ابلیس (که لعنت خدا بر او باد) هم سرپازانش را انتخاب می‌کند تا با دعوت حق مخالفت ورزند.

خدای سبحان و متعال، هابیل علیه‌السلام را انتخاب می‌کند و ابلیس (که لعنت خدا بر او باد)، قابیل را برمی‌گزیند تا با دعوت حق معارضه کند. خدا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را برمی‌گزیند و ابلیس، مسیلمه و سجاح و اسود و سایرین را انتخاب می‌کند تا با دعوت کننده‌ی به حق یعنی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مخالفت کنند.

سوالی را مطرح می‌کنم: آیا عذر کسی که پیروی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را رها کند، به این بهانه که در میدان، بیش از یک دعوت وجود دارد و او قادر نیست که حق را از باطل تشخیص دهد، پذیرفته می‌شود؟

حقیقت آن است که این بهانه پذیرفته نمی‌شود و بازگشت او به طور کامل به سوی آتش است؛ درست مانند کسانی که به دروغ و باطل، پیرو مدعیان نبوت و رسالت شدند. آیا خدای سبحان و متعال قانونی قرار نداد که به وسیله‌ی آن دعوت کننده‌ی حق در هر زمان شناخته شود؟ کسی که حجت خدا بر بندگانش و خلیفه‌ی خدا در زمینش است و طاعت از او، طاعت خدا و سرپیچی از او، سرپیچی از خداوند است، و ایمان به او و تسلیم در برابرش، ایمان به خدا و تسلیم در برابر خدا است، و کفر به او و سرپیچی از او، کفر به خدا و سرپیچی از خدا است!

یا اینکه خداوند ریسمان را بر کوهان شتر رها کرد (که هرگز خدای سبحان و متعال چنین نمی‌کند) در حالی که او حکیم مطلق است و هر چیز را مقدر فرمود، و چه نیکو است تقدیر او: «وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ»^۱ (و هر چیز را نزد او مقداری معین است)؛ و او: «عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ» (آن دانای غیب که به قدر ذره‌ای، یا کوچک‌تر از آن و یا بزرگ‌تر از آن، در آسمان‌ها و زمین از خدا پنهان نیست، مگر اینکه همه در کتابی آشکار ثبت می‌شوند).

۱- رعد: ۸.

۲- سبأ: ۳.

پس نتیجه آن است که مقتضای حکمت الهی، وضع قانونی برای شناخت خلیفه‌ی خدا در زمینش، در هر زمان می‌باشد و لاجرم باید این قانون از همان روز اول که خداوند در زمینش خلیفه قرار می‌دهد، وضع شده باشد و نمی‌تواند این قانون در یکی از رسالت‌هایی که متاخر از روز اول بوده باشد، وضع شده باشد چرا که افراد مکلف از همان ابتدا وجود داشته‌اند و حداقل همه اتفاق نظر دارند که از روز اول، ابلیس به عنوان یک فرد مکلف وجود داشته است و مکلف، نیازمند به این قانون برای شناخت صاحب حق الهی می‌باشد؛ در غیر این صورت عذر و بهانه می‌آورد که نمی‌توانسته است صاحب حق الهی را تشخیص بدهد و قانونی برای شناخت این خلیفه‌ی منتصب از جانب خدای سبحان و متعال، نداشته است. از همان روز اولی که خداوند خلیفه‌اش را در زمینش قرار داد، به یقین همه اتفاق نظر دارند که:

- ۱ - خداوند در محضر ملائکه و ابلیس، نص صریح دارد که آدم (عَلَيْهِ السَّلَامُ) خلیفه‌ی او در زمینش است.
- ۲ - بعد از اینکه آدم را خلق نمود، تمام اسماء را به او یاد داد.
- ۳ - بعد از آن، خداوند به تمام کسانی که آن موقع او را عبادت می‌کردند از ملائکه و ابلیس، دستور داد بر آدم سجده کنند.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»^۱ (و چون پروردگارت به ملائکه گفت: من در زمین خلیفه‌ای قرار می‌دهم، گفتند: آیا کسی را قرار می‌دهی که در آنجا فساد کند و خون‌ها بریزد، و حال آنکه ما به ستایش تو تسبیح می‌گوییم و تو را تقدیس می‌کنیم؟ گفت: آنچه من می‌دانم، شما نمی‌دانید * و همه‌ی اسم‌ها را به آدم بیاموخت. سپس آنها را به فرشتگان عرضه کرد و گفت: اگر راست می‌گویید مرا به این نام‌ها خبر دهید).

«فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ»^۲ (چون آفرینش را به پایان بردم و از روح خود در آن دمیدم، در برابر او به سجده بیفتید).

۱- بقره: ۳۰ و ۳۱.

۲- حجر: ۲۹.

« وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا^۱ » (و آنکه که به فرشتگان گفتیم که آدم را سجده کنید، همه سجده کردند جز ابلیس که از جن بود و از فرمان پروردگارش سربرتافت. آیا شیطان و فرزندان او را به جای من به دوستی می گیرید، حال آنکه آنها دشمن شمايند؟ ظالمان بد چیزی را به جای خدا برگزیدند)^۲.

این موارد سه گانه، همان قانون خداوند سبحان و متعال برای شناخت حجت خدا بر مردم یا خلیفه‌ی خداوند در زمینش است. این موارد سه گانه، قانون و سنت خداوند سبحان که برای شناخت خلیفه‌اش از همان روز اول بوده است، ادامه دارد و تا پایان دنیا و برپا شدن ساعت، باقی خواهد ماند.

«سُنَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۳» (این سنت خداوندی است که در میان پیشینیان نیز بود و در سنت خدا تغییری نخواهی یافت).

«سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا^۴» (این سنت خدا است که از پیش چنین بوده است و در سنت خدا دگرگونی نخواهی یافت).

مثالی برای نزدیک کردن بیشتر: اگر شخصی شرکت تولیدی یا مزرعه و یا کشتی داشته باشد که در آن کارگرانی باشند که برای او کار می کنند، باید کسی را از میان آنها انتخاب کند تا مسؤول و رئیس آنها باشد و باید او را به اسم معرفی کند و گرنه گرفتاری پیش می آید؛ فرد منتخب باید دانایتر و برتر از سایرین باشد و لاجرم آنها را به اطاعت از این فرد امر کند تا همه فرمان او را اطاعت کنند تا آنچه مورد انتظار است، حاصل شود. اگر این شخص در یکی از

۱- کهف: ۵۰.

۲- باید توجه داشت که این آیه‌ی کریم، متنی است که حاکمیت خداوند را بیان، و کسانی که آن را پذیرفتند یعنی ملائکه (ملائکة) و همچنین کسی که از آن سرپیچی نمود یعنی ابلیس (لعنت الله) را معرفی می کند. بر کسانی که امروز حاکمیت خداوند را نمی پذیرند انتهای آیه منطبق می گردد؛ یعنی آنها کسانی هستند که ابلیس و فرزندان او را به جای خداوند به دوستی می گیرند: «أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا» (آیا شیطان و فرزندان او را به جای من به دوستی می گیرید، حال آنکه آنها دشمن شمايند؟ ظالمان بد چیزی را به جای خدا برگزیدند) (از سید).

۳- احزاب: ۶۲.

۴- فتح: ۲۳.

این موارد سه‌گانه کوتاهی کند، حکمت او تبدیل به سفاقت می‌گردد. حال چگونه است که مردم جایز شمرده‌اند که خداوند در یکی از این موارد سه‌گانه کوتاهی کرده باشد، در حالی که او حکیم مطلق است!

اگر با اندکی تفصیل به این قانون الهی بنگریم، می‌بینیم که این نص صریح الهی بر آدم (علیه السلام) با وجود خلیفه‌ی قبلی، تبدیل به وصیت شده است؛ این خلیفه بر نفر بعد از خودش به امر خداوند سبحان و متعال وصیت می‌کند و این از وظایف خلیفه‌ی خدا در زمینش می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید).

اما تعلیم اسماء به آدم توسط خداوند؛ مراد از آن، شناخت او از حقیقت اسمای الهی و آراسته شدنش به آنها و تجلی آنها در او می‌باشد تا او، خلیفه‌ی خداوند در زمینش گردد. او (علیه السلام) ملائکه را از اسماء باخبر ساخت، یعنی: به آنها حقیقت اسمای الهی که از آن‌ها خلق شده بودند را نشان داد. خداوند با توجه به مقام آدم (علیه السلام) همه‌ی اسمای الهی را به او شناساند؛ اما ملائکه جز اسم یا اسم‌هایی که از آن خلق شده بودند، چیز دیگری نمی‌دانستند و از این رو، حجت بودن آدم (علیه السلام) بر آنها از روی علم و حکمت، ثابت گردید.

مورد سوم در این قانون الهی، دستور خداوند سبحان به سجده کردن ملائکه و ابلیس به آدم (علیه السلام) بود. این دستور به معنی اقدام عملی برای خلیفه بود تا نقش خودش را به عنوان جانشین اجرا نماید و همچنین اقدام عملی برای کارگزاران خدای سبحان (ملائکه) تا وظیفه‌شان را به عنوان کارگزاران و شاگردان در پیشگاه این خلیفه (آدم (علیه السلام))، به اجرا رسانند. این مورد، ثابت می‌کند که حاکمیت و پادشاهی خداوند در زمینش از طریق اطاعت خلیفه‌ی او در زمینش محقق می‌گردد.

به این ترتیب، تمام فرستادگان و از جمله حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) این پرچم را با خود حمل می‌کنند: «بیعت برای خدا یا حاکمیت برای خدا یا سلطنت از آن خدا است» و با کسانی که حاکمیت را از آن مردم می‌دانند و حاکمیت و پادشاهی خداوند سبحان و متعال را قبول نمی‌کنند، مواجه می‌شوند. آنها (فرستادگان) همواره به دلیل این خواسته‌شان و این مواجهه‌شان، متهم می‌شوند؛ مثلاً در مورد حضرت عیسی (علیه السلام) گفتند که آمده است تا پادشاهی

بنی اسرائیل را مطالبه کند و نه چیز دیگر، و در مورد حضرت محمد ﷺ گفتند: «نه بهستی در کار است و نه آتش، تنها پادشاهی را می‌خواهد»؛ یعنی محمد ﷺ آمده است تا سلطنت را برای خود و خانواده‌اش بخواند و در مورد حضرت علی ﷺ نیز گفته شد که او بر حکومت حریص می‌باشد.

ولی در حقیقت هر کس احوال حضرت عیسیٰ (علیه السلام) و محمد (صلی الله علیه و آله) را دنبال کرده باشد، می‌بیند که آنها از دنیا و زینت‌هایش و هرآنچه از مال و مقام در آن است، روی گردانند؛ ولی این دستور خداوند برای آنها است، که حکومت او سبحان و متعال را مطالبه نمایند. آنها می‌دانند که مردم این حکومت را به آنها تسلیم نمی‌کنند بلکه با تمسخر و استهزا و هتک حرمت و اقدام به زندان افکندن و قتل با آنها مواجه می‌شوند. شبیه عیسیٰ (علیه السلام) را تاجی از خار بر سرش می‌گذارند در حالی که قبل از به صلیب کشیدنش، مسخره‌اش می‌کنند و امام علی (علیه السلام) در خانه‌اش را می‌شکنند، پهلوی همسرش حضرت زهرا (علیها السلام) را می‌شکنند، او را از خانه‌اش بیرون می‌کشند و شمشیرها را به طرفش می‌گیرند. حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) وقتی فدک را علامت‌گذاری می‌کند که این پادشاهی و حاکمیت خداوند در زمینش است، تا هنگام وفاتش زندانی می‌شود و با وجود همه‌ی اینها بیشتر جاهلان از مطالبه‌ی حق حاکمیت خداوند سبحان و متعال، شبهه‌ها را برای خود دلیل قرار می‌دهند تا سقوط کنند در حالی که رو در روی صاحب حق الهی فریاد برمی‌آورند که او فقط برای گرفتن حکومت آمده است نه چیز دیگر. حق این است که اگر خلیفه‌ی خدا در زمینش فقط به دنبال دنیا یا حکومت باشد، اصلاً آن را مطالبه نمی‌کند چون می‌داند این مطالبه به طور قطع سبب هتک حرمت او و مورد استهزا قرار گرفتنش خواهد شد آن هم به جهت اینکه او طالب دنیا است!

سپس طریقه‌ی دیگری را پیش می‌گیرد که همه‌ی مردم آن را می‌شناسند اما از آن غفلت می‌ورزند؛ روش تمام کسانی که با خدعه و تزویر یا قتل و ارباب به حکومت دنیوی رسیدند. امام علی (علیه السلام) مطالبه‌ی حکومت می‌کند و می‌فرماید که من وصی حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و خلیفه‌ی خدا در زمینش هستم و در مقابل، کسی که به حکومت دنیوی می‌رسد یعنی ابوبکر پسر ابی قحافه، می‌گوید: «مرا رها کنید که من بهتر از شما نیستم».

آیا امام علی (علیه السلام) طالب دنیا بود یا ابن ابی قحافه، زاهد به ملک دنیوی؟! در حالی که او منکر حق وصی (علیه السلام) و منکر وصیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) شد آن هم برای حکومت دنیوی!! شما را چه

می‌شود؟ چگونه حکم می‌کنید؟!

در خصوص وصیت، همه‌ی اوصیاء علیهم‌السلام آن را آوردند و بر آن تأکید نمودند حتی در خطیرترین موقعیت‌ها؛ امام حسین علیه‌السلام در کربلا به آنها می‌گوید که تمام دنیا را بگردید، نزدیک‌تر از من به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را نخواهید یافت (من تنها نوه‌ی محمد بر روی زمین هستم). اینجا او علیه‌السلام بر وصیت و نص الهی تأکید می‌فرماید: «ذُرِّيَّةَ بَعْضِهَا مِنْ بَعْضِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»^۱ (فرزندانی، برخی از نسل برخی دیگر، و خداوند شنوا و دانا است). کسانی که مفهوم این آیه را درک می‌کنند می‌دانند که حسین علیه‌السلام می‌گوید که وصیت فقط مختص به او است چرا که او تنها باقی‌مانده از این ذریه‌ی شایسته‌ی خلافت، می‌باشد. حال بازمی‌گردیم به داستان یوسف علیه‌السلام و می‌بینیم که:

۱ - وصیت:

در سخن یعقوب علیه‌السلام به یوسف علیه‌السلام: «وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُنْمِئُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ»^۲ (و به این گونه پروردگارت تو را برمی‌گزیند و تأویل خواب‌ها را به تو می‌آموزد و همچنان که نعمت خود را پیش از این بر پدران تو ابراهیم و اسحاق تمام کرده بود، بر تو و خاندان یعقوب هم تمام می‌کند، که پروردگارت دانا و حکیم است).

یعقوب علیه‌السلام با وضوح کامل، روشن می‌کند که یوسف علیه‌السلام وصیّش و او استمرار دعوت ابراهیم علیه‌السلام می‌باشد.

و در سخن یوسف علیه‌السلام: «وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ»^۳ (من پیرو آیین پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب هستم و ما را نسزد که هیچ چیز را شریک خدا قرار دهیم، این فضیلتی است که خدا بر ما و بر مردم دیگر ارزانی داشته است ولی بیشتر مردم ناسپاس‌اند)، یوسف علیه‌السلام تأکید دارد که نَسَب او به انبیا بازمی‌گردد و او، خط و سیر طبیعی استمرار دعوت آنها است.

۱- آل عمران: ۳۴.

۲- یوسف: ۶.

۳- یوسف: ۳۸.

۲ - علم:

در گفته‌ی یوسف علیه السلام: « قَالَ لَا يَأْتِيَكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأْتُكُمَا بِتَأْوِيلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا ذَلِكُمَا مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ »^۱ (گفت: طعام روزانه‌ی شما را هنوز نیاورده باشند که پیش از آن، شما را از تعبیر آن خواب‌ها چنان که پروردگارم به من آموخته است، خبر دهم. من آیین مردمی را که به خدای یکتا ایمان ندارند و به روز قیامت کافرند، ترک کرده‌ام).

و همچنین سخن او: «... تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأْبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي سُنْبُلِهِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَأْكُلُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ * ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْمُرُونَ »^۲ (.... هفت سال پی در پی بکارید و هر چه می‌دروید، جز اندکی که می‌خورید، با خوشه انبار کنید * از آن پس، هفت سال سخت می‌آید و در آن هفت سال، آنچه برایشان اندوخته‌اید بخورند مگر اندکی که نگه می‌دارید * پس از آن سالی آید که مردمان را باران دهند و در آن سال افشردنی‌ها را می‌فشرند).

و در این سخن او: « قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ »^۳ (گفت: مرا بر خزاین این سرزمین بگمار که من نگهبانی دانایم).

۳ - بیعت از آن خدا است:

در گفته‌ی یوسف علیه السلام: « يَا صَاحِبَةَ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ * مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ النُّحُومُ إِلَّا لِيُحَكِّمَ اللَّهُ أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكِ الدِّينَ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ »^۴ (ای دو هم‌زندان، آیا خدایان متعدد بهتر است یا الله، آن خداوند یکتای غالب بر همگان؟ * نمی‌پرستید سواى خدای یکتا را مگر اسم‌هایی (بت‌هایی) را که خود و پدران‌تان آنها را به نام‌هایی خوانده‌اید که خدا حتی بر اثبات آنها نازل نکرده است. حکمی جز حکم خدا نیست که فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند).

* * *

۱- یوسف: ۳۷.

۲- یوسف: ۴۷-۴۹.

۳- یوسف: ۵۵.

۴- یوسف: ۳۹-۴۰.

روشن‌گری

پس از اینکه از وجود داشتن قانونی الهی برای شناخت خلیفه‌ی خداوند در زمینش آگاهی یافتیم، قانونی که در قرآن کریم گفته شده است و تمام انبیا و فرستادگان علیهم‌السلام از جمله یوسف علیه‌السلام این قانون را با خود آوردند، حال باید از این قانون بهره‌گیریم و این قانون الهی را در زمان ظهور مقدس (زمان یوسف آل محمد علیهم‌السلام) به کار بگیریم؛ چرا که کسی که به این قانون عمل نکند، همان طور که بیان گردید، از پیروان ابلیس که لعنت خدا بر او باد، خواهد شد.

حتی در انجیل می‌بینیم که حضرت عیسی علیه‌السلام تأکید می‌کند که انبیای پیشین بنی اسرائیل او را ذکر کرده‌اند و به او بشارت داده و وصیت نموده‌اند. او علم و حکمت آورد و همچنین پرچم البیعت لله (بیعت از آن خداوند است) را برافراشت و خواهان سلطنت و حاکمیت خداوند بود. حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز بر این موضوع تأکید می‌فرماید و بیان می‌دارد که انبیای پیشین او را ذکر کرده‌اند و به او بشارت داده و وصیت نموده‌اند؛ اینکه ایشان علیهم‌السلام در تورات و انجیل ذکر شده است و آمده است تا کتاب و حکمت بیاموزد، پرچم البیعت لله را برافراشت و خواستار سلطنت و حاکمیت خداوند سبحان و متعال در زمینش می‌باشد.

آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز چنین بوده‌اند و چندین روایت از آنها علیهم‌السلام وجود دارد که بر این قانون الهی تأکید فرموده‌اند تا شیعیان‌شان گمراه نگردند. ولی با کمال تأسف می‌بینیم که در آخر الزمان، کسانی که ادعای تشیع دارند روایت‌های آنها را منکر می‌شوند و از آنها و قرآن کریم روی برمی‌تابند و علمای بی‌عمل را پیروی می‌کنند؛ آنها نیز گمراه‌شان می‌کنند و حق و باطل را در هم می‌تنند طوری که دیگر قانونی برای شناخت حجت و جانشین خداوند برایشان باقی نمی‌ماند؛ با وجود اینکه این قانون شناخت حجت از سوی خداوند و جانشین خداوند و وصی که مردم با آن آموخته می‌شوند، در قرآن وجود دارد و پیش‌تر به وضوح آن را بیان نمودم؛ تا شاید کسانی که ادعای شیعه بودن آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را دارند و به طور کلی پیروان ادیان الهی متوجه این قانون بشوند و خویش‌شان را از آتش برهانند.

بنابراین، صاحب حق الهی و عزت‌دهنده‌ی انبیای خداوند و فرستادگانش^۱ که در

۱ - عیسی علیه‌السلام فرمود: «۵ اما الآن نزد فرستنده‌ی خود می‌روم و کسی از شما از من نپرسد به کجا می‌روی ۶ ولیکن چون این را به شما گفتم، دل شما از غم پر شده است ۷ و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای

آخر الزمان می‌آید، این موارد سه‌گانه را با خود خواهد آورد:

وصیت: یعنی گذشتگان علیهم‌السلام به او وصیت کرده‌اند و او را با اسم، صفت و محل سکونت به صراحت بیان داشته‌اند؛ همان طور که در مورد پیامبر اسلام، انبیا پیشین علیهم‌السلام به او با نام و صفتش که سوار بر شتر است و محل سکونتش در فاران یعنی مکه و اطرافش (عرفات) می‌باشد، وصیت کرده بودند. روایات مربوط به وصی پ آخر الزمان با اسم و صفت و مسکن، بسیار می‌باشند.

همچنین علم و حکمت می‌آورد: همان گونه که پیامبر خدا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علم و حکمت آورد. خداوند متعال می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ»^۱ (او است خدایی که میان مردمی بی‌کتاب، پیامبری از خودشان مبعوث داشت تا آیاتش را بر آنها بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد اگر چه پیش از آن در گمراهی آشکار بودند).

و این پیامبر، همان محمد بن عبد الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است که به سوی اولین‌های این امت فرستاده شد. سپس می‌فرماید: «وَأَخْرَجَ مِنْهُمْ لِمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۲ (و بر گروهی دیگر که هنوز به آنها نیبوسته‌اند و او پیروز‌مند حکیم است).

این فرستاده برای گروهی دیگر، همان مهدی اول از نسل امام مهدی علیه‌السلام است که ارسال‌کننده‌اش امام مهدی علیه‌السلام می‌باشد. همچنین او به آنها کتاب و حکمتی که رسول خدا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورد را تعلیم می‌دهد؛ پیامبری که اسمش در آسمان احمد است و مهدی اول، نامش در زمین احمد و در آسمان محمد می‌باشد. او صورتی از رسول خدا حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌باشد و مبعوث می‌شود همان گونه که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مبعوث شد و اذیت و آزار می‌بیند همان گونه که حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اذیت و آزار دید. پس حتماً قریش و هم‌پیمانان

شما بهتر است؛ زیرا اگر نروم تسلّی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد. اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم ۸ و چون او آید، جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود ۹ اما بر گناه؛ زیرا آنها به من ایمان نمی‌آورند ۱۰ و اما بر عدالت، از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید ۱۱ و اما بر داوری، از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است ۱۲ و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم، ولی الآن طاقت تحمل‌شان را ندارید ۱۳ ولی هنگامی که او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه فقط به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت». انجیل یوحنا: اصحاح شانزدهم.

۱ - جمعه: ۲.

۲ - جمعه: ۳.

آنها نیز وجود دارند، و همچنین امّ القرا و هجرت و مدینه، و تمام آنچه به همراه دعوت حضرت محمد ﷺ بود نیز خواهد بود، فقط مصداق‌ها و شکل‌ها تغییر می‌کند و گرنه این رخدادها و افراد، نظیر همان رخدادها و افراد خواهند بود.

اما موضوع سوم، همان خواستار شدن حاکمیت خداوند و سلطنت الهی می‌باشد: باید در زندگی روزمره‌ی ما به شکلی که صاحب حق الهی و حکمت و علم و معرفتش به عاقبت امور به طور واضح و آشکار تأثیرگذار باشد، نمایان گردد. خداوند سبحان و متعال را شکر که با فضل و منتش، همه چیز را به تمامی به انتها رسانید؛ تمام علمای بی‌عمل به حاکمیت مردم، انتخابات، شوری و سقیفه‌ی آخر الزمان دعوت می‌کنند، مگر وصی، که به فضل خداوند به چیزی جز حاکمیت خداوند و سلطنت الهی رضایت نداد و از راهی که محمد و آل محمد ﷺ تبیین نمودند، تعدی نکرد؛ اما علمای بی‌عم، از مسیر درست خارج شدند و تعدی نمودند و به فضل نقشه‌ی محکم الهی بر مردم آشکار شد که: تنها برافزنده‌ی پرچم رسول خدا حضرت محمد ﷺ (البعیت لله) فقط وصی می‌باشد.

سایرین پرچم انتخابات و حاکمیت مردم را برافراشتند و این بیعتی برای طاغوت است که با رضایت کامل، بر گردن خویش دارند؛ حتی مردم را به این سو دعوت کرده‌اند و به جهت جهل مردم نسبت به عقیده‌ای که مورد رضایت خداوند سبحان و متعال می‌باشد، مردم را فریب داده‌اند؛ با وجود اینکه اهل بیت ﷺ این موضوع را به طور کامل روشن کرده‌اند و خون امام حسین در کربلا بهترین گواه و شاهد بر این ادعا است. وقتی فاطمه‌ی زهرا ﷺ حق وصی پیامبر حضرت علی ﷺ را پایمال شده می‌بیند، آنها را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

أَمَّا لَعَمْرُ إِلَهَكَ لَقَدْ لَحَحْتُ فَنظَرَةً رَيْبَمَا نَنْتَجُوا^۱ ثُمَّ احْتَلَبُوا طَلَاعَ الْقَعْبِ دَمًا عَيْبُطًا وَ دُعَاةً مُمْقَرًّا هُنَالِكَ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ وَ يَعْرِفُ التَّالُونَ غَيْبَ مَا سَنَّ الْأُولُونَ^۲ ثُمَّ طَبِئُوا عَنِ انْفُسِكُمْ أَنْفُسًا وَ طَأْمَنُوا لِلْفِتْنَةِ حَاشَا وَ أَبْشِرُوا بِسَيْفِ صَارِمٍ وَ هَرَجٍ شَامِلٍ وَ اسْتِبْدَادٍ مِنَ الظَّالِمِينَ يَدْعُ فَيْتَكُمْ زَهِيدًا وَ زَرْعَكُمْ حَصِيدًا فَيَا حَسْرَتِي لَكُمْ وَ أُنَى بَكُمْ وَ قَدْ عَمِيَتْ قُلُوبُكُمْ عَلَيْكُمْ أَنْ تَلْزِمَكُمُوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ^۳

به جان خودم قسم که فتنه‌ی آنان باردار شد، در انتظار باشید که تا چه اندازه نتیجه خواهد داد، سپس آن را نظیر یک قدح پر از خون تازه و زهر کشنده کردند، در آن موقع

۱ - در برخی منابع «تنتج» گفته شده است.

۲ - معنای اخبار شیخ صدوق: ص ۳۵۵.

است که اهل باطل دچار خسارت خواهند شد و بنیان‌گذار پیشینیان را خواهند شناخت، سپس از دنیای خود درگذرید و مطمئن باشید که گرفتار فتنه خواهید شد، مژده باد شما را به شمشیری برنده و ظلمی قوی و به فتنه‌ای عمومی و استبدادی از ستمکاران که اندکی شما را واگذار می‌نماید، آنگاه هستی شما را به یغما می‌برد، واحسرتا بر شما! به کجا هدایت می‌شوید؟ در صورتی که هدایت از شما ناپدید شد، آیا ما می‌توانیم شما را ملزم و مجبور نماییم، در حالی که شما از راه راست بیزارید!؟

و امروز، آنها خودشان به عاقبت آنچه بنیان نهادند نزدیک شده‌اند و قبح بزرگ خون‌های پایمال‌شده را دوشیدند.

آیا این وضعیتی که شما امروز در آن گرفتار شدید، عذابی از جانب خداوند نیست؟! در خلوت خود می‌گویید که عذابی الهی است ولی می‌ترسید به زبان اقرار کنید تا مبادا به شما بگویند که این احمد الحسن، فرستاده شده از سوی امام مهدی (علیه السلام) و این رسالت، رسالتی الهی است در حالی که خداوند می‌فرماید: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (و ما هیچ قومی را عذاب نمی‌دهیم مگر اینکه فرستاده‌ای بر آنها مبعوث کنیم).

اما معجزه‌ی مادی، به تنهایی نمی‌تواند راه ایمان آوردن مردم باشد و حتی خداوند نیز به چنین ایمان مادی محضی راضی نمی‌شود. اگر چنین ایمانی پذیرفته می‌شد، به طور قطع ایمان فرعون پس از مشاهده‌ی معجزه‌ی مادی قاهر که غیر قابل تأویل بود، مورد قبول واقع می‌شد؛ همان معجزه‌ی شکافتن دریا و او دید که هر پاره، چون کوهی عظیم شد و آن را با دستانش لمس نمود و گفت: «أَمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ»^۱ (ایمان آوردم که هیچ خداوندی جز آنکه بنی اسرائیل به آن ایمان آورده‌اند، نیست و من از تسلیم شدگانم)؛ ولی خداوند چنین ایمانی را قبول نمی‌کند: «الآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ»^۲ (آیا اکنون؟ در حالی که تو پیش از این، عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی!).

و خداوند بدن فرعون را باقی گذاشت تا آیه‌ای برای مردم باشد و تفکر کنند: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لَتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ»^۳ (امروز، بدن تو را حفظ می‌کنیم تا برای آنان که پس از تو می‌مانند عبرتی باشی، و حال آنکه بسیاری از مردم از آیات ما

۱ - یونس: ۹۰.

۲ - یونس: ۹۱.

۳ - یونس: ۹۲.

غافل‌اند).

عده‌ی کمی از این آیه نفع بردند و «كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ عَنِ آيَاتِنَا لَعَّافُونَ» (بسیاری از مردم از آیات ما غافل‌اند). این گونه نیست که معجزه برای هر کسی که خواهانش باشد، رخ دهد؛ در این صورت همه‌ی مردم ایمان می‌آوردند؛ ایمانی قهری از سر اجبار به دلیل آن قدرتی که می‌بینند و تاب و توان مقابله با آن را ندارند. چنین وضعیتی چیزی جز تسلیم شدن در برابر اتفاقی که به وقوع پیوسته است، نمی‌باشد و اسلام و تسلیم شدن به غیب محسوب نمی‌گردد؛ در حالی که خداوند، همان غیب است. اگر کمی تدبیر کنید خواهید دید که همه‌ی معجزات انبیا مشابه آنچه در زمان‌شان گسترش داشته بود، می‌باشد؛ موسی علیه السلام عصایی می‌آورد که تبدیل به مار می‌شود، در زمانی که ده‌ها نفر عصاهایشان را می‌انداختند و مردم آنها را به صورت افعی تصور می‌کردند. عیسی علیه السلام در زمانی که طب گسترش یافته بود، بیماران را شفا می‌دهد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله قرآن را برای قومی می‌آورد که به کلام و شعرگویی شهره بودند. بنابراین معجزه و آنچه در آن است با مقداری شبهه همراه است. خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَا يَلْبَسُونَ»^۱ (و اگر او را از میان فرشتگان برمی‌گزیدیم باز هم او را به صورت مردی می‌فرستادیم و این خلط و اشتباه که پدید آورده‌اند بر جای می‌نهادیم).

این شبهه و پوشیدگی جز به جهت باقی ماندن میدانی برای تأویل تأویل‌کنندگان، نیست؛ همان کسانی که به غیب ایمان نمی‌آورند، و تا میدانی برای ایمان به غیب باقی بماند؛ وگرنه ایمان مادی محض، نه ایمان است و نه اسلام و نه مورد قبول خداوند می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «فَلْيَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ»^۲ (بگو: در روز فتح و پیروزی، ایمان آوردن کافران سودشان نرساند و آنها را مهلتشان ندهند).

ایمان کامل، ایمان صد در صدی به غیب است، که همان ایمان انبیا و اوصیا می‌باشد. هر چه ایمان به آیه یا اشاره یا کرامت یا معجزه‌ای مادی آلوده شده باشد، درجه‌ای پایین‌تر و مقام پایین‌تری دارد. اگر معجزه، قاهر، تمام‌کننده و غیر قابل تأویل باشد، در این هنگام ایمان آوردن و تسلیم شدن پذیرفته نخواهد شد همان گونه که ایمان آوردن و تسلیم شدن فرعون

۱ - انعام: ۹.

۲ - سجده: ۲۹.

پذیرفته نشد؛ چرا که چنین ایمان آوردنی، ایمانی صد در صد مادی است.

خداوند مؤمنان را این گونه توصیف می‌فرماید: «الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»^۱ (آنان که به غیب ایمان می‌آورند و نماز را به پا می‌دارند، و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند).

«الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَهُمْ مِّنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ»^۲ (آنان که از طریق غیب از پروردگار خویش می‌ترسند و از روز قیامت هراسناک‌اند).

«إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَن تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ»^۳ (تو فقط کسانی را می‌ترسانی که از پروردگارشان، نادیده، بیمناک‌اند و نماز می‌گزارند، و هر که پاک شود برای خود پاک شده و سرانجام همه به سوی خدا است).

«إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَخَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ»^۴ (تو فقط کسی را بیم می‌دهی که از قرآن پیروی کند و از خدای رحمان در نهان، بترسد. چنین کس را به آموزش و پاداشی کریمانه مژده ده).

«مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ»^۵ (آنهايي را که در نهان از خدای رحمان می‌ترسند و با دلی توبه‌کار آمده‌اند).

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ وَيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ»^۶ (ما فرستادگانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آنها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند و آهن را که در آن نیرویی سخت و منافی برای مردم است فرو فرستادیم، تا خدا بداند چه کسی به نادیده، او و فرستادگانش را یاری می‌کند؛ که خدا توانا و بیروزمند است).

«إِنَّ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ»^۷ (برای کسانی که نادیده از پروردگارشان

۱ - بقره: ۳.

۲ - انبیاء: ۴۹.

۳ - فاطر: بخشی از آیه‌ی ۱۸.

۴ - یس: ۱۱.

۵ - ق: ۳۳.

۶ - حدید: ۲۵.

۷ - ملکه: ۱۲.

می‌ترسند، آمرزش و مزد فراوان است).

والصبر للرب العالین

پرسش ۱۱۲: نامه‌ای از ابو محمد الجبوری.

بسم الله الرحمن الرحیم، والصبر للرب العالین، وصلوه والسلام على صبره والائمه والصحیح و سلم تسلیماً.

به پدرم و مولایم، به رکن محکم و استوار، به مظلومی که حقیقش پایمال شده، به رود طالوت که امت محمد ﷺ با او آزموده می‌شوند و به یاران بی‌ظنیرش که بهترین امت در میان مردم هستند؛ کسانی که پایه‌های شهر آسمانی و باب ظاهر و باطنش به آنها افتخار می‌کنند. درود و رحمت و برکات خداوند متعال بر شما باد!

فرستنده‌ی این نامه‌ی متواضعانه نامه‌ای که از طرف ساده‌ترین و حقیرترین انسان‌ها که روی این زمین راه می‌رود نوشته شده است. بیعت با پدرش را اعلام می‌کند؛ من چنین می‌گویم و در حضور خداوند متعال و پیامبرش ﷺ و امیر المؤمنین و ائمه و مهدیین ﷺ نیز گفته‌ام. نمی‌دانم چه بگویم ای آقای من؛ آیا بگویم که از دیدار خوشحالم؟! چرا که این، اولین مرتبه‌ای است که قلمم برای نوشتن این کلمات به حرکت درمی‌آید، و آه از این کلمات! و یا اینکه این لحظه، لحظه‌ی اندوه و ناراحتی است چرا که با چشمان خود می‌بینم که چگونه حق شما را پایمال می‌کنند!

می‌گویم: ای هارون زمان! آیا نمی‌بینی که این امت گوساله‌شان را می‌پرستند و صدای پوچ «من پروردگار بلند مرتبه‌ی شما هستم» آن بلند شده است؟! و حال آنکه همه از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم! «إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ» (وعده‌گاهشان صبح هنگام است. آیا صبح، نزدیک نیست؟!)

اما ای سروران من، انصار امام مهدی ﷺ صبر پیشه کنید! ای عمو زاده‌هایم، که آنها آن را دور می‌بینند در حالی که ما نزدیکش می‌بینیم و کسانی که به آل محمد ظلم نمودند به زودی خواهند فهمید که به کدامین بازگشت‌گاه باز خواهند گشت و عاقبت خیر از آن پرهیزگاران است. والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

فرستنده: بنده‌ی حقیر و تقصیرکار - ابو احمد الجبوری

پاسخ:

پرسش ۱۱۳: درباره‌ی روح القدس، دعوت عیسی و پیروان ادیان

برادر عزیزم، سلام و درود بر شما. به درگاه خداوند یگانه‌ی بی‌همتایی که شریکی ندارد دعا می‌کنم تا مرا به راه راست هدایت فرماید.

کتاب مقدس ما، به ما خبر داد که یاری‌رسان (معین) همان روح القدس است که همچنان با ما است و ما را در فهمیدن کلمه‌ی خداوند، یاری می‌دهد و به ما کمک می‌کند علی‌رغم تمام ظلم و ستم‌های وارد شده از سوی مسیحیت، یهودیت و آن اسلامی که بعضی از پیروانان‌شان خواهان شناختن خدای حق نمی‌باشند، امینان خداوند باقی بمانیم. خداوند همان کسی است که به نوع بشر زندگانی عطا فرموده و تنها کسی است که می‌تواند این زندگی را بازپس گیرد؛ در حالی که ما در معرض قتل و کشتار از سوی پیروان این ادیان سه‌گانه می‌باشیم. سؤال ما این است که اگر آنها به تسلیم شدن در برابر خداوند ایمان دارند، این قتل و کشتار برای چیست؟ و این نوع منتشر نمودن ادیان خود به نام انبیاشان با شمشیر، درست بر عکس عیسی که خداوند او را برای برقرار نمودن صلح و دوستی به زمین ارسال فرمود در حالی که مدعیان مسیحیت چه در گذشته و چه امروز، از این صلح و دوستی بسیار به دورند. امیدوارم مکاتبات ادامه داشته باشد.

فرستنده: عادل موحد

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالِیِّعِ، وَصَلِّ اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا. بله، روح القدس، یاری‌رسان است و البته بهترین یاری‌رسان؛ ولی برای کسانی که با اخلاص و دوری از منیت، از خداوند یاری جویند تا حق را از جانب حق سبحان و متعال، بشناسند، و من بنده‌ی مسکین جاهل همیشه می‌گویم: هر که حق را می‌خواهد باید از خدا بخواهد و از سوی او بشناسد.

اما در خصوص پیکار برای انتشار دین حق الهی در هر زمان، این عملی است که توسط انبیا و فرستادگان ﷺ صورت گرفته است و فرمان آنها، فرمان خداوند است؛ چرا که آنها به فرمان الهی عمل می‌کنند و طبق هوا و هوس و نظر خودشان دخل و تصرف نمی‌کنند و حتی نمی‌خواهند و اراده‌ای ندارند جز آنچه خداوند سبحان و متعال بخواهد. شما به‌عنوان یک مسیحی، آیا ایمان نداری که موسی، هارون، یوشع، داوود و سلیمان ﷺ انبیای فرستاده شده از سوی خداوند سبحان می‌باشند؟! تاریخ و عهد قدیم را بخوان تا ببینی خدا به آنها به نبرد با

با کافران و فتح سرزمین مقدس و ساختن هیکل و انتشار دین الهی در زمان خودشان را داده است. آیا عیسی (علیه السلام) نگفت که هر کس می‌خواهد دنباله‌رو من باشد، صلیبش را با خودش حمل کند؟! به اعتقاد شما او از این سخن چه قصدی داشت؟ آیا می‌توانی اینگونه تصور کنی که منظور او این بوده که هر که می‌خواهد از او و از حقی که از سوی خداوند سبحان آورده است، پیروی کند، حق را تسلیم کافران کند تا او را بکشند و به صلیب بکشند؟! یا منظور او از این سخن که «هر کسی می‌خواهد از من پیروی کند، باید صلیبش را با خودش حمل کند» قیام علیه کفر و ظلم و عصیانگری می‌باشد؟!^۱

غیر از پیشوایان کفر و گمراهی و سرکشی، کس دیگری با عیسی (علیه السلام) به نبرد برخواست؛ چه پیشوایان علمای بی‌عمل یا رومیان. جنگ و نبرد به عده و عده نیاز دارد در

۱ - گوش جان به آنچه از زبان مسیح در انجیل جاری شده است، بسپارید (انجیل متی: اصحاح نهم): «گمان مبرید آمده‌ام که صلح بر زمین بگسترانم * نیامده‌ام صلح به پا کنم بلکه شمشیر * آمده‌ام انسان را از پدر، دختر را از مادر و عروس را از مادر شوهر جدا سازم * و دشمنان انسان، اهل بیت او هستند * هر که پدر و مادر را بیش‌تر از من دوست داشته باشد، لیاقت مرا ندارد * و هر که فرزندان پسر و دختر را بیش‌تر از من دوست داشته باشد، لیاقت مرا ندارد * و هر که صلیبش را بر ندارد و به دنبال من بیاید، لیاقت مرا ندارد * هر که زندگی‌اش را یافت، از دستش خواهد داد * و هر که زندگی‌اش را به خاطر من از دست داد آن را خواهد یافت * هر که بر شما بوسه زند مرا بوسیده است و آنکه بر من بوسه زند کسی که مرا فرستاده است را بوسیده».

آری، هدف تمام انبیای خداوند هر کدام به روشی، گستردن توحید بر روی زمین بوده است، نه انتشار صلح و دوستی بدون عدل و توحید! اگر انتشار توحید و عدل با صلح و دوستی امکان‌پذیر باشد، این‌گونه عمل می‌کنند ولی اگر راهی جز جنگ و کشتار وجود نداشته باشد، در صورتی که یار و یآوری داشته باشند به آن اقدام می‌کنند. ولی برخی از پیامبران مثل عیسی (علیه السلام) که یار و یآوری نداشتند مگر اندکی از مستضعفین، راه تکیه و به کنار نهادن جنگ را پیش می‌گرفتند. پرسش‌کننده باید توجه داشته باشد که روش واقعی انبیا کنار گذاشتن پیکار و آوردن صلح و دوستی نبوده است بلکه به جهت کم بودن یار و یاور آنها به این عمل مجبور شده‌اند و از همین رو می‌بینیم انبیایی مانند داوود (علیه السلام) که یار و یاورانی می‌یافتند با تمام نیرو علیه کافران به نبرد برمی‌خواستند.

عیسی (علیه السلام) قبل از اینکه یهودیان او را دستگیر کنند به یارانش می‌فرماید: «... و به آنها گفت: وقتی شما را بدون کیسه‌ی درهم و بدون توشه و بدون کفش فرستادم، آیا محتاج چیزی شدید؟ گفتند: خیر * به آنها گفت: الآن هر که کیسه‌ی درهم دارد آن را بردارد و هر که توشه‌ای دارد نیز همین‌طور. هر کس شمشیر ندارد ردایش را بفروشد و شمشیر بخرد».

حالی به همراه عیسی علیه السلام هیچ عده و عده‌ای نبود و آن کسانی هم که به او ایمان آورده بودند، چه کسانی بودند و چقدر آماده بودند که زندگی خودشان را فدای او نمایند؟! پاسخ این سوال را پیدا کن، در این صورت خواهی دید که عیسی علیه السلام چاره‌ای جز پناه بردن به خداوند سبحان نداشت تا او را به سوی خودش بالا ببرد. آیا عیسی علیه السلام از کسانی که ادعای امان آوردن به او را داشتند نخواست که از پرداخت مالیات (سکه‌ها) به قیصر خودداری کنند؟! آیا آنها خودداری نمودند؟! آنان او را در چنین فرمانی تنها گذاشتند؛ پس یاری ندادنش در جنگ و نبرد از سوی آنها بسیار واضح‌تر و آشکارتر می‌باشد. باید در مقوله‌ی دعوت‌های فرستادگان علیهم السلام به دقت نظر بیفکنی؛ اینکه عیسی علیه السلام با شمشیر در برابر دشمنان خدا نایستاد به این معنی نیست که انبیای الهی که در برابر دشمنان خداوند قیام مسلحانه نمودند، بر باطل بودند؛ که هرگز چنین نیست، سلام و صلوات خداوند بر همه‌شان باد. من در نوشته‌های پیشین، بارها گفته‌ام:

دعوت عیسی علیه السلام به سوی خداوند سبحان و متعال، خصوصیت‌ها و شرایط محیطی ویژه‌ای داشت که آن را در رده‌ی مشکل‌ترین دعوت‌های الهی قرار می‌دهد. عیسی علیه السلام با مردمی که بت‌های سنگی را پرستش می‌کردند، روبه‌رو نشد و همچنین با قومی که کافر به خداوند باشند نیز مواجه نگردید، بلکه با مردمی روبه‌رو شد که ادعای توحید و ایمان به خدا و انبیای او را داشتند، با علمای بی‌عمل بهبود که ادعای اصلاح‌گری داشتند و مردم را اینگونه متوهم کرده بودند که آنها وارثان انبیای فرستاده‌شده‌ی پیشین علیهم السلام می‌باشند و در عین حال، با رومیان بت‌پرست که سرزمین مقدس را اشغال کرده بودند، سازش می‌کردند. عیسی علیه السلام آمد تا با این گمراهان گمراه‌کننده مواجه شود. علمایی که مردم، آنان را علمای اصلاح‌گری که تمثیلی از موسی علیه السلام و انبیا علیهم السلام بودند، می‌دانستند و هیچ راهی برای رسوا کردن و بیان فساد و گمراهی آنان نبود جز زهد و پرهیزگاری عیسی علیه السلام و درد و رنج به صلیب کشیده شدن که قساوت قلب آنها و دور بودنشان از رحمت الهی مورد ادعایش را واضح و آشکار نمود.

این در خصوص انبیا علیهم السلام می‌باشد و اگر خواهان توضیحات بیشتری در خصوص این

مساله می‌باشید به کتاب «جهاد درب بهشت» مراجعه نمایید.

اما سایر مردمی که با نور نبی یا وصی راه خود را روشن نمی‌کنند و در نتیجه زمین را پر از ظلام و ستم می‌نمایند، اینان محصول شیطان و عاملان او هستند. از همین رو می‌بینی که آنها برای حفظ حکومت شیطان و شر بر روی این زمین تلاش می‌کنند، هر کدام به طریقی. هر کس آن حقیقتی که مورد رضای خداوند می‌باشد را می‌شناسد، می‌داند که امپراطوری اموی و امپراطوری عباسی و امپراطوری عثمانی که ادعای تمثیلی از محمد ﷺ و اسلام را داشته‌اند، همگی دولت‌های شیطانی و تمثیل‌هایی از شیطان بوده‌اند و هیچ‌گونه ارتباطی با حضرت محمد ﷺ و اسلام نداشتند مگر به آن اندازه که به مصلحت حکومت طاغوتی فرعون‌شان (که خداوند همه را لعنت کند) بوده است. همگی درست مانند آمریکا، بوش و القاعده (قاعده‌ی شیطان) و قاتلان مجرمی که زیر پرچمشان سازمان یافته‌اند می‌باشند؛ همان پرچم شیطان که لعنت خدا بر او باد.

پرسش ۱۱۴: پرسشی در خصوص عصمت و معصومین.

آیا همه‌ی معصوم‌ها، امام هستند؟ آیا عصمت فقط در امامان می‌باشد؟ یا هر کسی توانایی احراز چنین خصوصیتی را دارا است؟ آیا همه‌ی انبیا و فرستادگان امام هستند؟ آیا هر کسی می‌تواند به جایگاه حضرت محمد ﷺ در شناخت خداوند برسد؟ آیا انسان با عمل خویش می‌تواند مانند سلمان ارتقا داشته یابد؟ و یا با عمل خویش به اسفل السافلین مانند ابو لهب برسد؟ و محل توفیق الهی در این موارد کجا است؟

فرستندگان: اسعد انور، عباس طاهر، عدنان مهدی و عماد خلیل

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحیم، والحمد لله رب العالمین، وصلی و سلم علی محمد و آله صلبه و سلم تسلیماً.

بهترین چیزی که از زمین به آسمان بالا می‌رود اخلاص، و بهترین چیزی که از آسمان به زمین نازل می‌شود، توفیق الهی است. خداوند سبحان به انسان اندازه‌ی اخلاصش توفیق عطا می‌فرماید. فطرت انسان برای ارتقا به بالاترین حدی که برای مخلوق امکان‌پذیر است، خلق شده و خداوند سبحان هیچ انسانی را بر انسان دیگر برتر نمی‌شمارد مگر با عمل و اخلاص. دروازه‌ی ارتقا تا برپایی ساعت برای هر کسی باز است تا با عمل و اخلاص به بالاترین درجات برسد. همه‌ی فرستادگان، معصوم هستند و سائرین می‌توانند از حرام الهی به

خداوند تمسک جویند. همه‌ی انبیا و فرستادگان، امام نیستند.^۱

پرسش ۱۱۵: علت خواندن نماز وتیر.

علت خواندن نماز وتیر بعد از نماز عشا چیست؟

فرستنده: عدنان مهدی

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَلِیِّیْنَ، وَصَلِّ لِلْمَعْرُومِ وَكُلِّ مَعْرُومٍ وَالصَّلٰوةِ وَالصَّلٰوةِ وَتَسْلِیْمًا.
خداوند متعال می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۲ (خدا جان‌ها را به هنگام مردنشان می‌گیرد، و نیز جان کسانی را که در خواب خود نمرده‌اند. جان‌هایی را که حکم مرگ بر آنها رانده شده است را نگه می‌دارد و دیگران را تا زمانی که معین است باز می‌فرستد. در این، عبرت‌ها است برای آنها‌یی که می‌اندیشند).

اگر انسان نماز وتیر را قبل از از خوابیدن بخواند و در خواب بمیرد، برایش در آن شب، نماز شب نوشته می‌شود با اینکه نماز شب نخوانده است. علت خواندن نماز وتیر همین است

۱ - از هشام بن سالم از درست بن ابی منصور واسطی از دو ائمه (علیهم‌السلام) روایت شده است که فرمودند: «انبیا و فرستادگان به چهار طبقه تقسیم می‌شوند: نبی‌ای که فقط در نفس خود خبر می‌گیرد و نه به صورت دیگر، و نبی‌ای که خواب می‌بیند و صدا می‌شنود و در بیداری چیزی نمی‌بیند و به سوی کسی فرستاده نشده در حالی که امامی بر او حجت است مانند ابراهیم بر لوط، و نبی‌ای که در خواب می‌بیند و صدا می‌شنود و فرشته را می‌بیند و به سوی طایفه‌ای کوچک یا بزرگ ارسال می‌شود، همان گونه که خداوند می‌فرماید: «وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ» (و او را به رسالت بر صد هزار نفر و بیشتر فرستادیم) یعنی افزون بر سی هزار، و چهارم نبی‌ای که خواب می‌بیند و صدا می‌شنود و در بیداری می‌بیند و او امام و تمثیلی از اولو العزم است، مانند ابراهیم که نبی بود و امام نبود تا اینکه خداوند فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي» (من تو را امام بر مردم قرار می‌دهم. گفت: و از فرزندان من هم) یعنی آیا همه‌ی فرزندانم را نیز. فرمود: «قَالَ لَا يَنْبَأُ عَهْدِي الطَّالِمِينَ» (گفت: عهد و پیمان من به ظالمان نمی‌رسد). بصائر الدرجات محمد بن حسن صفار: ص ۳۹۳.

از زید شحام نقل شده است که گفت: از ابا عبد الله (علیه‌السلام) شنیدم که می‌فرماید: «خداوند تبارک و تعالی ابراهیم را بنده‌ی خود خواند قبل از اینکه نبی باشد و او را نبی و رسول خواند قبل از اینکه خلیل خود سازد و او را خلیل خود خواند قبل از اینکه به امامت برساند. آنگاه که همه‌ی این‌ها را در او جمع کرد، فرمود: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (من تو را امام بر مردم قرار می‌دهم) و از دیدن عظمت آن، ابراهیم گفت: «قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْبَأُ عَهْدِي الطَّالِمِينَ» (گفت: و از فرزندان من هم. گفت: عهد و پیمان من به ظالمان نمی‌رسد) یعنی فرمود: سفیه، امام تقی نخواهد شد». کافی: ج ۱ ص ۱۷۵.

که اگر کسی این نماز را بخواند و شب بمیرد نماز شب برای او نوشته شود.^۱

۱ - از ابو بصیر از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «هر کس که به خدا و روز جزا داشته ایمان دارد، شب را بدون وتر نمی‌خواند» گفتیم: یعنی دو رکعت بعد از نماز عشا. فرمود: «آری، که یک رکعت محسوب می‌شوند. هر که آن را خواند و خوابید و مرگ به سراغش آمد، با نماز وتر مرده است و اگر حادثه‌ی مرگ به سراغش نیامد وتر را در آخر شب می‌خواند». به ایشان گفتیم: آیا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این دو رکعت را می‌خواند؟ فرمود: «خیر». گفتیم: چرا؟ فرمود: «زیرا به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وحی نازل می‌شد و می‌دانست که آن شب از دنیا می‌رود یا خیر و کس دیگری غیر از ایشان چنین چیزی را نمی‌داند. به همین علت او این دو رکعت را نمی‌خواند ولی به دیگران توصیه می‌فرمود». علل الشرایع: ج ۲ ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

آن گونه که مشخص است مهم‌ترین نماز شب، نماز وتر است که تمثیلی از نماز شب می‌باشد. به همین علت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) به ادای آن پس از نماز عشا از ترس روی دادن مرگ در شب و محروم شدن مؤمن از آن، به آن توصیه می‌نمودند، همان گونه که در روایت پیشین گفته شد و همان طور که در روایت بعدی می‌بینیم، در صورت کم بودن زمان در نماز شب، فقط به خواندن نماز وتر بسنده نماید:

از محمد بن مسلم نقل شده است: از ابو جعفر (علیه السلام) پرسیدیم: اگر کسی شب هنگام بیدار و از این بیم داشته باشد که به نماز صبح وارد شود، آیا فقط نماز وتر را بخواند یا نماز شب را همان گونه که هست بخواند تا به وتر برسد؟ فرمود: «با وتر شروع کند» و فرمود: «من خودم این گونه عمل می‌کنم». کافی: ج ۳ ص ۴۴۹.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده است که فرمود: «نماز شب به صورت دو رکعت است و اگر در تنگنای فرا رسیدن صبح قرار گرفتی، با یک رکعت وتر تمام کن؛ چون خداوند وتر را دوست دارد چرا که خودش یگانه است». علل الشرایع: ج ۲ ص ۴۶۸. همچنین بر ادای نماز وتر و عدم ترک آن در نماز شب تأکید شده است و اگر از دست رفت، بر قضای آن تأکید شده است و همان طور که در حدیث بعدی خواهیم دید، دعا در آن مستجاب می‌شود:

از ابو عبد الله (علیه السلام) روایت شده است: «دعا در چهار جا مستجاب می‌شود. در نماز وتر، بعد از فجر، بعد از ظهر و بعد از مغرب». کافی: ج ۲ ص ۴۷۷.

از ابو عبدالله جعفر بن محمد (علیه السلام) در مورد این سخن خداوند متعال: «وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ» (و تسبیح گوی در باره‌ی از شب، و به هنگام ناپدید شدن ستارگان) روایت شده است که فرمود: «همان نماز وتر آخر شب می‌باشد». دعائم الاسلام - قاضی نعمان مغربی: ج ۱ ص ۲۰۴.

محور سوم:

تفسیر رؤیا

پرسش ۱۱۶: رؤیا در مورد بسته بودن پاها و فرو رفتن در آب.

برادرم در رؤیا مرا دید که پاهایم بسته شده است و از یک دست آویزانم و مرا داخل حوض فرو می‌کنند. او دیده است که حوض از سنگ مرمر و در آن آب بود تا اینکه جسم من در آب غوطه‌ور شد. آنها به برادرم گفتند: همانند این کار را با تو انجام خواهیم داد؛ یعنی مثل من.

فرستنده: ابراهیم رغیل

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين، وسلم تسليمًا.
بسته شدن پاها به معنی جلوگیری از جا به جا شدن انسان است و این موضوع در مورد جسد به مکان مربوط می‌شود؛ اما در مورد روح این گونه نیست، بلکه به معنی حرکت از حق به باطل یا از باطل به سوی حق می‌باشد و در رؤیا بسته شدن پاها به معنی ثابت نگه داشتن مسیر حرکت روح می‌باشد. اما آب، در این عالم، جسد را از نجاست پاکیزه می‌کند و در مورد روح، تمثیلی از طهارت می‌باشد. بستن پاهای شما و فرو بردن در آب به معنی تثبیت مسیر حرکت روح شما به سوی طهارتی است که با ولایت ولی خدا و حجّت خدا بر خلقش، محقق می‌گردد.

پرسش ۱۱۷: رؤیا در مورد تولد نوزادی با صورتی نورانی و به نام احمد.

در خواب دیدم که برای من بچه‌ای نورانی به دنیا آمد، یعنی صورتی درخشان داشت و گویا به اطرافیانم گفتم که او را احمد خواهیم نامید و بعد در قلبم گفتم «الحسن»؛ یعنی در حضور آنها گفتم احمد و در قلبم گفتم احمد الحسن. معنای این رؤیا چیست؟
می‌خواهم سید احمد الحسن شخصاً در خصوص این رؤیا پاسخ دهد.

فرستنده: ابراهیم رغیل

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ مُحَمَّدٍ الْاَئِمَّةِ وَالْمُهَرِّجِیْنَ وَتَمَّ تَسْلِیْمًا.
 این روزها، ایام قیامت صغری است و این رؤیا بشارتی برای شما است مبنی بر اینکه شما
 بر مسیر حق حرکت می‌کنید و صعود شما از کوه یعنی بالا رفتن شما در ملکوت آسمان‌ها و
 عبور کردن شما و دیان از آتش یعنی نجات یافتن شما از گمراهی. خداوند توفیق‌رسان است.

محور چهارم:

پرسش‌های فقهی و شرعی

پرسش ۱۲۱: آیا دریافت اجرت در برابر عبادت‌ها جایز است؟

آیا دریافت اجرت در برابر حج به نیابت از متوفی جایز است یا مانند نماز و روزه جایز نیست؟

فرستنده: حسین هلالی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلوة للرب العالمين.
جایز است.

پرسش ۱۲۲: حکم ازدواج موقت.

بسم الله الرحمن الرحيم، اسلام عليكم ورحمة الله وبركاته.

حکم ازدواج موقت چیست؟ آیا صحبت کردن با شخصی فقط با وجود محرم جایز است (تا صحبت کردن حلال محیوب گردد) یعنی اگر به دلیل وجود خصوصیت خاصی در این شخص و عدم امکان ارتباط، اگر فعلاً ازدواجی صورت نگرفته باشد. هدف از این سؤال فقط عدم ارتکاب فعل حرام است. خداوند به شما بهترین پاداش‌ها را عطا فرماید.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلوة للرب العالمين.

ازدواج موقت، جایز است.

۱ - در ازدواج موقت و دایم حضور شهود (دو شاهد عادل) یا اِشهار (علنی کردن) شرط است و محقق شدن یکی از این دو شرط، کفایت می‌کند.^۱

۱ - ائمه (علیهم‌السلام) بر وجود شهود در مُتَّعَه (ازدواج موقت) تأکید فرموده‌اند و همچنین شرایط بسیاری که در ازدواج متعه باید برآورده گردد. از امام صادق (علیه‌السلام) روایت شده است که ازدواج موقت هفتاد شرط دارد؛ همان طور که در روایت زیر آمده است:

از مفضل بن عمر از امام صادق (علیه السلام) در حدیثی طولانی روایت شده است: گفتم: ای مولای من، اما متعه. فرمود: «متعه (ازدواج موقت) حلال است و شاهد بر آن سخن خداوند متعال در مورد زنانی که باید در حضور سرپرست و شهود ازدواج کنند، می‌باشد:» «وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيهَا عَرَضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَذَكَّرُوهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُؤَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا» (و اگر به کنایت از آن زنان خواستگاری کنید یا اندیشه‌ی خود در دل نهان دارید، گناهی بر شما نیست؛ زیرا خدا می‌داند که از آنها به زودی یاد خواهید کرد. ولی در نهان با آنان وعده منهدید، مگر آنکه به وجهی نیکو سخن گوئید) یعنی مشهود، و قول نیکو یعنی در حضور سرپرست او و شهود باشد. وجود سرپرست و شهود در ازدواج فقط به این دلیل مورد نیاز است که نسل ثابت و نَسَب صحیح و ارث مشخص گردد؛ و این سخن خداوند متعال: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (و مهر زنان را به طیب خاطر به آنها بدهید و اگر باره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند، بگیرید که خوش و گوارایتان خواهد بود). طلاق زنان در ازدواج جایز نیست مگر با وجود دو شاهد عادل مسلمان. خداوند متعال در مورد وجود شهود در سایر موارد مانند خون‌ها و جابه‌جا کردن اموال و املاک فرموده است: «وَأَسْتَشْهَدُوا شَهِدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٍ وَامْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ» (و دو شاهد مرد به شهادت گیرید. اگر دو مرد نبود، یک مرد و دو زن که به آنها رضایت دهید شهادت بدهند).... تا اینکه مفضل بن عمر گفت: مولای من شرایط ازدواج موقت چیست؟ فرمود: «ای مفضل، متعه هفتاد شرط دارد؛ اگر کسی به یکی از شروط آن عمل نکند، به خودش ظلم کرده است.»

مفضل گفت: گفتم: آقای من، آیا آنچه از شما در مورد ازدواج موقت آموختم را بگویم؟

امام صادق (علیه السلام) فرمود: «بگو ای مفضل. با توجه به آنچه به تو گفتم، تو فرق ازدواج موقت با دائم را می‌دانی؛ در ازدواج دائم، مهریه وجود دارد و به ازدواج موقت، فقط اجرت تعلق می‌گیرد؛ فرق آنها در همین است.» مفضل گفت: بله مولای من، آن را فهمیدم. امام دوباره فرمود: «ای مفضل، بگو». مفضل گفت: ای مولای من، امر فرمودی که با مشهور به فساد و زن مجنون و زن زناکار متعه نکنید. شخصی که می‌خواهیم متعاش کنیم را به فحشا دعوت کنیم، اگر اجابت کند بهره‌گیری از او حرام می‌شود. از او بپرسیم که آیا شوهر دارد یا خیر و آیا باردار است یا در عده به سر می‌برد؟ اگر یکی از این سه شرط را داشت، متعه با او حلال نمی‌شود در غیر این صورت، به او بگوئید: با توجه به کتاب خدا و سنت رسولش (صلی الله علیه و آله) خود را متعه‌ی من کن، ازدواجی به دور از زنا، با مدت معلوم و اجرت معلوم؛ مدت می‌تواند یک ساعت یا یک روز یا دو روز یا یک ماه یا دو ماه و یا یک سال یا کمتر و یا بیشتر باشد و اجرت، هر چه به آن راضی گردد، با انگشتی یا بند کفشی یا یک دانه‌ی خرما یا هر مقدار پول، هر چه بالاتر باشد یا چیزی بگوئید که به آن راضی باشد و چنانچه بدون اجرت راضی شود، مانند زنی که مهریه‌اش را بخشیده است، حلال است. خداوند متعال می‌فرماید: «فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا» (و اگر باره‌ای از آن را به رضایت به شما بخشیدند، بگیرید که خوش و گوارایتان خواهد بود) و تمام خطبه (صیغه) را بخواند. سپس به آن زن بگوئید: به این شرط که از من ارث نخواهی برد و من از تو ارث نمی‌برم و منی‌ام را هر جا بخواهم خالی می‌کنم و بر تو است که چهل و پنج روز یا یک نوبت قاعدگی خود را نگهداری. اگر گفت بله قبول دارم، دوباره تکرار کند و عقد صحیح است و اگر دو طرف تمایل داشتید که زمان را اضافه کنید، در این خصوص این سخن را از شما روایت می‌کنیم: «اگر فرجی را از حرام به حلال خارج سازیم

۲ - کم‌ترین مدت برای ازدواج موقت، شش ماه است.

گفت‌وگوی زن با مردان حرام نیست و حلال شدنش نیازی به ازدواج ندارد.

پرسش ۱۲۳: آیا توبه‌ی کسی که با آمریکا سازش کرده است، پذیرفته می‌شود.

سلام علیکم و رحمت اللہ وبرکاتہ.

من یک مهندس هستم و در یک شرکت خصوصی آمریکایی شهرسازی در ساخت مدارس و بیمارستان‌ها در عراق مشغول به کار و به آمریکایی‌ها خوش‌بین بودم؛ چرا که آنها ما را از حکومت صدام نجات داده بودند. من با آنها و با مهندسان آنها حشر و نشر داشتم و آنها را دوستان خودم می‌دانستم؛ اما اکنون بسیار پشیمانم که با آنها نشست و برخاست و اختلاط و سازش داشته‌ام.

اکنون، پس از اینکه گفتارهای شما را خواندم که آمریکا را دجال و فتنه خوانده‌اید، پرسشی دارم: آیا توبه‌ی کسانی که با آمریکایی‌ها سازش کرده و در رکاب آنها بوده‌اند، مورد

برای ما بسیار بهتر است از اینکه آن را بر حرام ترک کنیم» و همچنین این سخن شما: «و اگر متوجه سخن خودش هست، بر او واجب است که متوجه آنچه درباره‌ی خود می‌گوید باشد، و بر شما باکی نیست» و این سخن امیر المؤمنین (علیه السلام): «جز زن یا مرد بدبخت زنا نمی‌کند؛ چرا که با وجود متعه، دیگر مسلمان نیازی به زنا ندارد»، و نیز از شما روایت می‌کنیم که فرمودید: «فرق بین ازدواج دائم و موقت در این است که در ازدواج موقت، شخص می‌تواند منی را هر جایی خالی کند ولی در ازدواج دائم مرد نمی‌تواند هر جای زنش خالی کند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ * وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ، وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَاسِدَ» (در این دنیا کسی از مردم هست که خدا را به درست بودن اعتقاد خویش گواه می‌گیرد و تو را سخنش درباره‌ی زندگی این دنیا به شگفت می‌دارد، در حالی که کینه‌توزترین دشمنان است * چون از نزد تو بازگردد، در زمین فساد کند و کشتزارها و نسل‌ها را نابود سازد، در حالی که خداوند فساد را دوست نمی‌دارد)». در کتاب کفاره‌ها از شما روایت شده است: «هر کسی در ازدواج دائم نطفه‌ای را در رحم نریزد، باید ده دینار کفاره دهد، در حالی که از شرایط متعه این است که آب منی را هر جای متعه شده که بخواهد، بریزد؛ ولی اگر آن را در رحم قرار دهد و از آن بچه‌ای به دنیا آورد، بچه متعلق به پدر خواهد بود». مستدرک الوسائل میرزای نوری: ج ۱ ص ۴۱ تا ۴۷۴ تا ۴۷۷؛ هدایت کبری - حسین بن حمدان حصیبی: ص ۴۲۳؛ حدائق الناضره - محقق بحرانی: ج ۴۲ ص ۱۶۹؛ بحار الانوار: ج ۳۵ ص ۳۶.

شرایط بسیار دیگری در این خصوص غیر از آنچه ذکر شد وجود دارد که امام صادق (علیه السلام) و سایر ائمه (علیهم السلام) فرموده‌اند و به علت اختصار آنها را ذکر نمی‌کنیم. هر کس خواهان مطالب بیشتری در این خصوص است به کتب حدیث مراجعه نماید.

قبول است؟

آیا اگر آنها قبل از خروج امام علیه السلام توبه کنید، توبه‌شان پذیرفته می‌شود؟ یا اینکه امام اقدام به ریشه‌کن کردن و کشتار آنها می‌کند، حتی اگر توبه کرده باشند؟ یا به عبارت دیگر، کسی که در فتنه‌ی دجال گرفتار شده باشد، آیا توبه‌اش پذیرفته می‌شود؟
لطفاً پاسخ دهید... خداوند بهترین پاداش نیکوکاران را به شما بدهد!

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰةُ لِلرَّبِّ الْعَالِیْنِ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ.
اگر خود آمریکایی‌ها هم توبه کنند و ایمان بیاورند، خداوند توبه‌شان را قبول خواهد کرد و بدان که عزیزترین خلق نزد خدا، جوان توبه‌کننده است. خداوند متعال می‌فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (بگو: ای بندگان من که به زیان خویش اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا مأیوس مشوید زیرا خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد؛ او آمرزنده و مهربان است). همین که شخص، توبه کند و ایمان آورد و شروع به عمل در طاعت از خداوند سبحان و آنچه مورد رضای او است بنماید، برایش کفایت می‌کند: «وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَىٰ»^۲ (هر آینه آخرت برای تو بهتر از دنیا است).

همیشه خدا را یاد کن که در یاد او صفا و پاکی قلب‌ها است.

«وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»^۳ (و کسانی که چون مرتکب کاری زشت شوند یا به خود ستمی کنند، خدا را یاد می‌کنند و برای گناهان خویش آمرزش می‌خواهند و کیست جز خدا که گناهان را ببامرزد؟ و چون (به زستی گناه) آگاهند در آنچه می‌کردند پای نفرزند).

پرسش ۱۲۴: حکم پوشیدن شلوار و چادر.

حکم شرعی پوشیدن شلوار همراه با حفظ حجاب موی سر، و همین‌طور حکم شرعی

چادر چیست؟

فرستنده: عدنان مهدی

۱ - زمر: ۵۳.

۲ - ضحی: ۴.

۳ - آل عمران: ۱۳۵.

آیا این اعلان شما به عنوان مهدی اول به این صورت محدود و ضعیف کافی است و گناه کسی که دعوت به او نمی‌رسد به این دلیل که مثلاً در قطب کره‌ی زمین زندگی می‌کند، چیست؟

فرستنده: سعادت مجید عبدالنبی

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالِیْحِ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَكُلِّ مَعْرَ لَانَّمِ وَالْمُرْسِیْحِ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا. شما چطور متوجه شدید که اعلان این دعوت محدود و نارسا است؟ اکنون در بسیاری از کشورهای جهان انصار وجود دارند، اگر این اعلان محدود و ناکافی بود، اینان چگونه با خبر شدند و ایمان آوردند؟ در کشورهای ایران، حاشیه‌ی خلیج، دولت‌های مغرب عربی، مصر، آمریکا، آلمان، استرالیا، کانادا، سوئد، بریتانیا، چین و سایر کشورها انصار وجود دارند. اما کسی که این دعوت به او نرسد، انشاء الله که سببش خیر باشد و در غیر این صورت این سخن خداوند متعال خواهد بود: «وَلَوْ عَلِمَ اللّٰهُ فِیْهِمْ خَیْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ»^۱ (و اگر خدا خیر در آنان می‌یافت، شنوایشان می‌ساخت و حتی اگر هم آنها را شنوا ساخته بود باز هم برمی‌گشتند و رویگردان می‌شدند).

پرسش ۱۲۸: حکم ماء الشعیر

در خصوص ماء الشعیر، آیا برای بیمار حلال است یا حرام؟ و آیا برای حلال بودنش شروطی وجود دارد؟

فرستنده: فاطمه علی

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالِیْحِ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَكُلِّ مَعْرَ لَانَّمِ وَالْمُرْسِیْحِ وَسَلَّمَ تَسْلِیْمًا. اگر آب جو تخمیر نشده باشد، خوردنش جایز است، اما اگر تخمیر شود، نوشیدن آن حتی برای فرد بیمار نیز جایز نیست (به عبارت دیگر، امکان استخراج و استفاده از آب جو با استفاده از فشردن یا با هر روش دیگری وجود دارد ولی باید قبل از ظاهر شدن حالت تخمیر در آن صورت گیرد).

پرسش ۱۲۹: حکم پوشیدن جوراب شیشه‌ای و جواهرآلات و خارج شدن از منزل با آن. پوشیدن جوراب شفاف، آیا حرام است یا حلال؟ همچنین پوشیدن زیور آلات و خارج شدن از منزل با آن، حلال است یا حرام؟ خداوند شما را بر راه راست، راه ائمه و مهدیین ثابت‌قدم بدارد!

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم، والصلوة للرب العالمين، وصلواته على محمد وآل محمد الطيبين والصلوة والسلام.

ظاهر کردن دو کف دست و پنجه‌ی پا و صورت زن جایز است و اشکال ندارد و بر او واجب است که سایر اعضا را به طور کامل بپوشاند. پوشیدن جوراب برای زن واجب نیست. استفاده از زیور آلات برای زن جایز و حتی مستحب است؛ اما آشکار نمودنشان برای مردان دیگر حرام است مگر برای شوهر یا افراد محرم؛ به غیر از حلقه‌ی ازدواج که از نظر عرفی، جواهر آلات محسوب نمی‌شود؛ بنابراین می‌تواند آن را به دست کند و در برابر سایر مردان آشکار نماید.

پرسش ۱۳۰: بیمه‌ی عمر، خدمات درمانی و حوادث.

احکام شرعی در خصوص بیمه‌ی عمر، بیمه‌ی خدمات درمانی و بیمه‌ی حوادث و سرقت و به طور کلی هر چیزی که به بیمه مربوط می‌شود، چیست؟

فرستنده: صباح مهدی

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم، والصلوة للرب العالمين، وصلواته على محمد وآل محمد الطيبين والصلوة والسلام.

بیمه‌نامه: قرار دادی است که از یک سو بین شرکت بیمه‌کننده (بیمه‌گر) و از سوی دیگر با شخص، اشخاص یا شرکت دیگری (بیمه‌شونده یا بیمه‌گزار) منعقد می‌گردد. در این قرار داد، بیمه‌گر به بیمه‌گزار متعهد می‌گردد که در صورت بروز حادثه بر چیزی معین در مدتی معین جبران خسارت کند و پول معینی را در مدت معین به او یا ورثه‌اش پرداخت نماید.

۱ - بیمه‌گزار ملزم به پرداخت مبلغ معین شده، طبق قرار داد و در مدت معین شده می‌باشد و در غیر این صورت، بیمه‌گر از پرداخت خسارت پیش آمده، امتناع و قرار داد را فسخ خواهد کرد و اگر بخشی از مبلغ بیمه‌نامه توسط بیمه‌گزار به بیمه‌گر پرداخت شده باشد، نصف

این مبلغ را به بیمه‌گذار پرداخت نماید.

۲ - اگر بیمه‌گذار در پرداخت مبلغ مقرر، تعلل کند، بیمه‌گر در مهلت دادن به او یا فسخ قرار داد و بازگرداندن نصف مبلغی که بیمه‌گذار به او پرداخت کرده است، مختار می‌باشد؛ اگر که بیمه‌گذار چیزی از مبلغ را پرداخت کرده باشد.

۳ - اگر بیمه‌گر شرط کند که چنانچه بیمه‌گذار در پرداخت اقساط و یا مبلغ باقی‌مانده در قرار داد تعلل یا امتناع کند و به تبع آن، بیمه‌گر قرار داد را فسخ نماید و بیمه‌گر چیزی از مبلغ پرداخت شده را به بیمه‌گذار پرداخت ننماید، این شرط صحیح است.

۴ - بیمه‌گر باید در صورت بروز حادثه بیمه‌گذار را جبران خسارت نماید و در صورت عدم پرداخت این مبلغ از سوی بیمه‌گر، قرارداد فسخ نمی‌گردد بلکه او باید جبران خسارت نماید.

۵ - باید بیمه‌گر قبل از انعقاد قرارداد توانایی جبران خسارت را داشته باشد و چنانچه پس از عقد قرار داد مشخص شود که بیمه‌گر قادر به پرداخت خسارت احتمالی نمی‌باشد، برای بیمه‌گذار این حق محفوظ می‌باشد که قرارداد را فسخ و مبلغ پرداخت شده از سوی او بازگردانیده شود؛ حتی اگر پس از مشخص شدن ابتدایی ناتوانی بیمه‌گر از پرداخت خسارت، توانایی پرداخت خسارت در او ایجاد شود.

۶ - اگر در ابتدا بیمه‌گر توانایی جبران خسارت را داشته باشد و بعداً نتوانی از پرداخت بر او عارض شود، بیمه‌گذار حق فسخ قرارداد و باز پس گرفتن نصف مبلغ پرداخت شده به بیمه‌گر را دارد.

۷ - اگر بیمه‌گر شرط کند که در صورت بروز ناتوانی از پرداخت خسارت، بیمه‌گذار حق فسخ قرارداد را ندارد و نصف مبلغ پرداخت شده به او باز گردانیده نشود، چنین شرطی صحیح نیست.

۸ - اگر بیمه‌گر شرط کند که در صورت بروز ناتوانی از پرداخت خسارت، کل مبلغ پرداخت شده را بازگرداند، شرط صحیح است.

پرسش ۱۳۱: خانه در زمین‌های دولتی.

خانه‌ای در زمین‌های دولتی که متعلق به شخص خاصی نیست، ساختم؛ با علم به اینکه زمین متعلق به بازار، مدرسه یا خیابان نیست و قبل از احداث از همسایه‌ها هم اجازه گرفتم. حکم این خانه چیست؟

جهت محافظت آنان از نجس نشدن، جایز است؟

فرستنده: میسا جعفر سعدی

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليمًا.
سوزانیدن کاغذهایی که روی‌شان آیات قرآن یا بسم الله نوشته شده باشد، جایز نیست و می‌توان آنها را در آب پاک مانند رودخانه ریخت.

پرسش ۱۳۴: درخواست دعا.

سلام بر امام احمد الحسن و سلام بر برادران انصار.

من از انصار هستم و در اروپا در کشور نروژ زندگی می‌کنم، از سید (علیه السلام) تقاضا می‌کنم برای آسان شدن کارهایم مرا دعا فرمایند.

خداوندا! سید احمد الحسن (علیه السلام) و انصا را در پناه خود محفوظ بدار!

فرستنده: عباس کاظم

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليمًا.
از خداوند متعال می‌خواهم که تو را از مفاسد آنها حفظ و توفیق طاعت از او و دوری از نافرمانی‌اش را نصیب فرماید و در آخرت و در دنیا روزی نیک عطایت فرماید و از شما نیز تقاضا دارم مرا در دعاهایتان فراموش نکنید.

پرسش ۱۳۵: آیا جایز است در وضو دست چپ دو بار شسته شود؟

آیا جایز است در وضو دست چپ دو بار شسته شود؟ همان طور که برای دست راست چنین است؛ تا به این صورت مسح سر و پاها با آب مستحبی صورت گیرد.

فرستنده: عباس طاهر

پاسخ:

بسم اللّٰه الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الطيبين وسلم تسليمًا.
بهتر است در وضو برای شستن صورت و دست‌ها، به یک مشت آب بسنده شود؛ که این روش، همان وضو گرفتن حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و حضرت علی (علیه السلام) می‌باشد. تعدد ریختن آب بر

روی عضو شسته شده در وضو قبل از پایان شستنش به معنی تعدد شستن آن نمی‌باشد و مرتبه‌ی دوم شستن زمانی به حساب می‌آید که شستن مرتبه‌ی اول پایان یافته باشد. اگر احتمال می‌رود در مرتبه‌ی اول شستن عضو، آب به برخی اجزای آن نرسد، شستن دوباره‌ی عضو، مستحب است و ضروری به مسح نمی‌رساند و جایز است که دست چپ دو بار شسته شود و سپس به مسح سر و پاها اقدام گردد.

پرسش ۱۳۶: برجستگی روی پاها.

آیا برجستگی روی پا، بالاترین نقطه‌ی پا است، یا برجستگی دو طرف پا (کعبین)؟
فرستنده: عباس طاهر

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالِیْمِ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَكُلِّ مَسْرَعًا وَالْمُهْرَبِیْعِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.
برجستگی دو طرف پا (کعبین) بلندترین نقطه‌ی پا می‌باشند.

پرسش ۱۳۷: هک کردن مراکز اینترنتی.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مَرْسَلِکَ وَكُلِّ مَسْرَعًا وَالْمُهْرَبِیْعِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.
سید یسار کمال مصد، سلام علیکم ورحمة اللہ وبرکاتہ.

امروزه در بسیاری از نقاط جهان می‌توان به روش‌های مختلف سرورهای اینترنتی را به گونه‌ای هک کرد که بدون پرداخت هزینه به صاحبش، کاربر توانایی متصل شدن به شبکه‌ی اینترنت را به دست آورد؛ به این صورت که با استفاده از یک نرم‌افزار امکان وارد شدن به شبکه با استفاده از مشخصات یکی از مشترکان فعلی مرکز، امکان پذیر می‌باشد. این عمل اصطلاحاً هک کردن اینترنتی نامیده می‌شود. حکم شخصی که چنین عملی انجام دهد و خط مجانی به دست آورد، چیست؟ با تو به اینکه بیشتر این مراکز حکومتی نیستند و متعلق به اشخاص خاصی از عموم مردم می‌باشند.

فرستنده: محمد قاسم جلیل

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالِیْمِ، وَصَلِّ عَلَى الْمُرْسَلِ وَكُلِّ مَسْرَعًا وَالْمُهْرَبِیْعِ وَسَلِّمْ تَسْلِیْمًا.
جایز نیست مگر اینکه صاحب شبکه دشمنی با ائمه و مهدیین داشته باشد؛ در این

صورت مال او محترم نیست!

پرسش ۱۳۸: سوالاتی درباره‌ی خمس.

خواهشمندم لطف فرمایید و پاسخ این سوالات در خصوص خمس را مبذول فرمایید:
فرستنده: صباح مهدی

سوال: به چه کسی خمس تعلق می‌گیرد؟ آیا بر فقیران و مسکینان نیز واجب است؟ فقرا و مسکینان زمان ما چه کسانی هستند؟
پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآل محمد الطاهين، وسلم تسليمًا.
بر هر فرد مکلفی واجب است، همانند نماز و روزه. موارد و وضعیت‌هایی که خمس در آنها واجب می‌شود در کتاب شرایع الاسلام موجود می‌باشد.

سوال: چگونه شخصی که تا کنون خمس نداده است، خمس دهد؟ آیا خمس شامل تمامی اموال و دارایی‌های خانواده، اعم از استفاده شده و استفاده نشده می‌گردد؟ (اثاث و تجهیزات منزل، وسایل برقی، لباس و....).
پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلاة لله رب العالمين، وصلواته على محمد وآل محمد الطاهين، وسلم تسليمًا.
به خانه‌ای که در آن ساکن است و اثاث مورد استفاده در آن و ماشین شخصی خمس تعلق نمی‌گیرد و همچنین به اصل مالی که نیاز یک سال شخص را تأمین می‌کند؛ مثلاً اگر شخصی کارگاه تولیدی داشته باشد و درآمد کارگاه فقط به اندازه‌ی مخارج یک سال خانواده‌ی او باشد، به آن خمس تعلق نمی‌گیرد؛ اما اگر درآمد آن بیش از مصرف یک سالش باشد به اصل مال به نسبت اضافه درآمد سالانه‌اش، خمس تعلق می‌گیرد؛ به عنوان مثال اگر هزینه‌ی سالانه‌اش ۲ واحد باشد و درآمدش ۴ واحد باشد، خمس نصف اصل مالش

۱ - از ابن فرقد نقل شده است: به ابو عبد الله عليه السلام گفتم: نظر شما در خصوص کشتن دشمن اهل بیت چیست؟ فرمود: «خون او حلال است و اگر بتوانی او را در جزر دیوار قرار دهی یا در آب غرق کنی تا کسی علیه تو شهادت ندهد، این کار را انجام بده». گفتم: مال او چطور؟ فرمود: «هر آنچه می‌توانی از او ببر». بحار الانوار: ج ۷۲ ص ۲۳۱.
و از ابو عبد الله عليه السلام روایت شده است که فرمود: «هر جا مال ناصبی (دشمن اهل بیت) را یافتی، بردار و خمسش را به ما بده». بحار الانوار: ج ۳۹ ص ۱۹۴.

(کارگاهش) را می‌پردازد. زمین خانه‌ی مسکونی‌اش خمس ندارد و به هر زمینی که غیر از آن داشته باشد، خمس تعلق می‌گیرد و اگر مال اضافی دیگری بیش از آنچه ذکر شد داشته باشد، به آن خمس تعلق می‌گیرد. آنچه بیان شد به اختصار بود و موارد بیشتری نیز در این زمینه وجود دارد.

سوال: حکم مبلغ جمع‌آوری شده جهت خرید زمین مسکونی برای کسی که مسکن نداشته باشد چیست؟ با توجه به اینکه این شخص هیچ گونه درآمد اضافی سالانه‌ای غیر از این مبلغ ندارد؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلوة للرب العالمين، وصلوة للعمره مصدر و كل مصدر للاثم والصلوة بفتح و سلم تسليمًا. در صورتی که خمس آن را نداده باشد باید خممش را بدهد. اگر شخصی خمس مالش را به صاحب شرعی آن داده باشد، به مبلغ مذکور خمس تعلق نمی‌گیرد. در صورتی که سال مالی خمس تمام شود و با پول خود مسکن نخریده باشد، باید خممش را بدهد.

سوال: کارمندی از شرکتی که در آن مشغول به کار است، پاداش سالانه دریافت می‌کند. آیا به این پاداش خمس تعلق می‌گیرد؟ و در صورت واجب بودن خمس، آیا هنگام دریافت آن، خممش را بدهد یا موقع رسیدن سال مالی خمس؟ و اگر بخواهد این پاداش را برای مصرف سالانه هزینه کند، آیا به آن خمس تعلق می‌گیرد؟ و آیا این حکم برای هدایا غیر نقدی هم صادق است؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلوة للرب العالمين، وصلوة للعمره مصدر و كل مصدر للاثم والصلوة بفتح و سلم تسليمًا. به باقی‌مانده‌ی پاداش پس از رسیدن سال مالی خمس تعلق می‌گیرد و همچنین به هدایای غیر نقدی نیز اگر مصرف نکرده باشد در سر رسید سال مالی خمس، خمس تعلق می‌گیرد.

سوال: آیا به جواهراتی که زن استفاده می‌کند خمس تعلق می‌گیرد؟ خمس طلا و نقره‌ی ذخیره شده‌ای که استفاده نمی‌شود چه مقدار و حد نصابش چقدر است؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلوة للرب العالمين، وصلوة للعمره مصدر و كل مصدر للاثم والصلوة بفتح و سلم تسليمًا. جواهراتی (طلا، نقره و نظایر آن) که زن به عنوان زینت خودش استفاده می‌کند خمس

ندارد و اگر از آن استفاده نکند به آن خمس تعلق می‌گیرد. حد نصاب در خمس وجود ندارد بلکه چنین چیزی در زکات مطرح می‌شود.

سوال: آیا به مبالغی که شخص برای فرزندان خود به عنوان حساب پس‌انداز در بانک ذخیره می‌کند، خمس تعلق می‌گیرد؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلوة للرب العالمين، وصلواتنا على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين وسلم تسليمًا.
خمس بر کودکان واجب نیست اما به مال آنها تعلق می‌گیرد. بر سرپرست کودکان نابالغ واجب است که خمس اموالشان را خارج کند؛ در غیر این صورت هرگاه کودک بالغ شود، باید خودش خمسش را بدهد.

سوال: آیا پرداخت خمس، پرداخت زکات را ساقط می‌کند، اگر شخص به مقدار حد نصاب نقدینگی و یا غلات چهارگانه نداشته باشد. چه موقع زکات واجب می‌گردد و شرایط آن

چیست؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلوة للرب العالمين، وصلواتنا على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين وسلم تسليمًا.
توضیحات بیشتر در مورد خمس و زکات را در شرایع گفته‌ام. امیدوارم برادران آن را منتشر کنند و به شما برسانند.

سوال: حکم خمس در رأس مال شراکتی در فعالیت‌های تجاری چیست؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصلوة للرب العالمين، وصلواتنا على محمد وآل محمد الطيبين الطاهرين وسلم تسليمًا.
پاسخ این سؤال در جواب‌های قبلی داده شده است.

پاسخ به پرسش‌های دست‌نویس

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

والصمد للرب العالمین

جهت بهره‌مندی هر چه بیشتر، در این جلد از کتاب پاسخ‌های روشن‌گر بخشی به نام پاسخ به پرسش‌های دست‌نویسی که به سید احمد الحسن ارسال شده است را اضافه نموده‌ایم. ۱۴۲۷ ه.ق.

پرسش ۱۳۹: سخن خداوند متعال: «الرَّحْمَنُ، عِلْمَ الْقُرْآنِ»

خداوند متعال می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ * عِلْمَ الْقُرْآنِ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^۱ (خدای رحمان * قرآن را تعلیم داد * انسان را بیافرید * به او گفتن آموخت).

چگونه «الرَّحْمَنُ» قرآن را یاد داد در حالی که برای رسول خدا حضرت محمد ﷺ حجاب برداشته شد و حجاب همان قرآن است؟! آیا «الرَّحْمَنُ» کسی است که انسان را خلق نموده است؟ انسان کلمه‌ی عام است یا خاص؟ و اگر کلمه‌ی خاص است منظور از این «خلق شدن» چیست؟ و کدام «بیان» را «الرَّحْمَنُ» به قرآن آموخت؟

حمید ابو انور - نجف اشرف

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصمد للرب العالمین.

معنی محکم و متشابه را در کتاب متشابهات جلد ۱ بخوان تا بدانی که متشابه معانی زیادی دارد و هر معنی دارای بیش از یک مصداق خارجی می‌باشد.

اما آیات سوره‌ی الرحمن «الرَّحْمَنُ * عِلْمَ الْقُرْآنِ»: دروازه‌ی ذات الهی (الله) که از طریق آن فیض بر خلق افاضه می‌گردد، «الرحمن الرحیم» است؛ رحمن، ظاهر دروازه است که با خلق مواجه می‌شود و از طریق آن بر خلق افاضه می‌گردد. پس رحمن، دروازه‌ی الله سبحان و

متعال است و قرآن، حضرت محمد ﷺ. اگرچه قرآن حجاب نور است ولی حضرت محمد ﷺ همه‌ی آن را احاطه کرد و آن را متجلی نمود؛ در نتیجه قرآن و محمد ﷺ یکی شدند.

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ»: منظور از انسان، علی بن ابی طالب (علیه السلام) می‌باشد. پس رحمن سبحان و متعال، انسان (علی) را از قرآن خلق نمود؛ پس علی از نور محمد ﷺ آفریده شده است.

«عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»: بیان، اسمی از اسامی قرآن است و مراد از آن، قرآن در مرتبه و مقامی پایین‌تر از مرتبه و مقام حضرت محمد ﷺ می‌باشد. پس رحمن سبحان، به انسان (علی) بیان (قرآن) را از قرآن (محمد) یاد داد. بیان، همان تجلی قرآن در مرتبه‌ای پایین‌تر است؛ پس بیان از قرآن، بلکه خود قرآن می‌باشد.

سیر احمد الصنع

وصو فرستاده امام محمد باقر (علیه السلام)

پرسش ۱۴۰: قضای نماز و روزه‌ی کسی که بعد از ۱۳ رجب ایمان آورده است. حکم کسی که بعد از ۱۳ رجب به دعوت ایمان آورده است اگر قضای روزه‌ی یک ماه را بدهکار باشد طبق آنچه در بیانی‌هی مذکور آمده است، چیست؟

شیخ جهاد اسدی - بصره

۱ - از حسین بن خالد نقل شده است که گفت: از ابو الحسن امام رضا (علیه السلام) در مورد این سخن خداوند عزوجل «الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ» سوال کردم. فرمود: «خداوند عزوجل قرآن را به محمد آموخت». گفتیم: «خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ». فرمود: «همان علی بن ابی طالب امیرمؤمنان (علیه السلام) است که خداوند بیان همه چیز را هر آنچه مردم به آن احتیاج دارند به او آموخت». مختصر البصائر الدرجات - حسن بن سلیمان حلی: ص ۵۷.

آنچه مشخص است این است که حضرت محمد ﷺ و اهل بیت او (علیهم السلام)، قرآن هستند؛ همان گونه که امام علی (علیه السلام) فرمود: «أَنَا الْقُرْآنُ الْناطق (من قران ناطق هستم)». ینابیع المودة لذوی القربی - قندوزی: ج ۱ ص ۲۱۴. محمد ﷺ قرآن و شهر علم است و علی (علیه السلام) دروازه‌ی آن. رسول خدا ﷺ تمام علمش را به او آموخت و نزد او به ودیعه نهاد؛ همان طور که در حدیث بعد آمده است:

از ابن عباس روایت شده است: رسول الله ﷺ فرمود: «جبرئیل (علیه السلام) فرشی از بهشت برایم آورد. بر آن نشستیم و چون نزد پروردگام رسیدیم با من سخن گفت و چیزی به من نیاموخت مگر آنکه آن را به علی آموختم؛ پس او دروازه‌ی شهر علم من است. سپس برای او دعا کرد و فرمود: ای علی، صلح تو، صلح من و جنگ تو، جنگ من است و تو پرچم بین من و امت من بعد از من می‌باشی». بحار الانوار: ج ۸۳ ص ۱۴۹.

پس خداوند سبحان، قرآن را به محمد ﷺ آموخت تا او خود قرآن شد و علی را با محمد (قرآن) تعلیم داد.

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ .
باید قضایش را به جا آورد.

سید احمد الصنع

وصر و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۴۱: قرائت «بکل امر» در سوره‌ی قدر.

بعضی‌ها در قرائت «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ (بِكُلِّ أَمْرٍ)» (در آن شب، فرشتگان و روح به فرمان پروردگارشان برای انجام دادن همه‌ی کارها نازل می‌شوند) اشکال می‌گیرند و می‌گویند «مَنْ كُلُّ أَمْرٍ». آیا این قرائت اصلی از امام مهدی که خداوند در زمین تمکینش دهد، می‌باشد؟

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ .

قرائت درست «بِکُلِّ أَمْرٍ» می‌باشد و رسول خدا حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و ائمه‌ی بعد از ایشان (علیهم السلام) این گونه می‌خواندند. اگر مردم نسبت به قرائت‌های هفت‌گانه که در بسیاری جاها با تغییر قرائت در آنها معنی هم تغییر می‌کند و علاوه بر آن قاریان هفت‌گانه نیز معصوم نمی‌باشند، هیچ اعتراضی ندارند، پس قبول کردن قرائتی که از ائمه (علیهم السلام) روایت شده است باید برایشان اولویت بالاتری داشته باشد؛ چرا که آنها (علیهم السلام) معصوم و پاک می‌باشند. قرائت «بِکُلِّ أَمْرٍ» از آنها (علیهم السلام) روایت شده است. به روایات رجوع کن و آن گونه که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) قرائت کرده است، بخوان و از راه‌های گمراهی پیروی نکن که بیشتر مردم تعقل نمی‌کنند.

۱ - از سکونی روایت شده است: شنیدم ابا جعفر (علیه السلام) می‌فرماید: «... هیچ خانه‌ای از خانه‌های ما ائمه نیست مگر اینک در آن محل عروج ملائکه باشد و طبق فرموده‌ی خداوند عزوجل: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ بِكُلِّ أَمْرٍ * سَلَامٌ». گفتیم: من کل امر؟ فرمود: «بِکُلِّ امر». گفتیم: آیا به این صورت نازل شد؟ فرمود: «اری». مدینه‌ی المعجز سید هاشم بحرانی: ج ۲ ص ۴۴۹؛ بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۹۷.

از ابو بصیر روایت شده است که ابو عبد الله (علیه السلام) فرمود: «منظور از این سخن خداوند عزوجل «خَيْرَ مَنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (بهتر از هزار ماه) مدت حکم امویان می‌باشد» و فرمود: «یک شب از امام عادل بهتر از هزار ماه از حکومت بنی امیه است» و فرمود «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ؛ یعنی از سوی پروردگارشان بر محمد و آل محمد (علیهم السلام)؛ بِكُلِّ أَمْرٍ

سید احمد الحسن

وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۴۲: اطاعت از کسی که امام منصوب کرده است.

آقای من، سید احمد الحسن، وصی و فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام سلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

بسیاری از انصار امام مهدی که خداوند در زمین تمکینش دهد، در خصوص اطاعت از فرد منصوب از طرف امام مهدی علیه السلام یا از طرف فرستاده‌ی امام مهدی علیه السلام سوال دارند؛ آیا این اطاعت، مطلق است یا قیدی دارد؟ و اگر به ظاهر در آن معصیت خداوند متعال باشد چطور؟! آیا در این صورت نیز باید از یمانی وصی یا یمانی منصوب از طرف یمانی اطاعت کنیم؟ آن هم بدون تحقیق و جست‌وجو؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم، والحمد لله رب العالمین.

اطاعت مخلوق در اطاعت از خداوند است، و اطاعت از مخلوق در معصیت خدا به هیچ وجه جایز نیست.

با توجه به این قانون الهی، اطاعت از رهبر نصب شده برای جماعت مؤمن الهی لازم الاجرا می‌باشد. انشاء الله خداوند حافظ و نگه‌دارنده‌ی همه باشد.

سید احمد الحسن

وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۴۳: شامل شدن همسران پیامبر صلی الله علیه و آله در آیه‌ی تطهیر.

آیا در آیه‌ی تطهیر که مخصوص اهل بیت علیهم السلام می‌باشد، زنان پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز شامل می‌شود؟ یا فقط منظور علی، فاطمه، حسن، حسین، ائمه و مهدیون علیهم السلام هستند؟ خداوند برترین پاداش را به شما عطا فرماید.

فرستنده: شیخ ظافر انصاری- نجف اشرف

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ .

دروازه‌ی اخلاص برای خدای سبحان و متعال برای هر انسانی باز است تا از زمهره‌ی کسائی بشود که: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَيْثُ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِمَّا نُنطَعِمُكُمْ لِيُجِبَ اللَّهُ لَآ نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا»^۱ (و طعام را در حالی که خود دوستش دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌خورانند * جز این نیست که شما را فقط برای وجه خدا اطعام می‌کنیم و از شما نه پاداشی می‌خواهیم و نه سپاسی) و همچنین از کسائی باشد که «...سَقَاهُمْ رَبَّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا»^۲ (و پروردگارشان از شرابی پاکیزه سیرابشان سازد)؛ این شرابی است که قلب‌ها را پاک می‌کند و انسان را از ما اهل بیت می‌سازد. اگر انسان از این شراب طاهر و پاک کننده بنوشد، کاملاً تطهیر می‌شود: «... لِيَذْهَبَ عَنْكُمْ الرَّجْسَ... وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۳ (.... تا آلودگی را از شما بزدايد.... و شما را کاملاً پاکیزه گرداند).

اما در مورد همسران حضرت محمد ﷺ خدیجه علیها السلام از آنها است و همچنین در میان آنها زنانی هستند که در قرآن مثل زن نوح علیها السلام و لوط علیها السلام را برایشان آورده است.

سید احمد الصنع

وصرفه‌فراستاده امام مهدي علیه السلام

پرسش ۱۴۴: خلق شدن بهشت از نور حسین علیه السلام

بهشت از نور حسین علیه السلام خلق شد و امام حسین علیه السلام تلاش می‌کند تا به آن وارد شود؛ چگونه کل (امام حسین) وارد جزء (بهشت) می‌شود؟

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ .

این سؤال اساساً اشتباه است؛ زیرا اینکه بهشت از نور حسین علیه السلام خلق شده است دلیل بر این نیست که بهشت جزئی از امام حسین علیه السلام باشد.

۱ - انسان: ۸ و ۹.

۲ - انسان: ۲۱.

۳ - احزاب: ۳۳.

محمد ﷺ از نور خداوند سبحان و متعال آفریده شده است، حال طبق نظر سؤال کننده، آیا محمد ﷺ جزئی از خداوند سبحان و متعال می‌باشد؟!
حسین علیّه وارد بهشت جسمانی (در آسمان اول) و بهشت‌های مثالی ملکوتی می‌شود، اما

۱- این سؤال نتیجه‌ی محدود کردن دید و نظر به قوانین ماده (اجسام) می‌باشد و این توهم که قوانین جزئی و کلی در عالم ملک همان قوانین موجود در عالم ملکوت، عقل، جبروت و لاهوت است؛ که این، توهمی بیش نیست؛ چرا که هر عالمی قوانین خاص به خود را دارد: عالم ملک، عالم اجسام و مواد متراکم است، عالم ملکوت عالم مثال‌ها و لطافت می‌باشد و عالم عقل، عالم نور و حقیقت بدون هیچ جسم و مثالی است، بلکه آنجا برخی حقایق در برخی دیگر در هم تنیده‌اند و یکی از دیگری جدا نیست.

به عنوان مثال جبرئیل علیّه در عالم ملکوت، جسدی لطیف و ملکوتی دارد، ولی اگر بخواهد در عالم مادی دنیا ظاهر شود به شکل دحیه‌ی کلبی که یکی از صحابه‌ی رسول خدا ﷺ است و یا به شکل پرنده و یا چیز دیگر می‌آید و هنگامی که به عالم ملکوت برمی‌گردد به جسم ملکوتی خود بازمی‌گردد؛ چرا که در عالم ملکوت، جایی برای مادیات وجود ندارد و قوانین هر عالمی، خاص خودش است.

همان طور که در روایات آمده است خداوند متعال آسمان‌ها و زمین را از نور محمد ﷺ و علی علیّه و فاطمه و حسن و حسین علیّه خلق نمود.

از رسول خدا ﷺ روایت شده است که فرمود: «...وقتی خداوند متعال اراده فرمود تا خلقش را ایجاد کند نور مرا شکافت و از آن، عرش را آفرید؛ پس عرش از نور من و نور من از نور خداوند است و نور من برتر از عرش است. سپس نور برادرم علی را گشود و ملائکه را از آن خلق کرد؛ پس ملائکه از نور علی و نور علی از نور خدا است و علی از ملائکه برتر می‌باشد. سپس نور دخترم را گشود و از آن، آسمان‌ها و زمین را خلق کرد؛ پس آسمان‌ها و زمین از نور دخترم فاطمه و نور فاطمه از نور خدا است و فاطمه از آسمان‌ها و زمین برتر است. سپس نور فرزندم حسن را گشود و از آن خورشید و ماه را آفرید؛ پس خورشید و ماه از نور حسن و نور حسن از نور خدا است و حسن از خورشید و ماه برتر است. سپس نور فرزندم حسین را گشود و از آن بهشت و حور العین را آفرید؛ پس بهشت و حور العین از نور حسین و نور حسین از نور خدا است و حسین از بهشت و حور العین برتر است...». بحار الانوار: ج ۵۱ ص ۱۰.

خداوند آسمان‌ها و زمین را از نور فاطمه خلق کرده است؛ پس طبق فرض سوال حضرت فاطمه علیّه نمی‌تواند وارد آسمان‌ها و زمین شود چرا که آسمان‌ها و زمین جزئی از ایشان علیّه می‌باشند!!!

اما در عالم واقع، فاطمه علیّه روی زمین زندگی کرد و فوت نمود و در آن دفن شد. بنابراین، سوال از پایه و اساس اشتباه است چرا که از این توهم ناشی شده که قوانین عالم ماده همان قوانین عوالم بالایی است. حتی طبق قوانین عالم ماده نیز جزء می‌تواند از جهاتی کل را دربرگیرد؛ آینه یا عدسی چشم یا دوربین جزئی بسیار کوچک است که در مقابل این عالم چیزی محسوب نمی‌شوند، اما این امکان وجود دارد که آینه یا چشم یا دوربین تصویر عالم را دربرگیرد. پس منزّه است آن کسی که از آنچه می‌کند پرسیده نمی‌شود در حالی که خوشان مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

در عالم نور (آسمان هفتم عقل کلی)، امام حسین (علیه السلام) همان بهشت است. به کتاب متشابهات جلد ۱، ۲، ۳ و ۴ مراجعه کنید. از خداوند مسئلت دارم که موضوع برای شما روشن‌تر گردد.

سید احمد الحسن

وصف و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۴۵: آیا ابراهیم (علیه السلام) نور محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) را نمی‌شناسد؟

اگر خورشید و ماه، حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) می‌باشند، آیا اشتباهی که سید ما ابراهیم (علیه السلام) مرتکب شد به دلیل عدم شناخت او از اینکه آنها محمد (صلی الله علیه و آله) و علی (علیه السلام) هستند، بود؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم، والحمد لله رب العالمین.

آنها را نشناخت تا این که خداوند متعال آنها را به او شناساند.

سید احمد الحسن

وصف و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۴۶: آیا کسی که منتظر ایمان آوردن به دعوت است، بر تقلید باقی بماند؟

حکم کسی که منتظر مانده است تا به این دعوت مبارک ایمان آورد چیست؟ آیا بر تقلید باقی بماند؟ و بر چه کسی؟ آیا احتیاط کند؟ حکم شرعی او چیست؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحیم، والحمد لله رب العالمین.

موالات و پیروی از ولی خدا، ستون دین است. اگر پذیرفته شود سایر اعمال نیز پذیرفته خواهند شد و اگر پذیرفته نشود، سایر اعمال نیز پذیرفته نخواهند شد.

هر کس به یاری حسین (علیه السلام) نشتابد در حالی که ندای او را می‌شنود، چگونه انتظار دارد که نماز و روزه‌اش مورد قبول واقع شود؟!

سید احمد الحسن

وصو فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۴۷: معنی «ننسخها» در آیهی «ما ننسخ من آیه او ننسخها»

خداوند متعال می‌فرماید: «مَا نُنَسِّخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخُهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱ (هیچ آیه‌ای را منسوخ یا فراموش نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟).
پاسخ:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَالصَّلَاةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِينَ.

خداوند متعال می‌فرماید: «سَنَقْرُوكَ فَلَا تَنْسَىٰ * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»^۲ (زودا که برای تو بخوانیم، مباد که فراموش کنی * مگر آنچه خدا بخواهد).

یعنی فقط هر آنچه خدا بخواهد تو را فراموشی می‌دهد؛ یعنی در این عالم جسمانی. آن آیاتی که رسول خدا ﷺ در این عالم جسمانی بر مردم نخواند، اثری در ارتقای نفس رسول اکرم ﷺ و دعوت ایشان به حقیقت دارد و به دنبال آن دریافت آیاتی توسط رسول خدا ﷺ که برای مؤمنین بهتر بود؛ برای آنکه خداوند آنها را با یاری خودش یاری کند. این آیات جایگزین، قدمی به جلو برای یاری و پیروزی الهی است؛ اینها از نظر هدایت کردن مانند همان آیات (مثلاً) هستند ولی به ظهور امر خداوند و یاری و پیروزی دین خداوند نزدیکتر هستند (خیرٌ منها = بهتر از آنها).

به همین ترتیب هر امامی، آیه‌ای برای محمد ﷺ است؛ امامی که می‌آید از نظر هدایتگری درست مانند امام قبلی است در حالی که برای شما بهتر است (خیر منها)؛ چرا که قدمی رو به جلو در جهت گشایش و یاری دین الهی و ظهور دین حق بر تمامی ادیان می‌باشد.^۳

۱ - بقره: ۱۰۶.

۲ - اعلیٰ: ۶ و ۷.

۳ - از شاهویه بن عبد الله جلاب نقل شده است که گفت: ابو الحسن رضا (علیه السلام) در نامه‌ای برایم نوشت: «خواستنی پرسی که بعد از پدرم، جعفر (علیه السلام) چه کسی جانشین است و در دل نگرانی داشتی؛ اندوهگین نباش که خداوند

سید احمد الحسن

وصرو فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۴۸: چگونه فرزندان آدم زیاد شدند؟

فرزندان پیامبر خدا حضرت آدم (علیه السلام) چگونه زیاد شدند؟ آیا با حور العین ازدواج کردند در حالی که خداوند سبحان می‌فرماید: «خَلَقْنَاكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (شما را از یک نفس بیافریدیم) و حور العین از نفس پیامبر خدا حضرت آدم (علیه السلام) نیست؛ پس شروع نسل آدمی چگونه بود؟
فرستنده: مختار یوسف - بصره

عزوجل هیچ قومی را بعد از هدایتشان گمراه نمی‌کند تا اینکه آنچه باید نسبت به آن تقوا پیشه کنند را برایشان تبیین نماید. پس از من صاحب شما ابو محمد، بسرم خواهد بود. هر آنچه شما نیاز داشته باشید نزد او هست. خدا هر چه بخواهد پیش می‌اندازد و هر چه بخواهد به تاخیر: «مَا تَسْخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِمَّا أَوْ مِثْلَهَا» (هیچ آیه‌ای را منسوخ یا فراموش نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم) آنچه لازم بود و کفایتی برای عقل‌های بیدار بود را برایت نوشتیم. کاف: ج ۱ ص ۳۲۸.

درباره‌ی این سخن خداوند متعال: «مَا تَسْخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِمَّا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ * أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مَلَكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (هیچ آیه‌ای را منسوخ یا فراموش نمی‌کنیم مگر آنکه بهتر از آن یا همانند آن را می‌آوریم. آیا نمی‌دانی که خداوند بر هر چیزی توانا است؟ * آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین متعلق به خداوند است و شما را جز او، هیچ یاری و یابوری نیست؟) امام (علیه السلام) فرمود: «محمد بن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) فرمود: آیه‌ای که نسخ می‌شود یعنی حکم آن را برمی‌داریم یا فراموشش می‌کنیم یعنی رسمش را برمی‌داریم و می‌فرماید: «سَنُفَرِّقُكَ فَلَا تَنْسَى * إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ»^۲ (زود که برای تو بخوانیم، مباد که فراموش کنی * مگر آنچه خدا بخواهد) یعنی از قلب‌هایی که حفظشان می‌کنند و از قلب تو ای محمد، که تو را فراموشی می‌دهد و یادش از قلبت برداشته می‌شود و از آن بهتر را خواهیم آورد، یعنی برای شما بهتر است و این دومی، ثوابش برای شما بیشتر و صلاحیتش برای شما نسبت به آیه‌ی قبلی منسوخ شده بهتر است یا «نظیر آن» یعنی مثل آن در اصلاح دین شما؛ چرا که ما نسخ نمی‌کنیم و تغییر و تبدیلی ایجاد نمی‌کنیم مگر اینکه هدفمان مصلحت شما باشد». بحار الانوار: ج ۴ ص ۱۰۴.

امام محمد بن علی باقر (علیه السلام) فرمود: «تقدیر الهی بر نسخ و نازل نمودن در جهت مصالح و منافع شما برای آن است که ایمان بیاورید و با تصدیقتش، ثواب به شما داده شود و در هر آنچه او اراده می‌فرماید و به انجام می‌رساند خیر و صلاح شما وجود دارد. سپس فرمود: ای محمد، آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین متعلق به خداوند است؟ او با قدرتش صاحب همه‌ی آنها است و با خواست و اراده‌اش در آن دخل و تصرف می‌نماید، مقدم را به تاخیر نمی‌اندازد و مؤخر را پیش نمی‌اندازد. سپس خداوند متعال می‌فرماید: شما را چه شده است ای گروه یهودیان و ای تکذیب‌کنندگان محمد (صلی الله علیه و آله) و ای کسانی که تلاشی می‌کنید تا شرایع را بدون خواست خداوند متعال نسخ نمایید، اگر پروردگارتان شما را به مصالح‌تان راهبری نکنند چه کسی مصالح‌تان را برای شما خواهد آورد؟ و در برابر خداوند هیچ بار و یابوری نخواهید داشت تا عذابش را از شما دفع نماید». بحار الانوار: ج ۴ ص ۱۰۴.

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ.

پاسخ در کتاب متشابهات جلد چهارم موجود است؛ می‌توانید به آن رجوع نمایید. اما طبق آنچه در روایات آمده آن است، هابیل با حور العین و قابیل با یک جن ازدواج نمود، و این اشاره‌ای به صالح بودن زن هابیل و ارتقای روحی او به حور العین می‌باشد و همچنین اشاره‌ای است به اینکه زن قابیل بدکردار بود و نفسش از نظر سفاحت و نادانی مانند یک جن بد کردار تنزل نمود.

سید احمد الحسن

وصر و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۴۹: حکم مردم و بستگانی که از این دعوت چیزی نمی‌دانند.

حکم مردم و نزدیکانی که ادعا می‌کنند از این دعوت چیزی نمی‌دانند آنهم با وجود ندای حق و تبلیغات و انتشارات صورت گرفته، چیست؟ آیا ما ملزم به ابلاغ به تک تک آنها هستیم یا اینکه تبلیغ عمومی کفایت می‌کند و با این کار تکلیفمان انجام می‌شود؟
فرستنده: سید حسن محمد علی حمامی- نجف

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ.

بر مؤمن واجب است هر آنکه بتواند را تبلیغ کند ولی توضیح و تفصیلش بر او واجب نیست؛ بلکه گفتن اجمالی هم کفایت می‌کند مثل: امام مهدی (علیه السلام) فرستاده‌ای به نام فلانی فرستاده است.

سید احمد الحسن

وصر و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۵۰: معنی اغیار در دعای امام حسین (علیه السلام) «و محوت الاغیار...»

در دعای امام حسین (علیه السلام) در روز عرفه: «يَا مَنْ اسْتَوَى بِرَحْمَانِيَّتِهِ قَصَارَ الْعَرْشِ غَيْبًا فِي ذَاتِهِ مَحَمَّتَ الْأَثَارِ بِالْأَثَارِ وَ مَحَوْتَ الْأَغْيَارَ مَحِيطَاتِ أَفْلَاكِ الْأَنْوَارِ» (ای آن که به رحمانیتش استواری یافت و عرش در ذاتش (در مقابل عظمت پروردگاری‌ات) پنهان شد. با ظهور آثارت، همه‌ی آثار زایل گشت

و همه‌ی اغیار را با احاطه‌ی فلک‌های انوار، محو نمودی) معنی «اغیار» چیست؟
پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ.

امام حسین علیه السلام وضعیت رسول حضرت خدا محمد صلی الله علیه و آله را در هنگام فتح از بین رفتن منبّت از صفحه‌ی وجودش بیان می‌کند؛ در لحظه‌ای که جز خدای یکتای قهار چیز دیگری باقی نمی‌ماند.

«اغیار» همان ظلمت و تاریکی منبّت است که با از بین رفتن آن با نور، عرش در ذات الهی ناپدید شد و جز خداوند یکتای قهار چیز دیگری باقی نماند.
برای روشن شدن بیشتر به کتاب تفسیر سوره‌ی فاتحه و متشابهات مراجعه نمایید.^۱

سیر احمد الصنع

وصر و فرستاده‌ی امام مه‌ر علیه السلام

پرسش ۱۵۱: جن از چه زمانی خلق شد؟

آفرینش جن از چه زمانی آغاز شد؟ آیا آنها از عوالم پیشین هستند یا هم‌زمان با حضرت آدم علیه السلام خلق شدند؟ زندگی آنها چگونه است؟ آیا انبیا و فرستادگانی از آنها وجود دارد؟ و هر آنچه از ابتلاءها و آزمایش‌ها بر بشر می‌گذرد، بر آنها نیز می‌گذرد؟ آیا در حرکت‌ها و جنگ‌ها با بشر مشارکت دارند؛ یعنی در جنگ با انبیا و اوصیا علیهم السلام یا یاری دادن آنها علیهم السلام؟
فرستنده: مختار یوسف - بصره

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَآءٍ مَّسْنُونٍ * وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَّارِ السَّمُومِ»^۲ (ما آدمی را از گل خشک، از لجن بویناک آفریدیم * و جن را پیش از آن، از آتش سوزنده‌ی بی‌دود آفریده بودیم).

اجنه قبل از آدم علیه السلام خلق شدند و جنیان مکلف به اطاعت و ایمان آوردن و تأیید و یاری

۱ - به کتاب متشابهات جلد اول و سایر کتاب‌ها مراجعه نمایید.

۲ - حجر: ۳۶ و ۲۷.

دادن انبیا و اوصیا از بنی آدم علیهم‌السلام هستند. در جنیان انبیای مرسل وجود ندارد، بلکه حجت بر آنها همان حجت از فرزندان آدم علیه‌السلام می‌باشد؛ همان کسی که امام انس و جن است.

برخی از اجنه انبیا و اوصیا را یاری دادند و برخی با انبیا و اوصیا جنگیدند. خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذْ صَرَفْنَا إِلَيْكَ نَفْرًا مِّنَ الْجِنِّ يَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصَتُوا فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّذْرِبِينَ * قَالُوا يَا قَوْمَنَا إِنَّا سَمِعْنَا كِتَابًا أُنزِلَ مِن بَعْدِ مُوسَىٰ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ يَهْدِي إِلَىٰ الْحَقِّ وَإِلَىٰ طَرِيقٍ مُّسْتَقِيمٍ»^۱ (و آن هنگام که گروهی از جنیان را نزد تو روانه کردیم تا قرآن را بشنوند؛ چون به حضرتش رسیدند گفتند: گوش فرا دهید. چون به پایان آمد، همانند بیم‌دهندگانی نزد قوم خود بازگشتند * گفتند: ای قوم ما، ما کتابی شنیدیم که بعد از موسی نازل شده است، کتاب‌های پیشین را تصدیق می‌کند و به حق و راه راست راه می‌نماید).

این گروه از اجنه به حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایمان آوردند بعد از اینکه به موسی علیه‌السلام ایمان آورده بودند.

در سوره‌ی جن خداوند متعال از زبان برخی جنیان می‌فرماید: «وَأَنَّا مِنَ الْمُسْلِمُونَ وَمِنَّا الْقَاسِطُونَ»^۲ (و بعضی از ما مسلمان‌اند و بعضی از حق به دور). برخی از جنیان روی همین زمینی که ما زندگی می‌کنیم، زندگی می‌کنند و برخی در زمین‌های پایین‌تر.

سید احمد الصنع

و سر و فرستاده امام صدر علیه‌السلام

پرسش ۱۵۲: گفته شدن زمین به تنهایی در برابر آسمان‌ها.

در قرآن کریم از آسمان‌ها با صیغه‌ی جمع یاد می‌شوند اما زمین به تنهایی! در حالی که ما می‌دانیم که آسمان‌ها هفت تا و زمین نیز هفت تا است. سر این موضوع چیست؟
فرستنده: مختار یوسف - بصره

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

زمین‌های دیگر، غیر از این زمین هستند و تاریکی آنها بیشتر و نورشان کمتر است. با

توجه به این سخن رسول خدا ﷺ: «**خداوند از زمانی که عالم اجسام را خلق نمود به آن نظر ننموده است**» وضعیت آنچه در مرتبه‌ای پایین‌تر از این زمین است، چگونه است؟ و حال آنکه که در آنجا هیچ چیزی که برای شما ارزش و اعتباری دارا باشد، وجود نداشته باشد: «**در نظر خداوند دنیا به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش ندارد**». این فقط یک یادآوری بود و به اختصار، کفایت می‌کند و فکر نمی‌کنم شما به تفصیل بیشتری نیاز داشته باشید.

قرآن راه هدایت انسان برای ارتقا به عوالم بالایی است نه پایی؛ پس آسمان‌ها راه ارتقا می‌باشند و از همین رو، قرآن از آن به تفصیل یاد می‌کند؛ اما زمین‌ها راه پسرفتِ نهی شده است و نیازی به تفصیل ندارد^۱.

سیر الصمد الحسن

و سر و فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۵۳: توکل به خدا و در عین حال عمل کردن با سبب‌ها!

ما با اشکالی روبه‌رو می‌شویم؛ از یک طرف به خدا توکل و از طرف دیگر با سبب‌ها عمل کنیم! سخن شما در این خصوص چیست؟

فرستنده: عبدالرزاق هاشم - بصره

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والصمد للمرب العالمين.

بین توکل به خدا که مسبب اسباب است و تعامل با اسباب، تعارضی وجود ندارد. مؤمن باید خداوند مسبب اسباب را قبل از سبب، به همراه آن و بعد از آن ببیند؛ چرا که لا حول و لا قوت الا بالله.

این عالم، جملگی عالم اسباب است. کسی که بگوید به خدا توکل کردم و عملی انجام ندهد، دروغ‌گو است؛ چرا که خداوند فرمان به عمل کردن داده و فرموده است: «هُوَ الَّذِي جَعَلَ

۱ - از همین رو است که می‌بینیم خداوند داستان‌های انبیا و صالحین را با تفصیل بسیار بیشتری از داستان‌های فراعنه و طاغوتیان بیان می‌نماید و به همین صورت تفصیل بهشت و نعیم را بسیار بیشتر از جهنم و جحیم بیان می‌نماید.

لَكُمْ الْأَرْضَ دُلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ^۱ (او کسی است که زمین را رام شما گردانید؛ پس بر راه‌های آن سیر کنید و از روزی خدا بخورید و بازگشت به سوی او است).
 خداوند سبحان و متعال می‌فرماید «بر راه‌هایش سیر کنید» یعنی با اسبابی که برای شما آماده کرده‌ایم عمل کنید. والحمد لله وحده.

سید احمد الصنع

وصرفه‌فراسته امام محمد باقر

پرسش ۱۵۴: سخن خداوند متعال: «الم تری الی الذی حاج ابراهیم...»

خداوند متعال می‌فرماید: «الْم تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أَحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالسَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (آیا آن کسی را که خدا به او پادشاهی ارزانی کرده بود را ندیدی که با ابراهیم درباره‌ی پروردگارش مواجه می‌کرد؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من زنده می‌کند و می‌میراند. او گفت: من نیز زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآور. آن کافر حیران شد؛ چرا که خداوند ستمکاران را هدایت نمی‌کند). تفسیر این آیه چیست؟ کسی که با ابراهیم مواجه نمود، چه کسی بود؟ آیا همان شخص کافر بود یا کس دیگری؟ و اگر کس دیگری بود، چه کسی؟
 فرستنده: شعلان حسن - واسط

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

کسی که با ابراهیم علیه السلام مجادله کرد نمرود (لعنت الله) بود و آن کس که حیران و بهت‌زده شد، تمام کسانی که به رسالت‌های آسمانی کافر بودند، چه نمرود و چه غیر از نمرود، را شامل می‌شود؛ درست مانند برخی کسانی که ادعای شیعه بودن دارند ولی با وصی^ع امام مهدی علیه السلام به نبرد برمی‌خیزند و به رسالت‌های آسمانی و حجت‌ها خداوند از انبیا و اوصیا علیهم السلام کافر می‌شوند. امام باقر علیه السلام آنها را به مانند قوم ثمود توصیف می‌فرماید، که لعنت خداوند بر آنها باد و خداوند خوارشان گرداند و در قعر جهنم با اصحاب سقیفه‌ی نخستین

همنشین نماید؛ چرا که آنها اصحاب سقیفه‌ی دوم هستند؛ همان علمای آخرالزمان بی‌عمل که مردم را فریفتند و دین الهی را تحریف نمودند و تشریح و قانون‌گزاری کردند و طبق هوا و هوس‌های خود، حرام و حلال نمودند.^۱

سید احمد الحسن

وصر و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۵۵: سخن خداوند متعال: «و هو الذی فی السماء اله و فی الارض اله».

در این فرموده‌ی خداوند متعال: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ»^۲ (او کسی است که در آسمان اله است و در زمین اله است و او، حکیم و دانا است). چرا بین اله آسمان و اله زمین فرق گذاشته شده است در حالی که او سبحان و متعال، اله یکتا هم در آسمان و هم در زمین می‌باشد؟

فرستنده: مختار یوسف - بصره

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

یعنی اولوهیت مطلق در آسمان و زمین فقط از آن خداوند سبحان و متعال است در پاسخ به کسانی که گفتند که الوهیت مطلق در آسمان از آن خدای سبحان و متعال است ولی

۱ - از فضل بن عباس از ابا عبد الله (علیه السلام) در مورد این سخن خداوند متعال «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» (قوم ثمود از روی سرکشی تکذیب کردند) روایت شده است که فرمود: «ثمود، جمعی از شیعه هستند؛ چرا که خداوند سبحان می‌فرماید: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْهُدَىٰ فَأَخَذَتْهُمُ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ» (اما قوم ثمود، هدایتشان کردیم و آنها کوری را از هدایت بیشتر دوست می‌داشتند تا آنکه به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند صاعقه عذاب خوار کننده آنها را فرو گرفت)، که همان شمشیر قائم (علیه السلام) است هنگامی که قیام کند و در این سخن خداوند متعال: «قَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ» (پس رسول خدا به آنها گفت)، نبی مکرم (صلی الله علیه و آله) می‌باشد و «ناقة الله وسقياها» (پیامبر خدا به آنها گفت که ماده شتر خداوند است؛ پس او سیرابشان نمود) ناقه (شتر) امامی است که از خدا به آنها آموخت. «وسقياها» (و سیرابشان نمود) یعنی سرچشمه‌ی علم نزد او است «فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُم بِذَنبِهِمْ فَسَوَّاهَا» (تکذیبش کردند و شتر را پی کردند، پس پروردگارشان به سبب گناهشان بر آنها خشم گرفت و نابودشان کرد). و در رجعت «وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا» (و از سرانجام کرده‌ی خویش بیمناک نشد) یعنی در هنگام رجعت، از چنین چیزی هراسی ندارد». بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۷۲.

۲ - زخرف: ۸۴

الوهیت مطلق در زمین از آن عیسی علیه السلام یا حجت‌ها علیهم السلام می‌باشند. در زمان ائمه علیهم السلام نیز چنین اتفاقی افتاد و کسانی که ادعای رجوع و انتساب به ایشان علیهم السلام را داشتند آنها را اله در زمین خواندند یعنی الوهیت مطلق را در زمین از آن آنها علیهم السلام دانستند.

ائمه علیهم السلام در احادیثی که از آنها روایت شده است، از این سخن برائت جستند. به آنچه شیخ کلینی از امام صادق علیه السلام در کتاب کافی روایت نموده است، رجوع ننماید.^۱

پرسش ۱۵۶: آیهی «و اذا النفوس زوجت»

خداوند متعال می‌فرماید: «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ»^۲ (و چون نفس‌ها قرین گردند). منظور از «زوج شدن» نفس‌ها چیست؟

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ.

هر نفسی با ظلمت یا نور تلفیق شده است؛ تلفیق شدن با ولایت یا با نقض عهد و میثاق^۳؛ و در آیهی «عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أُحْضِرَتْ»^۴ (هر نفسی بداند که چه حاضر آورده است) یعنی

۱ - از هشام بن حکم روایت شده است: ابو شاکر گفت: در قرآن آیه‌ای هست که همان سخن ما است؟ گفتم کدام است؟ گفت: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهُ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهُ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (او کسی است که در آسمان اله است و در زمین اله است و او، حکیم و دانا است). نمی‌دانستم چگونه پاسخش را بدهم. در سالی که حج کردم از ابا عبد الله علیه السلام پرسیدم. فرمود: «این کلام یک زندیق خبیث است. اگر به سوی او بازگشتی به او بگو: اسم تو در کوفه چیست؟ می‌گوید: فلانی. دوباره به او بگو: اسم تو در بصره چیست؟ خواهد گفت: فلانی. بگو: خداوند، پروردگار ما نیز چنین است؛ در آسمان اله است و در زمین نیز اله است، در دریاها اله است و در صحراها نیز اله است و در هر جای دیگری اله است.» کافی: ج ۱ ص ۱۲۸.

۲ - تکویر: ۷.

۳ - از محمد بن علی بن حنیفه روایت شده است که این آیه را قرائت نمود «وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ» (و چون نفس‌ها قرین گردند) و گفت: «سوگند به آن کس که جانم در دست او است اگر کسی خداوند را در بین رکن و مقام عبادت کند تا جانش بالا بیاید، خداوند او را باکسی که دوستش می‌دارد محشور می‌فرماید» (بحار الانوار: ج ۴۲ ص ۳۶۶). محبت و دوست داشتن از ولایت می‌باشد؛ پس کسی که اهل بیت علیهم السلام را دوست داشته باشد و آنها را پیروی کند، با آنها محشور می‌گردد و کسی که دشمنانشان را دوست داشته باشد و از آنها پیروی کند، با آنها در آتش محشور خواهد شد.

۴ - تکویر: ۱۴.

آیا عدل حاضر کرده است یا ظلم با خود آورده است، با خودش نور آورده است یا تاریکی، ولایت را با خود به همراه دارد یا شکستن عهد و میثاق.

سیر اصغر الصغیر

وصر و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۵۷: معنی ماه و خورشید و سجده کردن در این آیه: «و من آیاته اللیل و النهار» خداوند متعال می‌فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»^۱ (و از نشانه‌های او شب و روز و آفتاب و ماه است. به آفتاب و ماه سجده نکنید، به خدای یکتا که آنها را آفریده است سجده کنید، اگر او را می‌پرستید). منظور از خورشید و ماه چیست؟ در خصوص سجودی که از آن نهی شده، آیا سجده‌کردنی برای آنها وجود داشته و از آن نهی شده است؟

فرستنده: ابو مصطفی - بصره

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

ظاهر این آیه روشن است و نیازی به توضیحات ندارد. کسانی به الوهیت مطلق خورشید و ماه یا همان حجت خدا و وصی او در هر زمانی و به خصوص به حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) اعتقاد داشته یا دارند. داستان حضرت ابراهیم (علیه السلام) در قرآن را پیش‌تر بیان نمودم.^۲ بنابراین آنچه نهی شده است سجده به آنها به عنوان اینکه آنها الوهیت مطلق هستند، می‌باشد و منظور این است که آنها قبله‌ی خداوند سبحان و متعال هستند، یعنی با آنها خداوند شناخته می‌شود.^۳

اما قائلین به تجسم خداوند (مجسمه)، گمراهی آنها را به سوی امت‌های به گور رفته برده است؛ به اعتقاد الوهیت داشتن همین خورشید و ماه در این عالم جسمانی! اصل این

۱ - فصلت: ۳۷.

۲ - مراجعه کنید به ابتدای جلد اول کتاب متشابهات.

۳ - از ابو عبد الله (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «ما والیان امر خدا و خازنان علم خدا و صندوق وحی خدا و اهل دین خدا هستیم. کتاب خدا بر ما نازل شد و خدا به وسیله‌ی ما پرستیده شد و اگر ما نبودیم، خدا شناخته نمی‌شد. ما وارث نبی خدا و عترت او هستیم». بصائر الدرجات - محمد بن حسن صفار: ص ۱۸.

انحراف همان موضوع در ملکوت آسمان‌ها می‌باشد؛ یعنی خورشید، حجت خدا و ماه وصی او است، به خصوص در مورد حضرت محمد ﷺ و علی علیه السلام.

سید احمد الحسن

وصو فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۵۸: در مورد عقل.

در بین برادران انصار، دیدگاهی شایع شده است که عقل را به طور کامل رد می‌کند بدون اینکه هیچ تمایزی بین عقل و دلیل عقلی بی‌پایه و اساس، قائل شود. فصل الخطاب درباره‌ی این موضوع چیست؟

فرستنده: عبدالرزاق هاشم - بصره

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

به وسیله‌ی عقل، حجت خدا شناخته می‌شود. با عقل، خدای سبحان شناخته می‌شود. با عقل، خدای سبحان عبادت می‌شود و آسمان هفتم، آسمان عقل است و انبیا و اوصیا صاحبان عقل‌ها هستند و عقل اول، حضرت محمد ﷺ می‌باشد.

اما آنچه نزد مردم هست، سایه‌ای از عقل می‌باشد که اگر انسان آن را برای قانون خدای سبحان و متعال مطیع گرداند، با آن به حق خواهد رسید و آن سایه‌ی عقل او را به پیروی از حجت خدا و سجده کردن همراه با سجده‌کنندگان می‌رساند؛ ولی اگر آن را مطیع شیطان (لعنت الله) کند، او را به لمس کردن شیطنت زشتی که انسان را در تاریکی‌ها خوار می‌کند، وادار خواهد نمود؛ تاریکی‌هایی که بعضی بر بعضی دیگر قرار دارند طوری که اگر دستش را خارج کند آن را نخواهد دید. والحمد لله وحده.

۱ - با کمال تأسف بعضی از دشمنان سید احمد الحسن اینگونه تبلیغ می‌کنند که سید احمد الحسن نقش عقل را به طور کامل رد می‌کند و هیچ نقشی برای آن در تکامل انسان و ارتقا و تعالیش قایل نمی‌باشد؛ اینها کسانی هستند که بد فهمیدند و بد هم پاسخ گفتند. سید احمد الحسن نقش عقل را در تشریح و صدور احکام بدون اعتماد بر قرآن و سنت رد کرده است؛ کسانی که عقل را میزانی برای تقلین قرار داده‌اند به گونه‌ای که هر چه موافق عقل‌شان باشد، مردم قبولش می‌کنند و هر چه مخالف عقل‌های ناقص‌شان باشد، ردش می‌کنند و به دیوار می‌کوبند که این در تضاد با قرآن و سنت پاک می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا أَوْتِيتُمْ مِّنْ

الْعِلْمُ إِلَّا قَلِيلًا» (از علم جز کمی به شما ندادیم) و همچنین «ذَلِكَ مِمَّا لَمْ يَأْتِكُمْ مِنْ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا صَلَ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا اهْتَدَى» (نهایت دانششان همین است. پروردگار تو به آن که از طریق او گمراه می‌شود یا به راه هدایت می‌افتد داناتر است) و می‌فرماید: «فَوَقَّ كَلَّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٍ» (برتر از هر صاحب علمی است) و همچنین خداوند متعال می‌فرماید: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (چه بسا چیزی را ناخوش بدانید و در آن خیر شما باشد و چیزی را دوست داشته باشید و برایتان ناپسند افتد؛ خدا می‌داند و شما نمی‌دانید) و «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» (چه بسا چیزهایی که شما را از آن خوش نمی‌آید در حالی که خدا خیر کثیری در آن نهاده باشد) و «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (آنان به ظاهر زندگی دنیا آگاهند و از آخرت بی‌خبرند) و می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (حکمی جز حکم خدا نیست. فرمان داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و استوار ولی بیشتر مردم نمی‌دانند). سخن در این مقوله بسیار است که این مجال را یاری بیانش نیست.

آنچه مهم است این است که سید احمد الحسن عقل را به طور کلی رد نکرده است بلکه استفاده از آن را در تشریح احکام بدون اعتماد بر قرآن و سنت، یا به کار بردن آن برای پایه‌ریزی قواعد عقلی جهت استنباط احکام شرعی منع نموده است؛ وگرنه بدون عقل کسی نمی‌تواند سفید را از سیاه و سرخ را از زرد تشخیص دهد. بدون عقل انسان قادر به تشخیص حقانیت امام علی (علیه السلام) و باطل بودن معاویه بن ابوسفیان که لعنت خدا بر او باد، نیست و به همین ترتیب، بدون عقل انسان قادر به تشخیص حکمت خداوند متعال و حکمت فرستادگان و اولیایش از شیطنت و نادانی و سفسطه‌گری ایلیس و اولیایش از جن و انس، نمی‌باشد. پس عقل میزانی است که برای تشخیص حق از باطل، اما نه تشریح‌کننده و ایجاد‌کننده‌ی حق؛ چرا که ناقص است و به تمام آنچه باعث اصلاح یا فاسد شدن کشورها و بندگان است احاطه ندارد؛ چه بسا متوهم شود که چیزی به صلاح است و بعدها مشخص گردد که مفسده‌ای بوده است.

روایات بسیاری وارد شده است که عقل و عاقلان را مدح و جهل و جاهلان را نکوهش می‌کند: از محمد بن سلیمان دیلمی از پدرش نقل شده است که گفت: به ابو عبد الله (علیه السلام) مقدار عبادت و دین و فضیلت فلان کس را گفتیم؟ فرمود: «عقلش چگونه است؟» گفتیم: نمی‌دانم. فرمود: «میزان پاداش به اندازه‌ی عقل است. مردی از بنی اسرائیل در جزیره‌ای از جزایر دریا خدا را عبادت می‌کرد. جزیره‌ای سرسبز و تماشایی با درختان بسیار و دریایی بسیار زیبا. فرشته‌ای از فرشتگان از آنجا گذشت و گفت: خداوند، پاداش این بنده‌ات را به من نشان بده. خداوند متعال آن را به او نشان داد. پاداش او به نظر آن فرشته کم آمد. پس خداوند متعال به فرشته وحی فرمود: با او دوستی کن. ملک به صورت یک انسان به سوی او آمد. به او گفت: تو کی هستی؟ فرشته جواب داد: من مردی عابد هستم که جایگاه و عبادت تو مرا به اینجا کشانیده است. آمدم تا به همراه تو عبادت کنم. یک روز را با او گذرانید تا اینکه صبح شد. فرشته به مرد عابد گفت: جای شما خیلی با صفا و بسیار برای عبادت کردن مناسب است. عابد به او گفت: این مکان یک عیب دارد. گفت: عیبش چیست؟ گفت: پروردگار ما در اینجا حیوانی ندارد؛ اگر الاغی در اینجا داشت ما او را در اینجا می‌چرانیدیم در حالی که این علفها بیهوده تلف می‌شوند. فرشته به او گفت: پروردگار چه نیازی به الاغ دارد؟ گفت: اگر الاغی داشت این علفها این گونه تلف نمی‌شد. خداوند به فرشته وحی فرمود: من به اندازه‌ی عقلش به او پاداش می‌دهم». کافی: ج ۱ ص

رسول خدا ﷺ فرمود: «خداوند چیزی برتر از عقل را بین بندگان قسمت نکرد؛ خوابیدن عاقل بهتر از سبب زنده داری جاهل و بر جای ماندن عاقل برتر از به راه افتادن جاهل است. خداوند هیچ پیامبر و هیچ فرستاده‌ای را نفرستاد مگر اینکه عقلش کامل گردد و عقل او برتر از عقل‌های تمام امتش بشود. هر آنچه پیامبر در نفس خود مخفی نگه دارد از اجتهاد مجتهدین برتر است. بنده هیچگاه فرایض خدا را به جا نیاورد مگر اینکه در کشان کند و فضیلت عبادت همه‌ی عابدین به جایگاه عاقلان نرسد، و عاقلان، همان اولوالباب هستند که خداوند در مورد آنها می‌فرماید: «وَمَا يَذْكُرُ إِلَّا أَوْلُوا الْأَبَابِ» (و جز خردمندان پند نپذیرند)». کافی: ج ۱ ص ۱۲.

حال باید ببینیم که عقل چیست و آثار و نتایجش کدام است؛ آیا هر کسی که انسان نامیده می‌شود عاقل محسوب می‌گردد؟ آیا عاقل کسی است که نسبت به امور دنیوی و زینت‌هایش از تجارت و جاه و مقام و ... بصیرترین و داناترین باشد؟ یا اینکه در نظر آل محمد عاقل، مفهوم دیگری دارد که با آنچه در نظر دنیا دوستان شناخته شده است، متفاوت می‌باشد؟ معاویه بن ابو سفیان از تیزهوشان عرب می‌باشد، حال آیا او در مقایسه با حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) از عاقلان محسوب می‌شود یا از جاهلان؟ با من همراه شو و گوش دل به بیان بهترین اوصیاء (علیهم السلام) بسپار:

از ابا عبد الله (علیه السلام) روایت نمود: پرسیدم: عقل چیست؟ فرمود: «آنچه به وسیله‌اش رحمان عبادت می‌شود و با آن بهشت به دست می‌آید». پرسیدم: و آنچه معاویه داشت چطور؟ فرمود: «آن تیزهوشی است! شیطن است و شبیه به عقل است و عقل محسوب نمی‌گردد». کافی: ج ۱ ص ۱۱.

بنابراین مکار عرب یعنی معاویه در میزان امیرالمؤمنین (علیه السلام) عاقل به حساب نمی‌آید بلکه آنچه داشت تیزهوشی و شیطن و چیزی شبیه عقل بود و نه خود عقل. در میزان قسمت‌کننده‌ی بهشت و جهنم، کسی که رحمن را عبادت نکند و بهشت را به دست نیاورد، عاقل محسوب نمی‌گردد. آری هیچ راهی برای متصف نمودن شیطان به صفت عقل وجود ندارد و همین طور پیروانش مانند جورج بوش‌ها و ناصبی‌ها و دنباله‌روهایشان که به اعمال و کردار آنها رضایت دادند؛ چرا که آنها، آخرت خود را خراب و دنیایشان را آباد نمودند و حتی آنها دنیای پست و کم‌بهای خود را نیز که بر جمجمه‌ها و خون‌های مردم بی‌گناه بنا شده است ویران نموده‌اند و به همین صورت کسانی را که با انبیا و اولیا و اوصیا و صالحین و فرستادگان به نبرد برخاستند نمی‌توان به صفت عقل توصیف نمود؛ کسانی مانند طاغوتیان و علمای بی‌عملی راحت‌طلبی که به آنچه می‌گویند عمل نمی‌کنند؛ همان کسانی که همواره سپر و ابزار توجیهی طاغوتیان و سلاطین بوده‌اند.

تا زمانی که عاقل کسی است که رحمان را عبادت و بهشت را کسب می‌کند، پس عامه‌ی مردم چگونه می‌توانند چنین شخصی را بشناسند؟ چرا که جز آن، مشت کردن خار و خاشاک است. آری، کسی که نمی‌داند فردا چه به دست خواهد آورد و در این زمین مردنی است، چگونه می‌تواند شناخت نسبت به آن کسی که با عقلش بهشت را کسب می‌کند، پیدا می‌کند؟ به همین دلیل است که انتخاب خلیفه به دست خداوند انجام می‌شود؛ همان کسی که از پلک زدن آگاه است و از آنچه در سینه‌ها است اطلاع دارد؛ چرا که امکان ندارد کسی که برای بشر تشریح و قانون‌گذاری می‌کند هر چند به طور نسبی از جنس شیطان یا حیوان باشد؛ پس

تشریح و رهبری باید توسط عاقل حقیقی انجام شود، کسی که جز خداوند متعال چیزی را نشناسد؛ و چنین شخصی جز با تعیین الهی برگزیده نخواهد شد. برای صاحبان عقل‌های ناقص که معلوم نیست از اهل آتش هستند و یا بهشت، امکان‌پذیر نیست که احکام و قوانین را با عقل‌های ناقص خود که معلوم نیست تیزهوشی و شیطنت می‌باشد و یا از عقل ستایش شده در نظر خداوند متعال که با آن بهشت کسب می‌شود، وضع کنند. بنابراین نتیجه نامشخص است مگر برای خداوند و کسی که خداوند به او آموخته باشد. سپردن زمام دین الهی به دست اشخاصی که نسبت به حقیقت و پایان کار جهل دارند، عمل خطیری است که در دین حنیف قابل اغماض و بخشش نیست؛ دینی که نتیجه‌ی از خود گذستگی و تلاش و خون‌های انبیا و فرستادگان و ائمه و شهدا و صالحین (علیهم‌السلام) می‌باشد. پس ای کسی که خود را عاقل می‌نامی، آیا راضی هستی که کسی که نماز و روزه و حج و زکات و شما را تشریح می‌کند را فردا در جهنم در بین شیاطین و طاغوتیان و منافقین زنجیر شده بینی؛ چرا که او دنیا را با دین طلبیده و تمام هم و غمش، جاه و مقام افزایش پیروانش بوده است و فکر نمی‌کنم بگویی که دنباله‌رو آنها از این دسته محسوب نمی‌شود؛ چرا که جز دانای غیب‌ها از اسرار قلب‌ها آگاهی ندارد؛ چه بسیار افرادی بودند که مدعی دین و شناخت بودند ولی تاریخ برای ما آشکار نمود که شیاطینی متمرّد بیش نبوده‌اند. خواهشی که از شما دارم این است که اگر سخن من با فطرتی که خداوند شما را بر آن سرشته است، هم‌خوانی دارد، مجادله نکن و تعصب کورت نکنند که برای تو پیروی کردن از حق، سزاوارتر است و شعار صالحین این بوده است که «بدنامی ظاهری آری، آتش نه» در حالی که شعار افراد بدکردار چنین بوده است که «آتش آری، بدنامی ظاهری نه»؛ پس انتخاب کن آنچه می‌خواهی برای خودت بسازی.

حال با من همراه باش تا توصیف امام کاظم (علیه‌السلام) برای عاقلان را بشنویم؛ اینکه صفات‌شان چیست و عقل صحیح، آنها را تا به کجا می‌برد و همت و رغبت و سعی‌شان بر چه چیزی متمرکز شده است تا بدانی آن کسی که به این صفات توصیف نمی‌شود، از عاقلان به حساب نمی‌آید و آنچه او دارد، شبیه عقل است و خود عقل نمی‌باشد و حتی شاید تیزهوشی و شیطنت معاویه را داشته باشد و حتی شاید خود شیطان و کسی که از شیطان آموخته است، باشد.

از امام کاظم (علیه‌السلام) روایت شده است که فرمود: «ای هشام، صبر بر تنهایی نشانه‌ی قدرت عقل است؛ پس هر کس که از خدا عقل گیرد از اهل دنیا و راغبین به آن جدا شود و به آنچه نزد خدا است رغبت نماید، در تنهایی، خداوند مونس و یار و یاورش خواهد بود، و در میان خانواده‌اش او را بی‌نیاز خواهد کرد، و بدون عشیره، و او عزیز خواهد نمود. ای هشام، حق برای طاعت خدا ایجاد شد، و هیچ راه نجاتی وجود ندارد مگر در اطاعت، و اطاعت با علم و با فراگیری و یاد گرفتن با عقل حاصل می‌شود، و هیچ علمی نیست مگر از عالم ربانی و هیچ شناختی نیست مگر با عقل. ای هشام، عمل کم‌عالم به چندین برابر پذیرفته می‌گردد و زیادی عمل از اهل هوی و هوس و جهل، پذیرفتنی نیست. ای هشام، عاقل از سر حکمت به کم دنیا راضی است و به خاطر دنیا به کم حکمت رضایت نمی‌دهد و از همین رو است که تجارشان سودمند است. ای هشام، عاقلان آلودگی‌های دنیا را ترک گفته‌اند پس در مورد گناهان چطور؟ در حالی که ترک دنیا فضیلتی است اما ترک گناهان واجبات. ای هشام، عاقل به دنیا نگاه کرد و فهمید که جز با مشقت حاصل نمی‌شود و به آخرت نگاه کرد و فهمید که جز با مشقت حاصل نمی‌شود، پس با رنج و مشقت آنکه باقی می‌ماند را برگزید. ای هشام، عاقلان زهد دنیا را

سید احمد الصنع

وصو فرستاده امام مهر (علیه السلام)

پرسش ۱۵۹: قضای نماز و روزهی بیمار.

روزه‌های زیادی برای قضا کردن دارم؛ از روزهایی که در سلامت بودم و همچنین نمازهای بسیار. اکنون بیمارم و در حال درمان. حکم قضا و کفاره‌ی آنها چیست؟
محمد مندیله لطیف العبادی - نجف اشرف

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

بیماری که قضای نماز و روزهی روزهای سلامتی بر گردن دارد، اگر امید به بهبودی دارد، پس از بهبود یافتن آن را قضا کند و کفاره بدهد و اگر می‌خواهد با اِطعام مسکینان کفاره دهد بر او واجب است که حتی قبل از بهبود یافتن، اقدام به اِطعام مسکینان نماید. اگر بیماری او مزمن است و نمی‌تواند قضای روزه را به جای آورد فدیة‌ی مشخص که برابر با $\frac{3}{4}$ کیلوگرم طعام به ازای هر روز می‌باشد، بدهد.

اما در خصوص نماز، به هر صورت که می‌تواند قضا کند؛ نشسته یا به هر وضعیتی که حالش یا مریضی‌اش اجازه می‌دهد.

برگزیدند و در آخرت رغبت نمودند؛ چرا که دانستند که دنیا طالب مطلوب است و آخرت طالب و مطلوب؛ پس هر کس آخرت را طلب کند دنیا نیز او را طلب خواهد کرد تا اینکه رزقش را از آن بهره‌مند شود و هر کس دنیا را طلب کرد آخرت نیز او را طلب کند تا اینکه مرگ به سراغش آید و دنیا و آخرتش تباہ شود. ای هشام، هر کس که بی‌نیازی را بدون مال و آسایش قلب را از حسد و سلامت در دین را بخواهد باید نزد خداوند عزوجل تضرع کند تا عقلش را کامل نماید، که هرآنکه عاقل شود به آنچه کفایتش کند قناعت می‌کند و هر کس به آنچه کفایتش کند قانع شود بی‌نیاز می‌گردد و هر کس به آنچه کفایتش کند قناعت نکند هرگز روی بی‌نیازی را نخواهد دید». کافی: ج ۱ ص ۱۷.

سخن را در این باب به جهت اهمیتش طولانی کردم؛ چرا که دشمنان سید احمد الحسن تلاش کردند و می‌کنند تا مردم را به شبهه بیندازند و آنها را فریب دهند و تحمیق نمایند. بدانند که جاهل‌ترین جاهل‌ها کسی است که از عالم‌ترین علما پیروی نکند و از او طلب برآوردن کوچک‌ترین و بزرگ‌ترین کند و او خداوند تبارک و تعالی است. پس عقل و همه‌ی عقل، همان ایمان به غیب و تنها اعتماد بر خدا و دوری از مردم است و جهل و همه‌ی جهل همان اعتماد بر نفس و مغرور شدن به آن می‌باشد. و الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی معلمی الإنس و الجن محمد و آل محمد الائمه و المهديين.

سید احمد الحسن

وصرو فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۶۰: حکم بخار آب انگور در حال جوشیدن.

حکم آب انگور در حال جوشاندن که یک سومش تبخیر نشده باشد، چیست؟ آیا بخارش نجس است؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

بخارش پاک است.

سید احمد الحسن

وصرو فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۶۱: آشامیدن خون حیوان ذبح شده به جهت معالجه.

آیا آشامیدن خون حیوان ذبح شده‌ی شرعی به جهت معالجه جایز است؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

جایز نیست.

سید احمد الحسن

وصرو فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۶۲: حکم فقاع (آب جو).

در صفحه‌ی ۳۶ کتاب شرایع اسلام، مست‌کننده و احکام آن را بیان فرمودید؛ فقاع چیست؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

پاسخ:

بسم اللّٰه الرّٰحمن الرّٰحيم، والصلوة للرب العالمين.
نوشیدنی که از آب جو گرفته می‌شود.

سید احمد الصنع

وصرو فرستاده امام محمد طه

پرسش ۱۶۳: حکم کسی که در یکی از تکبیرها اشتباه کند.

حکم کسی که در یکی از تکبیرهای شش‌گانه‌ی بعد از تکبیرة الاحرام، خطای لفظی کند، یا بگوید ولی یکی از حروف کلمه‌ی «الله اکبر» ادا نشود، چیست؟
فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

پاسخ:

بسم اللّٰه الرّٰحمن الرّٰحيم، والصلوة للرب العالمين.

اگر بداند که به صورت خطا قرائت می‌کند، باید دوباره بگوید.

سید احمد الصنع

وصرو فرستاده امام محمد طه

پرسش ۱۶۴: تربت حسین (علیه السلام) تربت قبر است یا اطراف آن.

تربت امام حسین (علیه السلام) آیا خاک کربلا است، یا فقط خاک قبر امام (علیه السلام) است یا خاک اطراف آن؟ این سؤال از باب جایز بودن نماز روی آن است؛ چرا که در آنجا برخی کسانی هستند که مَهر تربت برای نماز می‌سازند ولی خودشان التزامی به نماز ندارند و گفته می‌شود که خاک آن را از رودخانه‌ها تهیه می‌کنند.... حکم آن چیست؟

پاسخ:

بسم اللّٰه الرّٰحمن الرّٰحيم، والصلوة للرب العالمين.

سجده بر تربت امام حسین (علیه السلام) فضیلت بسیار دارد و جایز است که خاک آن را از ضریح امام به شعاع دو فرسخ از هر جهت از بستر نهرها یا هر جای دیگر، برداشت نمود و بعد از دو فرسخ (۱۱ کیلومتر) دیگر تربت حسینی محسوب نمی‌شود و هرچه این خاک به ضریح مقدس

نزدیک‌تر باشد، فضیلتش بیشتر است.

سید احمد الحسن

وصر و فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۶۵: مشخص نمودن بسمله

آیا واجب است که بسمله سوره‌ی بعد از فاتحه را با نیت بخوانیم یا می‌توانیم بسمله را بدون مشخص کردن سوره قرائت کنیم و پس از آن سوره‌ای که می‌خواهیم بخوانیم را انتخاب نماییم؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

بسمله با سوره ارتباط دارد و هر سوره‌ای بسمله خودش را دارد. واجب است که ابتدا سوره را مشخص نماید و سپس بسمله را بخواند.

سید احمد الحسن

وصر و فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۶۶: بستن کراوات.

حکم پوشیدن کراوات چیست؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

جایز است.

سید احمد الحسن

وصر و فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۶۷: به جا آوردن نافله‌ی عصر بعد از زوال.

در یک روز زمستانی اگر یک ساعت و نیم از به جا آوردن نماز ظهر بگذرد، آیا مجاز

می‌باشم که قبل از نماز عصر، نافله‌اش را بخوانم؟ با چه نیتی، ادا یا چیز دیگر؟
فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰةِ لِلرَّبِّ الْعَالِیْنِ.

اگر وقت نافله گذشته باشد، بهتر است ابتدا واجب خوانده شود و بعد، نافله به جا آورده شود.

سید احمد الحسن

وصرو فرستاره امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۶۸: گفتن «اعظم» به جای «اعلی» در سجده.

آیا در ذکر سجده می‌توان به جای «سبحان ربی الاعلی»، «سبحان ربی الاعظم» گفت؟
فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰةِ لِلرَّبِّ الْعَالِیْنِ.

جایز است.

سید احمد الحسن

وصرو فرستاره امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۶۹: خرید و فروش مجسمه و ساختنش.

حکم خرید و فروش و ساختن مجسمه چیست؟ (مجسمه‌های حیوانات)
فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰةِ لِلرَّبِّ الْعَالِیْنِ.

خرید و فروش و نگاه‌داری و ساختن مجسمه و تصاویر حیوانات جایز، ولی مکروه می‌باشد، اگر در آنها حرامی وجود نداشته باشد؛ مانند نمایان ساختن عورت و تحریک شهوت یا استفاده از آن برای عبادت و سجده کردن به جای خداوند یا سجده کردن به آن به عنوان قبله.

سید احمد الحسن

وصرفه فرستاده امام مهبر علیه السلام

پرسش ۱۷۰: حکم سر راهی و ازدواج نمودنش.

بچه‌ای سر راهی نزد خانواده‌ای به سن ۲۱ سالگی رسید. آیا در ازدواج کردنش و نسبت دادن او به پدر این خانواده و اطلاع دادن یا عدم اطلاع دادن موضوع به همسر آینده‌اش اشکالی وجود دارد؟ با توجه به اینکه او نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد و از وضعیت خودش آگاه است و همین طور تا کنون مرتکب جرم و یا معصیتی نشده است؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

سر راهی بودن به معنی حرام‌زاده بودن نیست مگر اینکه با دلیل شرعی صحیح ثابت شود و در نهایت چنین شخصی، انسان مجهول النَسَب محسوب می‌شود و پدر و نسب نامشخص دارد و جایز نیست کسی او را به خودش منسوب کند و اگر چنین کند، صحیح نمی‌باشد. اگر او مؤمن باشد برادر دینی شما محسوب می‌شود و بر جامعه‌ی مؤمن واجب است که با او به عنوان مجهول النسب معامله کنند نه به عنوان حرام‌زاده و هر که با او به عنوان حرام‌زاده معامله کند مرتکب گناه شده است. اما در مورد این شخص به خصوص، باید او را به نماز و روزه ترغیب نمود، و قبل از آن، به ایمان و پیروی از ولی خدا. در خصوص همسرش، باید به مجهول النسب بودن او رضایت دهد. خداوند توفیق‌رسان است.

سید احمد الحسن

وصرفه فرستاده امام مهبر علیه السلام

پرسش ۱۷۱: کودکان تلقیح مصنوعی.

حکم کودکان تلقیح مصنوعی برای کسانی که به سبب بیماری پدر و مادر و یا یکی از آنها به طور طبیعی بچه‌دار نمی‌شوند، چیست؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

برداشتن تخم از تخمدان زن و تلقیح آن با همسرش و کاشتن آن در رحم زن مذکور جایز است.

سید احمد الحسن

وصف و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۷۲: کاشت تخم در رحم زن.

آیا برداشتن تخم از زنی که با همسرش لقاح یافته است و کاشتن آن در رحم زن دیگر یا در رحم مصنوعی و یا زن دیگری از محارم همسر یا غیر از محارم او، مجاز است؟ به جهت ناتوانی رحم همسر مرد یا به دلیل نداشتن رحم.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

برداشتن نطفه از زن و تلقیح آن با همسرش و کاشت مجدد در رحم همان زن جایز است؛ اما کاشتن آن در رحم زن دیگر حتی اگر آن زن، همسر دوم آن مرد باشد، جایز نیست.

سید احمد الحسن

وصف و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۷۳: شبیه‌سازی انسان.

حکم شبیه‌سازی انسان در رحم و غیر رحم چیست؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

برداشتن نطفه‌ای از یک مرد و کاشتن آن در رحم همسرش جایز است. همچنین جایز است که سلول تخم از همسر و یا زن دیگری برداشته شود مشروط بر اینکه هسته‌ی آن با هسته‌ی نطفه‌ی گرفته شده از همسر آن زن، جایگزین شود.

سید احمد الحسن

وصف و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۷۴: استمنا.

برای اخذ نمونه از مردی برای مشخص کردن قابلیت باروری در او، اگر او انجام این عمل از طرق همسرش را نپذیرد، آیا به روش دیگر غیر از همسرش می‌توان این عمل را

انجام داد؟

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ .

استمنا با استفاده از جسم خود انسان حرام و اگر به واسطه‌ی جسم همسرش باشد، مجاز است.

سید احمد الحسن

وصو و فرستاده امام مهدی (عج)

پرسش ۱۷۵: نزدیکی قبل از ازدواج.

شخصی دوست دختری داشت که بدون عقد با او نزدیکی می‌کرد. سپس با وی عقد موقت و پس از آن عقد دائم جاری کرد، حکمش چیست؟

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ .

اگر نزدیکی آنها زنا بوده باشد (یعنی قبل از عقد) و زن دارای شوهر بوده باشد یا مطلقه‌ای بوده که هنوز روزهای عدّه‌اش تمام نشده باشد، آن زن بر مرد زناکار حرام می‌شود. اما اگر زن شوهر نداشته باشد و در عدّه نیز نبوده باشد، آن مرد می‌تواند با او ازدواج نماید.

سید احمد الحسن

وصو و فرستاده امام مهدی (عج)

پرسش ۱۷۶: ازدواج دائم با زن پس از ازدواج موقت.

شخصی با زنی ازدواج موقت کرد ولی با او نزدیکی نکرد. سپس عقد دائم با وی جاری ساخت. حکم شرعی آن چیست؟

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ .

ازدواج و عقد دائم جایز می‌باشد.

سید احمد الحسن

و صر و فرستاده امام مهدي عليه السلام

پرسش ۱۷۷: حکم انگشتر.

انگشتری عقیق پیدا کردم که صاحبش را نمی‌شناسم. آیا جایز است در نماز از آن استفاده نمایم؟ حکم شرعی‌اش چیست؟

فرستنده: قاسم عبد الله کاظم - نجف اشرف

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

صاحبش را جست‌وجو کن. اگر صاحبش را نیافتی بهتر است به اندازه‌ی قیمتش صدقه بدهی سپس در نماز و سایر موارد از آن استفاده نمایی.

سید احمد الحسن

و صر و فرستاده امام مهدي عليه السلام

پرسش ۱۷۸: اختلاط و نگاه کردن در حین کار.

شخصی در اداره‌ی بهداشت مشغول به کار است و زنان زیادی با او همکار هستند. حکم اختلاط و نگاه کردن به آنها در حین کار چیست؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

گرد آمدن زنان و مردان در هر جا برای انجام کار، از نظر شرعی جایز می‌باشد و بر هر مرد و زن مؤمن واجب است که امر به معروف و نهی از منکر کند. نگاه کردن اگر به قصد سوء ظن یا لذت بردن نباشد، جایز است.

سید احمد الحسن

و صر و فرستاده امام مهدي عليه السلام

پرسش ۱۷۹: خوردن مغز استخوان حیوان حلال.

آقای من، فرستاده و وصی امام مهدی عليه السلام که خداوند در زمین تمکینش دهد، سلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

بعضی از انصار امام مهدی (علیه السلام) در خصوص مغز استخوان حیوان حلال گوشت ذبح شده می‌پرسند که خوردنش حلال است یا خیر؟ ما را روشن فرمایید، اجرتان با خدا. خداوند متعال را دعا می‌کنیم که ما را از استواران در عهد و پیمانت قرار دهد.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

جایز است.

سید احمد الحسن

و سر و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۸۰: چگونگی نحر و ذبح کردن حیوان.

یکی از انصار امام مهدی که خداوند در زمین تمکینش دهد، می‌پرسد:

آقای من، سلام خداوند بر شما! در مورد تذکیه و چگونگی ذبح و نحر حیوان و قطع رگ‌های چهارگانه و بریدن سر آن و حرام و حلال بودنش، ما را روشن نمایید. اجرتان با خدا! خداوند شما را در زمین تمکین دهد و ما را در یاری دادن شما ثابت قدم فرماید.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

در ذبح کردن، بریدن رگ‌های چهارگانه واجب است (نای، مری، شاه‌رگ و سیاهرگ) که در گردن قرار دارند و قطع کردن بصل النخاع حرام است، اما اگر قطع شود، حیوان ذبح شده حرام نمی‌شود. نحر کردن مخصوص شتر است به این صورت که یک یا دو بار و یا بیشتر چاقو یا شمشیر در سینه‌ی حیوان وارد می‌کنند و قطع کردن سر تا زمانی که با نحر کردن نمرده باشد، جایز نیست.

سید احمد الحسن

و سر و فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۸۱: آیا ناشئه‌ی شب به جای نافله‌ی مغرب کفایت می‌کند؟

آیا ناشئه‌ی شب به جای نافله‌ی مغرب کفایت می‌کند؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰةِ لِلرَّبِّ الْعَالِیْنِ.

اگر نافله‌ی مغرب به شکل ناشئه‌ی شب خوانده شود، ثواب ناشئه‌ی شب را دارد؛ انشاء الله.

سید احمد الحسن

وصرو فرستاده امام مهتر (علیه السلام)

پرسش ۱۸۲: به جا آوردن نافله‌های ظهر بعد از زوال.

آیا به جا آوردن نافله‌های ظهر، نیم ساعت بعد از زوال جایز است؟ و آیا در این صورت، با نیت قضا خوانده شود یا آدا (به جا آوردن)؟

فرستنده: شیخ جهاد اسدی - بصره

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰةِ لِلرَّبِّ الْعَالِیْنِ.

جایز است اما چنانچه نیم ساعت از زوال گذشته باشد، بهتر است که ابتدا فریضه را به جا آورده، سپس نافله را بخواند.

سید احمد الحسن

وصرو فرستاده امام مهتر (علیه السلام)

پرسش ۱۸۳: معالجه‌ی زنان توسط مرد در صورت کمبود کادر زن.

من در بیمارستانی در بخش جراحی مشغول به کار هستم و زنانی با سوختگی‌های بدنی آورده می‌شوند و در کادر، نیروی زن برای معالجه‌ی این بیماری‌ها وجود ندارد. برای کندن پوست سوخته شده لازم است که بیمار به همراه شوهر، مادر یا یکی از محرم‌هایش حمام برده شود و متاسفانه آنها بدون کمک ما نمی‌توانند این کار را انجام دهند. حکم این عمل را بیان فرمایید؟

فرستنده: ابو نبأ - دیوانیه

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ.

بر مسلمین واجب است که برای معالجه‌ی زنان کادر طبی زن فراهم کنند، و حتی واجب است برای معالجه‌ی زنان مکان خاصی نیز فراهم گردد تا معالجه با عزت و کرامت انجام شود و در این خصوص، امور فرعی بسیار زیادی نیز وجود دارد:

- باید برای رفع تمامی نیازهای پزشکی تعداد کافی پرسنل زن به کار گرفته شوند.

- لازم است مراکز معالجه‌ی زنان به طور کامل جدا باشند، چه با ساختن بیمارستان

ویژه‌ی زنان یا بخش‌بندی بیمارستان.

اما در خصوص وضعیتی که برادر ابو نبأ در آن قرار دارد، در صورت وجود اضطراب معالجه‌ی سوختگی زنان توسط مردان بلامانع است و گناه و خطای آن بر عهده‌ی حکومت طاغوت و همچنین تمام مسلمین تقصیرکار که در اقدام به ایجاد بستر مناسب برای معالجه‌ی زنان نکرده‌اند، می‌باشد.

سید احمد الصنع

وصر و فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۸۴: پوست وارداتی از سرزمین‌های بیگانه.

پوست‌های وارداتی از کشورهای بیگانه (غیر مسلمان) که از آنها لباس‌هایی مثل ژاکت، کت، کفش، کمر بند و... می‌سازند، حکم پوشیدن‌شان در نماز و سایر موارد چیست؟ چرا که ما از صحت ذبح شدن و پاک بودنشان اطلاع نداریم. خداوند ما را به وسیله‌ی شما به خیر و حق و نیکی هدایت فرماید.

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ.

نمی‌توان در مورد تذکیه و پاکی آنها اظهار نظر کرد مگر اینکه از صحت ذبح شرعی‌شان اطمینان حاصل گردد.

سید احمد الصنع

وصر و فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۸۵: خوردن شیر حیوانی که سقط کرده است.

اگر حیوان حلال گوشت سقط جنین کند، آیا با وجود این سقط جنین، خوردن شیر این حیوان جایز است؟ بعضی‌ها با این ادعا که مراحل تکوینش کامل نشده است، آن را حرام می‌دانند.

شیخ سلمان - بابل - مسیب

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ.

در حالت ذکر شده خوردن و استفاده از آن شیر، جایز است.

سید احمد الحسن

وصرو فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۸۶: نزدیکی بدون پرتاب کردن منی.

در نتیجه‌ی عملیات جراحی پیشگیری، لوله‌ی دفع منی در آلت‌م قطع گردید به طوری که هنگام ممارست جنسی پرتاب منی صورت نمی‌گیرد و فقط انزال منی به بیضه‌ها صورت می‌گیرد. هنگام نزدیکی یا احتلام، حکم واجب بودن یا نبودن غسل، چگونه است؟

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ.

در صورت نزدیکی، در هر دو حالت، غسل بر شما واجب است اما در حالت غیرجماع اگر سستی و شهوت وجود داشته باشد، غسل بر شما واجب می‌گردد.

سید احمد الحسن

وصرو فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۱۸۷: آیا یک اذان برای نمازهای ظهر و عصر کفایت می‌کند، با وجود فاصله بین دو نماز؟

اگر نماز ظهر را با اذان و اقامه خواندم و بعد از نماز نافله‌ها را به جا آورم و به دعا و یاد خدا مشغول شدم به طوری که تا نماز عصر طول بکشد، آیا همان اذان ظهر کفایت می‌کند یا باید برای نماز عصر اذان دیگری بگوییم؟ حکم کلی آن چیست؟ خداوند متعال ما را به ولایت و نماز با شما ثابت قدم فرماید.

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ.

اگر محل سجده را ترک نکرده باشید همان اذان اول کفایت می‌کند.

سید احمد الحسن

وصو فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۸۸: روش‌ها و لوازم جلوگیری از بارداری.

روش‌های مختلفی برای جلوگیری از بارداری وجود دارد مانند بستن لوله‌ها با عمل جراحی، خوردن قرص و استفاده از دستگاه آی یو دی، حکم این روش‌ها یا استفاده از این ابزارها برای جلوگیری کامل یا موقت از بارداری، چیست؟ همچنین حکم سقط جنین به علت عدم توانایی معیشت و مشکلات تربیتی و تنگدستی چیست؟

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ.

استفاده از روش‌های جلوگیری از بارداری که در سوال ذکر شده است (بستن لوله‌ها، قرص و دستگاه) جایز است ولی سقط جنین بعد از تلقیح، جایز نمی‌باشد.

سید احمد الحسن

وصو فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۸۹: زیاد گفتن تشهد در نمازهای واجب.

قبل از وارد شدنم به دعوت، علاوه بر تشهد و سلام آخر، بین هر دو رکعت تشهد می‌خواندم. در نماز صبح دو تشهد، مغرب سه تشهد و نمازهای چهار رکعتی را با چهار تشهد می‌خواندم. آیا نمازهای پیشینم را قضا کنم؟ حکم شرعی آن چیست؟

خداوند ما را بر شهادت بر ولایت ائمه علیهم السلام و همچنین بر هدایت مهدیون علیهم السلام ثابت قدم

فرماید.

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ.

نمازهایت را اعاده نکن.

سید احمد الحسن

وصر و فرستاده امام محمد باقر

پرسش ۱۹۰: آیا خواهر مادر پدر یا مادرش، محرم است.

آیا ازدواج خاله یعنی خواهر مادر فقط از جانب پدرش، با خواهر زاده‌اش حلال است؟ و همچنین دایی بر خواهر زاده‌اش اگر فقط از طرف پدرش باشد، حلال است؟ آقای وصی من، این چیزی است که در برخی از مناطق ما رایج است. خداوند متعال با تأییداتش شما را یاری فرماید.

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

خاله از محارم است چه از پدر و چه از مادر و یا از هر دوی آنها باشد و دایی نیز به همین

صورت می‌باشد.

سید احمد الحسن

وصر و فرستاده امام محمد باقر

پرسش ۱۹۱: مایعی که از زن هنگام شهوت بیرون می‌جهد.

آیا مایعی که بر اثر تحریک شهوت بدون جماع و نزدیکی از زن خارج شود، موجب غسل

می‌گردد؟ یا تعویض لباس و تجدید وضو برای نماز و سایر موارد کفایت می‌کند؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

واجب است غسل نماید.

سید احمد الحسن

وصر و فرستاده امام محمد باقر

پرسش ۱۹۲: شیر، پنیر و ماهی وارداتی.

۱ - حکم شرعی و پاک بودن پنیر وارداتی از کشورهای غربی چیست؟

۲ - شیر وارداتی از کشورهای غربی چه خشک و چه مایع آن که احتمال می‌رود دست

غیرمسلمان آن را لمس نموده باشد، آیا پاک محسوب می‌گردد؟

۲ - ماهی وارداتی از کشورهای کفر و الحاد، آیا حکم تذکیه شده را دارد؟ و آیا استفاده از آن به عنوان خوراک پرندگان جایز است؟ آیا خوردنشان جایز است با توجه به اینکه نمی‌دانیم پولک دارند یا نه؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

۱ - پاک است و خوردن آن جایز، مگر اینکه از نجس بودنش یقین داشته باشیم.

۲ - پاک است و خوردن آن به صورت خشک یا مایع جایز است مگر اینکه از نجس بودنش یقین داشته باشیم.

۳ - اگر بدانید فلس یا پولک دارد خوردنش جایز است؛ چرا که برای تذکیه شدن ماهی باید زنده از آب گرفته شود چه صیاد مسلمان باشد یا نباشد و این ماهی‌ها وارداتی که با تور یا ادوات صید ماهی صید می‌شوند، مذکی محسوب می‌شوند حتی اگر صیاد مسلمان نباشد.

سید احمد الحسن

وصف فرستاده امام مهدی (عج)

پرسش ۱۹۳: آیا سوزانیدن قرآن کریم جایز است؟

آیا آتش زدن قرآن کریم و کتاب‌هایی که اسامی خداوند (جل جلاله) و یا اسامی پیامبر ﷺ و یا اهل بیت ایشان (علیهم السلام) را دارا می‌باشند به دلیل وجود داشتن اشکالاتی در کتاب‌ها یا نامنظم بودن صفحات آنها، جایز است؟ یا به جهت اکرام اسامی خداوند همچنین اسامی اهل بیت طاهر (علیهم السلام) روش دیگری غیر از سوزانیدن وجود دارد؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

نمی‌توان آتش زد و باید در آب پاک مانند روخانه یا دریاچه انداخته شود.

سید احمد الحسن

وصف فرستاده امام مهدی (عج)

پرسش ۱۹۴: آیا اذان و اقامه بر کودکان واجب است؟

الف - آیا اذان و اقامه برای کودکی که به سن تکلیف نرسیده واجب است در حالی نمازهایش مستحبی می‌باشد؟

ب - شهادتین در اذان و اقامه واجب است یا مستحب؟ آیا اذان و اقامه بر هر نمازخوانی واجب عینی است یا واجب کفایی می‌باشد که اگر یکی اذان و اقامه بگویید از دیگران ساقط گردد؟ یا مستحب می‌باشند؟ ما را روشن نمایید. برترین پاداش نیکوکاران نصیب شما باد! ناطق بادی - واسط

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

الف - کودکی که هنوز به سن بلوغ نرسیده باشد اگر برای نماز اذان و اقامه نگوید، نمازش صحیح است، اما در نماز نافله نمی‌توان به او اقتدا کرد مگر اینکه اذان و اقامه را بگوید.

ب - گفتن تمام قسمت‌های اذان واجب است از جمله شهادتین. مواردی که در آنها مؤمنین می‌توانند به اذان و اقامه اکتفاکنند در کتاب شرایع اسلام آورده شده است؛ به آن مراجعه شود.

سید احمد الصغیر

وصو فرستاده امام صدر علیهم السلام

پرسش ۱۹۵: گوشت و مرغ معامله شده به روش اسلامی.

از کشورهای مسلمان با مذاهب مختلف و غیرمؤمن به ولایت ولیّ خدا گوشت و مرغ وارد می‌شود که بر روی آن نوشته شده است ذبح شده به صورت شرعی اسلامی؛ در حالی که ما می‌دانیم در کشتارگاه‌های بزرگ در حالی که مرغ‌ها آویزان هستند و کارگران سرهایشان را جدا می‌کنند و تسمه نقله‌ها آنها را به سمت تمیزکننده‌ها می‌برند تهیه شده‌اند. ما نمی‌دانیم که آیا رو به قبله و با شرایط ذبح شرعی ذبح شده اند یا خیر! حتی در برخی بسته‌بندی‌ها، مرغ‌های ذبح نشده که کارگران فراموش کرده‌اند سرهایشان را جدا کنند دیده می‌شود. آقای وصیّ من، حکم اینها چیست؟

فرستنده: سید حسن محمد علی حمالی - نجف اشرف

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ.

واجب است حیوان رو به قبله با ذکر بسمله برای هر حیوان توسط شخص مسلمان ذبح‌کننده، ذبح شود. بریدن رگ‌های چهارگانه واجب است و نباید حیوان خفه شود ولی اگر ذبح‌کننده سهل‌انگاری نماید، حیوان حرام نمی‌شود. اگر این شرایط در کشتارگاه‌ها رعایت نشود، خوردن گوشت تولید شده توسط آنها جایز نمی‌باشد حتی اگر در کشورهای مسلمان ذبح شده باشد، اما اگر شرایط رعایت شوند، خوردن گوشت‌های تولیدی جایز است حتی اگر در کشورهای غیرمسلمان صورت گیرد.

سید احمد الصنعی

وصف و فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۹۶: حکم الکل صنعتی.

حکم الکل صنعتی عراقی یا خارجی چیست؟ الکل که برای رنگ‌آمیزی چوب به کار می‌رود. حکم پاک یا نجس بودنش چیست؟ الکل که به نام لاک الکل خوانده می‌شود.

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَلِیْمِ.

تمام الکل‌ها پاک هستند مگر الکل که عرفاً برای گناه مست شدن استفاده می‌شود.

سید احمد الصنعی

وصف و فرستاده امام مهدی علیه السلام

۱ - چرا که موضوع به نیت بازمی‌گردد. الکل که برای کاربردی غیر از مست شدن تهیه شده باشد، نجس نیست؛ چرا که نحوه‌ی تولید و همچنین مواد اولیه‌ی الکل که به قصد مست شدن ساخته می‌شود از الکل که برای سایر مصارف تهیه می‌شود، متفاوت می‌باشد؛ مثلاً در مقدار مواد مخمر و زمان استفاده از آنها در پروسه‌ی تخمیر. از همین رو بین الکل که با هدف مست شدن ساخته می‌شود با الکل که برای مصارف حلال تولید می‌شود تفاوت وجود دارد و این دو قابل قیاس با یکدیگر نمی‌باشند و حکم پاک یا نجس بودنشان نیز یکسان نمی‌باشد. کسی که نیت می‌کند تا الکل مست‌کننده تولید کند معمولاً روش معینی که با روش تولید الکل با مصارف غیر مست‌کنندگی تولید می‌شود، متفاوت است، در پیش می‌گیرد. علاوه بر همه‌ی این تفصیلات، نیت مهم است؛ آن که با هدف مست‌کنندگی تولید می‌شود، نجس و آن که با هدف مصرف حلال تولید می‌شود، پاک است.

پرسش ۱۹۷: هم‌نشینی با مرتد و همکاری با او.

با کسانی کار می‌کنم که بعد از ایمان آوردن به دعوت، از آن مرتد شدند اما دشمنی نشان نمی‌دهند؛ حکم هم‌نشینی و همکاری و دست دادن با آنها چیست؟
فرستنده: ابو نیا - دیوانیه

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالِیْمِ.

اگر دشمنی نشان نمی‌دهند هم‌نشینی و کار کردن و مصافحه به آنان اشکالی ندارد.

سید احمد الصنع

وصرو فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۹۸: باقی ماندن زن با همسرش که ایمان ندارد.

به دعوت ایمانی موعود علیه السلام ایمان آورده‌ام اما شوهرم ایمان نیاورده است و در شک و تردید به سر می‌برد. از او دو پسر دارم و از من فرزند سومی هم می‌خواهد در حالی که می‌بینم ارزش ندارد که فرزند سومی از او داشته باشم. واجب شرعی من در این خصوص چیست؟ آیا زندگی با او را ادامه دهم یا خواهان جدایی از او در جهت اطاعت از امام علیه السلام باشم؟

امّ موسی - نجف اشرف

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةُ لِلرَّبِّ الْعَالِیْمِ.

اگر با ائمه‌ی اطهار و مهدیون علیهم السلام و شیعیان آنها دشمنی نداشته باشد، زندگی با وی جایز است.

سید احمد الصنع

وصرو فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۱۹۹: حضور بیمار در نماز جمعه.

از بیماری قلبی رنج می‌برم که حرکت زیاد و هر تلاش و کوششی را برایم دشوار کرده است. آیا می‌توانم به جای حضور در نماز جمعه، نماز ظهر روز جمعه را به جا آورم چرا که حضور در نماز مبارک جمعه برایم بسیار دشوار است؟ و آیا آقای وصی من علیه السلام سببی شرعی

است که ذمه‌ام را نزد خداوند متعال بری نماید؟

حامد رشید - نجف اشرف

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَلِیِّیْنَ.

نماز جمعه بر بیماری که بیماری‌اش مانع حضورش در نماز جمعه باشد، واجب نیست و هر انسانی از وضعیت خودش آگاه است. او خودش وضعیتش را معین می‌کند؛ اگر به علت بیماری‌اش توانایی حضور در نماز جمعه را داشته باشد، معذور است و اگر مشخص شود که بیماری‌اش مانع حضورش در نماز جمعه می‌شود، نماز ظهر را به جا می‌آورد.

سید احمد الحسن

وصرفه فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۲۰۰: برخی احکام ازدواج موقت.

زنی به عقد موقت مردی درآمده و از همسرش باردار شده است. در ایام ازدواج موقت، مرد متوفی شد. حکم این زن و حقوق او چیست؟ حکم نوزادی که از او متولد شده و حقوق شرعی او کدام است؟

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَلِیِّیْنَ.

تفصیل ازدواج موقت و شرایط آن را انشاء الله در کتاب شرایع اسلام خواهی دید؛ این کتاب اکنون زیر چاپ می‌باشد.

اما زن در ازدواج موقت از همسرش ارث نمی‌برد ولی کودک فرزند شرعی مرد است و تمام حقوق شرعی مانند ارث بردن و داشتن اسم پدر و سایر حقوق فرزند شرعی را دارا می‌باشد.

سید احمد الحسن

وصرفه فرستاده امام مهدی (علیه السلام)

پرسش ۲۰۱: نماز انسان کر و لال.

کر و لال‌ها چگونه نماز جمعه را به جا آورند در حالی که خطبه‌ها را نمی‌شنوند و

نمی‌فهمند؟ آیا باید کسی با زبان اشاره خطبه‌ها را به آنها بفهماند؟ یا صرف حضور آنها کفایت و تکلیف شرعی را ساقط می‌نماید؟

فرستنده: عدنان فرحان سلمان - واسط

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

بهتر است کسی خطبه‌ها را با زبان اشاره به آنها بفهماند ولی واجب نیست.

سید احمد الحسن

و سر و فرستاده امام مهدي عليه السلام

پرسش ۲۰۲: وام گرفتن با بهره از بانک‌های خارجی.

در عراق بانک‌ها و صرافی‌های خارجی وجود دارند که وام با بهره می‌دهند، به این صورت که مردم از آنها وام‌هایی با بهره (هر چند بهره‌ی اندک) دریافت می‌کنند. حکم شرعی آن چیست؟ و آیا کسی که نیاز مبرم دارد، می‌تواند از آنها وام بگیرد؟ خداوند ما را در یاری دادن شما و مسیر به سوی شما ثابت قدم فرماید.

فرستنده: سید اسماعیل - بصره

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

بین مسلمان و غیرمسلمان ربا وجود ندارد. اگر آن بانک‌های متعلق به غیرمسلمان یا ناصبی‌ها (دشمنان اهل بیت) باشند وام گرفتن با بهره از آنها جایز است.

سید احمد الحسن

و سر و فرستاده امام مهدي عليه السلام

پرسش ۲۰۳: تبدیل لفظ مهدی به نامش در اذان.

آیا می‌توان در اذان به جای لفظ مهدی نام مهدی عليه السلام ذکر شود؟ و همین طور برای ذکر نام علی و امیر المؤمنین عليه السلام؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

جایز است ولی در حال حاضر انجام ندادن آن بهتر است.

سید احمد الحسن

وصو فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۲۰۴: جدا کننده در نماز جماعت.

آیا ستون‌های بتونی در مدارس که هرکدام به کلفتی یک انسان است بین نمازگزاران جماعت فاصله می‌اندازند؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

اگر ستون مانع دیدن امام یا دیدن کسی که امام را می‌بیند نشود فاصله محسوب نمی‌شود و قرار گرفتن آنها در مدرسه فاصله محسوب نمی‌شود.

پرسش ۲۰۵: فراموشی کردن امام جماعت در قرائت سوره بعد از فاتحه.

اگر امام جماعت خواندن سوره بعد از فاتحه را فراموش کند یا در آن سهل‌انگاری نماید و به رکوع برود، وظیفه‌ی مأموم چیست؟

شیخ حبیب سعیدی - بصره

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

با او به رکوع برود و بر او اشکالی وارد نیست.

سید احمد الحسن

وصو فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۲۰۶: سقط جنین به خاطر ناقص الخلقه بودنش.

زنی شش ماهه حامله است و با معاینات سونوگرافی مشخص گردید که به علت مصرف قرص و دارو، احتمال می‌رود که کودک ناقص الخلقه یا ناقص العقل به دنیا بیاید. آیا به دلیل ناقص الخلقه بودن کودک، سقط جنین جایز است؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

جایز نیست مگر اینکه باقی ماندن آن خطری برای زندگی مادر محسوب شود.

سید احمد الحسن

و سر و فرستاده امام محمد باقر

پرسش ۲۰۷: آیا از فاصله‌ی ۲۰ کیلومتری نماز جمعه واجب است؟

بین من و مکان نماز جمعه موانعی از قبیل رودخانه و دریاچه وجود دارد و به وسیله‌ای برای عبور از آنها دسترسی ندارم و اگر بخواهم پیاده طی مسیر کنم باید بیش از ۲۰ کیلومتر راه طی کنم. آیا نماز جمعه بر من واجب است یا نماز ظهر به جای آن کفایت می‌کند و عوض آن محسوب می‌گردد؟

فرستنده: عدنان فرحان سلمان - واسط - زبیدی

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

اگر بین شما و نماز جمعه ۲۰ کیلومتر فاصله باشد حضورتان واجب نیست هر چند اگر وسایل عبور و مرور برایتان فراهم باشد، حضورتان بهتر است. بدان که اجر و ثواب متناسب با مشقت و سختی خواهد بود.

سید احمد الحسن

و سر و فرستاده امام محمد باقر

پرسش ۲۰۸: سوال در مورد خمس.

من مبلغ ۲۱۵ هزار در ماشینی که متعلق به خانواده‌ام می‌باشد، سهم دارم؛ با توجه به اینکه من به عنوان راننده از این ماشین برای کارهای شخصی خودم و رفع نیازهای آنها استفاده می‌کنم. آیا به این مبلغ خمس تعلق می‌گیرد؟

ستار جبوری

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

اگر ماشینی دیگری نداشته باشی به این مبلغ خمس تعلق نمی‌گیرد.

سید احمد الحسن

و صر و فرستاده امام مهر رحمته

پرسش ۲۰۹: وضوی عضوی که عملیات جراحی شکسته‌بندی رویش انجام شده است. بر روی شخصی عمل جرای شکسته‌بندی انجام شده است و پایش باید آویزان بماند و پای دوم او آزاد می‌باشد. اگر در هنگام وضو گرفتن دستش به روی پای آویزان شده برای انجام مسح پا نرسد، حکمش چیست؟ آیا به مسح یک پا اکتفا کند و یا تیمم نماید؟

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم کند. در مورد این سوال، این شخص از مسح یک پا ناتوان است، پس حکمش تیمم می‌باشد.

سید احمد الصنع

و صر و فرستاده امام مهر رحمته

پرسش ۲۱۰: نماز خواندن زندانی که وقت‌ها را نمی‌داند.

فرد زندانی که از اوقات نماز بی‌خبر است و شب را از روز تشخیص نمی‌دهد، نمازهای واجبش را چگونه به جا آورد؟

فرستنده: مختار یوسف - بصره

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

اگر با حدس و گمان بتواند وارد شدن به وقت نماز را تشخیص دهد با همان ظن و گمان یا احتمالی که می‌دهد، نماز بگذارد و اگر حتی احتمالی هم نمی‌تواند داشته باشد نمازهای پنج‌گانه‌اش را در مدت بیدار ماندنش تقسیم کند به این ترتیب که: هنگام بیدار شدن از خواب نماز صبح را به جا آورد، قبل از خوابیدن نماز مغرب و عشا را و بین این دو (یعنی بین صبح و مغرب) نماز ظهر و عصر را بخواند.

سید احمد الصنع

و صر و فرستاده امام مهر رحمته

پرسش ۲۱۱: دریافت اجرت در برابر نماز خواندن.

یکی از مؤمنان مبلغ ۱۰ هزار به عنوان اجرت نماز پدر فوت‌شده‌اش، به من داده است. حکم این امانت چیست؟

فرستنده: حبیب خریبط علی - نجف اشرف

پاسخ:

بسم الله الرحمن الرحيم، والحمد لله رب العالمين.

دریافت اجرت در برابر نماز خواندن یا روزه گرفتن به نیابت از مرده باطل است چرا که در چنین نماز و روزه‌ای نیت نزدیک شدن به خداوند سبحان نمی‌باشد؛ چرا که اگر اجرتی نباشد برای این متوفی نمازی خوانده و روزه‌ای گرفته نمی‌شود؛ بنابراین چنین نماز و روزه‌ای با نیت نزدیکی به مال انجام می‌شود نه با نیت نزدیکی به خداوند. اگر مرده پسر بزرگی که قضای آنچه بر ذمه‌ی والدینش است بر او واجب باشد، نداشته باشد و یا پسری دارد ولی توانایی قضای آنچه بر ذمه‌شان است را نداشته باشد و داوطلبی هم یافت نشود که ذمه‌ی این متوفی را بری کند، به جای هر روز روزه یک مُد طعام و به جای نماز یک شبانه‌روز نیز یک مد طعام صدقه بدهد و با این مال بر اساس تفصیلی که پیش‌تر گفته شده است عمل نماید. والحمد لله.

سید احمد الصنع

و صر و فرستاده امام مهمل (علیه السلام)

پرسش ۲۱۲: حکم امتی که کتاب خدا را فروختند.

حکم امتی که کتاب خداوند متعال یعنی قرآن کریم را فروختند و با دست‌ان خود کتابی نوشتند و آن را قانونی به جای قانون اصلی مسلمین برگزیدند چیست؟ امتی که اهل بیت (علیهم‌السلام) که در امام حجت بن الحسن (علیه‌السلام) متمثل شده بودند را فروختند و کسانی از مردم که به حکم خداوند حکم نمی‌کنند را خریدار شدند! آیا این امت به امتی که مقابل رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) ایستادند بازگشته‌اند؟ آیا آنها به کفر توصیف می‌شوند یا به فسق و فجور؟ آیا توبه‌شان پذیرفته خواهد شد؟ آیا گناه آنها را علمای خائن و گمراهی بر دوش خواهند کشید؟!

فرستنده: سید حسن محمد علی حمای - نجف اشرف

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ.

وصف آنها وصف همان کسانی است که امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام را ترک گفتند و به سقیفه و شوری پیوستند.

سیر احمد الحسن

وصف و فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۲۱۳: مصرف کردن عطرهای خارجی و عراقی.

حکم استفاده از عطرهای خارجی و عراقی که دارای درصدی الکل (اتیلیک یا متیلیک) هستند از جهت پاک یا نجس بودنشان در نماز و سایر موارد چیست؟
فرستنده: سید حسن محمد علی حمامی - نجف اشرف

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ.

پاک است مگر اینکه الکل استفاده شده در آن از نوع الکی باشد که اهل گناه برای مست شدن استفاده می‌کنند؛ به عبارت دیگر الکل نجس فقط الکی است که صرفاً برای مست شدن مورد استفاده قرار گیرد، اما سایر انواع الکل، پاک است حتی اگر در صورت خوردن یا استنشاق آن مست کننده باشد.

سیر احمد الحسن

وصف و فرستاده امام مهدی علیه السلام

پرسش ۲۱۴: سقط کردن جنینی که به چهار ماهگی نرسیده است.

آیا سقط کردن جنینی که به چهار ماهگی نرسیده باشد جایز است؟ چرا که هنوز روح در او دمیده نشده است. با توجه به اینکه این عمل به دلیل تنگی معیشت انجام می‌شود و این بارداری با وجود جلوگیری از بارداری بر خلاف میل خانواده صورت گرفته است.

پاسخ:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، وَالصَّلٰوةِ لِلرَّبِّ الْعَالَمِیْنَ.

سقط کردنش جایز نیست مگر اینکه بقای او برای زنده ماندن مادر خطری داشته باشد.

سید احمد الحسن

و سر و فرستاده امام مهتر علیه السلام

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على سيدنا محمد و آله و سلم تسليمًا